

تفسیر قمی

جلد اول

تألیف

علی بن ابراہیم قمی

مترجم: جابر رضوانی



ترجمہ تفسیر قمی

جلد اول



مؤلف

علی بن ابراہیم قمی قدس سرہ

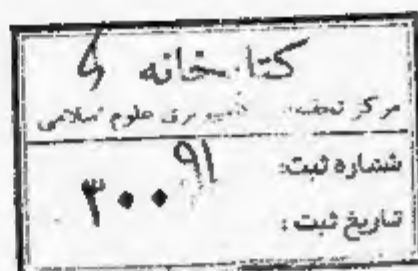
مترجم : جابر رضوانی

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۴۴

ش: اموال



ترجمه تفهیم قمی

(جلد اول)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

شابک: ۷-۳۶-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۷-۹۰-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

بنی الزهراء (ع) (ع)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و نا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۷۳۶۳۰۰-۷۷۳۸۵۵۵-۲۵۱+

تهران: ۹۱۲۲۵۱۴۱۴۸- (جزایری) ۹۱۲۲۲۶۲۱۵۲- (معمینی)

فهرست مطالب

۱۳.....	تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی <small>رحمته الله علیه</small> بر تفسیر قمی.....
۱۵.....	تقریظ حضرت علامه آیه الله مفتی سید طیب آقا جزائری مدظله.....
۱۷.....	نسخه های تفسیر قمی.....
۱۷.....	آیه الله حکیم جائزه دادند.....
۱۸.....	مؤلف این کتاب.....
۱۹.....	ابراهیم بن هاشم.....
۱۹.....	محمد بن ابی عمیر.....
۲۰.....	راوی اول این تفسیر.....
۲۲.....	خصوصیات این تفسیر.....
۲۲.....	میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟.....
۲۴.....	نهی از تفسیر بالرأی.....
۲۵.....	عقل هم همین را می گویند.....
۲۷.....	(احادیث اهل سنت).....
۲۸.....	(احادیث شیعه).....
۲۸.....	(ازالۀ شبهه).....
۲۹.....	(جواب).....
۲۹.....	کلام ما درباره این ترجمه.....

۲۲	مقدمه مترجم
۲۲	ولادت
۲۴	دوران کودکی
۲۴	پدر
۲۵	فرزندان
۲۵	شخصیت
۲۶	اساتید
۲۹	شاگردان
۴۰	تالیفات
۴۱	تفسیر علی بن ابراهیم قمی
۴۵	پیشگفتار
۴۷	مقدمه مؤلف
۵۳	ناسخ و منسوخ
۵۵	آیات محکومات
۵۶	آیات متشابهات
۵۷	عام و خاص
۵۸	آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد
۵۹	آیات منقطع و معطوف
۶۲	آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است
۶۳	آیاتی که بر خلاف نزول است
۶۴	آیاتی که تحریف شده است
۶۵	آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد
۶۶	آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

- اما آیاتیکه به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است..... ۶۶
- آیات غیر متصل..... ۶۸
- آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است..... ۶۹
- آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است..... ۷۰
- آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است..... ۷۱
- آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است..... ۷۲
- آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است..... ۷۳
- آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است..... ۷۴
- رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است..... ۷۵
- آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است..... ۷۶
- آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است..... ۷۷
- خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است..... ۷۷
- آیاتی که رد بر زنادقه است..... ۷۷
- رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا..... ۷۸
- آیات رد بر بت پرستان..... ۷۹
- اما آیات رد دهریها..... ۸۰
- اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب..... ۸۳
- اما آیات رد بر منکرین معراج..... ۸۵
- اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا..... ۸۵
- اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ..... ۸۶
- اما آیات رد بر جبری مسلکان..... ۸۹
- اما آیات رد گفتار معتزله..... ۹۱
- اما آیات رد انکار کنندگان رجعت..... ۹۳

- ۹۵..... اما رد گفتار تشبیه کنندگان
- ۹۶..... اما آیات درباره ترغیب
- ۹۷..... اما آیاتی که دلالت بر قس و عذاب می‌کند
- ۹۸..... داستان‌های قرآن

تفسیر سورة فاتحه

- ۱ - سورة فاتحه که در مکه نازل شده و دارای ۷ آیه است..... ۱۰۱

تفسیر سورة بقره

- ۲ - سورة بقره در مدینه نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه است..... ۱۰۷
- معانی ایمان..... ۱۱۰
- معانی کفر..... ۱۱۵
- معانی حیات..... ۱۲۵
- ابلیس کیست؟..... ۱۲۷
- ابتداء خلقت آدم..... ۱۲۸
- سجده ملائکه بر آدم علیه السلام..... ۱۳۲
- بهشت آدم در کجا بود..... ۱۳۶
- حج آدم..... ۱۳۹
- وفایه عهد..... ۱۴۲
- ظن در قرآن..... ۱۴۴
- شفاعت شخص ناصبی..... ۱۴۵
- نازل شدن تورات..... ۱۴۶
- دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله..... ۱۴۸

۱۵۰	نازل شدن مَنْ و سَلَوٰی بر بنی اسرائیل
۱۵۴	داستان گاو بنی اسرائیل
۱۵۹	گفتار منافقین
۱۶۲	داستان ابونذر
۱۷۰	کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۱	قصه هاروت و ماروت
۱۷۷	سنت حقیقه
۱۷۹	ابراهیم و ساختن کعبه
۱۹۳	وصیت
۱۹۹	دعا کردن
۲۰۰	حاکم جور
۲۰۰	مواقیت حج
۲۰۳	کیفیت حج
۲۱۱	احترام ماه‌های حرام
۲۱۶	نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض
۲۱۷	ایلاء
۲۲۰	اقسام طلاق
۲۲۹	اقسام عده
۲۳۲	نماز خوف
۲۳۷	قصه طالوت و جالوت
۲۴۲	اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی‌دهند
۲۴۵	آیه الكرسي
۲۴۹	احتجاج ابراهیم <small>علیه السلام</small> با بت پرستان

۲۵۰	قصه بُخت النصر.....
۲۵۹	چگونه زنده شدن مریدگان.....
۲۶۱	منت گذاشتن بعد از احسان کردن.....
۲۶۷	احکام ربا.....

تفسیر سوره آل عمران

۲۷۷	۲- سوره آل عمران در مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰ آیه است.....
۲۸۶	سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر <small>علیه السلام</small>
۲۹۳	قصه حضرت مریم <small>علیها السلام</small>
۳۰۱	قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۳۰۳	نماز مسیحیان در مسجد.....
۳۰۸	تغییر قبله.....
۳۲۰	ورود پرچم‌ها در روز قیامت.....
۳۲۵	جنگ احد.....
۳۳۲	شجاعت زنی در جنگ احد.....
۳۳۴	نقش هند در معركة احد.....
۳۳۶	شهادت حنظله.....
۳۵۰	جنگ بدر.....
۳۵۳	شهادت سعد بن ربیع.....
۳۵۵	شهادت حضرت حمزه <small>علیه السلام</small>
۳۶۴	شیعیان روز قیامت رستگار هستند.....
۳۷۰	اجر صبر کنندگان.....

تفسیر سورة نساء

۳۷۱	۴- سورة نساء در مدینه نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه است .. .
۳۷۶	شارب الخمر را طرد کنید .. .
۳۷۷	پرهیز از خوردن مال یتیم .. .
۳۸۰	حالات خوردندگان مال یتیم در معراج .. .
۳۸۲	ارث .. .
۳۸۳	حکم کلاله .. .
۳۸۷	ازدواج کردن عرب جاهلیت با زبان پدرانیشان .. .
۳۹۶	زنان مطیع و ناشزه .. .
۳۹۷	حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است .. .
۴۰۳	آیا شخص حائض و جنب می‌توانند وارد مسجد شوند؟ .. .
۴۲۵	قبیله اشجع .. .
۴۳۰	احکام قتل .. .
۴۳۱	گناه کشتن مومن به عمد .. .
۴۳۲	کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت .. .
۴۳۶	افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند .. .
۴۳۷	نماز خوف .. .
۴۴۲	دزدی از خانه عموی قتاده .. .
۴۴۸	آرد شدن سنگریزه از برای ابراهیم <small>علیه السلام</small> .. .
۴۵۰	ارث زنان .. .
۴۶۲	اهل کتاب قبل از مردن به عیسی <small>علیه السلام</small> ایمان می‌آوردند .. .
۴۶۴	طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد .. .
۴۶۸	ارث کلاله .. .

تفسیر سورة مائده

- ۵- سورة مائده در مدینه نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه است ۴۷۱
- شعائر الهی چیست؟ ۴۷۴
- قمار در جاهلیت ۴۷۸
- شکار سگ شکاری ۴۷۹
- غذای اهل کتاب ۴۸۱
- وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین تیه ۴۸۸
- قصه هابیل و قابیل ۴۹۱
- دو قبیله نضیر و قریظه در مدینه ۴۹۹
- حجة الوداع ۵۱۰
- علی علیه السلام بعد از من مولای شماست. ۵۱۹
- هجرت به حبشه. ۵۲۲
- نزول حرمت خمر. ۵۳۰
- مامون و امام جواد علیه السلام ۵۳۵
- اقسام روزه ۵۳۹
- خیانت همسفران ۵۴۷
- خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می کند ۵۵۵

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه بر تفسیر قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بر ولی خداوند و درود و سلام بر آقا و مولایمان نبی الهی
ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و بر دوازده نفر از معصومین و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله
عالم و فاضل کامل ثقة الاسلام سید طیب جزائری حفظه الله تعالی (خداوند
بر توفیقاتش بیفزاید) کتاب تفسیر قمی را که قصد چاپ برای سومین بار را
داشتند، به من دادند تا بر آن تقریظ و دلایل خودم را درباره اعتماد بر آن را
بنویسم، من از چاپ آن خوشحال شدم و از ایشان عذر خواستم که نوشتن و
دادن رای و نظرم بخاطر ضعفی که دارم و لرزش دستی که بر من عارض
شده مانع بیشتر کارهایم گردیده است، بنابراین از نوشتن تقریظ معذورم،
ولی ایشان (خدا ایشان را حفظ کند) قانع نشد و اصرار به نوشتن تقریظ نمود
و من نیز اصرار در امتناع داشتم تا اینکه اکتفاء به همین مقدار نمودم چرا که
حالم به بیشتر از آن یاری ننمود، بنابراین کسی که قصد اطلاع بیشتر و کاملی
بر مریای کتاب (تفسیر قمی) دارد به کتاب ما «الذریعة الی تصانیف الشیعة
ج ۴، ص ۳۰۲» رجوع کند که مطالب تفصیلی را در آنجا نوشته‌ایم. و خلاصه
آنچه که ما از این اثر نفیس و سفر خالد بدست آورده‌ایم این است که ایس

تفسیر از دو امام همام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام از طریق ابی الجارود و ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از طریق علی بن ابراهیم قمی رضوان الله علیهم نقل شده است.

من برای سید مذکور و امثالش از اهل علم برای نشر آثار ائمه اطهار علیهم السلام و احیا آثار گذشتگان صالح مزید توفیق می خواهم.
این چند سطور را با انگشتانی لرزان در کتابخانه عمومی خود در نجف اشرف روز شنبه یکم ربیع المولود ۱۳۸۷ هـ. ق نوشتم

الفانی

آقا بزرگ طهرانی

عفی عنه

تقریظ حضرت علامه آیه الله مفتی سید طیب آقا جزائری مدظلہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً، و الصلاة والسلام على خير خلقه المصطفى محمد الذي أرسله منة و رحمة و بشيراً، و آله الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و اللعنة على أعدائهم كثيراً كثيراً.

در زمان عنفوان شباب از وقتی که مطالعه کتاب شروع کردم، و در بوستان علم و ادب قدم نهادم، ذکر «تفسیر قمی» را جابجا دیدم، و مضامینش را بسیار پسندیدم، مطالبش بسیار روشن و صاف، ولی خودش غائب پشت کوه قاف بود، تا اینکه برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رسیدم آنجا هم از این کتاب خبری نبود از هر که پرسیدم گفت من هم ندیدم، حتی اینکه بر مکتبه علامه امینی رحمه الله علیه که از بزرگترین کتابخانه های دنیا است این کتاب وجود نداشت، خیلی تعجب کردم که همچنین کتاب، سرمایه اولوالالباب، میراث ائمه اطیاب، و این طور نایاب! این تفسیر بی نظیر شد مانند حوی شیرا چرا مسئولان توجه نکردند و برای چاپ و تشرش اقدامی نفرمودند؟

بنابراین به خودم گفتم اگر این اثر نفیس همین طور در چاه گمنامی افتاده

باشد در آینده هم مانند کثیری از کتب قیمه‌ها، مانند «اصول اربع مائه» و دیگر کتب مهمه از بین می‌رود و فقط نامش در کتابها می‌ماند.

این بود که کمر همت بستم و از همه کارها خودم را رستم، اولاً خدمت استاد محترم حضرت آیه‌الله العظمی سید محسن حکیم رحمه‌الله علیه رفتم و ایشان را از اراده خود آگاه ساختم، ایشان فرمودند:

«آقا سید طیب! چاپ تفسیر قمی کار آسان و کار یک نفر نیست، چند نفر از علماء هیئت تشکیل دهند تا این کتاب چاپ شود»

آن زمان سن من هنوز به ۲۰ نرسیده بود، شاید ایشان نظر به کم‌سنی من و عظمت این کتاب همچنین فرمودند و این کار عظیم را بیرون از استطاعت من شمردند، لذا من از منزل ایشان رأساً به آستانه دارالحکمت و باب مدینه علم و عظمت، حلال مشکلات، مبین معصلات، امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام در حرمش رفتم، و بعد از ادای ادب عرضه داشتم:

«آقا! دلم می‌خواهد که تفسیر قمی چاپ شود، خدمت آیه‌الله حکیم رفتم، ایشان فرمودند: کار یک نفر نیست، ایشان راست گفتند، حالا ما دو نفری این کار را انجام می‌دهیم، یکی این غلام گمنام، دومی شما امام عالی مقام، مگر شما گاهی با قنبر بر یک مرکب ردیف نمی‌شدید؟ این احادیث مال خودتان است، مرا یاری کنید، تحریر از من، تنویر از شما، تقریب از من، تصویب از شما، قلم از من، تحریک از شما! مداد از من، سداد از شما!»

شاید ساعت خوبی بود که آقا عرض بنده را شرف قبولیت بخشیدند زیرا همه صعوبات راه که ابتداءً مانند کوه جلوی من قد کشیده بود یکی بعد از دیگری آسان شد، همچنان معلوم می‌شد که گویا کسی دستم را گرفته جلو

می برد.

نسخه های تفسیر قمی

(اول) این که دو نسخه چاپی پیدا شد، یکی چاپ سال ۱۳۱۲ هـ. ق، دومی چاپ ۱۳۱۵ هـ. ق، هر دو چاپ ایران؛ (دوم) این که دو نسخه دیگر خطی هم دستیاب شد، یکی در مکتبه آیه الله حکیم، دومی در مکتبه آیه الله کاشف الغطا، بسیار خوشحال شدم، ولی این خوشحالی تا دیر نپایید زیرا دیدم که هر چهار نسخه پر از اغلاط و اشتباهات به افراط، چه کار می کردم؟ با همین نسخه های همت شکن، کمر همت را بستم و دست به کار شدم، اما بر من چه گذشت؟ فقط خدا می داند یا مولای من، در آن موسمه ای طاقت فرسای نجف، و آن کوچه های گل آلود هر طرف، ما بین مکتبه کاشف الغطا و مکتبه حکیم سعی بین الصفا و المروه می کردم تا این کتاب را به الفاظ با صواب به تمام آب و تاب در بیاورم.

(کیف کان) به لطف و مرحمت حلال مشاغل این مراحل طی شد و این کتاب در دو جلد زرکوب به شکل زیبا از چاه فنا به عرصه بقا قدم نهاد، فله الحمد علی ذلک، و کثیر الشکر قلیل هنالك.

آیه الله حکیم جاززه دادند

وقتی که کتاب از چاپ در آمد، اولین نسخه خدمت استاد معظم آیه الله العظمی حکیم (طاب ثراه) بردم، وقتی که ملاحظه فرمودند تعجب کردند و با خوشحالی زیاد به حاضرین نشان دادند و فرمودند:

«نگاه کنید! این تفسیر قمی است! آقای جزائری این را چاپ

نمودند.»

بعد از آن بدست معاونشان پاکتی فرستادند که در آن جائزه خوبی بود.
رحمة الله عليه و على بنیه الشهداء و آله السعداء.

مؤلف این کتاب

مؤلف شریف این تفسیر بی نظیر ثقه کبیر ابوالحسن شیخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (۳۰۷ هـ) است، مرار شریفشان در قم نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) واقع است.

شیخ علی بن ابراهیم در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) می زیسته، در وثاقت و جلالتش همین قدر کافی است که ایشان استاد شیخ کلینی بود، شیخ کلینی در کتاب کافی از ایشان بسیار احادیث نقل کرده است و علاوه بر کافی دیگر کتب از روایاتش پُر هستند و بقول سیدنا خوئی طاب ثراه

«روایاتش در کتب احادیث به ۷۱۴۰ می رسد» (معجم رجال

حدیث ۱۹۴/۱۱)

نجاشی (علیه السلام) می گوید:

«علی بن ابراهیم در نقل حدیث ثقه، ثبت (استوار) معتمد و صحیح

المذهب بود» (رجال نجاشی، ص ۲۶۰)

علامه حلی (علیه السلام) هم در خلاصه همین را گفته (خلاصه الاقوال، ص ۴۹)

چونکه علی بن ابراهیم در این تفسیر روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده است، بنابراین مختصراً حالات او را هم باید دانست

ابراهیم بن هاشم

او هم مانند پسرش معتبر و در نقل حدیث دارای مقام بلند و شیخ راویان قم بود، خدمت امام رضا علیه السلام هم رسیده است.
سید داماد علیه السلام چنین می گوید:

«نزد من روایات او درجه صحت دارد و امر او بالاتر از این است که کسی او را تعدیل و توثیق کند بلکه به توسط او غیرش تعدیل می شود». (تنقیح المقال، ۴۰/۱)

محقق مامقانی علیه السلام می گوید:

«ایشان شیخ مشایخ اجازه، فقیه و محدث، از اعیان و بزرگان طائفه است، کثیرالروایه و سندید النقل است، از ثقات روایت می کند، کتب اربعه از روایاتش پر است». (تنقیح ۴۱/۱)

چون که در این کتاب کثیری از روایات از راوی مشهور «محمد بن ابی عمیر» نقل شده است بنابر این مختصراً از حال او هم باید گفت.

محمد بن ابی عمیر

علامه مامقانی علیه السلام می گوید:

«او در زمان امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود، اصحاب حدیث لجماعاً گفتند که روایاتش اگر مرسل هم باشد مرتبه صحیح دارد». (تنقیح ۶۱/۲)

نحاشی علیه السلام می گوید:

«او جلیل القدر و عظیم المرتبت بین فریقین (سنی و شیعه) بوده، اهل سنت هم از او روایت می کنند، از امامین حضرت کاظم و

حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند، (رجال نجاشی، ص ۲۲۶)

جاحظ می‌گوید:

در زمان هارون رشید او را در زندان انداختند و از او خواستند که شیعیان علی علیه السلام را نشان دهد تا آزاد شود ولی او قبول نکرد، پس او را شلاق زدند و قتیکه شلاق به صد رسید نزدیک بود که لب بگشاید، همان اثناء (غائبانه) صدای رفیقش محمد بن یونس بن عبدالرحمان (یک صحابی دیگر جلیل القدر از اصحاب امام رضا علیه السلام) بگوشش رسید که: «ای محمد بن ابی عمیر! از خدا بترس!» پس او لب را بست تا این که خدا او را فرج داد (مجمع رجال حدیث، ۱۹۳/۱۱)

علامه حلی رحمته الله از شیخ طوسی رحمته الله نقل می‌کند:

«او نزد عامه و خاصه هر دو اوثق الناس بود، بسیار عبادت می‌کرد» (خلاصه، ص ۶۸)

کشی رحمته الله می‌گوید:

«او از آن شش نفر بود که اصحاب ما بر صحت روایاتشان اجماع نموده‌اند»، (رجال کشی، ۸۳۰/۱)

یکی از خصوصیات ابن ابی عمیر این است که عامه از ایشان روایت کرده‌اند ولی ایشان از آنها روایت نکرده است. (رجال کشی، ۸۵۵/۱)

راوی اول این تفسیر

در رابطه به این تفسیر امری قابل ذکر است و آن این است که راوی اول این

تفسیر: ابوالفضل بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام

می باشد، ایشان شاگرد علی بن ابراهیم بوده و این تفسیر را به املای استادش نوشته است.

اگر چه این شخص را کتب رجال ذکر نکرده اند، ولی علو مقام ایشان از این ظاهر است که فقط به سه واسطه به امام کاظم علیه السلام می رسد و شاگرد علی بن ابراهیم بود و ذکر نکردن کتب رجال ایشان را ضرر ندارد زیرا این تفسیر نزد علماء اعلام و مشایخ عظام از قدیم الایام متداول و مدرک مهم تفاسیر مشهور است، مجمع البیان، تفسیر برهان، تفسیر صافی، وسائل الشیعه، همه از این تفسیر نقل کرده اند، اگر در این تفسیر ذره ای از خدشه بود همچنان علماء فحول این را مدرک کتاب های شان قرار نمی دانند، خصوصاً علامه فیض کاشانی رحمته الله که بر آسمان جمله علوم بدر منیر، و نهنک دریای علم تفسیر بود، بر این تفسیر تکیه نمی کرد، همین طور شیخ حر عاملی رحمته الله که در علم روایت و درایت متبحر بود و کتاب عظیم «وسائل الشیعه» تالیف کرده، از این تفسیر هرگز استفاده نمی کرد زیرا در ابتدای کتابش نوشته:

«من در تالیف این کتاب بر کتب اربعه اکتفا نکردم بلکه از کتاب های دیگر هم استفاده کردم، زیرا آنها هم کتب معتبره از تالیفات ثقات جلیل القدر هستند و نسبت آنها به مؤلف های آنها بالتواتر ثابت است، برای همین فضلاء و علماء در آنها هیچ شک و شبهه را راه ندانند. (وسائل الشیعه ۵/۱)

همین طور علامه متبحر و محقق مفکر آقا بزرگ تهرانی رحمته الله که خواص فن کتاب بود و در این فن بهترین دائرة المعارف «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نوشته، بر این کتاب تقریظ نمی نوشت (در اول اصل کتاب این تقریظ چاپ

شده است^۱) و در کتاب خود مدح این تفسیر را به این الفاظ نمی‌کرد:

«قد ذکرنا أنَّ تفسیر أبی الجارود لا یقصر فی الاعتبار عن
تفسیر علی بن ابراهیم» (الذریعة ۴ / ۳۰۸)

خصوصیات این تفسیر

- ۱- همین طوری که سابقاً گفته شد، این تفسیر اصل اصول تفاسیر است.
- ۲- اکثر روایاتش از امامین صادقین (باقر و صادق) علیهما السلام بواسطه کم مروی هستند، برای همین علامه تهرانی به من فرمودند که این را باید «تفسیر صادقین» نامید.
- ۳- مؤلف این تفسیر معاصر امام حسن عسکری علیه السلام بود، این جهت در صحت روایتش تاثیر بسزائی دارد.
- ۴- راوی دوم (پدر مؤلف) ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا علیه السلام بود، این جهت هم در صحت روایتش می‌افزاید.
- ۵- در این تفسیر ذخیره بزرگ و خزانه عظیم از فضائل و مناقب اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین وجود دارد که در اغلب تفاسیر نیست.
- ۶- در این تفسیر به اکتشافات و حقائق اشاره شده که سابقاً از نظر بشر پنهان بود و انسان امروز به آن دست یافته مانند خبر وجود آبادی در ستاره‌ها (نگاه کنید سوره صافات آیه ۶)

میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟

درباره تفسیر قرآن میان ما (شیعه امامیه) و دیگران فرق است، ما در مقام

۱. ما نیز ترجمه آن تفریط را در اول ترجمه آوردیم.

ترجمه و تفسیر قرآن از دو قوه کمک می گیریم:

اول: عقل؛ دوم: اهل بیت علیهم السلام، دیگران نه به عقل کار دارند، نه به اهل بیت علیهم السلام، هر چه دلشان خواست تفسیر بالرای می کنند حال آنکه تفسیر بالرای ممنوع است و از قرآن و سنت حرمتش ثابت است (ان شاء الله آینده ذکرش می آید).

(مثال) در قرآن مجید آمده ﴿وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلِيَّ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ﴾^۱ سورة قیامت ۲۲، عامه ترجمه اش کردند: به روز قیامت بعض چهره ها روشن می شوند و خدا را می بینند (ناظره الی وجه الله، تفسیر درر منثور ۶ / ۲۹۰) ولی ما اصحاب مذهب شیعه امامیه این معنی را عقلاً قبول نداریم، خدا قابل دید نیست زیرا آنچه قابل دید است مادی و محدود است، خداوند عزوجل نه مادی است نه محدود! بنابراین ناچاریم که به تفسیر اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم، چنانچه در همین «تفسیر قمی» (۲ / ۳۹۶) از امام صادق علیه السلام مروی است. ﴿أَلِيَّ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ﴾ ای الی رحمة الله و نعمته ناظره، یعنی نظر می کنند طرف رحمت خدا و نعمت خدا.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است:

اولیاء خدا وقتی که از حساب و کتاب فارغ می شوند به یک نهر می رسند اسمش «نهر حیات» است وقتی که در آن نهر غسل می کنند و آب آن را می خورند چهره های شان روشن و درخشان می شود، همه آثار رنج و سختی ها از بین می رود پس آنها به طرف خدای عزوجل نظر می کنند که خدا باز آنها را چه اجر و ثواب عطا می کند.

(بعد از این آن حضرت می فرماید)

مراد از نظر به طرف خدا این است که آنها بطرف ثواب خدا نظر می‌کنند.

(تفسیر صافی ۷۶۶/۲)

نهی از تفسیر بالرای

قبل از همه خدای عزوجل خودش از تفسیر بالرای نهی کرده است، می‌فرماید:

﴿هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات فأما الذين فى قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم﴾ (سورة آل عمران آیه ۷)

یعنی (ای پیامبر) خدا آن کسی است که بر تو کتاب نازل کرده است، در آن کتاب آیاتی است محکم (صاف و روشن) و آنها مادر کتاب (اصل کتاب) هستند، آیات دیگر متشابه (مجمل) هستند، پس آنهایی که در دل‌هایشان کجی است به این آیات متشابه پیروی می‌کنند (اینها را دلیل خود قرار می‌دهند) تا فتنه بر پا کنند و حسب دلخواه تأویل (معنی) کنند، در حالی که تأویل آنها را نمی‌داند بجز خدا و آنهایی که در علم راسخ (فرو رفته)‌اند.

این آیه کریمه صراحتاً ما را منع می‌کند از این که آیتی را که واضح نیست و ما معنایش را نمی‌دانیم نباید آن را از خودمان معنی کنیم بلکه باید از «راسخون فی العلم» بی‌رسیم. و آنها اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام هستند لا غیر. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «نحن الراسخون فى العلم و نحن نعلم

تأویله»، (کافی ۲/۱۲؛ عیاشی ۱/۱۶۴)

جای دیگر هم همین مطلب را می‌فرماید:

«فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (سوره نحل آیه ۴۳)

یعنی چیزی که نمی‌دانید از «اهل ذکر» بپرسید «اهل ذکر» همان اهل بیت

رسول اکرم ﷺ هستند. (کافی ۱/۲۱۱)

عقل هم همین را می‌گوید:

(مثال) شما یک دستگاه خارجی خریدید، با آن دستگاه غالباً یک کتابچه رهنما هم می‌گذارند، در آن نوشته که اول این کتابچه را بخوانید بعداً این را راه بیاندازید! شما آن کتابچه را خواندید باز هم نه فهمیدید، زیرا در آن اصطلاحاتی آمده که خارج از علم شما است، حالا شما چه کار می‌کنید؟ بدیهی است که حالا شما پیش آن کسی می‌روید که ماهر آن اصطلاحات و کاربرد آن دستگاه است، همان شخص ماهر «اهل ذکر» است، اهل بیت رسول اکرم ﷺ ماهرین «ذکر» یعنی قرآن هستند، یک اسم قرآن «ذکر» هم است، خدای عزوجل می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (سوره حجر ۹)

علاوه بر این، مفهوم حدیث ثقلین (متفق علیه بین فریقین) هم همین است،

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«معاشر الناس انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل

بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

یعنی ای مردم! من بعد از خودم در میان شما دو گرانقدر شیء می‌گذارم

یکی کتاب خدا دومی اهل بیت من و اینها از هم دیگر جدا نخواهند شد تا این که

بر حوض کوثر نزد من وارد بشوند.

این حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین است و در کتب شیعه و سنی متواتراً وارد شده (ملاحظه شود: صحیح مسلم کتاب فضائل صحابه باب فضائل علی علیه السلام ج ۴ ص ۱۸۷۲، ط بیروت؛ صحیح ترمذی ۲/۲۰۸؛ مستدرک حاکم ۲/۱۰۹؛ بحار الانوار ۲۱/۲۸۷)

از این حدیث شریف پر طاهر است که اهل بیت طاهرين از طرف خدا و رسول مفسر و مبین قرآن کریم هستند، همان طوریکه حضرت علی علیه السلام خودش در جمع مباحرین و انصار اعلان کرده:

«هذا سبط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله زقاً، سلوني فان عندي علم الاولين والآخرين، فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو سألتُموني عن آية آية في ليل نزلت ام في النهار، مكيبها ومدنيها، سفيها وحضريها، ناسخها ومنسوخها، محكمها ومتشابهها، تأويلها وتنزيلها، لأخبرتكم»
(إصابة في معرفة الصحابة ۲/۵۰۹؛ و طبقات ابن سعد ۲/۱۰۱)

آن حضرت به سینه خود اشاره کرد و فرمود: مردم! این جا است خزانة علم، این جا است لعاب دهن رسول الله صلی الله علیه و آله این جا است، معلوماتی که ان را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سینه من پر کرده مانند پرنده‌ای که منقارش را در منقار جوجه اش می‌گذارد و شکم گرسنه اش را پر می‌کند.

مردم! هر چه خواستید از من سؤال کنید! زیرا نزد من است علم اولین و آخرین! قسم به آن خدای که دانه را شکافته و جان‌ها را آفریده اگر شما از من

درباره یک یک آیت در قرآن پرسید که کدام آیت شب نازل شده و کدام روز، کدام آیت مکی است و کدام مدنی، کدام سفری است و کدام حضری، کدام ناسخ است و کدام منسوخ، کدام محکم است و کدام متشابه، تأویلش چیست و تنزیلش چیست؟ من از همه به شما خبر می‌دهم.

آیا حیف نیست که انسان با بودن همچنین کسیکه علمش فوق بشر است، به رأی خود تفسیر کند یا به دنبال ابوهریره و امثالش برود!

از علی علیه السلام پرسد که باب علم رسول صلی الله علیه و آله بود، پروریده آغوش رسول صلی الله علیه و آله بود و از ابوهریره پرسد که بیشتر از سه سال در خدمت رسول صلی الله علیه و آله نبود! فاعتبروا یا اولی الابصار!

به هر حال در احادیث سنی و شیعه هر دو از تفسیر بالرأی به شدت ممانعت شده است:

(احادیث اهل سنت)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه و هو علی وضوء فلیعد وضوءه». (کنز العمال ۱/۶۶۱ ح ۲۸۷۱)

یعنی هر کسی قرآن را به رأی خودش تفسیر کرد، اگر با وضو باشد وضووش باطل می‌شود، باید دوباره وضو بگیرد.

و قال صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه فلیتبعه مقعده من النار». (تفسیر قرطبی ۱/۳۱)

یعنی هر کسی قرآن را با رأی خودش تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

(احادیث شیعه)

۱ - قال رسول الله ﷺ : من فسر القرآن برأيه فأصاب الحق فقد أخطأ (تفسیر صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر حق هم گفته باشد خطا کرده است.

۲ - قال رسول الله ﷺ : من فسر القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار (تفسیر صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

۳ - قال الامام الصادق عليه السلام : من فسر القرآن برأيه ان أصاب لم يؤجر و ان أخطأ فهو أبعد من السماء (تفسیر عیاشی ۱ / ۱۷)

امام صادق علیه السلام: فرمودند: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر به حق هم رسیده باشد اجر داده نمی شود و اگر خطا کرد از آسمان (رحمت خدا) دور می شود.

(ازاله شبهه)

اگر کسی بگوید: اگر بدون کمک اخبار اهل بیت علیه السلام قرآن را معنی کردن جائز نیست، پس قرآن از حجیت می افتد، در حالی که قرآن خود گفته: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾ (سوره محمد ۲۴)

و در حدیث آمده «اگر شما در حدیثی شک کنید آن را بر قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن باشد قبول کنید و الّا رد کنید (وسائل الشیعه ۱۸ / ۸۴)»

(جواب)

سابقاً گذشت که در قرآن دو گونه آیات است، محکم و متشابه، آیاتی که محکم است احتیاج به تفسیر ندارد، مانند:

﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره ۴۳) و ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره ۱۸۳) و ﴿أَتَتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (بقره ۱۹۶) و ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ﴾ (مائده ۳) و ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ (بقره ۲۱۹) از این قبیل آیات در قرآن کریم بکثرت هستند، از اینها اصل وجوب و حرمت واضح است، احتیاج به تفسیر نیست، البته برای تفصیل کیفیاتش احتیاج به تفسیر است که آن وقت باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع شود.

کلام مادر باره این ترجمه

خدای رحیم و کریم به مترجم این تفسیر، عمده الاعلام حجة الاسلام جناب آقای شیخ جابر رضوانی (وفقه الله لرضوانه و جعله أسوة لإخوانه) جزای جزیل و اجر جمیل بدهد، زحمت فراوان کشیدند که این تفسیر پر تنویر را به فارسی ترجمه کردند.

اهل بصارت و بصیرت می دانند که ترجمه کردن کار آسان نیست بلکه بعض اوقات شبه محال می ماند.

که می تواند ترجمه ﴿غِيضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بَعْدَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود ۴۴) را بکند؟

که می تواند ترجمه ﴿فَغَشِيَهُمْ مِنْ أَلِيمٍ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه ۷۸) را بکند؟
همین طور که می تواند ترجمه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ را بکند؟

بلکه ترجمه یک کلمه «الله اکبر» مشکل است، کسی از امام جعفر صادق (ع) معنای «الله اکبر» را پرسید، حضرت فرمود شما چه معنی می‌کنید؟ راوی گفت: من می‌گویم: الله اکبر من کل شیء، الله از هر شیء بزرگتر است.

حضرت فرمود: وقتی که هیچ شیء نبود الله بزرگ نبود؟ راوی گفت: پس شما بفرمایید معنایش چیست؟

حضرت فرمود: «الله اکبر من أن یوصف» یعنی خدا بزرگتر از این است که کسی او را توصیف کند. (معانی الاخبار ص ۱۱)
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از هر چه گفتمان و شنیدیم و خوانده‌ایم
جای صد ستایش است که در چنین رمین سنگلاخ جناب آقای رسوانی زاده
مجدد قدم نهادند و خوب پیش رفتند، بنده بجهت قلت وقت و کثرت کار
نتوانستم که این کتاب را از باب تا محراب مطالعه کنم ولی تا جایی که دیدم
عالی یافتم، امیدوارم که بقیه ترجمه‌شان هم بعینیت حضرت بقیه الله پسندیده
باشد (ان شاء الله).

بنده از کارشان خوشحال شدم زیرا کتابی که من در آن کار کرده بودم
ایشان آن را دنبال کردند.

من که چیزی نیستم از کارشان خدای لایزال خوشنود است، زیرا ایشان
فائده کلامش را از عرب به عجم تعمیم دادند.

پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) خوشنود است، زیرا فضائل
امیر المؤمنین حضرت علی (ع) را تبلیغ کردند.

امیر المؤمنین حضرت علی (ع) خوشنود است، زیرا مقام صحیح نبی

کریم صلی الله علیه و آله را برای مردم روشن کردند.

همه ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین خوشنود شدند، زیرا از ولایت شان مردم را آگاهتر کردند.

مؤلف کتاب (شیخ علی بن ابراهیم رحمته الله) خوشنود است، زیرا تالیفش را تعریف کردند.

فجزاه الله جزاء المحسنين و کثر فی العلماء مثله ممن یخدم الدین و ینشر فضائل أمير المؤمنين و آله الطاهرين.

کتبه قليل البضاعة كثير الاضاعة

سید طیب موسوی جزائری

فی الحوزة المشرفة (قم) يوم العيد الأضحى ۱۴۲۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

ولادت

ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از روات بزرگ شیعه در اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم هجری قمری است. او از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ معتبر ثقة الاسلام کلینی به شمار می آید.

مرحوم شیخ در کتاب الفهرست می نویسد: ابراهیم بن هاشم ابواسحاق اصلش از کوفه بوده و بعد به قم رفته است و اصحاب ما می گویند: او اولی کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داده است.^۱ پس بنابر بر ذکر شیخ طوسی علی بن ابراهیم در یکی از این دو شهر (کوفه یا قم) بدنیا آمده است؛ اما تاریخ ولادتش معلوم نیست.

صاحب تنقیح المقال می نویسد: بر تاریخ وفاتش دسترسی پیدا نکردم و آنچه که در عیون استفاده می شود این است که حمزه ابن قاسم از نواده های حصرت ابوالفضل العباس علیه السلام در سال ۷-۲ هجری قمری از او احازه روایت

گرفته و مرگش بعد از این سال می‌باشد.^۱

و نیز مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله در الکنی و الالقاب بعد از تجلیل از مقام شامخ علی بن ابراهیم می‌نویسد: من تاریخ وفاتش را پیدا نکردم مگر اینکه در سال ۳۰۷ هجری زنده بوده است.^۲

دوران کودکی

علی در خانواده‌ای مؤمن، اهل علم و عاشق اهل بیت عصمت و طهارت به دنیا آمد. پدرش از راویان بزرگ شیعه است.

وی از همان دوران کودکی در محضر پدر بزرگوارش شروع به فراگیری معارف محمد و آل محمد علیهم السلام کرد و نیز از محضر برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم و دیگر راویان بزرگ و معتبر شیعه کسب فیض نمود و حاصل این تلاش فراوان و یادگیری علوم آل محمد علیهم السلام این شد که خود آن بزرگوار از روایات معتبر و معتبر و سرشناس شهر مقدس قم شد. او داستان تزویج ام‌الفضل دختر مامون به امر او به امام جواد علیه السلام را روایت کرده است، که با سند اول آن را از وی روایت می‌کنیم.^۳

اما این عالم بزرگ متأسفانه در وسط عمرش نابینا می‌شود.

پدر

پدر علی نیز که خود از بزرگان علمای شیعه و از محدثین است که بخش زیادی از روایات کافی علی از پدرش ابراهیم نقل می‌کند. شیخ عباس قمی رحمته الله

۱ تنقیح المقال لمعانی، ج ۲، ص ۲۶۰

۲ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

۳ معارف اسلام، ج ۲، ص ۲۲۲ به نقل از شهرت شبح طومانی، ص ۸۹

در کتاب شریف الکنی و الالقاب درباره مقام و منزلت ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم می‌نویسد: «وی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌های روایی شهر قم می‌باشد. او اولین کسی بود که روایات اهل کوفه را در شهر قم رواج داد و در حقیقت او شیخ قم و چهره سرشناس آنان می‌باشد».

فرزندان

علی بن ابراهیم قمی دارای سه فرزند به نام‌های احمد بن علی بن ابراهیم، ابراهیم بن علی بن ابراهیم و محمد بن علی بن ابراهیم قمی می‌باشند که همگی از اصحاب روایت هستند.^۱

احمد بن علی از اساتید شیخ صدوق بوده که روایات زیادی از او نقل می‌کند.^۲

و نیز محمد بن علی بن ابراهیم هم از استادان شیخ صدوق بوده که از او هم روایت نقل می‌کند.

شخصیت

علی ابن ابراهیم قمی یکی از برجسته‌ترین و معتبرترین روایت‌شعیه به شمار می‌آید. طوری که اکثر تراجم نویسندگان وقتی به اسم شریف او می‌رسند او را با عبارتی همچون ثقه، دارای ایمانی ثابت، صحیح المذهب، حدیث زیاد شنیده و... توصیف می‌کنند.

و شیخ کلینی از او بسیار روایت نقل می‌کند که شامل بیش از یک چهارم

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

روایات کتاب شریف کافی می‌شود و این دلالت بر مورد اعتماد و وثوق بدون این استاد بزرگ در نزد شاگرد را می‌کند.

و مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری می‌فرماید: «علی بن ابراهیم از بزرگ‌ترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می‌کرده و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل می‌کند.»

در شخصیت علمی این عالم بزرگوار همین بس که پدری چون ابراهیم بن هاشم و برادری چون اسحاق بن ابراهیم بن هاشم داشته و از آنها بهره برده و نیز فرزندان همچون احمد بن علی بن ابراهیم که استاد شیخ صدوق است و نیز ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم داشته و دارای تالیفات زیادی است.

مرحوم دوانی می‌نویسد: تالیفات نفیس و استادان بزرگ و شاگردان نامداری داشته است که برای درک بزرگواری او کافی است، به خصوص که قَدْحی هم درباره او فرسیده است.^۱

اساتید

مرحوم علی دوانی درباره استادان علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد، علی بن ابراهیم در شهرها و کشورهای مختلف اسلامی از دانشمندان بسیاری از خاصه و عامه به اخذ حدیث نائل آمده یا از آنها اجازه گرفته است. بدیهی است که دستیابی به همه استادان علی بن ابراهیم این محدث بزرگ و پرکار که آن همه احادیث و کتاب‌ها از وی مانده است، کار دشواری است. ما با مراجعه به

مجموع منابعی که در دست داشته‌ایم همچون فهرست شیخ، رجال نجاشی، جامع الروات، معجم رجال الحديث، و نوايغ الروات این عده از محدثین بزرگ و فقهای شیعه را یافته‌ایم که از استادان نامدار وی در اواسط سده سوم هجری بوده‌اند:

۱- پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم

۲- برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم

۳- احمد بن ابی عبدالله برقی

۴- ایوب بن نوح

۵- علی بن محمد کاشانی

۶- احمد بن اسحاق قمی

۷- حسین بن حسن

۸- اسماعیل بن محمد ملکی

۹- حسن بن محمد راوی

۱۰- حسن بن موسی الخشاب

۱۱- ریان بن صلت

۱۲- سری بن ربیع

۱۳- سلمة بن خطاب

۱۴- صالح بن سندی

۱۵- صالح بن عبدالله

۱۶- عباس بن معروف

۱۷- عبدالله بن صلت

۱۸- عبد الله بن محمد بن عیسی

- ۱۹- علی بن اسحاق
- ۲۰- علی بن حسان
- ۲۱- علی بن محمد بن ابی اسحاق خفاف
- ۲۲- محمد بن الحسین (ابن ابی الخطاب)
- ۲۳- محمد بن خالد طایلسی
- ۲۴- محمد بن سالم
- ۲۵- محمد بن علی همدانی
- ۲۶- محمد بن عیسی بن عبید یقطینی
- ۲۷- مختار بن محمد بن مختار همدانی
- ۲۸- موسی بن ابراهیم محاربی
- ۲۹- هارون بن مسلم
- ۳۰- یاسر خادم
- ۳۱- یعقوب بن یزید
- ۳۲- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری
- ۳۳- احمد بن محمد بن عیسی
- ۳۴- ابوسمینه محمد بن علی صیرفی
- ۳۵- محمد بن ریان بن صلت
- ۳۶- علی بن شیرہ
- ۳۷- یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان
- ۳۸- احمد بن محمد بن ابی الفضل مدائنی
- ۳۹- قاسم بن محمد برمکی
- ۴۰- جعفر بن سلمه اصفهانی

- ۴۱- قاسم بن ربیع
 ۴۲- علی بن ریان بن صلت
 ۴۳- عبدالله بن احمد موصلی
 ۴۴- اسماعیل بن عیسی معروف به سندی
 ۴۵- حسن بن سعید اهرازی
 ۴۶- حسین بن سعید اهرازی
 ۴۷- محمد بن یحیی
 ۴۸- جعفر بن سلمه اهرازی
 ۴۹- محمد بن سالم^۱

شاگردان

شخصیت‌های فراوانی نیز از محضر درس او بهره برده‌اند و از گلستان علمش گل‌ها چیده‌اند و باعث پررونق شدن احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گردیده‌اند که از جمله آنها عبارتند از:

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب شریف کافی که حدود بیش از یک چهارم روایت‌های این کتاب شریف بواسطه علی بن ابراهیم قمی است.

- ۲- حمزة بن محمد بن احمد بن سگین
 ۳- احمد بن زیاد بن جعفر همدانی
 ۴- حسن بن حمزة علوی طبری
 ۵- محمد بن موسی بن متوکل

- ۶- محمد بن احمد بن صفوانی
- ۷- علی بن بابویه قمی
- ۸- محمد بن علی ماجیلویه
- ۹- علی بن عبدالله وراق
- ۱۰- حسین بن ابراهیم ناتانه
- ۱۱- پسرش ابراهیم بن علی بن ابراهیم
- ۱۲- پسر دیگرش احمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۳- پسر سومش محمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۴- حسین بن حمدان
- ۱۵- علی بن محمد بن قولویه
- ۱۶- محمد بن حسن صفار
- ۱۷- احمد بن علی بن زیاد
- ۱۸- احمد بن محمد علوی
- ۱۹- حسن بن قاسم
- ۲۰- حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب
- ۲۱- حمزة بن محمد علوی
- ۲۲- محمد بن حسن بن ولید قمی
- ۲۳- محمد بن قولویه قمی و...

تألیفات

علی بن ابراهیم دارای تألیفات فراوانی است که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱- نواذر القرآن^۱
- ۲- ناسخ و منسوخ
- ۳- قرب الإسناد
- ۴- الشرايع
- ۵- الحيض
- ۶- التوحيد و الشرك
- ۷- فضائل أمير المؤمنين عليه السلام
- ۸- المغازی
- ۹- الأنبياء
- ۱۰- المشنر
- ۱۱- المناقب
- ۱۲- اختيار القرآن
- ۱۳- التفسير
- ۱۴- حديث تزويج المامون ام الفضل من ابي جعفر محمد بن علي الجواد عليه السلام
- ۱۵- رسالة في معنى هشام و يونس
- ۱۶- جوابات مسائل ساله محمد بن بلال (هلال)^۲
- ۱۷- فضائل القرآن^۳

تفسير علي بن ابراهيم قمي

تفسير علي بن ابراهيم قمي از جمله کتابهای پرارزش روایی و تفسیری

۱. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۴۹

۲. معارج اسلام، ج ۲، ص ۲۲۹

۳. الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۶۲

شیعه است که به دست ما رسیده و بارها نیز به زیور طبع آراسته است و بیر از همان زمان‌های قدیم جز ماخذ و منبع کتاب‌های حدیثی و تفسیری بعد از خود قرار گرفته است. این تفسیر از ارزش و اعتبار خاصی در نزد مفسرین شیعه برخوردار است و علما و بزرگان شیعه اعتبار و ارزش دیگر کتب تفسیر روایی را با این کتاب می‌سنجند.

این تفسیر با ارزش پرده از روی اسرار آیاتی که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نازل شده است در می‌دارد و در اصل این تفسیر، تفسیر ولانی و درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و زنده کردن این تفسیر و رواج دادن آن در جامعه یعنی زنده نگهداشتن یاد اهل بیت و تبری جستن از دشمنان آن بزرگواران است چنانکه ابن حجر عسقلانی عالم بزرگ سنی وقتی از این شخصیت بزرگ شیعه و از تفسیر او نام می‌برد صراحتاً می‌نویسد: علی بن ابراهیم شیعه سرسخت است. او تفسیری دارد که در آن مصائبی هست! ^۱

حضرت حجة الاسلام علامه سید طیب جزائری (حفظه الله) در مقدمه خود بر تفسیر قمی و در ستایش آن می‌نویسد: شکی نیست تفسیری که در دست ماست قدیمی‌ترین تفسیری است که به ما رسیده است و اگر این تفسیر به ما نمی‌رسید درباره علم تفسیر قرآن متنی محکم و متین وجود نداشت و بزرگان مفسرین در تفسیر قرآن آرامش نداشتند.

در این تفسیر خصائص پراکنده‌ای است که در تفاسیر دیگر یافت نمی‌شود که عبارتند از:

- ۱- این تفسیر خمیر مایه بسیاری از تفاسیر شیعه است.
- ۲- اینکه روایات آن از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام با کمی واسطه و

سند نقل شده است و از این جهت است که در ذریعه می‌فرماید: در حقیقت تفسیر علی بن ابراهیم تفسیر امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

۳- مولف تفسیر در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

۴- پدرش (ابراهیم بن هاشم) که این روایات را برای پسرش (علی) نقل کرده از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است.

۵- اینکه در این تفسیر علم بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام است که دشمنان آن بزرگواران تلاش فراوانی کردند که آن فضائل را از قرآن بیرون بیاورند.

۶- این تفسیر متکفل بسیاری از آیات قرآن کریم است که مراد این آیات جز به کمک و ارشاد اهل بیت علیهم السلام که تالی تلو قرآن هستند فهمیده نمی‌شود.^۱

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب شریف می‌فرماید: این تفسیر اثری ارزشمند و نفیس و کتابی جاودان می‌باشد که از دو امام بزرگوار امام محمد باقر علیه السلام به روایت ابو الجارود و امام جعفر صادق علیهما السلام به روایت علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.^۲

آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی «حفظه الله» در ضمن درس خارج اصول فقه‌اش فرمودند: رجال تفسیر علی بن ابراهیم موثق به توثیق عام هستند. خود علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر بیان می‌کند این است که آنچه در این تفسیر ذکر می‌شود از ثقات به ما رسیده است در نتیجه جز توثیقات عامه می‌شود. در رجال دو قسم توثیق داریم که هر دو برای اتمام سند (حدیث) کافی هستند یکی توثیق خاص است مثل اینکه نجاشی یا شیخ یا کشی یا

۱ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴

۲ الذریعه، ج ۴، ص ۲۰۳

صدوق بگویند که فلانی ثقة است، صالح است، خیر است، عادل است، یکی هم توثیق عام است که توثیق عام مثل شهادت شیخ طوسی در کتاب عده نسبت به کسانی دارد که 'فلانی جز از افراد ثقة روایت نمی‌کند' که اصحاب روایات اینها را تلقی به قبول کرده‌اند و عمده توثیقات عامه دو توثیق است یکی توثیق ابن قولویه در مقدمه کتاب کامل الزیارات که ایشان فرموده این روایات از ثقات مشایخ به ما رسیده است، یکی هم توثیق علی بن ابراهیم است که عده ای از اعظم فقهاء بر این دو توثیق عام اعتماد کرده‌اند. مرحوم آقای خویی رحمته اول امر به هر دو توثیق عام در فقه عمل می‌کرد ولی در اواخر عمرش از رجال کامل الزیارات به نحو عموم برگشت و لکن بر توثیق عام تفسیر علی بن ابراهیم تا آخر عمرش باقی بود.^۱

تمام شد مقدمه تفسیر قمی شب ولادت مولای متقیان آقا امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه آلاف التحية والثناء در شهر مقدس قم ۱۳ / رجب المرجب / ۱۴۲۹ مطابق با ۲۶ / ۴ / ۱۳۸۷ شمسی باشد که این برگ سبز ناچیز مورد قبول درگاه آن قبول کننده بینوایان و مسکینان و اسیران (هوا و هوس) گردد و مرحمتی از لطف و بزرگواری عنایت فرماید و دست خالی ما را در دنیا و آخرت بسوی مان بر نگرداند همچنانکه دست مسائل را برنگرداند.

انشاء الله

جابر رضوانی شهر مقدس قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورتی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد

دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی‌زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متعال درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روستاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق اقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان. انشاءالله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس خداوند واحد و احد و صمد و فرد را که از هیچ چیزی آفریده نشده، بلکه هر چیزی را با قدرت خویش آفریده است، ریشه تمام اشیاء از اوست، دارای صفتی نیست که بدان نرسد، حد و نهایتی ندارد که بدان مثال زده شود، همه صفاتش زینت بخش لغات است.

حمد و سپاس خداوندی را که ابتداء و غایتی برای او نیست. پاک و منزّه است خداوندی که خودش را وصف می‌کند و وصف کنندگان از توصیف آن عاجزند.

حمد و سپاس خداوندی را که عمل را در این دنیا و جزا را در آخرت قرار داده است. برای هر چیزی تقدیری و برای هر تقدیری مدتی و برای هر مدتی کتابی قرار داده است ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۱ خداوند آنچه را که می‌خواهد محو می‌کند و به ثبت می‌رساند و ام الكتاب نزد اوست.

حمد و سپاس خداوندی را که حمد را برای شکرش و شکر را برای طاعت و تکبیر جلالت و تعظیم خود قرار داده است. شهادت می‌دهم که خدائی جز

خدای یگانه نیست چنانکه می‌فرماید: «سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ»^۱ شهادت ایشان نوشته شده و از آن مورد سؤال و بازخواست واقع می‌شوند. و فرمود: «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»^۲ مگر کسانی که از روی علم و آگاهی شهادت به حق می‌دهند.

شهادت می‌دهیم به آن با سعه صدر و با بینش قلوبمان که حقاً گوشت و خون و مو و پوست و گوش و چشم‌هایمان با آن آمیخته است شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و قرآن را به وسیله آن حضرت برای راهنمایی بشر فرستاده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم خداوند تبارک و تعالی پیامبر را به سوی شما فرستاد و قرآن را به حق مرا و نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن و هم از پیامبر و فرستنده‌اش بی‌خبر بودید، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب درار ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله‌وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و پراکندگی برگ‌ها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آب‌های آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا به رخسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، به آنها پشت کرده روی خوش نشان نمی‌داد، میوه دنیا آشوب و خوراکش مردار بود. نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود. بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود. پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر

۱ سوره رحرف، آیه ۱۹

۲ سوره رحرف، آیه ۸۶

را می‌ریختند، بحتران خود را در جوار خود زنده بگور می‌کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی داشتند و نه از او ترس و واهمه‌ای، زنده ایشان کوری پلید بود و مرده آنها در آتش جهنم نومید و پشیمان؛ در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی گذشتگان بر ایشان آورد که کتب ما قبلش را تصدیق می‌کرد و حلال را از حرام مشکوک جدا می‌ساخت، این نسخه همان قرآن است، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می‌دهم، در قرآن علم گذشته و علم آینده است تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من درباره قرآن بپرسید به شما جواب خواهم داد.

رسول خدا ﷺ در حجة الوداع در مکه معظمه و مسجد خیف فرمود: من از میان شما به عالم آخرت می‌روم و همه شما فردای قیامت در کنار حوض کوثر که بزرگی آن به مسافت بصره و یمن است و بعدد ستاره‌های آسمان جام‌های نقره دارد بر من وارد می‌شوید آنوقت من از شما راجع به دو چیز سنگین و پر بهاء سؤال می‌کنم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: یکی قرآن خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش دست شما مردم است که اگر به آن چنگ زده و متمسک شوید هرگز لغزش نکرده و گمراه نمی‌شوید، و دیگر عترت و اهل بیت من است و خداوند دانا و توانا مرا خبر داد که قرآن و عترتم هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند دو انگشت سبابه و وسطی و نمی‌گویم مانند انگشتان سبابه و ابهام که یکی نسبت به دیگری برتری داشته باشد و بعد

اشاره به انگشتان مبارک نمود.

پس ای مردم قدر و منزلت قرآن بزرگ را بدانید، آشکار است که هر کس به آن تمسک بجوید راهمائی شود و هر کس از آن رویگردان شود ذلیل و گمراه خواهد شد و قرآن بررگترین دستور العمل است که باید بر طبق موارد و احکامش عمل نمود و خداوند فرمود: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱ ای پیغمبر این قرآن را برای تو فرستادیم تا احکام را بیان کند و مایه رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد.

و نیز فرمود: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲ قرآن را بر تو نازل نمودیم تا بیان کنی آنچه را که به سويشان فرستاده شده است. بر پیامبر بیان تبلیغ احکام و دستورهای قرآن را واجب فرمود و بر مردم یاد گرفتن و عمل نمودن به آن را واجب کرد تا کسی نگوید من چور نمی دانستم عمل ننمودم و ما بسند خود آنچه را که ثقات و بزرگان از ائمه معصومین همان امامانی که اطاعت و پیروی و ولایت آنها را بر ما واجب فرموده و قبولی اعمال را موطو بداشتن ولایت و محبت ایشان قرار داده است روایت نموده اند بیان می کنیم همان هائی که خداوند واجب نموده که از آنها سؤال و پرسش شود و فرمود: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ از اگر نمی دانید اهل ذکر سؤال کنید که دانش آنها از پیغمبر است

خداوند ایشان را در قرآن مدح کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ

۱. سوره نحل، آیه ۸۹

۲. سوره نحل، آیه ۴۴

۳. سوره نحل، آیه ۴۳

جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ أَيْ اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایند و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا شاید که رستگار شوید. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید. او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. در دینتان گشایش و آسانی قرار داد مانند گشایش و آسانی آئین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم ای ائمه گواه بر مردم باشید.

پس رسول خدا ﷺ گواه بر ائمه علیهم السلام و ائمه علیهم السلام گواه بر مردم هستند، علم نزد آنها و قرآن با آنهاست و دینی را که خداوند عزوجل از برای انبیا و ملائکه و رسولان پسندیده است را از آنها باید آموخت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم علمی که خداوند به آدم ابوالبشر نازل فرموده و نیز کلیه علوم و دانشی که مایه برتری پیغمبران از زمان آدم تا پیغمبر خاتم بوده نزد من و عترت اهل بیت من است، به کجا می‌روید؟ چرا حیران و سرگردان هستید؟

همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: اصحاب پیغمبر اکرم می‌دانند که آن حضرت ﷺ فرمود: همانا من و اهل بیتم از پاکیزگان هستیم، ای مردم اگر بخواهید گمراه نشوید از عترت پیغمبرتان پیشی نگیرید و از ایشان جدا نشوید تا دچار لغزش نشده و به جهنم فرو نروید و مخالفت آنان ننمائید تا

دادن نشوید و به آنها یاد ندهید چرا که ایشان دانشمندتر و عالمتر از همه شما هستند و از نظر دانش بزرگترین مردم می‌باشند و از لحاظ صبر و حلم بردبارترین مردم و متواضع‌ترین افراد می‌باشند. ای مردم پیروی از حق و اهلسن بمانید در هر حال و در هر کجا که هستید.

آنچه ما از عظمت قرآن و بزرگی علم و دانش و ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان نمودیم برای کسانی که سینه‌های آنان گشاده و دلهایشان بورانی بوده و به ایمان راه یافته‌اند کافی است و از خدایاری چسته و به او توکل می‌کنیم که او بهترین وکیل و یاری کننده است.

آیات قرآن یا ناسخ و منسوخ است یا محکم و متشابه، و یا عام و خاص، و یا مقدم است و مؤخر، یا داستان‌های آن متصل است و یا بریده از هم، یا ترتیب به غیر نزول است یا خیر و بعضی از آن با لفظ عام و دارای معنی خاص باشد یا بر عکس و بعضی از آیات تاویل و نزولشان با هم است و تفسیر آن در تنزیل بوده و قسمتی تاویلش خلاف تفریل می‌باشد و تاویل آیات یا پیش از تنزیل آنها است و یا بعد از تنزیل واقع شده است، و برخی از آیات در مقام رخصت مطلق باشند و بعضی رخصت به طور اختیار و بعضی عمل به ظاهرشان می‌شود نه به باطن آنها و آیاتی است که ظاهراً حکایت از مردمان پیشین می‌کند لکن مراد از آنها قومی دیگر است. دسته‌ای از آیات هست که نصف آنها نسخ شده و نصف دیگر نسخ نشده است، بعضی از آیات خطاب به قومی معین شده لکن معنا و تاویلش قومی دیگرند و بعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت می‌باشد.

کلماتی از قرآن به لفظ مفرد ولی در معنی جمع است، بعضی از احکام حرمت آنها شناخته نمی‌شود مگر بعد از حلال شدن آنها، بعضی رد زنادقه،

بعضی رد قائلین ثنویت و برخی رد جهیمیه و کفار دهری مسلکان و آتش پرستان است. برخی از آیات رد گفتار و کردار بت پرستان است، قسمتی رد گفتار معتزله و تقویضی و جبری مذهبان است، پاره‌ای رد بر منکرین بهشت و جهنم، بعد از مرگ و روز قیامت است، برخی آیات رد بر کسانی است که معراج را منکر شده‌اند، و بعضی رد بر کسانی است که گرفتن عهد و پیمان در عالم ذر را منکر شده‌اند، بعضی رد انکار کنندگان رجعت و متعه است

برخی از آیات رد توصیف کنندگان خداست و بعضی از آیات خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد و یا در بیان فضایل و ظهور حضرت حجت و اخبار رجعت و یا آنچه خداوند درباره یاری نمودن ائمه و انتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده است. قسمتی از آیات درباره احکام اسلام و اخبار پیغمبران و بعثت و ولادت آنان و بیان شریعت و هلاک شدن امت‌های ایشان بر اثر معاصی است و یا در ذکر جهاد پیغمبر اکرم با کفار و قصص و امثال و مواعظ و بشارت دادن و یا ترسانیدن مردم است.

ما پیش از شروع یک یا چند آیه را برای نمونه ذکر می‌کنیم تا هر یک از آن اقسام در قرآن بطور وضوح شناخته شود و از خداوند طلب یاری نموده و به او پناه می‌بریم و درود بی‌پایان او را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را تا روز قیامت در خواست می‌کنیم، آن بزرگوارانی که خداوند رحمت و پلیدی را از آنها برطرف کرده و پاکیزه‌شان نموده است.

ناسخ و منسوخ

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در اول امر این حکم را به حال خود واگذاشت و آیه اول بر روش آنها نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ*^۱ مردانی که بمیرند و زنانشان باقی بمانند باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند.

چون اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود ﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً﴾^۲ مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زنان باید تا چهار ماه و ده روز از شوهر کردن خودداری نمایند.

که این آیه ناسخ آیه قبلی است.

در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرتکب زنا می شد او را در خانه حبس می کردند تا می مرد و مرد زناکار را آزار می دادند، خداوند فرمود: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾^۳ زنانیکه عمل ناشایست مرتکب شوند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید هرگاه شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خدا برای آنها راهی پدیدار نماید.

و درباره مردان می فرماید ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾^۴ هر زن یا مرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایست شود آنها را یا سرزنش و توبیخ بیاورید اگر توبه نمودند متعرض آنان نشوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

۱ سوره بقره، آیه ۲۴۰

۲ سوره بقره، آیه ۲۳۴

۳ سوره نسا، آیه ۱۴

۴ سوره نسا، آیه ۱۵

رمانی که اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: * الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ^۱ هر کدام از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید،
که این آیه ناسخ هر دو آیه قبلی می باشد و مانند این آیات بسیار است که هر یک بجای خود بیان می شود.

آیات محکмата

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۲ ای اهل ایمان هنگامیکه برای نماز قیام کنید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و سر و پای خود را تا برآمدگی پا (قوزک پا) مسح کنید.

باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾^۳ برای شما مردار و خون و گوشت خوک حرام است.
و باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ.....﴾^۴ برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر حرام شد.

این آیات از محکмата قرآن است زیرا تنزیل و تاویل آنها یکی است و تنزیل آنها ما را از تاویلش بی نیاز می کند و نمونه آن زیاد است.

۱. سوره نور، آیه ۲

۲. سوره مائده، آیه ۷.

۳. سوره مائده، آیه ۱۷۳

۴. سوره نساء، آیه ۲۲

آیات متشابهات

عبارت است از آیاتی که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف می‌باشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها هست زیرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی به معنی عذاب است مانند: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾^۱ آن روزی که آنها را به آتش دوزخ عذاب کنند.

یک وقت به معنای کفر است مانند: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾^۲ فتنه انگیزی - کفر - سخت‌تر از کشتن است. که مراد از فتنه در اینجا کفر است. و به معنای حب و دوستی نیز آمده است مانند: ﴿أَنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمُ فِتْنَةٌ﴾^۳ به تحقیق بدانید ثروت و فرزندان را که دوست دارید ابتلائی بیش نیست.

به معنای آزمایش و امتحان است مانند: ﴿أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۴ آیا مردم پنداشته‌اند به صرف آنکه گفتند ما ایمان به خدا آوردیم رهایشان کنند و بر این دعوی آزمایش نشوند هرگز چنین نیست.

و مانند آیاتی که لفظ حق و ضلال در آنها می‌باشد و این قبیل آیات متشابهات زیاد است و ما هر یک را به جای خود بیان می‌نمائیم و نشانه متشابه آن است که لفظ آن یکی و معانی بسیار باشد.

۱ سورة انفصاف، آیه ۱۳

۲ سورة بقره، آیه ۱۹۱

۳ سورة بعال، آیه ۲۸

۴ سورة عنکبوت، آیه ۱

عام و خاص

اما آیاتی که لفظ آنها عام و معنایشان خاص است، مانند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱ ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید نعمتی که بشما عطا نمودیم و شما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم.

که لفظ عالمین در این آیه عام است ولی معنایش خاص می باشد زیرا بنی اسرائیل بر مردمان خودشان بواسطه چیزهایی که خداوند مخصوص ایشان گردانیده بود برتری داده شدند.

مانند: ﴿وَأَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ و به بلقیس همه گونه دولت و نعمت و زینت دنیوی عطا شده بود. یعنی به بلقیس هر چیزی داده بودیم، لفظ «اوتیت» عام است ولی معنی خاص دارد چون به بلقیس چیزهای زیادی داده نشده بود.

مانند: ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾^۳ احقاف باد سختی است که در آن عذاب دردناک برای شما بوده و بامر خداوند هر چیزی را نابود می کند.

که لفظ آن عام و معنایش خاص است، زیرا آن باد چیزهای زیادی را نابود نساخت.

اما آیاتی که لفظ آن خاص و معنایش عام است، مانند: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ﴾

۱ سوره بقره، آیه ۱۲۲

۲ سوره نمل، آیه ۲۳.

۳ سوره احقاف، آیه ۲۵

فَكَانَ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعاً وَ مَنْ أَخْيَاهَا فَكَانَ مَا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعاً^۱ بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم هرگاه کسی را بدون قصاص و بدون فساد و فتنه‌ای به قتل برسانند مثل آنست که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد و از مرگ نجات دهد مانند آن است که تمام مردم را زندگانی بخشد.

که صورت لفظی آیه اختصاص به بنی اسرائیل دارد و حال آن که در معنا عام بوده و تمام مردم را شامل می‌شود.

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد: مانند آیه عده زنان که آیه ناسخ بر آیه منسوخ مقدم شده است، و واجب بود آیه منسوخه که مدت عده را یک سال به رسم دوره جاهلیت مقرر داشته بر آیه ناسخ که مدت را به چهار ماه و ده روز تقلیل داده مقدم شود. که آیه ﴿عَدَةُ النِّسَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ بر آیه ﴿عَدَةُ سَنَةِ كَامِلَةٍ﴾ مقدم شده است که واجب است آیه اولی به عنوان منسوخ خوانده شود اگر چه اول نازل شده و آیه دوم که ناسخ است بعد از آن نازل شده است.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾^۲ آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده؟

۱. سوره مائده، آیه ۲۵

۲. سوره هود، آیه ۱۷

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده این آیه اینطور نازل شده: «افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله كتاب موسى».

و مانند: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا»^۱ که اینطور بوده و «انما نحی و نمیت» زیرا طبیعی مسلکان زنده شدن پس از مرگ را اقرار ندارند و آیه حاکی از گفتار آنان است پس کلمه «نموت» بر کلمه «نحی»^۲ مقدم شده است.

مانند: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ اِزْكُرِي»^۳ که کلمه «و اسجدی» بر کلمه «و اركعی» مقدم شده و اینطور بوده «و اركعی و اسجدی» زیرا در نماز رکوع مقدم بر سجود است.

مانند: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^۴ ای پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند از شدت حزن و اندوه جان عزیزت را تباه کنی. که اینطور بوده «فلعلک باخع نفسك على آثارهم أسفا ان لم يؤمنوا بهذا الحديث».

اینگونه آیات در قرآن زیاد است.

آیات منقطع و معطوف

آیات منقطع و معطوف: آیاتی که قبل از پایان یافتن آنها آیات دیگر فاصله شود و بعد از آن دنباله همان داستان بیان گردیده است مانند: «وَ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ لُقْمَانَ الرُّسُلَ قَالِ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا

۱ سورة حاثیه، آیه ۲۳

۲ سورة آل عمران، آیه ۴۳

۳ سورة کهف، آیه ۵

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱ بیاد آور حکایت ابراهیم را که به قوم خود گفت ای مردم خدا را پرستش کنید و از او بترسید چه اگر بفهمید ستایش و ترس از خدا برای شما از هر چیز بهتر است و بدانید آنچه غیر از خدا می پرستید جمادی بیش نیست که خودتان آنها را بدروغ ساخته و نام خدا بر آن نهاده اید و حال آنکه آنها قادر بر ارتزاق شما نیستند آنها را رها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمت هایش را بجا آورید و بدانید که رجوع و بازگشت شما به سوی اوست.

سپس خبر ابراهیم قطع می شود و خطاب به امت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و می فرماید: «وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَمْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ - تَا - أُولَئِكَ يَتَّخِذُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲ ای رسول ما اگر امت ترا تکذیب می نمایند بدان پیش از تو هم بسیاری از امت ها پیغمبران خود را تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت بر رسول نیست آیا مردم بارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلقی را ایجاد و باز باصل خود برمی گرداند این کار بر خداوند بسیار آسان است.

سپس بعد از این آیه عطف داده بقیه قصه ابراهیم را و می فرماید: «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»^۳ قوم پاسخ ابراهیم را ندادند مگر آنکه گفتند ابراهیم را بکشید یا او را در آتش

۱ سوره عنکبوت، آیه ۱۵

۲ سوره عنکبوت، آیه ۱۷

۳ سوره عنکبوت، آیه ۲۴

انداخته و بسوزانید، همینکه در آتش انداختند خداوند او را از آتش نمرودیان نجات داد

مانند قصه لقمان که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیاور وقتی که لقمان در مقام پند و موعظه به پسر خود گفت عزیزم نخستین پند من آنست که هرگز شرک بخدا نیاوری که شرک بخدا ظلم بزرگی است.

از اینجا وصیت لقمان به پسرش قطع شده و چنین می‌فرماید: ﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ إِذْ أَخْرَجْنَاهُ مِنْ بَنَانٍ ۖ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِغٍ ۚ إِنَّ أَشْكُرَ لِي وَلَوْ أَلَدَيْكَ إِلَيَّ الْتَصَبِيرُ ۝ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفٌ ۖ وَأَتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲ آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می‌شد و پس از دو سال از شیرش باز گرفت. و سفارش کردیم که: مرا و پدر و مادرش را شکر گوی که سرانجام تو نزد من است. اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی اطاعتشان مکن. ما آنها به وحی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که کرده‌اید آگاهتان می‌کنم.

و آن‌گاه در دنباله عطف بر خبر لقمان کرده و می‌فرماید: ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي

۱. سورة لقمان، آیه ۱۲

۲. سورة لقمان، آیه ۱۴ و ۱۵

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^۱ لقمان به فرزند خود گفت بدان ای فرزند اعمال بد و خوب مردم را اگر چه بمقدار خردلی در میان سنگی و اعماق زمین و یا بر قرار آسمانها باشد خداوند همه را به حساب می آورد خداوند بر همه چیز توانا و آگاه است. که از این قبیل آیات هم زیاد است.

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است، مانند: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»^۲ تا مردم به حجت و مجادله بر شما ربان نگشایند و نه گروه ستمکار و معاند یعنی «و لا للذين ظلموا منهم» که در این آیه کلمه «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: «يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»^۳ ای موسی نترس بدرستی که در حضور من نمی ترسند فرستادگان مگر آنکه ستم کرد یعنی «لا من ظلم» که اینجا هم «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً»^۴ هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را بقتل برساند حتی از راه خطا. یعنی «لا خطا» که در این آیه هم «الا» بجای «لا» می باشد.

همچنین «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ»^۵ اساسی را که بر کفر و نفاق بنا کرده بودند ایشان را پیوسته دچار

۱ سوره لقمان، آیه ۱۶

۲ سوره بقره، آیه ۱۵۰

۳ سوره نمل، آیه ۱۰

۴ سوره نساء، آیه ۹۱

۵ سوره بقره، آیه ۱۱۱

حیرت و شک افکند تا آنکه بمرگ یا توبه از آن دل بر کنندند. یعنی «حتی تنقطع قلوبهم» که در این جا نذر «الا» بجای «حتی» واقع شده است و بطایر آیدها زیاد است.

آیاتی که بر خلاف نزول است

آیاتی که بر خلاف نزول است مانند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلدُّنْيَا تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱ شما نیکوترین امت هستید که برای اصلاح بشر قیام نمودید و مردم را به نیکوکاری تشویق و از بدکرداری باز می دارید و به خدا ایمان آورده اید. حضرت امام صادق علیه السلام به کسی که این آیه را تلاوت می نمود فرمود، چگونه بهترین امت هستید که حسن و حسین دو فرزند پیغمبر و امیرالمؤمنین را کشتند.

قاری عرض کرد: ای فرزند رسول خدا پس چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه ای بطور نازل شده «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» آیا نمی بینی که خداوند آنان را در آخر آیه چگونه با «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» مدح نموده است.

و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت شد. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲ می گویند ای پروردگار به ما از جفتان فرزندان عطا فرما تا مایه روشنی چشم ما باشد و از پرهیزگاران برای ما پیشوایانی قرار بدهد.

۱ سوره آل عمران، آیه ۱۱۰

۲ سوره فرقان، آیه ۷۴

حضرت فرمودند: از خداوند خواسته‌اند که به آنان پیشوائی پرهیزگار

بدهد

قاری عرض کرد: فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده است: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.

مانند: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱ از برای او از پیش‌رو و پشت سر پاسیانهایی است که بامر خدا گماشته شده‌اند تا او را نگهبانی نمایند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چگونه چیزی از امر را خداوند حفظ می‌کند و چگونه از مقابلش عقب می‌باشد؟

قاری گفت: ای فرزند رسول خدا پس این آیه چگونه است؟ فرمود: اینطور نازل شده: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بَأَمْرِ اللَّهِ﴾. و از این قبیل آیات بسیار است.

آیاتی که تحریف شده است

آیاتی که تحریف شده است مانند: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فِي عَلَى أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾^۲ لکن خداوند به آنچه بر تو درباره علی علیه السلام نازل نموده گواهی دهد که به دانش همیشگی خود فرستاده و فرشتگان هم گواهی دهند.

۱ سوره رعد آیه ۱۰

۲ سوره ساء، آیه ۱۶۶

مانند ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلَيٍّ﴾^۱
 مانند ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ﴾^۲

و نیز آیه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَيَّ مَنَاقِبٍ يُنْقَلِبُونَ﴾^۳

همچنین آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ الَّذِي ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فِي غَمَزَاتِ الْمَوْتِ﴾^۴ و این گونه آیات زیاد است که در جای خودش بیان می‌شود.

آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد

اما آیاتی که به لفظ جمع آمده و معنای مفرد از آنها اراده شده است که اختصاص به مردم دارد، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾^۵ که این آیه فقط درباره ابی ثالبه بن عبد الله بن منذر نازل شده است.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۶ که

۱. سوره مائده، آیه ۷۰ ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند درباره علی علیه السلام نازل شده به حق رسان و اگر ابلاغ نعمتی ادای وظیفه رسالت نکرده‌ای خداوند تو را از شر و آزار مردم جمع خواهد نمود

۲. سوره سباء، آیه ۱۶۷ هرگز خداوند کسانی که کافر و مستکار شده و حق آل محمد علیه السلام را غصب نمودند نخواهد آمرید

۳. سوره شمر، آیه ۲۲۷ کسانی که در حق آل محمد علیه السلام ظلم کردند بروی خواهد دانست که بچه کبر گاهی در دورح انتقام کشند و به آتش جهنم در افتند

۴. سوره نعام، آیه ۹۳ اگر به بیبی که ستمگران در حق آل محمد به چه حال مصاحب و سخن در سکران مرگ گرفتارند

۵. سوره انفال، آیه ۲۷ ای مومنین شما که رشی حیانت را می‌دانید البته سجد و رسولش حیانت بورزیده و در کارهای دنیا هم به یکدیگر حانت بورزید.

۶. سوره ممتعه، آیه ۱ ای کسانی که به خداوند ایمان آوردناید هرگز کفاری که دشمن شما هستند را به داری خود نگیرد و یا آنها طرح دوستی بورزید.

در حق خاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است.

مانند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾^۱ که این آیه در

حق نعیم بن مسعود اشجعی نازل شده است.

مانند: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾^۲

که فقط درباره عبد الله بن نفیل نازل شده است و مظاهر این آیات زیاد است.

آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

اما آیاتی که لفظ آنها مفرد ولی معنایشان جمع است، مانند: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^۳ که اینجا اسم «ملک» مفرد است و معنایش جمع می باشد.

مانند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ﴾^۴ که لفظ شجر در این آیه مفرد ولی در معنی آن جمع و مراد تمام درختان است.

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است، مانند: ﴿يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۳. مردم به مومنین گفتند لشکری بسیار علیه شما فراهم شده است.
۲. سوره بقره، آیه ۶۲. عده ای از منافقین پیوسته پیمبر اکرم را می زدند و می گفتند او چه ساده دل و رود بلور است.

۳. سوره حجر، آیه ۲۲. در آن هنگام امر خدا و فرشتگان لطف و مهر الهی صف در صف به عرصه محشر آیند.

۴. سوره حج، آیه ۱۸. آیا به دیده بصیرت مشاهده نکردی هر آنچه در آسمانها و زمین است و حورشید و ماه و ستارگان و درختان به سجده خدا و اطاعت حصر حق مشغول هستند.

أَتَوْهُ ذَاخِرِينَ^۱ بیاد بیاور امت را روزیکه صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز هر که در آسمانها و زمین است جز آنکه خدا خواسته باشد همه ترسان و هراسان بوده و منقاد و ذلیل در محشر حاضر شوند.

مانند: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ...﴾^۲ همیکه بانگ اولین صور اسرافیل دمیده شود جز آنکه خدا بخواهد هر که در آسمانها و زمین است همه مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری بدمد و بیکباره همه خلایق از خواب مرگ برخاسته و بواقع محشر نظر می نمایند می بینند زمین محشر بنور پروردگار منور بوده و نامه اعمال خلایق در پیشگاه عدل خداوند نهاده شود انبیاء و شهیدان بر گواهی احضار شده و میان مردم بحق حکم کنند و به هیچکس ظلم نشده و به پاداش کلیه اعمال خود برسند چه خداوند باعمال نیک و بد همه مردم از همه کس آگاهتر است.

تمام این آیات از چیزهائی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته می باشد، و مانند این آیات زیاد است.

۱. سوره بقره، آیه ۸۷

۲. سوره زمر، آیه ۶۸ و ۶۹ و ۷۰

آیات غیر متصل

اما آیات غیر متصل ایاتی هستند که قسمتی از آیه در یک سوره و قسمت دیگر در سوره بعد واقع شده است مانند قصه بنی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و هرعون و یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه خداوند من و سلوی بر بنی اسرائیل نازل فرمود که در سوره بقره ذکر شده و می فرماید: «لَنْ نَضْبِرَ عَلَيْكَ طَعَامًا وَاحِدًا قَدْ عَجَّلْنَا رَبُّكَ يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا» موسی به آنها فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ»^۱

به موسی گفتند: «يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُذِلُهَا عَنْكَ يُخْرِجُوا مِنْهَا فَإِنَّ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا ذَاخِلُونَ»^۲ که نصف آیه در سوره بقره و نصف دیگرش در سوره مائده می باشد.

مانند: «اَكْتَسَبَهَا فُهِی تُمْلِیْ عَلَیْهِ بُكْرَةً وَاصْیَلًا»^۳ و خداوند گفتار آنها را رد می کند و می فرماید: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذْ أَلَّا زَتَابَ الْمُبْطِلُونَ»^۴ که نصف آیه در سوره فرقان و نصف

۱ سوره بقره، آیه ۶۱ ای می اسرائیل بیاد بیاورید وقتی را که به موسی اعتراض نموده و گفتند ما به یک نوع طعام صبر نمائیم از خدای خود بخواند تا از زمین برای ما نباتی مانند حیار و میر و عدس و پیاز برویاند موسی گفت ای می خواهید عدای بهتری که در دنیا بسیار بر اب تبدیل کنید حال که تعاصای شما این است به شهر مصر در آئید در آنجا هر چه را خواسته اید آماده است

۲ سوره مائده، آیه ۲۴ گفتند ای موسی در آن سرزمین مجلس گروهی منعقد می کنند و هستند تا آنها را اینجا خارج بشوند هرگز ما داخل نمی شویم اگر آنها را خارج گردانند و ما وارد شهر می شویم

۳ سوره فرقان، آیه ۵

۴ سوره عنکبوت، آیه ۲۸ و تو ای پیغمبر همانی که پیش از این نمی توانستی چیزی و نباتی بویسی که میباید مکرر خوان و رد کنندگان آن در بیوت تو شک نموده و نگویند این کتاب ←

دیگرش در سوره عنکبوت آمده است. و مانند این آیات زیاد است و در جای خود ذکر خواهد شد

آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است

اما آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش به قوت خود باقی است، مانند: ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾^۱

زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح می نمودند و به آنها زن هم می دادند خداوند آیه مزبور را نازل فرمود: ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَغْنَيْتُكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَغْنَيْتُكُمْ﴾^۲ زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزاد زن مشرک است، هر چند شما را از او خوش آید.

که مسلمانان را از نکاح نمودن زنان مشرک و ازدواج زن مسلمان به مردان مشرک نهی کرد بعداً این قسمت آیه ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ با این آیه سوره مائده ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾^۳ نسخ شده است و این قسمت ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾

→ برحی خدا سوده و خودت از روی کتب پیشین جمع و تألیف کرده‌ای

۱ سوره بقره، آیه ۲۲۱ ما زبان مشرک با موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکند

۲ سوره بقره، آیه ۲۲۱

۳ سوره مائده آیه ۵ امروز برای شما هر چه پاکیزه است حلال شد و طعام اهل کتب سر بری شما و طعام شما برای آنها حلال است و زبان مؤمنه پارسای اهل کتاب ر حلال است برویج بعاشد مشروط به آنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهد و آنها هم رنکار سوده و دوست و رفیق

يُؤْمِنُوا* نسخ نشد زیرا حلال نیست که زن مسلمان را به مشرک تزویج نمایند لکن حلال است که مسلمان زن مشرک یهود و نصاری را تزویج کند
 مانند: * وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ
 بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ * که این آیه ب
 آیه * كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى
 بِالْأُنْثَى *^۱ نسخ شده است. پس قسمت *النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - تا - السِّنَّ
 بِالسِّنِّ* نسخ شده و قسمت *الجروح قصاص* نسخ نگردیده است یعنی
 نصف آیه نسخ و نصف دیگرش به حالت خود باقی مانده است.

آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است

اما آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است آیاتی هستند که در حلال و حرام مازل
 شده و آیه محتاج به تأویل نیست مانند: * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ
 وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ *^۲ حرام است بر شما نکاح مادران و
 دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایتان.

مانند: * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ *^۳ حرام است بر
 شما مردار و خون و گوشت خوک.

از این قبیل آیات زیاد است و این گونه آیات را محکومات قرآن خوانند که

داشته و نگیرد

۱. سوره مائده، آیه ۴۸ در تورات بر سی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در نفس نفس
 قصاص کند و چشم را بچشم و بینی را به سی و گوش را بگوش و دندان را به دندان و هر
 رحمی را قصاصی خواهد بود

۲. سوره نساء، آیه ۱۷۸ ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشکان چنین معبر شده که مرد
 رد در نفس مرد آزاد و سده را بجای سده و رد را برن قصاص می‌نویسد

۳. سوره نساء، آیه ۲۲

۴. سوره مائده، آیه ۱۷۳

دکر حواهم کرد.

اما آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست، مانند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ زیرا مردم تا آیه از طرف پیغمبر اکرم تفسیر نشود نمی دانند مراد از «اولی الامر» چه کسانی هستند چرا که از خود آیه منظور را درک نمی نمایند.

مانند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۲ مردم صرف شنیدن آن از پیامبر ﷺ از تنزیلش بی نیاز نمی گردند و آن را درک نمی کنند تا اینکه پیامبر ﷺ آنها را آگاه گرداند که مراد از «صادقین» چه کسانی هستند، مانند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۳ مردم قبل از آنکه پیغمبر به آنها خبر ندهد نمی دانند و از آیه نمی فهمند چند روز باید روزه بگیرند.

همچنین: «وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»^۴ مردم از متن آیه نمی دانند چند رکعت باید نماز بخوانند و چه مقدار زکات بدهند مگر اینکه پیغمبر آن را بیان فرماید.

آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است وقایع و حوادثی است که در زمان پیغمبر واقع شده و در نزد آن حضرت درباره آنها حکمی بود مانند طهار در

۱ سوره براءه ۵۸ ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران در طرف خدا و رسول رای اطاعت کنید

۲ سوره توبه، آیه ۱۲۰ از خدا بترسید و با راستگویان باشید

۳ سوره بقره، آیه ۱۷۹ ای اهل ایمان روزه واجب شد بر شما همانطور که بر امت های گذشته واجب گردیده بود

۴ سوره بقره، آیه ۴۰ ای مؤمنین نماز بخوانید و زکاة بدهد.

رمان جاهلیت، عرب‌ها اگر با زن خود ظاهر می‌نمودند آن زن بر ظاهر کننده حرام همیشگی می‌شد و وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هجرت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود ظاهر کرده بود خدمت پیغمبر آمد آن حضرت منتظر وحی شد خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾^۱ کسانی که با زنان خود ظاهر کنند به مجرد گفتن زنهای آنها مادر حقیقی نخواهد شد زیرا مادر آنها نیست مگر کسی که آنها را زائیده است.

و مانند این آیه درباره لعان و غیر آن که قبلاً در مورد آنها از جانب خداوند حکمی بر پیغمبر اکرم نازل شده بود تا زمانی که در قرآن حکمی در آن خصوص نازل می‌گردید روی این اصل تأویل این آیات پیش از نزول آنها بوده است.

آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است حوادثی که در عصر حضرت رسول و بعد از آن واقع شده چون غصب خلافت و حقوق آل محمد علیهم السلام و آنچه خداوند وعده نصرت بر دشمنان به آنها داده و آنچه خداوند پیغمبرش را از اخبار ظهور حضرت قائم علیه السلام و اخبار رجعت و روز قیامت و امثال آن مطلع فرموده است مانند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و ما بعد از تورات در زبور داود و در کتب پیغمبران سلف وعده دادیم که زمین را بندگان نیکوکار ما بشارت مالک و

۱ سوره مجادله، آیه ۲

۲ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

متصرف می شوند.

مانند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱ که این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ ما اراده نمودیم بر آن طایفه ضعیف در سرزمین دنیا منت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث ملک پادشاهان گردانیم و قدرت بی پایان بخشیم.

و نظائر این آیات که تأویل آنها بعد از تزیل است زیاد می باشد.

آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است

اما آیاتی که لفظ آنها یکی لکن معنایشان مختلف است مانند: ﴿وَسُئِلَ الْقُرَيْةَ الَّتِي كُتِبَ فِيهَا وَالْعِيزَةَ الَّتِي أُقْبِلْنَا فِيهَا﴾^۳ یعنی اهل قریه و قافله.

مانند: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾^۴ یعنی اهل قری را هلاک

نمودیم.

۱ سوره نور، آیه ۵۵ حدایت و عله داد به مردمی که ایمان آورده و نیکوکار شدند که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که اسم های خوب پیغمبران سابق در سبب پیشان خود شدند علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را که اسلام واقعی است بر همه ادیان مسلط فرموده و همه مؤمنین پس از بیم و اندیشه از دشمنان ابدی کامل یافته و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا بیگانگی پرستی نمایند

۲ سوره قصص، آیه ۵

۳ سوره یوسف، آیه ۸۲ ای پدر اگر گفتار ما را باور نمی کنی از اهل شهر و مردم قافله که ما در آن بودیم حصیعت را جويا شو تا راسی و صحت ادعای ما بر تو معلوم شود

۴ سوره کهف، آیه ۵۸ این شهر و دیار کسانی است که چون ظلم و ستم نمودند ما ایشان را هلاک نمودیم

و این قبیل آیات نیز زیاد است.

آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است

اما آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است بدانکه خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده است که وضو و غسل را با آب بگیرند و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾^۱ سپس رخصت داده و فرمود کسی که آب نیابد به خاک تیمم نماید.

و فرمود ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْمَغَائِظِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾^۲ اگر بیمار یا مسافر هستید و یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید در این صورت با خاک پاک و پاکیزه تیمم نموده و با آن خاک صورت و دست‌ها را مسح کنید.

مانند: ﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۳ پس از آن رخصت داد و فرمود ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾^۴

۱ سوره مائده، آیه ۸ ای اهل ایمان چون می‌خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست‌ها را با ریح بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید غسل نمایید.

۲ سوره مائده، آیه ۶

۳ سوره بقره، آیه ۲۳۸ باید به نمازها توجه کامل داشته باشد خصوصاً به نماز وسطی و بطاعت خدا قیام نماید.

۴ سوره بقره، آیه ۲۴۰ اگر از طرف دشمن برای شما خطری باشد بهر حال که میسر است پیاده و یا سواره نماز را بجا آورید.

مانند: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾^۱ همینکه از نماز فراغت یافتید بخصوص در حال جنگ ایستاده و یا نشسته و بر پهلو بهر حال که بتوانید خدا را یاد کنید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شخص سالم نماز ایستاده بجا می آورد و مریض نشسته و اگر توانائی نشستن نداشته باشد به پهلو تکیه نموده اشاره می نماید این است معنای رخصت بعد از عزیمت.

اما رخصتی که شخص مخیر است که آن حکم را بجا بیاورد و یا ترک نماید، خداوند به انسان اختیار داده است که در مقابل صدمه و آزاری که از دیگری به او برسد از طرف انتقام بکشد و قصاص و تلافی کند و فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۲ این شخص مخیر است اگر بخواهد از او انتقام بکشد و اگر خواست او را عفو نماید.

رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است

اما رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش می باشد آن حکمی است که به ظاهر آن عمل می نمایند و از باطنش صرف نظر می کنند خداوند مؤمن را از دوستی با کافر نهی فرموده و می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^۳ سپس رخصت داده برای تقیه که با آنها نماز بخوانند و مانند آنان روزه بگیرند و بصورت ظاهر مانند آنها عمل کنند لکن متدین به دین خدا باشند و در

۱ - سوره نساء، آیه ۱۰۴

۲ - سوره شوری، آیه ۴۰ - جزای هر بدی همانند آن بدور است نه بیشتر و اگر کسی عفو کرده و بین خود و بدخواه خود اصلاح نماید پاداش صبر و گذشت او مر خداست.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۲۸ - نباید اهل ایمان مؤمنین را درها نموده و از کفار دوست برای خود بگیرند هر که چنین نماید رابطه او با خدا بریده می شود.

باطن بخلاف عمل ظاهر رفتار نمایند و می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ﴾^۱

این است تفسیر رخصت و معنای فرمایشات حضرت صادق علیه السلام که می‌فرماید خداوند دوست دارد همانطور که به واجبات و اوامر و عریمت‌ها عمل می‌نمائید بر رخصت‌ها هم عمل کنید.

آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است

اما آیاتی که لفظ آنها خبر است و معنایشان حکایت مانند: ﴿وَلْيُثْبِتُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنِينَ وَأَزْدَادُوا تِسْعًا﴾^۲ آنها در غار سیصد سال بلکه نه سال هم زیاده درنگ نمودند

این آیه حکایت حال اصحاب کهف است زیرا خداوند گفتار آنها را رد نکرده بلکه فرموده: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لِيُثْبِتُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ بگو خداوند به مدت توقف و اقامت آنان در غار داناتر است و به همه اسرار پنهانی آسمان و زمین محیط می‌باشد.

مانند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۴ که حکایت قول کفار قریش می‌کند.

این آیات لفظشان خبر است ولی معنایش حکایت و نقل قول می‌باشد و اینگونه آیات هم زیاد است که در محل خود بیان می‌شود.

۱ سوره آل عمران، آیه ۲۸ مگر که این دوستی برای دوری حسن و رهایی از شر آنها باشد

۲ سوره کهف، آیه ۲۵

۳ سوره کهف، آیه ۲۶

۴ سوره زمر، آیه ۳ گفست ما آن بت‌ها را پرستش نمی‌کیم مگر آنکه ما را بدرگاه خداوند نزدیک گردانند

آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است

اما آیاتیکه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت است مانند آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾^۱ که آیه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت می باشد.

مانند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾^۲ اینگونه آیات که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امت است زیاد می باشد، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند پیغمبرش را مبعوث فرموده و خطاب به او مانند «بخترم به تو می گویم، عروسم تو بشنو» می باشد.

خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است

اما خطابی که برای قومی است و معنایش برای قوم دیگر مانند: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ - انْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله؛ شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله - مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾^۳ که این آیه خطاب به بنی اسرائیل است و در معنی مراد امت محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

آیاتی که رد بر زنادقه است

اما آیاتی که رد بر زنادقه است مانند: ﴿وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أ

۱ - سوره طلاق، آیه ۱ ای پیغمبر بگو نامت هر وقت زنان را طلاق می دهی وقت و مدت عدّه را که قاعده است بشمارید

۲ - سوره بقی اسرئیل، آیه ۱۸. هرگز با خداوند یکتا کسی را به حدّانی نخوانید و گرنه مورد ملامت واقع و مردود شده به دوزخ خواهید افتاد.

۳ - سوره بقی اسرئیل، آیه ۴ و در کتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم بنی اسرائیل دو بار در زمین مباد و جویری می نمائید و تسلط و سرکشی سبب ظالمانه می باشد ای امت محمد صلی الله علیه و آله

فَلَا يَعْقِلُونَ^۱ دهریان خیال می‌کردند که انسان با گردش افسلاک متولد می‌شود یعنی همینکه نطفه در رحم قرار گرفت بر اثر گذشتن روز و شب دورانی به آن نطفه می‌رسد و در اثر غذا روز بروز رشد و نمو می‌کند و بزرگ می‌شود. خداوند در آیه مزبور قول آنها را رد نموده و می‌فرماید: کسیکه بزرگ شده و پیر می‌گردد به حالت کویکی بر می‌گردد و نقصان و نکس پیدا می‌کند و اگر همانطور بود که آنها خیال می‌کردند هر آینه باید همیشه و مادامی که انسان باقی است رشد و نمو کرده و زیاد شود و چون زیاد شدن او متوقف و بعد دچار نکس هم شده خیال آنها باطل است و مسلم می‌شود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوند است نه دوران شب و روز.

رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا

امارد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا مانند: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾^۲ می‌فرماید: اگر دو خدا وجود می‌داشت یکی بر دیگری برتری می‌جست، هرگاه یکی از آنها اراده خلق انسانی می‌نمود آن دیگری آفرینش حیوانی را قصد می‌کرد و این موضوع که در آن واحد برای خلق انسان و حیوانی تصمیم گرفته می‌شد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل می‌باشد پس وجود دو خدا هم باطل است و این دقت در تدبیر امور و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر و اختلاف هواها و

۱. سوره نمل، آیه ۶۸ هر که را ما عمر طولانی دادیم در موقع پیری از حفتش کاستیم آیا عقل نمی‌کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس از کمال به نقصان بازگشت نمی‌کرد

۲. سوره مزمل، آیه ۹۲ خداوند هرگز فرزند نداشته و خدای دیگری با او شریک نبوده است چه اگر حد رای شریکی بود هر حادثاتی به ابریدگان خود روی می‌نمود

ارادات و مشیات همه بر یکتائی خالق دلالت دارد چنانچه می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۱ اگر در آسمان و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود می‌داشت همانا فساد بر آسمان و زمین راه می‌یافت.

آیات رد بر بت پرستان

آیات رد بر بت پرستان مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ اَللَّهُمَّ أَزْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَمَا تَنْظُرُونَ﴾^۲ بندگان را که شما مشرکان به خدائی می‌خوانید به غیر از خداوند سبحان در حقیقت مانند شما بندگان هستند اگر در ادعای خود راست گوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و حاجات شما را روا نمایند آن بت‌ها را نه پائست که راه پیمایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و نه چشم و گوشی که ببینند و بشنوند ای پیغمبر به مشرکین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهند شرکاء خود را بخوانند تا مرا مغلوب کنند.

مانند آیه‌ای که از قول حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۳ ابراهیم به مشرکین گفت: آیا خدائی را که تمام هستی به دستش می‌باشد رها نموده و بت‌هایی که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد ستایش می‌کنید وای بر شما و بر چیزیکه جز خدا

۱ سوره انبیاء، آیه ۲۲

۲ سوره اعراف، آیه ۱۹۴

۳ سوره انبیاء، آیه ۶۷

پرستش می نمائید آیا شما اندیشه و تفکر نمی نمائید.

مانند: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَخْوِيلًا﴾^۱ ای پیغمبر به این مشرکین بگو از بت هائی که بیشتر در رفع نیازمندی خود مؤثر می دانید درخواست کمک نموده تا مشاهده کنید به نفع و ضرری بشما می رسانند و نه تغییر حالی به شما می توانند بدهند.

مانند: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲ آیا کسی که می آفریند چون کسی است که نمی آفریند آیا پند نمی گیرند. آیاتی که رد بر زنداقه و بت پرستان باشد زیاد است.

اما آیات رد دهریها

اما آیات رد بر دهریها که خیال می کردند به اینکه روزگار هرگز زوال پذیر نیست و برای روزگار و جهان مادی هیچ مدبر و آفریننده ای نیست و حشر و قیامت را منکر می شدند، خداوند گفته های آنها را حکایت می کند و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۳ کفار گفتند که زندگانی ما جز همین دنیا و مرگ طبیعی نمی باشد و غیر از طبیعت کسی ما را نمی میراند و از روی خیال و وهم می گفتند حشر و قیامت وجود ندارد.

خداوند گفتار آنها را رد نموده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ إِلَيَّ الْأَرْحَامُ مَا نَشَاءُ إِلَيَّ آجَلٌ

۱ سوره بنی اسرائیل، آیه ۵۶

۲ سوره نحل، آیه ۱۷

۳ سوره حاشه، آیه ۲۳

مُسَسَّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لْتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ
 مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً^۱ ای مردم مگر شما
 بروز قیامت و زنده شدن مردگان شک دارید مگر نمی دانید ما شما را اول از
 خاک آفریدیم آنگاه از آب نطفه و پس از آن از خون بسته شده و از پاره
 گوشت تمام و ناتمام تا در این تحولات قدرت خود را آشکار نموده و از نطفه
 هر چه دلخواه ما بود در رحم ها قرار داده و در وقت معین طفلی از رحم بیرون
 آریم که زیست نماید و به سر حد کمال برسد بعضی از شما قبل از طی مراحل
 کمال بمیرید و عده ای هم به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسیده تا
 بجائی که پس از دانش و هوش خرفت شوید و چیزی نفهمید.

سپس برای زنده شدن و حشر در روز قیامت مثال زده و می فرماید: * وَ
 تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ انْبَعَثَ مِنْ
 كُلِّ رُوحٍ بِهَيْجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَنْبَعِثُ مَنْ فِي
 الْقُبُورِ^۲ و زمین را بنگری وقتی خشک و بی گیاه است آنگاه باران بر آن
 افشانیم تا سبز و خرم شده و تخم ها در آن نمو کرده و انواع گیاهها برویاند
 این آثار قدرت دلیل است که خداوند قادر و توانا بوده و مردگان را زنده
 خواهد کرد و بر هر چیز توانائی دارد و محققاً ساعت حشر و قیامت بدون
 شک می رسد و مرده ها از قبور برانگیخته می شوند.

مانند: * وَاللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ
 يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ

۱. سوره حج، آیه ۵

۲. سوره حج، آیه ۷

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لُمُبْلِسِينَ فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى * خدا آن ذات توانائی است که بادهای را می فرستد تا آنها را در فضا برانگیخته و بهر جائیکه بخواهد در اطراف آسمان منتشر نموده گاهی متصل و زمانی از هم جدا ساخته آنگاه باران را قطره قطره از درون ابر فرو ریزد تا به کشتزارها و صحراهای هر قومی که بخواهد جاری شده و بیک لحظه قوم مزبور از غم رمیده و خوشحال گردند. و هر چند پیش از آنکه باران رحمت بر آنان ببارد بحال یأس و ناامیدی از لطف حق می زیستند پس دیده باز نما و آثار رحمت بی منتهای الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از دستبرد خزان و مرگ باز به نفس باد بهاری زنده می نماید محققا همان خداست که پس از مرگ مردگان را مجددا زنده می گرداند و بقدرت کامل خود بر هر چیز عالم و تواناست.

مانند ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا هِيَ مِنْ فُرُوجٍ * وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَبْشُورٍ * تَبْصِرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾^۱ آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی کنند که چگونه آن را بنا کرده ایم و آراسته ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟ و زمین را گسترديم و در آن کوه های بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش منظر در آن رویانیدیم بینشی و پندى

۱. سوره روم، آیه ۵۰

۲. سوره ق، آیه ۱۱

است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد. و از آسمان، آبی پربرکت هرستادیم و بدان باعها و دانه‌های درو شدنی رویانیدیم. و نخلهای بلند باخوشه‌های بر هم چیده. تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده کردیم. برآمدن از گور نیز چنین است.

مانند ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۱ برای ما مثل جاهلان زنده و گفتند این استخوان‌های پوسیده را که مجددا زنده کند بگوای پیغمبر همان خدائی که اول آنها را ایجاد نموده و حیات بخشیده است و او قدرت و توانائی ایجاد همه چیز را دارد.

این گونه آیات که رد بر بهری‌هاست زیاد می‌باشد.

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب مانند: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَوْنَ فِي النَّارِ لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۲ زمانی که قیامت برپا شود آسمان و زمین مبدل می‌شوند ﴿مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۳ که در این دنیا است.

مانند: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾^۴ صبح و شام در عالم دنیا

۱. سوره یس، آیه ۷۹

۲. سوره هود، آیه ۱۰۷ در آن روز کسی بدون اجازه خداوند لب به سخن نگشاید و مردم دو دسته‌اند گروهی شقی و بدکار و جمعی سعید و خوشحال مردمان شقی در دوزخ ساه و اه می‌کنند و به آسمان و زمین باقی هست در آتش دوزخ جاویدان خواهد بود مگر آنکه حد بخواهد و بجاتش بدهد

۳. سوره مؤمن، آیه ۲۶: ایست که در عالم برزخ هستند آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرصه

برای مشرکین است اما در قیامت روز و شبی برای آنها وجود ندارد.
مانند ﴿رَزَقْنَاهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾^۱ یعنی در بهشت دنیا که ارواح
مؤمنین به آنجا منتقل می‌شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و
روزی وجود ندارد.

مانند: ﴿مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲ از عقب ایشان تا روزیکه
برای حساب حاضر شوند عالم برزخ خواهد بود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: برزخ قبر است که در آن ثواب و عقاب
می‌باشد و قبر واسطه میان دنیا و آخرت است.

همچنین شاهد بر آن فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که
می‌فرماید: به خدا قسم از برزخ بر شما می‌ترسیم.

مانند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ
رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳ همانا تصور
نکنید کسانی که در راه خدا شربت شهادت نوشیده‌اند مرده‌اند بلکه زنده و
جاوید هستند و همیشه نزد پروردگار رزاق مستعم و بهره‌مند بوده و از
رحمت حضرت حق مسرور و شادند و بمؤمنین که هنوز به آنها ملحق
نشده‌اند و بعد از پی آنها رهسپار دیار آخرت می‌شوند مژده داده و می‌گویند
از مردن هیچ نترسید و از نابودی متاع دنیا غم نخورید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند در بهشت به کسانی از

می‌دارد

۱ سوره مریم، آیه ۶۲ در بهشت هرگز سخن لغو نشود و گفتارشان سلام و ستایش یکدیگر
است و روزی آنها صبح و شام بدون تکلف می‌رسد

۲ سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱

۳ سوره آل عمران، آیه ۱۷۰

مؤمنین که در دنیا بوده و هنوز ملحق به آنها نشده‌اند بشارت داده می‌شود و نظیر این آیات که در رد گفتار منکرین ثواب و عذاب است زیاد می‌باشد.

اما آیات رد بر منکرین معراج

اما آیات رد بر منکرین معراج مانند ﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۱ آنگاه نزدیک حق شد و بوحی حق نازل گردید مثل نزدیکی دوسر کمان یا نزدیکتر از آن.

مانند: ﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾^۲ از پیامبران سلف که پیش از تو فرستاده‌ایم سؤال نما که آیا جز خدای یکتا خدای دیگری معبود و مورد پرستش آنها بوده است؟

مانند: ﴿فَسُئِلَ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾^۳ یعنی انبیائی که پیامبر در شب معراج ایشان را ملاقات فرمودند.

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا مانند: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُنْمِروْنَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾^۴ آنچه را دل (پیامبر) دید (به پیامبر) دروغ نگفت (تا او را درباره حقیقت فرشته وحی به وهم و خیال اندازد، بلکه به حضور و شهودش یقین کامل داشت). آیا در آنچه (به حقیقت) می‌بینید با او به سختی

۱ سوره نجم، آیه ۹

۲ سوره زحرف، آیه ۴۵

۳ سوره یونس، آیه ۹۴. از پیشینیان خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده‌اند پرسش شد

۴ سوره نجم، آیه ۱۱ تا ۱۵

محادله و ستیزه می‌کنید؟ و بی‌تردید یک بار دیگر هم او را دیده است، نزد سدرة المنتهی، در آنجا که جنت الماوی است.

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای احمد اختلاف شما و اصحاب هشام بن حکم در توحید از چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم ما از مضمون حدیثی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که در شب معراج خداوند را به صورت جوان زیبایی مشاهده فرموده بودند برای پروردگار قائل به صورت هستیم و هشام منکر است و می‌گوید خداوند جسم ندارد.

امام علیه السلام فرمودند: ای احمد و قتیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شب معراج به سدرة المنتهی نزدیک شدند بقدر سوراخ سوزنی حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما نور را جسم فرض کرده‌اید، ای احمد این عقیده را رها کنید که این سخنان بفعی به تو نمی‌رساند و این امری بزرگی است.

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ مانند: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى»^۱ که سدره در آسمان هفتم و جنة الماوی نزد سدره است.

حماد از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند وقتی که مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم، قصری از یاقوت سرخ دیدم که از بس روشن و صاف بود از درون آن بیرونش پیدا بود و دو

تالار از دُر و زبرجد در آن بود به جبرئیل گفتم: این قصر برای کیست؟
گفت: برای کسانی که نیکو گفتارند و دائم در حال روزه بوده و به فقرا
اطعام نموده و در وقتی که همه مردم در خواب فرو رفته‌اند شب زنده‌دار بوده
و به ذکر حق مشغول هستند.

امیرالمومنین علی علیه السلام عرض کرد: آیا از امت شما کسی قادر به انجام این
اعمال هست؟

فرمودند: ای علی نزدیک من بیا. نزدیک حضرت رفتم. فرمودند: می‌دانی
گفتار و کردار نیکو یعنی چه؟

عرض کرد: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و

الله اکبر» است و می‌دانی منظور از همیشه روزه بودن چیست؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه یک روز آن

را افطار کند روزه بدارد. آیا می‌دانی اطعام یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس برای عائله خود در تلاش و کسب معاش

بوده و نگذارد چشم افراد عائله‌اش به اموال مردم باشد و سر بار مردم بشود.

آیا می‌دانی شب زنده‌داری یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بین نماز مغرب و عشا نخوابد چون یهود و

نصاری و کسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب و عشا می‌خوابند

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان

قصری با شکوه و پر تلولو با خشتی از طلا و خشتی از نقره می‌سازد و گاهی می‌ایستند، به ورشتگان گفتم: چرا بعضی وقت‌ها کار می‌کنید و بعضی وقت‌ها می‌ایستید؟ پاسخ دادند: برای رسیدن مصالح درنگ می‌کنیم پرسیدم: مصالح آن چیست؟

گفتند: گفتار مؤمنین در دنیا به نکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است که هر وقت در دنیا مشغول این ذکر شریف می‌شوند ما هم مشغول به ساختن می‌شویم و چون نگویند ما هم می‌ایستیم، رسول خدا ﷺ فرمود: چون جبرئیل مرا داخل بهشت برد و بر روی فرشهای بهشتی نشانید یک گلابی به من داد همین که آن را از وسط پاره نمودم حوری‌ای پدیدار شده و در برابرم ایستاده سلام نمود و گفت: «السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا احمد السلام علیک یا رسول الله». جواب سلامش را داده پرسیدم: ای حور العین تو کیستی؟

پاسخ داد: نام من راضیه و مرضیه است خداوند مرا از سه جزء آفریده است بالايم از کافور، وسطم از عنبر، قسمت آخرم از مشک و خمیره‌ام از آب زندگانی است، خداوند مرا برای برادر و پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام ایحاد کرده و مخصوص ایشان قرار داده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم ﷺ دخترش فاطمه را زیاد می‌بوسید و عایشه از عمل آن حضرت غضبناک می‌شد و می‌گفت: ای رسول خدا فاطمه را زیاد می‌بوسی!!

فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج و آسمان بالا بردند داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برده و از میوه آن به من داد و میل کردم

به زمین که آمدم آب میوه مزبور بر صلب من قرار گرفت و پس از نزدیکی خدیجه به فاطمه حامله شد و چون از فاطمه بوی درخت طوبی را درک می‌نمایم او را می‌بوسم.

امثال این اخبار زیاد است که رد بر منکرین معراج و بهشت و جهنم است.

اما آیات رد بر جبری مسلکان

اما آیات رد بر جبری مسلکان آنها می‌گویند افعال ما مربوط به ما نمی‌باشد و در انجام کارهای خود هیچ اختیاری نداریم و مجبور به آن امور هستیم و بطور مجاز به انسان نسبت داده می‌شود نه بر سبیل حقیقت و آیات قرآن را به عقیده خود بر خلاف معنی تأویل می‌نمایند، مانند: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۱ آنها غیر از آن چیزیکه خدا بخواهد نمی‌خواهند و کارها را باو واگذار می‌نمایند.

مانند: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾^۲ هر که را خدا بخواهد هدایت و راهنمایی کند دلش را بنور اسلام روشن سازد و آنکه را بخواهد در گمراهی بماند دل او را برای پذیرش ایمان سخت گرداند.

و غیر از این آیات که تأویلشان بر خلاف معانی ظاهر آنهاست و بنابر عقیده جبریه ثواب و عقاب وجود ندارد چه به عقیده آنها افعال مردم به اراده خود آنها نیست تا موجب ثواب و یا عذاب شود و چون به جبر در اعمال و افعال عقیده دارند و ثواب و عقاب را بخداوند نسبت می‌دهند نعوذ بالله

۱ سوره نهر، به ۳۰

۲ سوره انفاس، ۱۲۵

خداوند را نیست بینندگان ستمکار می دانند زیرا آنها را برای اعمالی که به آنها مربوط نبوده عذاب و عقاب می نماید و حال آنکه خداوند از این امور میزه و مقدس است که کسی را بدون حجت و خطا عذاب فرماید و آیات زیادی از قرآن بر رد خبری مسلکان می باشد مانند: ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^۱ و کلمه ﴿لَهَا﴾ و ﴿عَلَيْهَا﴾ سطور حقیقت بر فعل آنها دلالت دارد.

مانند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ هر کس بقدر ذره ای کار خوب کند در روز قیامت پاداش خوب می بیند و هر که بقدر ذره ای کار زشت مرتکب شود به کیفرش خواهد رسید.
مانند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۳ هر نفسی در گروی کاری است که انجام داده است.

مانند: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾^۴ این عذابی است که به دست خویش از پیش فرستاده اند و هرگز خداوند بر بندگان خود ستم نخواهد نمود.
مانند: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾^۵ ما قوم ثمود را هدایت نمودیم لیکن خود آنها گمراهی را بر راه راست برگزیدند.
مانند: ﴿إِنَّ هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ یعنی راه خیر و شر را بیان کردیم حالا یا شکرگذار باشند یا کفران کنند.

مانند: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمْ

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶ - خدا کسی را جز بقدر توانایی تکلیف نمی نماید سری کارهای خوب به او می رسد و بدیهایش هم بزیان خودش می باشد.

۲. سوره زلزال، آیه ۸

۳. سوره مدثر، آیه ۳۸

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲

۵. حم مجده، آیه ۱۷

الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا مُنَاقِبِينَ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ - بفعَلنا نگوئید - فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِه الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۱ و مانند این آیات زیاد است و در جای خود بیان خواهیم کرد و نیز بیان خواهیم نمود آن آیاتی را که جبری مسلکان برای خود دلیل و حجت آورده‌اند ولی معانی و تفسیر آنها را ندانسته‌اند.

اما آیات رد گفتار معتزله

اما آیات رد گفتار معتزله که دلیل از قرآن برای رد آنها زیاد است برای اینکه معتزله می‌گویند: افعال و اعمال را خود ما بجا می‌آوریم و خداوند در کارهای ما هیچ مداخله‌ای ندارد و مشیت و اراده حق را در امور انسان راهی نیست و شیطان می‌خواهد آنچه را خودش می‌خواهد نه خداوند و آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲ را دلیل بر مدعای خود آورده و می‌گویند در عالم وجود در خلقت غیر از خداوند خالقینی هستند ولی ندانسته و نفهمیده‌اند که مقصود و معنای خلقت چیست و به چه طریق است از حضرت صادق (ع) سؤال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و واگذار نموده است؟ حضرت (ع) فرمودند: خداوند برتر و بزرگتر از آن است که کارها را به مردم تفویض فرماید.

۱ سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۲ سوره مومنون، آیه ۱۴ آخرش بر خداوندی که بهترین و حکومترین امرسندگان است.

گفتند: پس خداوند مردم را مجبور به آن نموده است؟
فرمودند: خداوند عادلتر از آن است که مجبور نماید و بعد هم امان را عذاب کند.

عرض کردند: آیا حد وسطی بین جبر و تفویض وجود دارد؟
فرمود: بلی سری از اسرار است که واسطه‌ای به اندازه میان آسمان و زمین می‌باشد.

و در حدیث دیگر آمده است که از آن حضرت سؤال کردند آیا میان جبر و تفویض واسطه‌ای هست؟

حضرت علیه السلام فرمود: بلی!

عرض کردند: آن واسطه چیست؟

حضرت فرمود: سری از اسرار الهی است. و همچنین فرمود: این چنین به ما رسیده است.

یونس گوید که امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای یونس به قول قدری‌ها قائل نشو زیرا آنها گفتار اهل بهشت و اهل جهنم و گفتار شیطان را نمی‌گویند، زیرا اهل بهشت می‌گویند: خداوندی را ستایش می‌کنیم که ما را به راه راست هدایت فرمود و اگر هدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمی‌شدیم. و اهل جهنم می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما غلبه نمود. و ابلیس می‌گوید: پروردگارا چون ترا معصیت و نافرمانی نمودم مرا به حالت گمراهی واگذار دی.

عرض کردم: ای آقای من به خدا سوگند ما به گفتار قدری‌ها قائل نیستیم و لکن می‌گوئیم هر چه خدا بخواهد و قضا و قدرش حکم کند.

حضرت علیه السلام فرمود: ای یونس اینطور که تو می‌گوئی نیست، بلی هیچ

چیزی نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده، ای یونس آیا می‌دانی مشیت چیست؟

عرض کردم: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: مشیت ذکر اول است. آیا می‌دانی اراده چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: اراده عزم است بر آنچه خدا می‌خواهد. آیا می‌دانی که تقدیر

چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه دربارهٔ عمرها و روزیها

و بقا و فنا است. فرمود: آیا می‌دانی که قضا چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: آن اقامة العین است و در عالم چیزی نیست مگر آنکه در ذکر اول و

لوح محفوظ است.

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت مانند: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

فَوْجًا﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیاور امت را در آن روزیکه از هر قومی دسته‌ای را

به سوی دنیا برگردانیم.

حماد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حماد مردم در معنای این

آیه چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند این آیه مربوط به قیامت است.

فرمودند: چنین نیست که آنها می‌گویند این آیه در اثبات رجعت می‌باشد آیا خداوند در روز قیامت یک طایفه از هر قوم و جماعتی را زنده نموده و باقی آنها را رها می‌کند؟ و آیه‌ای که راجع به قیامت می‌باشد این است: ﴿وَحَسْرَتُهُمْ قَلَمٌ نُّغَادِرُ مِنْهُمْ أُحْداً﴾^۱ و ما همه را در روز محشر از قبرها برانگیزیم و کسی را ترک ننموده و فرو نگذاریم.

مانند: ﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۲ مردم هردیاری را که ما هلاک نمودیم دیگر زندگانی بر آنها حرام است و هرگز بدیبا باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند طایفه‌ای را که مستوجب عذاب شده و هلاک نموده در رجعت باز نمی‌گرداند فقط در قیامت زنده خواهند شد ولی در موقع رجعت مؤمنین خالص و کافرین خالص و کسانی که به عذاب الهی هلاک نشده‌اند باز خواهند گشت.

عبدالله بن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۳ فرمود خداوند از زمان آدم پیغمبری را مبعوث نکرده مگر آنکه به سوی دنیا برمی‌گرداند و امیرالمؤمنین را یاری می‌نماید و مراد از ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند و مراد از ﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین را یاری می‌کنند.

و مانند این آیه زیاد است که خداوند وعده نصرت و رجعت ائمه علیهم السلام را

۱ سوره کهف، آیه ۴۵

۲ سوره انبیاء، آیه ۹۵

۳ سوره آل عمران، آیه ۸۱ چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت در آن موقع که شما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که براسی کتب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و او را یاری کنید.

داده و می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ - اى گروه ائمه - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۱ این وعده‌ها برای زمانی است که ائمه را به سوی دنیا برگردانند.

مانند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲ تمام این آیات درباره رجعت است.

عمر بن شمر روایت می‌کند که در حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری سخن به میان آمد، حضرت فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند که در علم و دانش به مقام بلندی رسید و تأویل این آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْنَا مَعَادٍ»^۳ را می‌دانست و مانند این آیات زیاد است و ما هر یک را در جای خود بیان خواهیم کرد.

امارد گفتار تشبیه کنندگان

امارد گفتار تشبیه کنندگان مانند: «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»^۴

۱ - سوره نور، آیه ۵۴ - خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که به خدا و امام عصر علیه السلام ایمان آورده و نیکوکار باشند، در زمان ظهور خلافت دهد و بحای امت‌های گذشته حکومت و اقتدار بخشد همانطور که امت‌های نیکوکار جانشین پیشین خود شدند و دین پسندیده شمار که اسلام و قیامت بر تمام دنیا مسلط گرداند و مؤمنین که از دشمنان در اندیشه و خوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا به یگانگی پرستش نماید.

۲ - سوره قصص، آیه ۲۴ - و ما اراده نمودم که به آن طوائف صعیبی که در زمین هستند منت گذارم و آنها را وارث مملکت مقرر نموده و پیشوایان خلق قرار دهم.

۳ - سوره قصص، آیه ۸۵ - اى رسول ما بدان بطور یقینی خدائی که احکام قرآن را بر تو فرستاد و احب نموده ترا به جایگاهت بر می گرداند.

۴ - سوره نجم، آیه ۲۲

جلیل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت سخنان شما منتهی به خداوند شد توقف کنید و بر چیزهایی که پائین‌تر از عرش است سخن بگوئید و از گفتگو کردن نسبت به ما فوق عرش سکوت نمائید و از آن مقوله سخن بگوئید چه بسا کسانی که وارد مطالعه و بحث ما فوق عرش شده اندیشه و عقل خود را از دست داده و دچار حیرت و سرگشتگی شدید بطوری که اگر آنها را از روبرو صدا می‌کردند از پشت سر جواب می‌دادند و اگر از عقب سر صدا می‌نمودند از پیش‌رو جواب می‌گفتند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که برای پی بردن به ذات حق به تفکر پردازد محققاً هلاک خواهد شد چه خداوند توصیف نمی‌شود مگر به آنچه که خود ذات خودش را وصف نموده است.

از فرمایشات امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که صفات خداوند را نفی می‌نماید.

اما آیات درباره ترغیب

اما آیات درباره ترغیب مانند: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾^۱ مقداری از شب را بیدار باش که تهجد و نماز شب ویژه تو است، باشد که خداوند تو را به مقام شفاعت مبعوث نماید. مانند: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَعْرِضُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ»^۱ ای مؤمنین می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناک تجات دهد آن تجارت آن است که بخدا و رسولش ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید و این امور بهترین تجارت است تا خدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش آب جاری است داخل نماید.

مانند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»^۲ هر کس کار خوب کند به او پاداشی بهتر از آن دهند.

مانند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا»^۳ هر کس یک کار پسندیده انجام دهد ده برابر پاداش آن را خواهد دید.

مانند: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۴ هر مرد و زنی که کارهای شایسته و نیکو بجا آورند و با ایمان باشند در بهشت جاویدان داخل شده و از روزی بی حساب برخوردار می‌شوند.

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۵ ای مردم از خدا بترسید و پرهیزگار باشید و بدانید که زلزله قیامت بسیار بزرگ و حادثه و واقعه سختی خواهد بود.

۱. سوره صافات، آیه ۱۰

۲. سوره بقره، آیه ۹۱

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۱

۴. سوره مومنان، آیه ۴۳

۵. سوره حج، آیه ۱

مانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را حفظ نمائید از آتشی که آتش گیران آن انسان و سنگ می باشد.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۲ ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید از آن روز که نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کیفر داده شود و البته وعده حضرت حق حتمی است و زندگانی دنیا شما را مبادا فریفته کند و شیطان به عفو و کرم خدا مغرورتان ننماید و از عقاب خدا غافل نشوید امثال این آیات در قرآن زیاد است که در محل خود بیان خواهیم کرد.

داستان های قرآن

اما داستان های قرآن و آن عبارت از آیاتی است که خداوند به پیغمبرش از اخبار پیامبران گذشته و داستان آنها خبر می دهد، مانند ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾^۳ ما قصه آنان را بدرستی برایت حکایت می نمایم.

مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^۴ ما بهترین حکایت را بوحی قرآن برای تو بیان می کنیم.

مانند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾^۵ ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که

۱. سوره تحریم، آیه ۶

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳

۳. سوره کهف، آیه ۱۲

۴. سوره یوسف، آیه ۳

۵. سوره مؤمن، آیه ۷۸

حکایت بعضی را برایت گفته‌ایم و احوال عدما‌ی را هم شرح نداده‌ایم.
امثال این آیات زیاد است که هر یک را در جای خود بیان خواهیم نمود
انشاء الله تعالی.

ما از هر بابی چند آیه بر سبیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از اسواع
آیات اطلاع حاصل نموده و پی به اهمیت علمی و مقام ارجمند این تفسیر
شریف ببرید و برای کسانی که خداوند به آنها سعه صدر بخشیده و برایشان
منت گذارده و داخل دینی فرموده که آن دین را برای فرشتگان و پیغمبران
خود برگزیده کافی می‌باشد.

و بالله نستعين و عليه نتوكل و نسأله العصمة و التوفيق و العون
على ما يقربنا منه و يزلقنا لديه و استفتح الله الفتاح العليم الذي من
استمسك بحبله و لجأ إلى سلطانه و عمل بطاعته و انتهى عن معصيته
و لزم دين أوليائه و خلفائه نجا بحوله و قوته و أسأله عز و جل أن
يصلني على خيرته من خلقه محمد و آله الأخيار و الأبرار.



تفسیر سورة فاتحه

۱ - سورة فاتحه که در مکه

نازل شده و دارای ۷ آیه

است

کتابخانه کتب خطی و نسخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

إِيَّاكَ نَعْتَصِلُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

۱ - بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۲ - حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است

۳ - بخشاینده به همه موجودات و مهربان به مومنین است

۴ - مالک و حسابرس روز جزاست.

۵ - فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری و کمک می‌طلبیم.

۶ - ما را بر راه راست راهنمایی فرما

۷ - راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای به راه کسانی که مورد عصبت قرار

گرفته‌اند و گمراهان .

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سؤال کردم که چیست؟

فرمود: «با» درخشندگی و نیکوئی خدا؛

«سین» نور و بلندی مقام پروردگار؛

«میم» ملک یعنی پادشاهی خدا؛

«الله» پرستش شده هر چیزی؛

«الرَّحْمَن» (صفت عام) یعنی مهربان و روزی رسان به تمامی

آفریدگانش در دنیا است؛

«الرَّحِيم» (صفت خاص) که تنها مؤمنان را زیر پوشش مهر خود قرار

خواهد داد.^۱

ابن اذینه گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

آیه ای که سزاوار است از این آیه بلندتر خوانده شود آیه ذیل می باشد: «وَإِذَا

ذُكِرْتَ رَبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخُذَهُ وَلَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً».^۲ هنگامی که

پروردگارت را در قرآن به یگانگی و وحدانیت یاد می کنی آنها پشت کرده و

روی از تو برمی گردانند.^۳

ابوبصیر می گوید، امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یعنی «شکر

برای خداوند است»

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «خداوند مخلوقاتش را آفریده است»

۱ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ توحید، ص ۲۳۰؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۸؛ معانی الآثار، ص ۳؛ کفای، ج ۱، ص ۵۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲

۲. سورة اسراء، آیه ۴۶

۳ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸

«الرَّحْمَنُ» یعنی «با همه آفریده هایش مهربان است»

«الرَّحِيمُ» یعنی «فقط با مومنین مهربان و رحیم است»

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» مراد روز حساب و کتاب است و دلیل بر آن سخن خداوند است که می فرماید: «وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ» که مراد از «یوم الدین» روز حساب می باشد.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مخاطب خداوند عزوجل است، یعنی خدایا تنها تو را می پرستیم و فقط از تویاری می جوئیم.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «طریق و معرفت امام علی^۱».

امام صادق علی^۲ می فرماید: منظور از «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» امیر المؤمنین علی^۳ و شناختن آن حضرت می باشد؛ و دلیل بر این قول خداوند است: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ»^۴ و همانا قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست بلند پایه و اساسش محکم است.

و منظور آن امیر المؤمنین علی^۵ است که در ام الكتاب یعنی سوره حمد آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آمده است.^۶

جعفر [حفص] بن غیاث گوید امام صادق علی^۷ «الصراط» را چنین توصیف کرده و فرمود: هزار سال صعود و هزار سال هبوط و هزار سال صاف و هموار است.^۸

سعدان بن مسلم گوید از امام صادق علی^۹ از «الصراط» سؤال کردم فرمود: آن باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ افرادی از آن مثل برق عبور

۱ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۰

۲ سوره رحمة، آیه ۴

۳ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱ و ج ۸۹، ص ۲۲۸

معانی الاحیاء، ص ۳۲

۴ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱

می‌کنند، افرادی مانند دویدن اسب، افرادی هم مانند راه رفتن اشخاص، افرادی هم چهار دست و پا از آن می‌گذرند و افرادی نیز آویزان از آن که قسمتی از بدن آنها در آتش قرار گرفته و می‌سوزد و قسمت دیگر بدنشان هم بیرون از آتش قرار گرفته و از آن صراط عبور می‌کنند.

حریز گوید امام صادق علیه السلام اینطور قرائت کردند: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ الضَّالِّينَ» و فرمودند: مراد از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بت‌ها هستند و مراد از «الضَّالِّينَ» یهود و نصاری می‌باشند.^۱

این آئینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بت‌ها و «الضَّالِّينَ» شک‌کنندگان است یعنی کسانی که امامشان را نمی‌شناسند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابلیس در دو جا ناله کرد اول هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد و دیگر هنگامی که سوره حمد نازل شد.^۳

۱ بحار الانوار، ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰، نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

۳ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

تفسیر سورة بقره

۲ - سورة بقره در مدینه

نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

بسم حمدایی که بحشاینده و مهربان است

۱- الف، لام، میم

۲- آن کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و باعث هدایت پرهیزگاران

است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از «الْكِتَابُ»

علی علیه السلام است که هیچ شکّی در آن نمی‌باشد و مراد از «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

شیعیان ما هستند.^۱

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۳- آنهایی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند و از آن

نعمت‌هایی که به آنها روزی کردیم اتفاق می‌کنند.

فرمود: از آن چیزهایی که تعلیم دادیم متنبه شدند و از آنچه که از قرآن یاد

دانیم آن را تلاوت کردند.

و فرمود: ﴿الْم﴾ حرقی از حروف اسم اعظم الهی است که در قرآن به صورت منقطع آمده است و خداوند به وسیله آن پیامبر ﷺ و امام علی را مورد خطاب قرار داده است، پس زمانی که خداوند با آن اسم خوانده شود اجابت می‌کند.^۱

هدایت در قرآن چهار صورت است اول برای بیان می‌باشد می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ یعنی آنهایی که زنده شدن، برانگیختن، وعده و وعیدها را تصدیق می‌کنند.

ایمان در قرآن نیز بر چهار صورت است از آن است اقرار زبانی که خداوند آن را ایمان نامیده است و تصدیق قلبی، اداء کردن و تأیید.

معانی ایمان

اول: ایمانی که اقرار به زبان است و خداوند متعال آن را ایمان نامیده است و اهلش را چنین مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَاتَّقُوا ثُبَاتٍ أَوْ اتَّقُوا جَمِيعاً﴾ * وَ إِنِّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً * وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يٰ لَيُنْتِنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر دشمنانتان آمادگی خویش را حفظ کنید، گروه گروه و یا ما هم به سوی دشمن حرکت کنید، در میان شما افرادی می‌باشند که دیگران را به اهمال

۱ معانی الاحیاء، ص ۲۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۴

۲. سوره صافات، آیه ۷۹ و ۷۲ و ۷۳

کاری وامی دارند، پس اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خداوند به ما نعمت داد که جزء گرفتاران به آن مصیبت نبودیم که کشته شویم (شاهد آن مصیبت گرفتار آئیم).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر این کلمه را اهل مشرق و مغرب بگویند از ایمان خارج می‌شوند و لکن خداوند به خاطر اقرارشان آنها را جزء مؤمنین قرار داده است.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسولش ایمان بیاورید. خداوند متعال آنها را به خاطر اقرارشان مومن خطاب کرده و سپس به آنها فرمود تصدیق کنید.^۳

دوم: ایمان یعنی اینکه تصدیق قلبی باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۴ یعنی تصدیق کردند. گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۵ یعنی تو را تصدیق نمی‌کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾^۶ یعنی ای کسانی که اقرار کرده‌اید تصدیق کنید.

۱ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۲ سوره ساء، آیه ۱۳۶.

۳ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۴ سوره یونس، آیه ۶۳ و ۶۴. آنهایی که ایمان آورده‌اند و از بافرمانی خداوند پرهیز می‌کردند، برای آنها، در زندگی دنیا و آخرت بشارت باد (که شاد و مسرور هستند).

۵ سوره بقره، آیه ۵۵. هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم.

۶ سوره ساء، آیه ۱۳۶.

پس ایمان همان تصدیق است و تصدیق هم شروطی دارد که بدون آن شروط تصدیق ناقص است.

و ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱ نیکی این نیست که صورت‌هایتان را به سوی مشرق و یا مغرب بچرخانید و لکن نیکوکار کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد، و مالش را با تمام دوستی که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سوال کنندگان و بردگان انفاق کند و نماز بپا دارد و زکات بپردازد، و به عهدشان هنگامی که عهد بستند وفادار بمانند، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها و در معرکه جنگ صبر و بردباری بنمایند، آنها کسانی هستند که راست گفتارند و آنها پرهیزگار می‌باشند.

پس هر کس این شروط را داشته باشد او ایمان داشته و تصدیق کننده است.

سوم: ایمان که همان اداء واجب است. هنگامی که خداوند قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند اصحاب رسول خدا گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خوانده‌ایم باطل شد؟ پس خداوند این آیه را

نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ﴾^۱ و خداوند ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

که در این آیه نماز ایمان نامیده شده است.

چهارم: ایمان تاییدی، ایمانی که خداوند روح آن را در قلب‌های مؤمنین قرار داده است. و دلیل آن این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۲ هیچ قومی را که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده را نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، اگر چه آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند، آنها کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهایشان نوشته و با روحی از جان خویش آنها را مؤید و یاری نموده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: شخص زناکار در حال زنا ایمان ندارد و شخص دزد هم در حال دزدی ایمان ندارد زیرا در حال مرتکب شدن آن گناه روح ایمان از دل آنها بیرون می‌رود و هنگامی که شخص از گناه دست کشید روح ایمان به او بر می‌گردد.

از آن حضرت سؤال شد: چه چیزی از شخص گناهکار جدا می‌شود؟ فرمود: آن چیزی که در قلب اوست؛ سپس فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که برای یکی ملکی ارشاد کننده است و برای گوش دیگری شیطانی غفلت کننده می‌باشد. آن یکی به کارهای خیر امر می‌کند و این دیگری

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳

۲. سوره محاذله، آیه ۲۲

از کارهای خیر باز می‌دارد.^۱

و از ایمانی است آنچه را که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ چنین نیست که خداوند مؤمنین را بر آن حالی که شما هستید رها کند مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.

و از مؤمنین است کسی که ایمان تصدیق کننده دارد و لکن ایمانش را به وسیله ظلم و ستم می‌پوشاند که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۳ آنهایی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با ظلم و ستم آمیخته نکرده‌اند ایمنی از برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

پس کسی که مؤمن است و مرتکب گناهی شود که خداوند از آن گناه نهی فرموده است ایمانش را با ظلم پوشانده است پس ایمان این چنین شخصی به حالش سودی نمی‌بخشد مگر آن که از گناهی که مرتکب شده و باعث کم رنگ شدن ایمانش گردیده به سوی خداوند متعال توبه نماید تا ایمانش خالص برای خداوند باشد این صورت‌های مختلف ایمان در قرآن می‌باشد^۴

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

۴- آنهایی که به آنچه بر تو و بر (اسماء) ماقبل تو نازل شده ایمان می‌آورند و

۱ بحار الانوار، ج ۶۵، ۲۷۳

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۷۹

۳ سوره انفصاف، آیه ۸۲

۴ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۰

به روز رستاخیز یقین دارند

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ یعنی ای

پیامبر آنچه که از قرآن بر تو و از کتاب‌های گذشته بر انبیا قبلی نازل شده است ایمان آورده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

۶- کسانی که کافر شده‌اند فرقی نمی‌کند چه آنها را ترسانی و چه نترسانی ایمان نخواهند آورد.

معانی کفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کفر در قرآن بر پنج صورت آمده است:

اول: کفر انکاری است و آن بر دو وجه است:

۱- انکار با علم و آگاهی است.

۲- انکار بدون علم و آگاهی است. آنهایی که بدون علم انکار می‌کنند

خداوند حال آنها را این چنین بیان می‌دارد که ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۱

و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها بدون علم و آگاهی کفر می‌ورزند و انکار می‌کنند.

اما آنهایی که با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می‌کنند آنها کسانی

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴ گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، آنان را به این مطلب هیچ دانشی نیست و آنها تنها حدس و گمان می‌ورزند

هستند که خداوند متعال درباره آنها می فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ پس آنها با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می کنند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده است خداوند عزوجل می فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾^۳ یعنی تورات و انجیل را بر یهود و نصاری دادیم.

﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۴ یعنی آنها رسول خدا را مانند فرزندان خود می شناختند.

زیرا که خداوند عزوجل در تورات و زبور و انجیل صفات محمد صلی الله علیه و آله و صفات اصحاب او و چگونگی مبعوث و هجرتش را برای آنها بیان کرده بود و دلیل آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾^۵ این صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش در تورات و انجیل آمده است.

پس هنگامی که خداوند او را مبعوث کرد و اهل کتاب او را شناختند

۱. سوره بقره، آیه ۸۹. آنها قبل از این به خود وعده پیروزی بر کفار را می دادند، اما هنگامی که نتیجه را شایسته نبود به نزدشان آمد بدان کفر ورزیدند که لعنت خداوند بر کافران باد.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۶ کسانی که به آنها کتاب دادیم.

۴. سوره بقره، آیه ۱۲۶. آنها رسول خدا را همچون فرزندانشان می شناختند.

۵. سوره فتح، به ۲۹ محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار محبت دل و با یکدیگر بسیار مهربان هستند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار سگری که فصل خدا و خشودنی او را به دعا می طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه های نورانی پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است.

همچنانکه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ قبل از آمدن پیامبر یهودیان به عرب ها می گفتند: ای عرب ها بزودی پیامبری از مکه می آید و به مدینه هجرت می کند، او آخرین انبیا و بهترین آنهاست، در چشمش سرخی و در بین دو شانه اش مهر نبوت است، عبا می پوشد، به نان و خرما کفایت می کند، بر الاغ عریان سوار می شود، همیشه خندان است، در هنگام جنگ شمشیرش در غلاف است، ابا ندارد که با چه کسی ملاقات می کند، سلطان و گدا در مقابل او یکی است، آوازه اش همه جا را می گیرد، ساده زیست است، ای گروه عرب خداوند شعاعها را به وسیله او می کشد همچنانکه قوم عاد را از بین برد؛ چون خداوند او را با این صفات به پیامبری مبعوث کرد یهودیان بر او حسد ورزیده و به آن حضرت کفر ورزیدند همچنانکه می فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۲

دوم: کفر برانست است، خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾^۳ یعنی بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می گزیند.

سوم: کفر شرک است یعنی به آن چیزهایی که خداوند امر می کند و او توان به جا آوردن آن را دارد ولی آن را ترک می کند.

می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾^۴ یعنی حج را در حالی که استطاعت به جا آوردن آن را داشته ترک کرده

۱. سوره بقره، آیه ۸۹

۲. سوره بقره، آیه ۸۹

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۵ سپس در روز قیامت بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می کنند.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷ و حق جلودن بر مردم است که حج خانه خدا را بجا بیاورند، آن کسانی که استطاعت و توانایی رفتن به حج را دارند.

است پس کافر شده است.

چهارم: کفران نعمت است: خداوند می‌فرماید: ﴿لَيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ^۱ يَعْنِي كَسَى كَه از نعمت‌های الهی شکر و سپاسگزاری نکند به تحقیق کافر شده است. این صورت‌های کفر در کتاب خداوند آمده است.^۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)
يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَالدِّينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

وَإِذَا نَقَّاهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ (۱۴)

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

۸- گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان نیاورده‌اند

۹- آنها می‌خواهند خداوند و ایمان آورندگان (واقعی) را هربسته‌دهد، اما

۱- سوره نمل، آیه ۴۰ مرا امتحان می‌کند که آیا شکرگذاری می‌کنم یا کفران و ناسپاسی، پس هر کس که شکرگذاری می‌کند تنها برای خودش است و هر کس که کفران بوردد
۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۲

حر خودشان کس دیگری را هرب نمی دهد در حالی که نمی فهمد

- ۱۰- در دلهايشان مرض است و خداوند بر مرض آنها افروده است، برای آنها عذاب دردناک است به خاطر دروغهایی که می گفتند
- ۱۱- هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکند، می گویند همانا ما اصلاح گر هستیم.

۱۲- آگاه باشید که آنها فسادگر هستند و لکن نمی فهمند

- ۱۳- و هنگامی که به آنها گفته شود همانند مردم ایمان بیاورید، می گویند آیا ایمان بیاوریم همچنانکه سهوا و نادانان ایمان آورده اند؛ آگاه باشید که خود آنها سیه و ابله هستند و لکن نمی دانند.

- ۱۴- و هنگامی که با ایمان آورندگان روبرو شوید گویند ایمان آورده ایم و هنگامی که با شیطان های خودشان خلوت می کنند گویند ما با شما هستیم فقط آنها (ایمان آورندگان واقعی) را مسخره می کنیم.

- ۱۵- خداوند آنها را به تمسخر می گیرد و آنها را در سرکشیشان بگه می دارد تا سرگردان و حیران شوند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُمْ يَكْفُرُونَ﴾

این آیه درباره منافقین نازل شده است؛ آنها چون رسول خدا را می دیدند می گفتند اسلام آورده ایم و چون کفار را می دیدند می گفتند «إِنَّا مَعَكُمْ» ما با شماها هستیم و هنگامی که با مؤمنین روبرو می شدند می گفتند: ما جز مؤمنین هستیم؛ اما به کفار می گفتند: «إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» ما با شماها هستیم و آنها را مسخره می کنیم پس خداوند روش و منش آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی مورد تمسخر واقع شدن از جانب خداوند همان عذاب است

﴿وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی به سوی آن خوانده می‌شوند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ بِخِزَانَتِهِمْ وَمَا كُنُوا
مُهْتَدِينَ (۱۶)

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ
تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

۱۶- آنها کسانی هستند که گمراهی را با هدایت خریده‌اند و این تجارت آنها
سودی برایشان ندارد و جزء هدایت یافتگان نیستند.

۱۷- مثل آنها مانند کسی است که آتشی را برافروخته باشد چو اطرارش را
نورانی کرد خداوند نور آن آتش را خاموش می‌کند و آنها را در تاریکی که
چشم نمی‌بیند رها می‌سازد

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ﴾ ضلالت در این آیه حیرت و
سرگردانی و هدایت همان بیان و راهنمایی است، و آنها حیرت و سرگردانی و
ضلالت را بر هدایت و راهنمایی ترجیح داده و آن را اختیار کردند پس خداوند
درباره آنها مثلی زده و می‌فرماید: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا
أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾.

صُمُّ بَكْمٌ عَمِيٌّ قَهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

۱۸- آنها کور و لال و کور هستند (و به سوی هدایت) باز نمی‌گردند

«صم» یعنی کسی که نمی‌شنود.

«بکم» یعنی کسی که از مادر کور و نابینا به دنیا می‌آید.

«عمی» یعنی کسی که اول بینا بوده ولی بعد نابینا گردیده است.

وَأَوْخَسِبَ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُقُرُّ يُجْعَلُونَ أَصَابِعُهُمْ فِي
آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

يَكَادُ الْبَرْقُ يَحْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ
قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَنَهَبَ بِسْمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ (۲۱)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْمَازِئَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ
مِنَ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا
شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

۱۹- یا هم چون بارانی سخت در شب تاریک همراه با رعد و برق از آسمان
فرود آید، تا مبادا که از بانگ صاعقه بمیرد، انگشتان حریفش در گوشها
کنند. و حتما بر کافران احاطه دارد.

۲۰- نزدیک باشد که برق دیدگانشان را نابینا سازد، هرگاه که بر دمد چند
گامی برمی دارند، و چون خاموش شود از رفتن باز ایستند اگر حتما
می خواست، گوشهایشان را کمر و چشمانشان را کور می ساخت، که او بر هر
کاری تواناست.

۲۱- ای مردم، پروردگاران را که شما و پیشینیان را آفریده پیرستید. باشد
که پرهیزگار شوید.

۲۲- آں خداوندی که زمین را چون مشری گستراند، و آسمان را چون بنایی

اثر است، و از اسمان آبی فرستاده و بدان آب برای روزی شما را زمین هر
گونه ثمره‌ای رویانید، و خود می‌دانید که نباید برای خدا همایی قرار
دهید.

۲۳- و اگر در آنچه بر بنده خویش بارل کرده‌ام در تردید هستید، سوره‌ای
همانند آن بیاورید و جر خداوند همه گواهان خودتان را فرا خواهید اگر
راست می‌گویند.

﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾ یعنی مانند بارانی که از آسمان می‌آید و این
مثلی از برای کفار است.

﴿يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ یعنی نابینا می‌شود.

﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ یعنی در شک باشید
﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ﴾ یعنی آنهایی را که عبادت
می‌کنید و از آنها اطاعت می‌نمائید همه آنها را به غیر از خداوند فرا خوانید اگر
راست می‌گویند.

و تَسْرِ الدِّهْنُ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوبُوا
مِنْهَا ۖ وَلَهُمْ فِيهَا أَنْوَاعٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

۲۵- کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده
که برای آنها بهشت‌هایی است که بهرها از زیر درختانش جاریست هر
وقت که از میوه‌های آن درختان به آنها داده شود می‌گویند این همان است
که قبل از این به ما روزی داده شده بود و مانند آن به آنها داده می‌شود برای
آنها در بهشت همسانی پاک و مطهر است و آنان در آنجا جاودان و اندی

هسلد

﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ
 أَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾ یعنی یک میوه بارنگهای گوناگون آورده می شود.
 ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ یعنی زنانی پاک که نه حیض می بینند و نه

حدث

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَغُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
 فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا
 مَثَلًا بَلْ يَصِلُ بِهِ كَثِيرٌ وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرٌ وَمَا يَصِلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)
 الَّذِينَ يَتَقَضَّوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ
 يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

۲۶ - خداوند از اینکه مثال به پشهای یا کمتر از آن بزند شرم نمی کند، پس
 آنهایی که ایمان آورده اند می دانند که آن از سوی پروردگارشان حق است و
 اما آنهایی که کافرند می گویند: خداوند برای چه این مثل را رده است؟ بلی!
 خداوند با این مثل بسیاری را (به خاطر بدرفتشان) گمراه و بسیاری را (به
 خاطر بدرفتشان) هدایت می کند و افرادی جز فاسقان از آن مثال گمراه
 نمی شوند.

۲۷ - آنهایی که عهد و پیمان خدا را بعد از محکم کردن می شکند و
 پیوندهایی را که خداوند امر بدان نموده بود را قطع کرده و در روی زمین
 فساد می کند، آنها زمان دنگان هستند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَغُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ
 آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ

اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»

امام صادق علیه السلام می فرماید: این فرمایش خداوند عزوجل رد کسانی است که گمان می کنند خداوند تبارک و تعالی بنده هایش را گمراه کرده و سپس آنها را به خاطر گمراهیشان عذاب می کند؛ پس خداوند عز و جل فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا»^۱.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: خداوند این مثل را برای امیرالمومنین علی علیه السلام رده است پس مراد از «بعوضه» امیرالمومنین علیه السلام و «ما فوقها» رسول خداست. و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» یعنی امیرالمومنین که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او از مردم عهد و پیمان گرفت.

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» بعد از میثاق علی علیه السلام «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» یعنی آنچه را که خداوند امر نموده بود - که به امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام پیوندند - را قطع می کنند و در روی زمین فساد می کنند که آنها از زیان دیدگان هستند.^۲

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَتْرَابًا فَاحْشَاكُمْ ثُمَّ يَمْشِكُمْ ثُمَّ يُخِصِّكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

۱ بحار الانوار، ج ۵، ص ۷

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۹۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۸

۲۸- چگونه بر خداوند کافر می‌شوید که مردمانی بیش نبودید و او شما را

زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر زنده‌تان می‌کند و سپس به

سوی او بر گردانده می‌شوید.

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْْواتًا فَأَحْيَاكُمْ ﴾ یعنی نطفه‌ای مرده

بودید و سپس غُلْف گردیدید و خداوند بر شما روح دمید و زنده‌تان گردانید.

﴿ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ﴾ بعد شما را می‌میراند.

﴿ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ﴾ در قیامت شما را زنده می‌کند.

معانی حیات

حیات در قرآن در صورت‌های زیادی آمده است:

۱- یکی از صورت‌های حیات ابتداء خلقت است آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ﴾^۱ آن روح مخلوقی است که خداوند

آن را آفریده و در وجود آدمی به جریان انداخته است. ﴿ فَفَعَّلُوا لَهُ

سَاجِدِينَ ﴾^۲.

۲- وجه دوم از حیات که همان رویانیدن گیاهان روی زمین است که

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿ يُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴾^۳ زمین مرده

زمینی است که هیچ نباتی در آن نباشد پس به وسیله نبات زنده می‌شود.

۳- وجه دیگر از حیات داخل شدن در بهشت است و خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿ اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ﴾^۴

۱. سوره حجر، آیه ۲۹. چون امر او را تمام کردم و از روح حوش بر او دمدم

۲. سوره حجر، آیه ۲۹. همگی برای او سجده کنید.

۳. سوره روم، آیه ۱۹. زمین را بعد از مردن زنده می‌کند.

۴. سوره انفال، آیه ۲۴. خدا و رسولش را اجابت کنید زمانی که شما را می‌خوانند بدانچه

زنده‌تان می‌سازد

و دائمی بودن در بهشت و دلیل بر آن قول خداوند است که می فرماید ﴿وَ
 إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ﴾^۱.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ
 سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۲۹)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ
 یُفْسِدُ فِيهَا وَیَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّی
 أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ
 هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ (۳۱)

فَالْوَا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَكِیمُ (۳۲)
 قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ
 غَیْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُنْتَدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)
 وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ
 الْكَافِرِینَ (۳۴)

۲۹- او خدایی است که آنچه در زمین است را برای شما آفریده است و
 آنگاه به امر آسمان پرداخت و آن را به صورت هفت آسمان منظم نمود و او
 به هر چیزی توانا است.

۳۰- و هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: می خواهم در روی زمین
 خلیفهای قرار دهم، گفتند: آیا در روی زمین کسی را می خواهی قرار دهی
 که به فساد بپردازد و خونریزی کند؟ و ما به تسبیح و حمدت می پردازیم و

نو را تقدس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید.

۳۱- و خداوند همه اسماء را به آدم آموخت سپس آنها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود اگر از راست‌گویان هستند این اسماء را به من بگوئید.

۳۲- ملائکه گفتند: پاک و منزّه هستی هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه را که توبه ما آموخته‌ای که تو دانا و حکیم هستی.

۳۳- خداوند فرمود ای آدم آنها را از این اسماء آگاه گردان، هنگامی که آنها را آگاه گردانید، فرمود آیا به شماها نگفتم که من عیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و می‌دانم آنچه را که شما آشکارا انجام می‌دهید و آنچه را که در پنهانی انجام می‌دادید.

۳۴- و هنگامی که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید، همگی آنها سجده کردند جز ابلیس که خودداری ورزید و تکبر نمود و از کافران شد.

ابلیس کیست؟

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

جمیل گوید از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا آنچه که خداوند مردم را به سوی آن دعوت کرد گمراهان را نیز در بر می‌گیرد؟

فرمود: بله کافران در آن داخل می‌شوند زیرا خداوند تبارک و تعالی ملائکه را به سجده کردن بر آدم امر فرمود، پس دستور الهی شامل ملائکه و ابلیس شد زیرا ابلیس در آسمان در بین ملائکه رفته و خداوند را عبادت می‌کرد و جز آنها گردیده بود و ملائکه گمان می‌کردند که ابلیس نیز از ملائکه است در حالی که او جز ملائکه نبود پس هنگامی که خداوند ملائکه را بر

سجده بر آدم علیه السلام امر کرد ابلیس حسد ورزید، در این وقت ملائکه دانستند که او از گروه آنها نیست.

از امام علیه السلام سؤال شد: چگونه امر الهی شامل ابلیس هم شد در حالی که خداوند ملائکه را امر بر سجده به آدم کرده بود؟

فرمود: ابلیس چون ملائکه را دوست داشت با آنها بود نه اینکه از جنس ملائکه بود.

خداوند قبل از خلقت آدم گروهی را در روی زمین آفریده بود که ابلیس حاکم آنها بود؛ آنها از حد خود تجاوز نموده، فساد کرده و به خونریزی پرداختند، خداوند ملائکه را مبعوث کرد تا آنها را به هلاکت رسانند و ابلیس را نیز اسیر کرده با خود به آسمان‌ها ببرند و او نیز به همراه ملائکه خداوند را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را آفرید.^۱

ابتداء خلقت آدم

امام محمد باقر علیه السلام در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: خداوند متعال اراده کرد که به دست خود خلقی در روی زمین بیافریند و این بعد از آفرینش جن و انس بود که هفت هزار سال از آن گذشته بود که در روی زمین بودند. اراده کرد که حضرت آدم علیه السلام را خلق کند، پس درهای آسمان را گشود و به ملائکه فرمود به مخلوقات من در روی زمین از جن و انس نگاه کنید.

هنگامی که ملائکه آنها را دیدند که ناحق به ارتکاب معاصی، خوبری و فساد در روی زمین مشغول هستند اعمالشان بر ملائکه بزرگ آمد، خشمناک

شده و بر اهل زمین تأسف خورند و نتوانستند جلوی خشم خودشان را بگیرند، عرضه داشتند: پروردگارا همانا تو عزیز، قادر، جبار، قاهر و عظیم‌الشان هستی و این آفریده‌های تو که ضعیف و ذلیل هستند و در دست قدرت تو می‌چرخند و با نعمتهای تو زندگی می‌کنند و به سلامتی که به آنها عنایت کرده‌اید بهره می‌برند و تو را با این گناهان بزرگ نافرمانی می‌کنند و تو بر آنها غضبناک نمی‌شوی و به خاطر گفتار و اعمالشان از آنها انتقام نمی‌گیری و این امر تو بر ما بزرگ است و این را در حق تو عظیم می‌شماریم. خداوند تبارک و تعالی پس از شنیدن سخنان ملائکه، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ همانا در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم که حجت من بر آفریده‌هایم باشند.

ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا﴾ ستایش می‌کنیم تو را، آیا در روی زمین افرادی را قرار می‌دهی که فساد کنند همچنان که فرزندان جنها فساد کردند و خونها بریزند همچنان که آنها ریختند و به یکدیگر حسد بورزند و با هم دشمنی کنند؟ پس این خلیفه را از میان ما قرار بده که به یکدیگر حسادت نمی‌کنیم، دشمنی نمی‌ورزیم، دست به خونریزی نمی‌زنیم و تو را تسبیح و حمد و ستایش می‌کنیم.

خداوند عزوجل فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید، می‌خواهم در روی زمین افرادی را به دست قدرتمند خود خلق کنم و از نسلش پیامبران، بندگان نیکو و امامان هدایت شده قرار دهم و ایشان را جانشینهای خود معرفی نمایم تا خلق را از معصیت من نهی کنند و از عذاب دردناک من بترسانند و به سوی طاعات و عبادات و رضای من رهنمونشان سازند و به وسیله آنها در مسیر من قرار گیرند و من آنها را

حجت بر افریده‌هایم قرار داده‌ام. نسناس را از روی زمین پراکنده نمایم و زمین را از وجود آنها پاک گردانم، جن‌های معصیتکار را از اطراف مخلوقات و برگزیده‌های خود دور گردانم و آنها را در هوا و اطراف زمین ساکن کنم که نسل تازه افریده شده من جنها را نبینند و با آنها هم‌نشین و هم‌صحبت نباشند. پس هرکس از نسل تازه خلق شده من، مرا مافرمانی کند ایشان را در محل نافرمایان ساکن گردانم و وارد جهنمشان کنم و از این امر پروا نمی‌کنم. ملائکه گفتند: ای پروردگارا، انجام بده، آنچه را که می‌خواهی و ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا مَا عَلَّمْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ما نمی‌دانیم مگر آنچه را که تو به ما یاد داده‌ای و تو دانا و حکیم هستی.

پس خداوند آنها را پانصد سال از عرش خود دور کرد، اما آنها به عرش الهی پناه بردند، چون خداوند ثلث و فروتنی آنها را مشاهده کرد رحمتش را بر آنها نازل کرد و بیت المعمور را برای آنها درست کرد و به آنها فرمود: آن را طواف کنید عرش را رها کنید که خشنودی من در آن است. ملائکه به طواف آن پرداختند. بیت المعمور خانه‌ای است که در روز هفتاد هزار ملائکه بر آن وارد شده و طواف می‌کنند و دیگر به آنجا بر نمی‌گردند؛ خداوند بیت المعمور را محل توبه برای اهل آسمانها و کعبه را محل توبه برای اهل زمین قرار داده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۱ و این لطف الهی در حق آدم بود قبل از اینکه او را خلق کند و حجت او را بر آنها تمام نماید. پس پروردگاران مشتی از آب شیرین فرات برداشت و آن را

۱ - سوره حجر، آیه ۲۹ و ۲۸ همانا می‌آفرینم بشری از گل بدوی هستم؛ پس هنگامی که او را آفریدم و از روح خود بر او دمیدم برای او به سجده یابید.

با خاک مخلوط کرد و به آن فرمود: از تو انبیا و مرسلین و بندگان صالح و امامان هدایت یافته خود و خواننده شدگان به سوی بهشت و پیروان آنها را تا روز قیامت، می آفرینم؛ از آن عملی که انجام داده‌ام هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از آن سؤالی نمی‌کند و از آنها سؤال می‌شود.

سپس یک مشتی دیگر از آب شور گرفت و آن را با خاک مخلوط کرد و فرمود: از تو ستمکاران، فرعون‌ها، عاصیان، برادران شیاطین و دعوت کنندگان به سوی آتش جهنم تا روز قیامت را می آفرینم و از این عمل خود هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از این عمل من سؤالی نمی‌کند و بلکه از آنها سؤال می‌شود و در آن بداء را شرط کرد که هر وقت که خواست آن حالات آنها را تغییر دهد و در اصحاب یمین بداء را شرط نکرد؛ سپس آن دورا با هم مخلوط کرد و در مقابل عرش گذاشت که هر دوی آنها مقداری گِل بودند و سپس خداوند به چهار ملک شمال و جنوب و صبا و دبور امر فرمود که بر روی این پاره گِل‌ها جولان دهند؛ آن چهار ملک مأمور بادهای چهار جهت آن گِل‌ها را زیر و رو کردند و آن‌ها را درست به عمل آوردند و طبایع چهارگانه را که سودا، خون، صفرا و بلغم بود را در آن جاری کردند، پس سودا از ناحیه شمال و خون از ناحیه جنوب و صفرا از ناحیه دبور و بلغم از ناحیه صبا است، آن‌گاه بدن آدم مستقل و کامل شد، پس از جانب سودا او را صحبت زنان، آرزوی طولانی و حرص ورزیدن لازم شد؛ و از جانب بلغم او را دوست داشتن غذا، نوشیدنی، نیکی کردن و بر دیگری و مدارا کردن لازم شد؛ و از جانب صفرا او را حب و بغض، سفاقت، شیطنت کردن، زور گفتن، تمرد ورزیدن و عجله کردن لازم شد، و از جانب خون نیز دوست داشتن فساد، لذات، مرتکب شدن کارهای حرام و شهوترانی بر او لازم شد.

أبو جعفر علیه السلام گوید این را در کتاب أمير المؤمنين علیه السلام دیده‌ام.^۱
 پس خداوند از آدم نخست مجسمه‌اش را ساخت، و چهل سال به همان
 حال باقی گذاشت، چون ابلیس لعین از او می‌گذشت به آن مجسمه می‌گفت:
 خداوند تو را برای امری درست کرده است؛ پس عالم آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود
 ابلیس با خود گفت: اگر خدا مرا به سجده بر این موجود امر کند، امرش را
 نافرمانی کرده و او را اطاعت نمی‌کنم، آنگاه فرمود: سپس خداوند در آن
 مجسمه دمید چون روح به دماغش رسید عطسه کرد و گفت: «الحمد لله؛
 حمد و سپاس برای خداوند است» و خداوند تبارک و تعالی در جواب او
 فرمود: «یرحمک الله؛ رحمت خداوند بر تو باد».^۲
 امام صادق علیه السلام فرمود: پس رحمت الهی بر او سبقت گرفت.^۳

سجده ملائکه بر آدم علیه السلام

خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: به آدم سجده کنید، همه ملائکه
 سجده کردند جز ابلیس، زیرا حسدی را که در دل داشت آشکار ساخت و از
 سجده کردن خودداری نمود، خداوند عز و جل به او فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ إِلَّا
 تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۴
 چه چیز باعث شد که وقتی تو را به سجده کردن آدم امر کردم از امرم
 خودداری نمودی؟ ابلیس گفت: من بهتر از او هستم چرا که مرا از آتش و او را
 از خاک آفریده‌ای.

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴، علل الشرائع، ص ۱۰۵، قصص الانبياء جزائری، ص ۲۵

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱

۳ کبر الدقائق، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۱۴۱

۴. سوره اعراف، آیه ۱۲. وقتی تو را امر به سجده بر آدم نمودم چه چیز مانع سجده تو شد؟
 گفت: من بهتر از او هستم، مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای.

امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود.^۱ تکبر ورزید و تکبر ورزیدن اول معصیتی است که به وسیله آن خداوند مورد نافرمانی قرار گرفت.

ابلیس گفت: پروردگارا! مرا از سجده کردن بر آدم معاف دار که تو را آن گونه عبادت می‌کنم که هیچ ملک مقربی و هیچ نبی مرسلی تو را آن چنین عبادت نکرده باشد.

خداوند متعال فرمود: مرا هیچ احتیاجی به عبادت تو نیست، می‌خواهم آن طور که من می‌خواهم مرا عبادت کنی نه آن طور که خودت می‌خواهی.

ابلیس از سجده کردن خودداری نمود؛ خداوند متعال فرمود: ﴿فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲ از بهشت بیرون برو که تو رانده شده هستی و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

ابلیس گفت: پروردگارا چگونه مرا از بهشت محروم می‌گردانی در حالی که تو عادل هستی و ظلم و ستم نمی‌کنی پس آیا این همه که تو را عبادت کرده‌ام باطل شده و از بین رفت؟

خداوند فرمود: نه! لکن از امور دنیا هر چه که می‌خواهی از من درخواست نما تا به خاطر ثواب اعمالت به تو اعطاء کنم.

ابلیس اول چیزی که از خداوند درخواست نمود زنده ماندن تا روز قیامت بود.

خداوند فرمود: آن چه را که در خواست نمودی به تو اعطا می‌کنم.

ابلیس گفت: مرا بر فرزندان آدم مسلط گردان.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۱

۲. سوره حجر، آیه ۳۵ و ۳۶ از بهشت بیرون رو بدرستی که تو رانده شده هستی و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

خداوند فرمود: تو را بر آنها مسلط گردانیدم
 ابلیس گفت: مرا مانند خون که در رگهای آنها جاری است در زندگی آنها
 جاری گردان تا همیشه و در همه حال با آنها باشم.
 خداوند فرمود این چنین کردم که گفتی.
 ابلیس گفت: برای آنها هیچ فرزندی به دنیا نمی آید مگر آن که دومی بچه
 من باشد که به همراه آن بچه است. خداوند می خواهم آنها را ببینم ولی آنها
 مرا نبینند و به هر صورتی که خواستم برای آنها در بیایم.
 خداوند فرمود: آنچه را که خواستی به تو عطا می کنم.
 گفت: پروردگارا بیشترش کن.
 فرمود: سینه های آنها را محل سکونت تو قرار می دهم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می کند. در این هنگام ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ
 لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾^۱ به عزت تو سوگند همه
 آنها را اغواء خواهم کرد جز بندگان مخلص شما را.
 ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ
 شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۲ سپس از روبرو و پشت سر و از
 سمت راست و از سمت چپ به سراغ آنها می آیم و اکثر آنها را جزء
 شکرگزاران تو نمی یابم.^۳

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که
 خداوند آن قدرت را به ابلیس عطا کرد آدم گفت: پروردگارا ابلیس را بر
 فرزندان من مسلط گردانیده ای و او را در خون آنها جاری نموده ای و آنچه را

۱. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱: تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۷۰

که خواسته بود بر او عطا کرده‌ای پس به من و فرزندانم چه می‌دهی؟
 خداوند فرمود: اگر تو و فرزندانم مرتکب گناهی بشوید برای شما عذاب
 یک گناه نوشته می‌شود و اگر کار حسنه‌ای را انجام بدهید ثواب ده حسنه
 داده می‌شود.

آدم گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: در توبه و پشیمانی از گناه، تا هنگام رسیدن نفس آنها به حلقوم و
 جان دادنشان برای آنها باز است.

گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: آنها را می‌آمزم و هیچ ابائی از کسی ندارم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند.

زراره گوید: به امام علی^{علیه السلام} عرض کردم: فدایت گردم چرا ابلیس مستحق آن
 همه عنایات و عطا خداوندی شد؟

فرمود: با عملی که به وسیله آن عمل همیشه خداوند را شکر می‌کرد.

عرض کردم: فدایت گردم آن عمل کدام بود؟

فرمود: دو رکعت نماز را در آسمان به مدت چهار هزار سال خواند^۱

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا

تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا تَعْصُكُمْ لِيَعْلَمَ

عَذَابُكُمْ فِي النَّارِ لَكُمْ فِيهَا مُنْقَرَعٌ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

۳۵- و به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت سکونت کنید و از نعمت‌های

آن هر طور که خواستید بخورید و بردیک این درخت شوید که از ستمگران خواهید شد.

۳۶- پس شیطان باعث لعش آنها شد و آنها را از بهشت بیرون کرد و به آن دو گفتم: در رمس فرود آئید که بعضی از شماها دشمن بعضی دیگر خواهد بود و برای شما در روی زمین مدت معینی است که تا آن مدت از آن بهره‌مند خواهید بود.

بهشت آدم در کجا بود

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

شخصی از امام صادق علیه السلام از بهشت آدم سؤال کرد که آیا از بهشت‌های دنیا بوده و یا از بهشت‌های آخرت؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: از بهشت‌های دنیا بوده، آفتاب و ماه در آن طلوع می‌کردند، اگر از بهشت‌های آخرت بود آدم تا ابد از آن بیرون نمی‌آمد و ابلیس هم بر آن وارد نمی‌شد.

خداوند متعال آدم را در بهشت منزل داد و همه چیز را به غیر از یک درخت برایش مباح کرد، چون مخلوقی از خدا بود، که بدون امر و نهی و غذا و لباس و منزل و ازدواج نمی‌توانست زندگی کند، چرا که بدون توفیق خدا نمی‌توانست نفع و ضرر خود را تشخیص دهد، لا جرم فریب دستورات و سوگند ابلیس را خورد، ابلیس نزد او و همسرش آمده و گفت: اگر از این درخت که خدا شما را نهی کرده، بخورید، فرشته می‌شوید و برای همیشه در بهشت باقی می‌مانید، ولی اگر از آن درخت نخورید، خدا از بهشت بیرونتان خواهد کرد و سپس سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم، همچنانکه خداوند عز و جل

داستان را این چنین حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿ مَا تَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴾^۱ آدم سخن او را پذیرفته و از آن درخت خوردند.

و شد آنچه که خداوند متعال آن را حکایت کرده: ﴿ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا ﴾^۲ یعنی لباسهای بهشتی که خدا بر تن آنان پوشانده بود، افتاد؛ آن دو با برگ درختان بهشتی شروع به پوشاندن خود کردند ﴿ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴾^۳ بعد از این عتاب که خداوند به آنان کرد، گفتند: ﴿ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾^۴ پروردگارا ما به خود ستم کردیم، اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی حتما از زیانکاران خواهیم بود.

خداوند به آنها فرمود: ﴿ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴾^۵ بیرون شوید در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگر می‌باشید و شما در روی زمین تا مدتی معین زندگی دارید. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: یعنی تا روز قیامت در زمین خواهید بود.

﴿ فَازْلِهَما الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴾

۱ سوره اعراف، آیات ۲۰ و ۲۱. پروردگارتان شماها را از این درخت بهی نکرد مگر ایسکه (شما با مردیک شدن به آن) فرشته خواهید شد یا در بهشت جاودانه خواهید بود و برای آن دو سوگند خورد که همانا من از حیر خواهمان شما هستم.

۲ سوره اعراف، آیه ۲۲ چون از آن درخت خوردند بددهایشان بر آنها نمایان شد

۳ سوره اعراف، آیه ۲۲. پروردگارتان آنها را ندا داد: آیا شما را از آن درخت بهی نکردم بودم و به شما بگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

۴ سوره اعراف، آیه ۲۳

۵ سوره اعراف، آیه ۲۴

سپس امام علیه السلام فرمود: آدم بر کوه صفا هبوط کرد، و همسرش حوا در کوه مروه؛ و به مناسبت اینکه آدم صفی خدا بود، صفا را صفا، و به مناسبت اینکه حوا مرثه و زن بود، کوه مروه را مروه خواندند.

آدم به خاطر رانده شدن از بهشت چهل روز در سجده بود و بر بهشتی که از دست داده بود گریه می کرد تا آنکه جبرئیل بر او نازل شد و گفت: آیا خداوند تو را با دست توانای خود نیافریده و از روح خودش بر تو ندمید و ملائکه الهی بر تو سجده نکردند؟

آدم گفت: همین طور هست که گفتی.

جبرئیل گفت: پس چرا وقتی تو را از خوردن آن درخت نهی کرد او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برایم سوگند خورد که خیر خواه من است و من گمان نمی کردم مخلوقی را که خداوند او را آفریده سوگند دروغ بخورد.^۱ امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نمود تا آدم را به او نشان دهد، چون خداوند آدم را به موسی نشان داد، موسی گفت: ای پدر آیا خداوند تو را با قدرت خود خلق نکرد؟ آیا از روحش بر تو ندمید؟ آیا ملائکه او بر تو سجده نکردند؟ خداوند به تو امر کرد که از میوه درخت نخور پس چرا او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای موسی آیا خطایم را که قبل از خلقت من در تورات آمده است دیده ای؟

موسی: بله سی هزار سال قبل از خلقت تو در آن آمده است.
آدم: پس همان شد که در آن آمده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: آدم با همین جمله با موسی علیه السلام احتجاج کرد و بر او غالب شد.^۱

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

۳۷- پس آدم از پروردگارش کلماتی را گرفت (و به وسیله آن توبه نمود) و خداوند توبه‌اش را قبول نمود چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است

حج آدم

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آدم علیه السلام در کوه صفا چهل روز در حال سجده ماند که در آن حالت بر دوری از بهشت و دوری از جوار الهی گریه می‌کرد. جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: ای جبرئیل برای چه گریه نکنم خداوند مرا از بهشت و از جوار خود بیرون کرده و به دنیا آورده است.

جبرئیل گفت: ای آدم به سوی خداوند توبه کن و از کرده خود اظهار پشیمانی نما.

آدم گفت: چگونه توبه کنم.

در این هنگام خداوند قبه‌ای از نور در محل کعبه نازل کرد و نور آن در کوه‌های مکه نورافشانی کرد پس به اندازه‌ای که نور ساطع شده بود آنجا حرم واقع شد. خداوند به جبرئیل امر کرد که در آن موضع علامتی بگذارد.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ نورالتقلید، ج ۱، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۸۹ و ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ قصص الانبیاء، حرآری، ص ۳۸

جبرئیل به آدم گفت: ای آدم بلند شو. در روز ترویه با آدم بیرون رفتند. جبرئیل به آدم گفت که غسل کند و احرام ببندد. آدم در روز اول ذی القعدة از بهشت بیرون آمد و چون روز هشتم ذی الحجه شد جبرئیل علیه السلام او را به سوی منی برد، شب در آنجا ماندند، چون صبح شد آدم را به سوی عرفات آورد. جبرئیل هنگام بیرون آمدن از مکه طریقه احرام بستن و تلبیه گفتن را به آدم آموخت. چون ظهر روز عرفه شد جبرئیل به آدم گفت که تلبیه را قطع کند و غسل نماید؛ چون نماز عصر را خواند جبرئیل به آدم گفت که در عرفات بایستد و کلماتی را که از جانب پروردگارش تلقین شده بود را به او تعلیم داد؛ و آن کلمات این است: «سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک خیر الغافرین سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت التواب الرحیم» آدم در عرفات ماند تا خورشید شروع به غروب نمودن کرد، دست‌هایش را به سوی خداوند بلند کرد و به گریه و زاری پرداخت؛ چون خورشید غروب کرد جبرئیل او را به مشعر آورد و شب را در آنجا ماند چون صبح شد بر کوه مشعرالحرام ایستاد و خداوند را با کلماتی خواند و به سوی خداوند توبه نمود؛ سپس جبرئیل او را به منی آورد و به آدم گفت که سرش را بتراشد و بعد او را به مکه آورد، چون به نزدیک جمره اول رسید ابلیس نمایان شده و گفت: ای آدم کجایم روی؟

جبرئیل به آدم گفت که هفت سنگ بر او بیندازد و با هر سنگی تکبیر بگوید. آدم آن را به جا آورد و به راه افتادند. در نزدیکی جمره دوم باز ابلیس نمایان

شد. در اینجا نیز جبرئیل گفت که هفت سنگ همراه با تکبیر به سوی او بیندازد. آدم هفت سنگ را انداخته و با هر سنگی هم تکبیر گفت و به راه افتاد در نزدیک جمره سوم باز ابلیس نمایان شد و جبرئیل گفت هفت سنگ با تکبیر به سوی ابلیس بینداز؛ در اینجا ابلیس ملعون رفت. جبرئیل به آدم گفت: تو دیگر بعد از این او را هرگز نخواهی دید. جبرئیل از آنجا آدم را به کعبه آورد و به او گفت که هفت شوط طواف کند؛ آدم نیز آن عمل را به جا آورد. جبرئیل به او گفت: خداوند توبه تو را قبول فرمود و زنت را بر تو حلال گردانید. چون مراسم حج آدم تمام شد ملائکه او را در ابطح ملاقات کرده و به او گفتند: ای آدم حج تو قبول باشد اما ما دو هزار سال قبل از تو زیارت این خانه را به جا آورده و حج کردیم.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: عمر آدم علیه السلام از آن روزی که خداوند او را آفرید تا روزی که روحش را قبض کرد ۹۳۰ سال بود و در مکه دفن شده است. بعد از ظهر روز جمعه روح بر او دمیده شد. و سپس خداوند زنش حوا را از دنده پائین او آفرید و در بهشت با او هم نشین کرد، شش ساعت در بهشت سکونت کردند تا اینکه عصیان الهی را به جا آوردند و خداوند آنها را هنگام غروب خورشید از بهشت بیرون راند و آن دو در بهشت نخواستند.^۲

﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۳ یعنی نام های کوه ها، دریاها، دره ها، گیاهان و حیوانات را به آدم علیه السلام تعلیم داد. سپس خداوند عز و جل به ملائکه فرمود:
﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۶، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۴

۳ سوره بقره، آیه ۳۱

۴ سوره بقره، آیه ۳۱

آنها گفتند: * سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ *^۱

خداوند فرمود: * يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ *^۲
خداوند فرمود: * أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ *^۳ پس خداوند آدم علیه السلام را حجت بر آنها
قرار داد.

یا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِی الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَوفُوا بِعَهْدِی أَوْفِ
بِعَهْدِکُمْ وَ إِنِّی فَاظْهِنُونَ (۴۰)

۴۰- ای من اسرائیل نعمت هایم را که بر شما عنایت کرده ام بیاد بیاورید و
به عهدی که ما من بسته اید وفا کنید تا من بیره عهد خود با شما وفا نمایم و
فقط از من مترسید

وفای به عهد

* يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوفُوا بِعَهْدِی
أَوْفِ بِعَهْدِکُمْ وَ إِنِّی فَاظْهِنُونَ *

جمیل گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت کردم خداوند
می فرماید: * اذْغُرْنِی أُسْتَجِبْ لَکُمْ *^۴ ما او را می خوانیم ولی دعای ما را
اجابت نمی کند.

امام علیه السلام فرمود: برای اینکه شماها به عهد الهی عمل نمی کنید، چون

۱- سوره بقره، آیه ۳۲

۲- سوره بقره، آیه ۳۳

۳- سوره بقره، آیه ۳۳

۴- سوره عافر، آیه ۶۰. محواید مرا تا شما را اجابت کنم.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ به خدا سوگند اگر شماها به عهد خودتان با خداوند عمل کنید خداوند هم به عهد خودش عمل می‌کند.^۱

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۴۴)

۴۴- آیا مردم را به یکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌کنید این آیه درباره قصه گویان و خطیبان نازل شده است. و آن فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود: در بالای هر منبری خطیبی توانا و سخنور است که بر خداوند، رسولش و کتاب الهی دروغ می‌بندد.^۲

کمیت در این باره می‌گوید:

مصیب علی الأعداء يوم ركوبها

لما قال فيها مخطئ حين ينزل

یعنی: منبر چوبی که به دستش افتاده از آن بالا می‌رود و هر چه که خطا بر زبانش جاری می‌شود آن را برای مردم می‌گوید و از آن پائین می‌آید.

و کس دیگری در این معنی گفته است:

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طیب یدأوی الناس و هو علیل

یعنی شخص بی تقوایی مردم را به تقوا و پرهیزگاری فرا می‌خواند مثل این شخص مانند آن طیبی است که مردم را مداوا می‌کند در حالی که خودش علیل و مریض است.

۱ تفسیر برهمن، ج ۱، ص ۲۰۱، نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸

۲ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۳

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

۴۵- از صبر و نماز یاری بجوئید و این امر برای غیر خاشعان سنگین است

«الصبر» یعنی روزه

«وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» یعنی نماز.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

۴۶- آنها کسانی هستند که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهد کرد

و همانا به سوی او باز می گردند.

ظن در قرآن

ظن در کتاب بر دو صورت آمده است یکی ظن به معنای یقین است و دیگری ظن به معنای شک است، که در این آیه اشاره به ظن به معنای یقین دارد.

و ظن به معنای شک در این آیه آمده است: «إِنْ تَنْظُرُوا إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ

بِمُشْتَقِقِينَ»^۱ ما تنها شک و گمانی در این امر داریم و یقین بدان نداریم.

و باز می فرماید: «وَوَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ»^۲ و شما شک بدی کردید.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَصَّلْتُكُمْ عَلَى

الْعَالَمِينَ (۴۷)

۴۷- ای بنی اسرائیل نعمت هایی را که بر شما ارزانی داشتم را بیاد آورید و

همانا شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

۱ سوره جاثیه، آیه ۳۲

۲ سوره فتح، آیه ۱۲

﴿ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾

لفظ ﴿العالمین﴾ عام و معنای آن خاص است زیرا که فضیلت آنها بر عالم زمان خودشان بود و با چیزهایی مانند من و سلوی و دوازده چشمه آب که از سنگ جاری می شد اختصاص به آنها داشت.

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

۴۸- از ورزی نرسید که کسی بجای شخص دیگری مجازات نمی شود و شفاعتی از او پذیرفته نمی گردد و رشوه ای نیز از او گرفته نمی شود و آنها یاری نمی شوند.

شفاعت شخص ناصبی

﴿ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ ﴾

امام علی^{علیه السلام} می فرماید: به خدا سوگند اگر هر ملک مقرب و یا نبی مرسلی از شخص ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان مورد پذیرش واقع نمی شود.

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

۴۹- و زمانی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم شما را به بدترین وجه عذاب می دادند، فرزندانتان را سر می بریدند و زنان را رسه می گماشتند و در این کارها بلائی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾

زمانی که به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل می‌گویند بچه‌ای از ما متولد می‌شود که هلاکت فرعون و از بین رفتن تخت و تاجش به دست اوست، فرزندان پسر بنی اسرائیل را کشت و دخترانشان را رها کرد.

وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَزْوَاجَ لَبَنَةٍ ثُمَّ أَخَذْنَاهُ الْيَحْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ طَائِفُونَ (۵۱)

۵۱- و زمانی که ما موسی و چهار زن لبنی را قرار گذاشتیم سپس شما بعد از او و گوساله را (برای پرستش) برگزیدید و در حالی که ستمکار بودید

نازل شدن تورات

﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَزْوَاجَ لَبَنَةٍ﴾

خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد که من تورات را بر تو نازل می‌کنم که در آن احکام مورد نیاز مردم آمده است ولی باید چهل روز از مردم دوری گزینی که یک ماه ذی‌القعدة و ده روز از ماه ذی‌الحجه است. موسی علیه السلام به یارانش فرمود: خداوند به من وعده داده است که تورات و الواح را در مدت سی روز بر من نازل کند.

خداوند به موسی فرمود که به آنها نگوید که چهل روز است بلکه سی روز را بگوید. بعد از گذشت سی روز بنی اسرائیل دل تنگ شدند. که خبرش را در سوره طه نوشته‌ایم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا

إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَاتَ عَلَيْكُمْ إِلَهُهُمُ
التَّوَابُّ الرَّحِيمُ (۵۴)

۵۴- زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم شما با انتخاب کردن گوساله بر خودتان ستم کرده‌اید، پس توبه کنید و به سوی حالقان بار گردید و خودتان را بکشید که این کار برای شما در مرد پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه شما را پذیرفت که او توبه‌پذیر و مهربان است.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ
فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

هنگامی که موسی از میان قوم خود به سوی میقات رفت و دوباره به میان آنها برگشت و دید که گوساله پرست شده‌اند، به آنها فرمود: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ای قوم شما به خود ظلم کرده‌اید که گوساله پرستیده‌اید، اینک باید بدرگاه آفریدگار خود توبه کنید، پس به کشتار یک‌دیگر بپردازید، که این بهترین راه توبه نزد پروردگار شما است.

گفتند: چگونه خودمان را بکشیم؟

فرمود: صبح همگی با کارد یا آهن در بیت المقدس حاضر شوید، همینکه من از منبر بنی اسرائیل بالا رفتم، روی خود را بپوشانید، که همدیگر را نشناسید، آنگاه بجان هم بیفتید، و یک‌دیگر را بکشید.

فردای آن روز هفتاد هزار نفر از آنها که گوساله پرستیده بودند، در بیت المقدس جمع شدند، همینکه نماز موسی و ایشان تمام شد، موسی به منبر رفت و مردم به جان هم افتادند، تا آنکه جبرئیل نازل شد و گفت: ای موسی به آنها دستور بده که دست از کشتن بردارند، که خدا توبه‌شان را پذیرفت، چون دست برداشتند، دیدند ده هزار نفرشان کشته شده است؛ این آیه درباره آنها

نازل شد: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

۵۵- و زمانی که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خداوند را آشکارا ببینیم؛ صاعقه شما را در برگرفت در حالی که به آن نمانا می کردید.

دلیل بر رجعت در امت محمد ﷺ

﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾

آنها هفتاد نفر بودند که موسی علیه السلام آنها را برگزیده بود و کلام الهی را برای آنها می خواند؛ چون آن را شنیدند گفتند: ای موسی بر تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم؛ خداوند صاعقه ای را فرستاد و همه آنها را سوزاند سپس آنها را زنده کرد و انبیاء را برای آنها فرستاد؛ این دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله است. چرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ امری در بنی اسرائیل اتفاق نیفتاد مگر آن که مانند آن در امت من اتفاق می افتد.

وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا السَّابِئَ مُجْدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَتَرِبُدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قَبِلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ
السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا
عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا
فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا
ثَبَّتَ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهَا وَفِئَاتِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَصَاهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ
الَّذِي هُوَ أَذْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ امْضُوا بِمَضْرَإٍ فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَ ضَرِبَتْ
عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاوُؤُا يُغْضِبُ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَفْتَكِرُونَ الشَّيْءَ يُغَيِّرُ الْحَقَّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا
يَعْتَدُونَ (۶۱)

۵۷- و ابر را سایبان شما فرار دادیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما
فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده ایم بخورید، و آنها بما
ستم نکردند بلکه بخودشان ستم کردند.

۵۸- و چون گفتیم به این شهر وارد شوید و از هر حای آن حواستید به
فراوانی بخورید و از این در سجده کنان داخل شوید و بگوئید، گناهان ما را
هرو ریز، تا گناهان شما را میامریم و به بیکو کارانتان اجر و پاداش بیشتری
خوایم داد.

۵۹- و کسانی که ستم کردند سحنی جز آنچه دستور داشتند، نگفتند و بر
آنها که ستم کردند نه خاطر کارهای ناروایی که مرتکب شدند از آسمان
علایی نازل کردیم.

۶۰- و چون موسی برای قوم خویش آب خواست گفتیم عصای خود را به

این سنگ برن با دوازه چشمه از آن شکافت هر گروهی چشمه مخصوص خویش را می‌داشت، روری حلا را بخورد و ساشامید و در زمین به فساد می‌ریخت.

۶۱- و چون گفتید ای موسی ما به یک حوراک می‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بحوان تا از آنچه از زمین می‌رویانند از میزی و حیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه هست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید وارد شهر شوید تا این چیزها را که خواستید بیابید، و دلت و مسکت بر آنان مقرر شد و نه عصب حلا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند، زیرا که آنها گناهکار و متجاوز بودند.

نازل شدن مَن و سلوی بر بنی اسرائیل

﴿وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾

وقتی موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، به بیابانی وارد شدند، به موسی گفتند: ای موسی! تو ما را در این بیابان خواهی کشت، چرا که ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای، که نه سایه‌ای در آن است، نه درختی و نه آبی؛ روزها ابری در آسمان نمایان می‌شد و جلوی تابش نور خورشید را می‌گرفت و بر بالای سر آنان می‌ایستاد، سایه می‌انداخت تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند، در شب هم ﴿مَن﴾ بر آنها نازل می‌شد و بر روی گیاهان و بوته‌ها و سنگها می‌نشست و آنها از آن می‌خوردند، در آخر شب هم مرغ بریان بر آنها نازل می‌شد و داخل سفره‌هایشان می‌افتاد چون می‌خوردند و سیر می‌شدند و به دنبالش آب می‌نوشتند، آن مرغهای بریان، زنده شده دوباره پرواز می‌کردند و می‌رفتند.

سنگی با موسی علیه السلام بود که همه روزه آن را در وسط لشکر می گذاشت و نگاه با عصای خود به آن می زد، دوازده چشمه از آن می جوشید و هر چشمه به طرف قبیله ای از بنی اسرائیل که دوازده قبیله بودند جاری می شد.

گفتند ای موسی ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا﴾ ما به یک خوراک نمی توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد.

و مراد از ﴿القوم﴾ گندم است.

موسی به آنها فرمود: ﴿أَتَسْتَبِدُّونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ چگونه پست تر را با بهتر عوض می کنید وارد شهر شوید تا این چیزها که خواستید را بیابید.

گفتند: ﴿يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا ذَاخِلُونَ﴾^۱ که نصف آیه در سوره بقره و تمام آن آیه با جوابش به موسی علیه السلام در سوره مائده آمده است.

﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾ یعنی گناهانمان را از بین ببر و آنها را به بیکی و حسنه

مبدل نما.

و ﴿حِطَّةٌ﴾ هم گفته اند.

حداوند می فرماید: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی آنهایی که در حق آل محمد علیهم السلام ظلم کرده اند.

۱ سوره مائده، آیه ۲۲ ای موسی همانا در آنجا (مصر) گروهی ستمکار است و ما هرگز نه آنجا وارد نمی شویم مگر آنکه آنها از آن شهر بیرون روند پس اگر از آنجا خارج شوند ما وارد شهر می شویم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ (۶۲)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا
فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

۶۲- کسانی که ایمان آورده‌اند و آنهایی که از یهود و نصاری و صابئان پیروی
می‌کنند هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورند و عمل صالح انجام
دهند پس اجرشان نزد پروردگارشان هست و هیچ ترسی بر آنها نیست و
آنها اندوهگین نمی‌شوند.

۶۳- و هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر
شما قرار دادیم، آنچه را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرد و آنچه را که در
آن است را بیاد بیاورید، شاید که پرهیزگار شوید

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ﴾^۱ صابئون
گروهی به غیر از مجوس، یهود، نصاری و مسلمانان می‌باشند، آنها کسانی
هستند که ستاره‌ها و سیارات را پرستش می‌کنند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۲
هنگامی که موسی علیه السلام از طور سینا به سوی بنی اسرائیل با توراتی که بر او
نازل شده بود برگشت، آنها آن را از او قبول نکردند، خداوند با قدرت بی
منتهای خود طور سینا را بر بالای سر آنها قرار داد.

۱. سوره بقره، آیه ۶۲

۲. سوره بقره، آیه ۶۳

موسی به آنها فرمود: اگر قبول نکنید این کوه بر سر شما فرو می‌ریزد و شماها را به هلاکت می‌رساند. بنی اسرائیل سرهایشان را به زیر انداخته و گفتند: آن را قبول می‌کنیم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَهُودُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٦٧)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصَ وَلَا يَكُونُ هَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (٦٨)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ ضَلَّ مَرْأَةٌ فَاقْبَعَتْ لَوْثُهَا تُسَرُّ النَّظِيرِينَ (٦٩)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (٧٠)

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِئَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ (٧١)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذْأَرْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (٧٢)
فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَوِّدُ اللَّهُ الْعَوْنَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٧٣)

۶۷- و به یاد آورید زمانی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان داده تا گاوی را نکشید. گفتند: ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم، از اینکه جزو نادانان باشم.

۶۸- گفتند از خدای خود بخواه که برای ما معلوم کند که ایس ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که به پیرو از

کار افساده و نه مکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده را انجام دهید.

۶۹- گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما معلوم نماید آن گاو چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می‌گوید گاوی باشد رد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

۷۰- گفتند: از خدایت بخواه برای ما معلوم کند بالآخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!

۷۱- گفت: خداوند می‌فرماید گاوی باشد که برای ششم ردن رام نشده باشد، و برای رراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار باشد حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الا حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند و لیس مایل بودند این کار را انجام دهند.

۷۲- و به خاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نراع پرداختید و خداوند آنچه را محقق داشته بودید را آشکار می‌سازد.

۷۳- سپس گفتم قسمتی از گاو را به مقتول برنید (تا رنده شود و قاتل را معزفی کند) خداوند این گونه مردگان را رنده می‌کند و آفات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

داستان گاو بنی اسرائیل

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی از نیکان و علماء بنی اسرائیل از زنی خواستگاری کرد، آن زن قبول کرده و خطبه عقد جاری شد، آن مرد پسر عمویی فاسق داشت که او نیز از آن زن خواستگاری کرده بود ولی زن به او جواب رد داده بود، او به پسر عمویش حسد ورزید، روزی در کهین پسر عمویش نشست و او را کشت و سپس جنازه بی جان او را به نزد موسی علیه السلام آورد و گفت: ای پیامبر خدا این پسر عموی من است که کشته شده است.

موسی علیه السلام فرمود: چه کسی او را کشته است؟

گفت: نمی دانم!

نفس کشی در میان بنی اسرائیل کاری بسیار عظیم بود و لذا بر حضرت موسی علیه السلام گران آمد، بنی اسرائیل جمع شده و گفتند: ای پیامبر خدا! چه مصلحت می بینی؟

در میان بنی اسرائیل کسی بود که گاوی داشت و آن مرد پسر نیکوکاری داشت. آن پسر متاعی داشت روزی عده ای آمدند تا آن متاع را بخرند ولی متاع در مغازه ای بود که کلید آن در دست پدرش بود و پدر نیز آن کلید را زیر سرش گذاشته و خوابیده بود. پسر بیدار کردن پدر را روا ندید و او را بیدار نکرد، لذا از فروختن آن کالا منصرف شد و آن عده نیز رفتند.

هنگامی که پدر از خواب بیدار شد، گفت: ای فرزند! آن کالا را چه کردی؟

پسر: هنوز آن را نفروخته ام، برای اینکه کلید مغازه در زیر سرت بود و خوش نداشتم که تو را از خواب بیدار کنم و خوابت را بر هم زنم.

پدرش گفت: این گاو را عوض آن سودی که از نفروختن کالا از دست دادی به تو بخشیدم.

خداوند از این عمل پسر خشنود شد و به بنی اسرائیل امر کرد که آن گاو را

ذبح کنند هنگامی که بنی اسرائیل در اطراف موسی جمع شدند و شروع به گریه و ناله کردند که مقتولی در میان آنها پیدا شده است. موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً﴾ همانا خداوند به شما امر می کند که گاو را بکشید.

بنی اسرائیل تعجب کرده و گفتند: ﴿أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا﴾ آیا ما را مسخره کرده ای؟ نزد تو مقتولی را آورده ایم و تو به ما می گوئی که گاو را بکشیم؟ موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ پناه بر خدا می برم از اینکه از جاهلان باشم.

بنی اسرائیل فهمیدند که به خطاء رفته اند و لذا به موسی علیه السلام گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ﴾ از خدایت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چگونه گاو باشد.

موسی علیه السلام گفت: می فرماید. آن گاو نه فارض باشد - فارض یعنی گاو نر بر او جهیده ولی آبستن نشده است - و نه بکر باشد - یعنی گاو نری بر او نهجهیده باشد - بلکه بین این دو باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْنُهَا﴾ از پروردگارت بخواه که برای ما رنگ آن را مشخص کند، موسی گفت: رریدی تندری داشته باشد.

گفت خداوند می فرماید: ﴿تَسْرُّ النَّاتِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ رنگی زرد و سیکو داشته باشد که بیننده آن مسرور گردد. گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چه صفاتی داشته باشد چرا که گاوها بر ما مشتبه شده است که اگر خداوند بخواهد از هدایت یافتگان باشیم.

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾ گفت: خداوند می‌فرماید، آن گاوی باشد که زمین را شخم نزده و از این جهت خوار و ذلیل نگردیده باشد.

گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ﴾ آن گاوی باشد که نه مزارع را آب داده باشد و ﴿مُسَلَّمَةً لَا شِيَةَ فِيهَا﴾ و نه زمین را شخم زده باشد بلکه کار هم نکرده باشد. و از همه عیب‌ها بری بوده و هیچ نقطه رنگی به غیر از رنگ زرد نداشته باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قَدْ بَحَوُّهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ الان آنچه را که حق بود برای ما آوردی؛ و آن گاو فلانی است. رفتند که آن گاو را بخرند. صاحب گاو گفت: آن را نمی‌فروشم مگر آنکه پوست آن را با طلا پُر کرده باشید.

به سوی موسی برگشته و قیمت گاو را به آن حصرت خبر دادند. موسی عليه السلام به آنها فرمود: ناچارید که فقط آن گاو را بکشید پس آن را بخرید و ذبح کنید.

بنی اسرائیل آن گاو را خریده و ذبح کردند و به موسی گفتند: ای پیامبر خدا! چه می‌فرمائید؟

خداوند به موسی عليه السلام وحی نمود: به آنها بگو قسمتی از آن گاو را بریده و به آن مرده بزنند، و از او بپرسند که چه کسی او را کشته است؟ پس دم گاو را گرفته و به آن مرده زده و گفتند: ای فلانی چه کسی تو را کشته است؟

آن مرده به اذن الهی زنده شد و گفت: پسر عمویم فلانی مرا کشته است. یعنی آن پسر عمویی که برای خونخواهی آمده است. و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الصَّوْتِ وَ

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱ سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول مزیند (تازیده شود و قاتل را معزفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

أَفَتَعْلَمُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

وَإِذَا قُلُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا فَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضَمِهِ إِلَىٰ بُغْيَصٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُخَاجُوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)
أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُرْسُونَ وَمَا يُغْلِبُونَ (۷۷)

وَمِنْهُمْ أَتُؤْن لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَنْظُنُونَ (۷۸)
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ
ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْتُمُونَ (۷۹)

۷۵ - آیا طمع دارید که به آن‌ها شما ایمان بیاورید! ما ای که گروهی بر زبان کلام خدا را می‌شیدند سپس آن را تحریف می‌کردند بعد از آنکه در باره‌اش تعقل می‌کردند و می‌دانستند که حق است

۷۶ - هنگامی که مؤمنین را ملاقات نماید به آنان می‌گوید ما ایمان آوردیم، ولی موقعی که ما بکذبگر خلوت می‌کند می‌گوید چرا مطالبی را که خداوند برای شما بیان کرده به مسلمانان سارگو می‌کنید تا در سرد پروردگارتان بر ضد شما بر آن استدلال کند؟ آیا اندیشه نمی‌کنید

۷۷ - آیا نمی‌دانند که خداوند از اصرار و اشکار آنان آگاه است

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ قصص النساء جراتری، ص ۲۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۲۵

۷۸ - گروهی از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را نه غیر از حالات و ازروها چیری دیگر نمی دانند و آنها افرادی هستند که به گمان و پندارهایشان دل بسته اند.

۷۹ - پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را مدستهای خویش می نویسند و سپس می گویند این تورات از طرف خدا می باشد منظور ایشان از این عمل این است که بهای باجیر و اندکی را بدست بیاورند وای بر دیگران اشخاص از آنچه که بدست خود می نویسند وای بر آنان از آنچه که فراهم می نمایند.

گفتار منافقین

﴿ أَقْتَضَمْعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ... ﴾

این آیه درباره یهود و منافقین نازل شده است. منافقین هر وقت رسول خدا را می دیدند می گفتند ما با شما هستیم و هر وقت یهودیان را می دیدند می گفتند: با شما هستیم.

گروهی از یهودیان که با مسلمانان دشمنی نداشتند مسلمانان را از آنچه درباره صفات رسول خدا ﷺ و یارانش آمده بود آگاه می کردند؛ بزرگان و علمائشان به آنها می گفتند: ﴿ أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ چرا آن صفاتی را که خداوند برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می کنید تا در روز قیامت با آن بر شما احتجاج نمایند، چرا عقلتان را به کار نمی اندازید.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴾ یعنی از یهود

﴿لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ کسرومی از یهودیان تورات و احکام آن را تحریف می‌کردند و می‌گفتند آن از جانب خداوند است؛ پس خداوند درباره آنها فرمود: ﴿قَوْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبْتُ آيَاتِهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْتُوبُونَ﴾ پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویشان می‌نویسند و سپس می‌گویند: این تورات از طرف خدا می‌باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می‌نمایند.

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

۸۰- گفتند آتش جهنم جز چند روزی هرگز ما را نمی‌سوزاند، بگو: آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید.

﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً﴾

بنی اسرائیل می‌گفتند: به خاطر چند روزی که گوساله پرستیدیم آتش جهنم ما را نمی‌سوزاند و ما مورد عذاب واقع نمی‌شویم.

خداوند ادعای آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ﴾ ای محمد به آنها بگو ﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به

خداوند نسبت می دهد.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآءِيلَ لَا نَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقْبِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا
الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

۸۳- هنگامی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جر خداوند یگانه را
پرسشید، به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مساکین نیکی نمائید، و با
مردم به نیکی سخن مگوئید، و نماز بپا دارید، و زکات بپردازید؛ سپس همه
شما جر افرادی کم (از آن پیمان) سرپیچی کردید و روی گردان شدید

﴿ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده و سپس این آیه
با آیه ﴿ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ﴾^۱ نسخ شده است.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
ثُمَّ أَفْرَزْتُمْ وَ أَنتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ قَرِيبًا مِّنْ دِيَارِهِمْ
تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِن يَأْتُواكُم بِنُفُوسٍ مُّشْرِكَةٍ وَ هِيَ مُحَرَّمٌ
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَكُومُونَ يَنْغِصُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِغَضَبِ مَا جَاءَ مِنْ
يَعْمَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ
الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

۸۴- آن زمانی را که هر شما عهد گرفتیم که خونهای خودتان را بریزید و
خویشتن را از خانههای خود بیرون نکنید. سپس در حالی اقرار نمودید که

۱ سوره توبه، آیه ۵. مشرکین را نکشد هر وقت که به آنها دسترسی پیدا کردید.

(بر این عهد) گواه بودید.

۸۵ - اکنون شماست که خویش را به قتل می‌رساند و گروهی را بر سر رمیشان احراج می‌نمائید و به وسیله گناه و ستم علیه آنان پستیار می‌خوئید و اگر در حال اسیری برد شما بایند (برای رهائی آنان) فدیة می‌دهید و حال آنکه احراج ایشان بر شما حرام بود ایماه قسمتی از تورات ایمان می‌آورید و به قسمت دیگرش کافر می‌شوید. پس حرای کسی بر شما که این عمل را انجام دهد حر رسوایی در این جهان چیر دیگری نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌آید و جداوند بر آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست

داستان ابوذر

این آیه درباره ابوذر رضی الله عنه و عثمان بن عفان^۱ نازل شده است. ابوذر هنگامی که مریض بود بر عصا تکیه داده و بر عثمان وارد شد، مشاهده کرد که صد هزار درهم از اطراف آورده و در مقابل عثمان ریخته شده است، نزدیکان عثمان با حرص و طمع بر آنها نگاه می‌کنند و طمع دارند که عثمان آن درهم‌ها را در بینشان تقسیم نماید.

ابوذر به عثمان گفت: این پول‌ها چیست؟

عثمان گفت: صد هزار درهم است که از اطراف برایم آورده‌اند و منتظر آن هستم که باز هم به اندازه آن از اطراف برایم بیاورند، تا در هر کجا که مصلحت دیدم آنها را تقسیم و خرج نمایم.

۱ داستان عثمان و ابوذر در کتاب‌های مروج الذهب ج ۱، ص ۴۳۸؛ انساب بلاذری، ج ۵، ص ۵۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۶۸؛ صحیح بخاری کتاب رکات، عمدة القاری، ج ۴، ص ۲۹۱؛ شرح نهج البلاغه محمد عبده، ج ۲، ص ۱۷؛ کتاب ابوذر عماری عبدالحمید جودة السحار، ص ۱۴۴ و آمده است

ابوذر گفت ای عثمان کدام یک بیشتر است صد هزار درهم یا چهار دینار؟
عثمان گفت: صد هزار درهم.

ابوذر گفت: آیا یادت می آید که شب هنگام من و تو بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم و آن حضرت را ناراحت و غمگین دیدیم، بر او سلام کردیم و از ناراحتی جواب سلام ما را نداد؛ چون صبح روز بعد نزد آن حضرت رفتیم او را شاد و خوشحال دیدیم؛ به آن حضرت عرض کردیم: پدران و مادران ما فدای تو باد! دیشب بر تو وارد شدیم غمگین و ناراحت بودی حال امروز که آمدیم شاد و خوشحال هستی؟

فرمود: بله! چهار دینار از سهمیه مسلمانان باقی مانده بود که آن را تقسیم نکرده بودم، ترس داشتم که مرگم برسد و آن دینارها در نزد من باشد؛ چون آنها را امروز در بین مسلمانان تقسیم نمودم آسوده خاطر گشتم.

عثمان نگاهی به کعب الاحبار کرد و گفت: ای ابواسحاق درباره مردی که زکات و اجیش را پرداخت کرده آیا بعد از آن هم چیزی حق دارد؟
گفت: نه! اگر یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بسازد چیزی بر او واجب نمی شود.

در این هنگام ابوذر عصایش را بلند کرده و بر سر کعب کوبید و فرمود: ای یهودی زاده کافر تو کجا و نظر دادن درباره احکام مسلمانان کجا؟ که هرمایش الهی از گفته تو صادق تر است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾^۱ آنهایی که طلا و نقره ذخیره

می‌کند و در مسیر الهی اتفاق نمی‌کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت بده. (و آن عذاب) در روزگاری است که آن دغیبه‌ها را در آتش سرخ کند و با آن پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند (و به ایشان بگویند) این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به خاطر آنکه روی هم انباشته بودید بچشید.

عثمان گفت: ای ابوذر تو پیر و خرفت شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای، اگر همنشینی تو با رسول خدا نبود می‌کشتمت.

ابوذر فرمود: ای عثمان دروغ گفتی؛ حبیبم رسول خدا ﷺ به من خبر داده که ای ابوذر تو را نمی‌توانند از دین برگردانند و نمی‌توانند که تو را بکشند، اما دربارهٔ عقلت و آنچه که در آن باقی مانده حدیثی از رسول خدا ﷺ شنیدم که دربارهٔ تو و خاندانت فرمود.

عثمان گفت: چه چیز از رسول خدا درباره من و خاندانم شنیده‌ای؟

ابوذر: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: زمانی که آل ابی‌العاص به سی‌مرد برسند مال خدا را به ناحق تصرف کرده و میان خود تقسیم نمایند، قرآن را به باطل تعبیر کنند، مردمان را به بندگی بگیرند، فاسقان را یاور خود سازند و با صالحان و نیکان جنگ نمایند.

عثمان گفت: ای گروه اصحاب محمد آیا شماها این حدیث را از رسول خدا شنیده‌اید؟

گفتند: نه! ما این حدیث را از آن حضرت نشنیده‌ایم.

عثمان گفت: علی ابن ابیطالب را به نزد من بیاورید چون آن حضرت آمد عثمان به آن حضرت گفت ای ابوالحسن نگاه کن بین این مرد دروغگو چه می‌گوید

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای عثمان پس کن و به او نسبت دروغ
مبند من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آسمان سبز بر سر
کسی سایه نینداخته و زمین بر کسی تیره نگشته که کسی راستگوتر از ابوذر
باشد اصحاب رسول خدا که حاضر بودند گفتند: ابوذر راست می گوید^۱ ما
این حدیث را از رسول خدا شنیده ایم.

در این هنگام ابوذر گریه کرد و گفت: وای بر شماها، همه تان گردن هایتان
را به سوی این مال دراز کرده و گمان می کنید که من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ
می بندم، سپس نگاهی به جمعیت کرد و گفت: چه کسی بهتر از شماهاست؟
آنها گفتند: به نظر شما چه کسی بهتر از ماست؟
ابوذر گفت: من بهتر از شماها هستم.

جمعیت گفتند: تو می گویی که بهتر از ما هستی؟
گفت: بله! از آن روزی که از حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شده ام همین لباس
در تن من است در حالی که آن حضرت از من راضی بود ولی شماها
بدعت های زیادی در دین گذاشته اید که خداوند درباره آنها از شماها سوال
خواهد کرد و از من سوال نخواهد کرد.

عثمان گفت: ای ابوذر به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنچه که از تو سوال
می کنم به من جواب بده.

ابوذر گفت: به خدا سوگند اگر مرا به حق رسول خدا هم سوگند ندهی باز
جواب تو را می دهم.

عثمان: کدام مکان را دوست داری که در آنجا باشی؟
ابوذر: مکه حرم خداوند و حرم رسول خدا را که در آنجا خداوند را عبادت

نمایم تا مرگم فرا برسد.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر: مدینه حرم رسول خدا ﷺ.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر در این هنگام ساکت شد، عثمان گفت: از کدام جا بیشتر از همه متنفر هستی؟

ابوذر: از ریزه که در رماں کفر در آنجا بوده‌ام.

عثمان: تو را به آنجا می‌فرستم.

ابوذر: تو از من سوال کردی من هم راستش را به تو گفتم حال من از تو سوال می‌کنم و تو راستش را به من بگو.

عثمان: راستش را می‌گویم.

ابوذر: اگر مرا با لشکرت به سوی دشمن بفرستی، دشمنان مرا اسیر کنند و بعد بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه یک سوم مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر بگویند: ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه نصف مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر آنها بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه همه مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: الله اکبر! روزی حبیب رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابوذر

حالت چگونه خواهد بود زمانی که از تو بپرسند کدام شهر را بیشتر از همه دوست داری و تو خواهی گفت مکه که حرم خداوند است و مدینه که حرم رسول خداست تا در آنجا خداوند را عبادت نمایم تا مرگم فرا برسد. به تو بگویند که تو در نزد ما هیچ احترام و کرامتی نداری؛ سپس از تو بپرسند که از کدام شهر بیش از همه نفرت داری؟ تو می‌گویی ربهذه چرا که در زمان کفر و قبل از اسلام در آنجا بوده‌ام. در این هنگام تو را به آنجا تبعید کنند. عرض کردم: آیا این اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود: آری سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست اتفاق خواهد افتاد. عرض کردم: ای رسول خدا آیا در این هنگام شمشیر بر دوش گذاشته و در راه خداوند جهاد کنم؟ حضرت فرمود: نه! بلکه بشنو و سکوت اختیار کن اگر چه گوینده غلام حبشی باشد؛ که همانا خداوند در پاره تو و عثمان آیه‌ای را نازل کرده است. عرض کردم: ای رسول خدا آن آیه کدام است؟ حضرت آیه فوق را قرائت فرمودند.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمِعُوا
فَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ يَنْسَآ يَا مُرْكُمُ
بِهِ إِيْمَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

۹۳- هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم، آن چیزهایی را که به شما دادیم با قدرت بگیرید و حوب شوید. گفتند: شنیدیم و مخالفت کردیم و دل‌های آنها بر اثر کفرشان و دوست داشتن گوساله معلوم شده است. مگر ايمانان به شما چه دستور

بدی می‌دهد اگر ايمان دارید

﴿ وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ﴾

یعنی گوساله را دوست می‌داشتند و آن را عبادت می‌کردند و سپس می‌گفتند که ار اولیاء الله هستیم خداوند عزوجل به آنها فرمود: اگر شما اولیاء الله هستید همچنانکه ادعا می‌کنید ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^{۹۷} پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگو هستید.

زیرا در تورات آمده است که اولیاء الله آرزوی مرگ می‌کنند و از آن هیچ واهمه‌ای ندارند.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

۹۷- بگو، کسی که دشمن جبرئیل باشد (به راه خطا رفته است زیرا) او به دهن خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است و کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و این هدایت و شارت برای مومنان است

۹۸- کسی که دشمن خدا و ملائکه و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد پس بدترستی که خداوند دشمن کافران است

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره یهود نازل شده است، آنها به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: ما در میان ملائکه دوستان و دشمنانی داریم.

رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: دوستان و دشمنانتان کدام‌ها هستند؟

گفتند. جبرئیل دشمن ماست چرا که او با عذاب می آید، اگر قرآن را میکائیل برای تو می آورد ما بر شما ایمان می آوریم چرا که میکائیل دوست ماست؛ جبرئیل ملک نکبت و عذاب، و میکائیل ملک رحمت است.

پس خداوند این آیه را نازل کرد. ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾.

وَاتَّبِعُوا مَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ مَلَائِكَةِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- آنها از آنچه شیطانها در زمان سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند ولی سلیمان به خدا کافر نشد. ولیکن شیطانها همگی کافر شدند و به مردم جادوگری یاد دادند، و سیر از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل مارل شد، پیروی کردند در حالی که آن دو به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه می گفتند که ما برای امتحان آمده ایم با بر این کافر شوید از آن دو مطالبی را آموختند تا پس مرد و همسرش جدایی اندازند. آنها نمی توانست هیچ کس را بدون فرمان پروردگار ضرر رسانند مطالبی آموختند که باعث ضررشان می شد و سود نمی بردند و خوب می دانستند

که هر کس چنین کند، در جهان آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه رشت
بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می‌دانستند.

کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان علیه السلام

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: حضرت سلیمان
علیه السلام به جنیان و آدمیان دستور داد که خانه‌ای از شیشه برای او درست کنند و
آن حضرت تکیه بر عصا داده و نظاره‌گر شیاطین بود که چگونه کار می‌کنند
و شیاطین نیز به آن حضرت نگاه می‌کردند و همدیگر را می‌دیدند. حضرت
سلیمان متوجه شد که در قُبَّه‌اش مردی هست؛ بر سرش داد کشید و گفت تو
کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نیز
نمی‌ترسم. من ملک‌الموت هستم. و سپس جاش را گرفت. در حالی که بر
عصایش تکیه داده بود و یک سال بر همان حالت ماند. کارگران کار می‌کردند
و به آن حضرت نگاه می‌کردند. و نزدیک او می‌شدند تا اینکه خداوند موریانه
را فرستاد و عصا را خورد و حضرت به زمین افتاد و آدمیان متوجه شدند که
اگر جنیان علم غیب می‌دانستند یک سال تمام در عذاب کارگری نمی‌سوختند.
پس جنیان از موریانه به خاطر آن کاری که با عصای حضرت سلیمان
کردند تشکر نمودند و لذا نمی‌بینید که هر جا موریانه است در همانجا آب و
گل نیز هست. چون سلیمان از دنیا رفت، ابلیس سحر را درست کرده، آن را
نوشت و در طوماری پیچید، و بر پشت آن طومار نوشت: این آن علمی است
که آصف بن برخیا برای سلطنت سلیمان بن داود نوشته، و این از ذخائر
گنجینه‌های علم است، هر کس چنین و چنان بخواند، باید چنین و چنان کند،
آنگاه آن طومار را در زیر تخت سلیمان دفن کرد، آنگاه ایشان را بدر آورد.

آن طومار راهنمایی کرد، سپس طومار را بیرون آورده و برای آنها خواند. کفار گفتند: سلیمان با داشتن چنین سحری بر همه ما مسلط گشته بود، ولی مؤمنین گفتند: نه، سلطنت سلیمان از ناحیه خدا و خود او بنده خدا و پیامبر او بود، پس خداوند آیه فوق را در خصوص همین مطلب نازل فرموده است.^۱

قصه هاروت و ماروت

محمد بن قیس گوید ما در مکه بودیم که عطاء از امام محمد باقر علیه السلام درباره هاروت و ماروت سوال کرد امام باقر علیه السلام فرمودند: ملائکه در هر روز و شب برای حفظ متوسطین زمین از بچه های آدم و جن از آسمان پائین می آیند و اعمال آنها را می نویسند و به آسمان بر می گردند؛ اهل آسمان از گناهان اهل زمین به ناله در آمده و از آنچه که از اهل زمین می دیدند و می شنیدند و به خاطر افترا بی که بر خداوند تبارک و تعالی می بستند و جرئتی که بر گناه و معصیت داشتند بر اهل زمین عیب و ایراد می گرفتند و خداوند را از گفته آنها پاک و منزّه می کردند. گروهی از ملائکه گفتند: پروردگارا! چرا به خاطر آنچه که آفریده هایت در روی زمین انجام می دهند و نسبت دروغ به تو می بندند، شهادت ناحق می دهند، مرتکب معاصی می شوند در حالی که آنها را از این اعمالشان نهی کرده ای بر آنها خشم و غضب نمی گیری؟ با آنها به حلم و بردباری رفتار می کنی در حالی که آنها در قبضه قدرت تو هستند و در عافیت تو زندگی می کنند.

خداوند دوست داشت که ملائکه قدرت نافذ او را در آفریده هایش ببینند و

بر ملائکه نعمت خود را بشناساند به اینکه امتیازی که به ملائکه داده به بقیه نداده و آنها را از گناه معصوم کرده و اطاعت کردن را در وجود آنها قرار داده است، لذا به ملائکه وحی نمود که از میان خود دو ملک را انتخاب نمائید تا آن دو را بر روی زمین بفرستم و از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزوهای طولانی در وجود آنها قرار داده تا مانند آدمیان در روی زمین زندگی کنند و سپس آن دو را در اطاعت خود امتحان نمایم.

ملائکه هاروت و ماروت را که از بقیه آنها بیشتر در فرزندان آدم عیب و ایراد می گرفتند و عذاب الهی را برای آنها درخواست می کردند انتخاب نمودند. خداوند به آن دو وحی نمود به زمین بروید که در وجود شما از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزو قرار داده ام؛ سپس به آن دو فرمود: مواظب باشید که چیزی را شریک من قرار ندهید، نفس محترمی را که من آن را محترم شمرده ام نکشید، زنا نکنید و شرب خمر نکنید. سپس پرده های آسمان هفت گانه را برداشت تا ملائکه قدرت خداوند را درباره آن دو ببینند؛ و آن دو را در صورت بشر و در لباس آنها در ناحیه بابل فرود آورد. هاروت و ماروت ساختمان را دیدند و به سوی آن رفتند چون به آنجا رسیدند زنی زیبارو و آرایش کرده را دیدند که خودش را با عطری خوشبو معطر کرده بود و با رویی باز از آن دو استقبال کرد، چون نگاهشان به آن زن افتاد و با او سخن گفتند و به او نگاه کردند به خاطر آن شهوتی که خداوند در وجود آنها قرار داده بود عاشق زن شدند و خواسته قلبی خودشان را به آن زن بیان کردند.

زن به آن دو گفت: دینی دارم که سخت به آن پای بند هستم و به خاطر آن نمی توانم خواسته شماها را بر آورده کنم مگر آنکه به دین من در بیایید

آن دو پرسیدند: دینت چیست؟

زن گفت: خدایی دارم که هر کس او را عبادت کند و برایش سجده نماید من می‌توانم آنچه را که از من خواسته برآورده کنم.

گفتند: خدای تو چیست؟

گفت: حدایم این بت است.

آن دو نگاهی به هم کرده و گفتند: اکنون دو گناهی را که خداوند ما را از آن نهی کرده یکی زنا و دیگری شرک با هم در مقابل ماست؛ اگر این بت را سجده کنیم و عبادت نمائیم به خداوند شرک ورزیده‌ایم، اگر ما به خداوند شرک بورزیم مرتکب زنا هم می‌شویم؛ در این کشمکش درونی شهوت بر آنها غلبه کرد و به آن زن گفتند: قبول کردیم چه می‌خواهی؟

گفت: این شراب را بخورید که شما را به خواسته‌تان می‌رساند.

به خودشان گفتند این سومین گناه است که خداوند ما را از آنها نهی کرده بود ما مرتکب شرب خمر و شرک می‌شویم تا به زنا برسیم. آن دو به زن گفتند: به چه بلای بزرگی افتابیم وقتی که دعوت را اجابت کردیم.

زن گفت: این حرف‌ها را رها کنید، شراب بخورید، این بت را عبادت نمایید و برایش سجده کنید.

آن دو شراب خورده و بت را عبادت کردند چون خودشان را آماده کردند و زن نیز آماده شده بر آن دو وارد شد و خواستند آن عمل نامشروع را شروع کنند در این هنگام سائلی از در وارد شد، چون سائل را دیدند ترسیدند. سائل به آنها گفت: وضع ظاهری شما که بر این زن آرایش کرده و خوشبو و زیبا وارد شده‌اید آدمی را به شک و تردید می‌اندازد، شما دو نفر چه مردان بدی هستید و از میان آنها بیرون رفت.

زن گفت، به خدای خود سوگند می‌خورم که به من نزدیک نشوید چرا که
 آن مرد از حال شما آگاه گشت و جایگاهتان را شناخت، الان می‌رود و جریان
 شما را به دیگران خبر می‌دهد، قبل از اینکه ابرویمان برود و مفتضح گردیم او
 را بکشید سپس به نزد من آمده و به خواسته‌تان برسید و از این جهت خیالتان
 راحت باشد.

آن دو رفته مرد را پیدا کرده و او را کشته و به سوی زن برگشتند ولی او را
 ندیدند، لباس‌هایشان از تنش‌شان فرو ریخت و لخت شدند، خداوند به آن دو
 وحی نمود: من شما را ساعتی به زمین فرستادم که با آمریده‌هایم باشید با
 چهار گناه بزرگ که شما را از آن نهی کرده بودم مرا نافرمانی کردید، از من
 هم شرم ننمودید در حالی که شما بیش از ملائکه دیگر بر گناهان فرزندان آدم
 عیب و ایراد می‌گرفتید و خواستار عذاب من بر آنها می‌شدید، من وجود شما
 را از طبیعت خودم ساختم و درخواست گناه را در وجودتان قرار نداده بودم
 و از مرتکب گناه شدن بازتان می‌داشتم، حال که شما را به خودتان وا گذاشتم
 و قدرت گناه کردن را به شما دادم این چنین عمل کردید؛ حال یکی از
 عذاب‌های دنیا یا آخرت را انتقام کنید

یکی از آن دو به دیگری گفت: چون به دنیا آمده‌ایم تا از شهوت‌های دنیا
 بهره برده و به عذاب آخرت برسیم.

آن یکی گفت: عذاب دنیا کوتاه و پایان پذیر است اما عذاب آخرت پایانی
 ندارد پس ما عذاب آخرت را که شدیدتر از عذاب دنیایی است بر عذاب دنیایی
 ترجیح نمی‌دهیم.

پس آنها عذاب دنیا را اختیار کردند. آن دو به مردم بابل سحر را تعلیم
 دادند، خداوند آنها را از زمین بالا برده و در میان هوا سرنگون تا روز قیامت

آویخته و عذاب می‌نماید.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

۱۰۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگویید راعنا بلکه بگوئید انظرنا، و بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا﴾ یعنی سحنان
فساد آمیز نگویید بلکه بگوئید فهمیدیم.

مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

۱۰۶- هیچ آیه‌ای را مسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند
آن را می‌آوریم. آیا می‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

﴿نُنسِهَا﴾ یعنی آیه و حکمش را ترک نمی‌کنیم و در این آیه ترک نسیان و
فراموشی نامیده شده است.

﴿أَوْ مِثْلَهَا﴾ این زیادی است، زیرا ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا﴾ نازل شده است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا
أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

وَلَهُوَ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ

عَلَيْهِ (۱۱۵)

۱۱۴ - ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مسجدهای خدا مرده شود، و در ویران ساختن آنها کوشید، کیت؟ روا نیست که در آن مسجدها به غیر از افراد بیمار و ترسان داخل شوند و نصیبتان در دنیا خوار و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱۱۵ - مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر جای که رو کنید، همان

جا رو به خداست. خدا علم و رحمتش وسیع است

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾ هنگامی که قریش مانع شدند که رسول خدا ﷺ داخل مکه شوند این آیه نازل شد.

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَسَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ این آیه درباره نمازهای مستحب نازل شده است. یعنی در هنگام سفر آن را به هر طرف که خواستی به جای آور.

و اما درباره نمازهای واجب می فرماید: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^۱ یعنی نمازهای واجب را به سوی قبله بخوان.

وَإِذِ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ زُتِيَ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَقْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْمُكَبِّرِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱ - سوره بقره، آیه ۱۴۴ هر کجا که باشد رویتان را بحالت (مسجد الحرام) بگردانید.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأَسْتَفِئْ قَلِيلًا ثُمَّ أَنْضَرْتُهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَيُنْشِئُ الْمُصْبِرُ (۱۲۶)

۱۲۴- و (به خاطر آورید) هنگامی که خدا ابراهیم را به امری استخوان فرمود و او سیر همه را به جای آورد، خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: عهد من به مردم متمکار نمی‌رسد.

۱۲۵- و (به خاطر آورید) هنگامی که ما خانه کعبه را محل بارگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که حرم مرا (از بت) پاکیزه دارید برای اهل ایمان که به طواف و اعتکاف حرم آیند و در آن نماز و طاعت خدا را به جای آورند.

۱۲۶- و (به خاطر آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلش را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند از انواع روری‌ها بهره‌مند سار، خدا فرمود و هر کس که سپاسگزار باشد و کفر بورزد گرچه او را در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد مثلگامی است.

سنت حنفیه

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ خداوند ابراهیم (علیه السلام) را در هنگام خواب به نبیح فرزندش امر کرد و چگونگی آن را خداوند در خواب به او نشان داد و ابراهیم (علیه السلام) در هنگام بیداری تصمیم بر آن گرفت چون خواست که نیتش را عملی نماید خداوند به

او امر فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾

ابراهیم گفت: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ یعنی عهد من به پیشوای ستمکار نمی‌رسد سپس حنفیت را که همان طهارت بود بر او نازل کرد که آن طهارت ده جز بود که پنج حر آن در سر و پنج جر دیگر آن در بدن بود. پس آن پنج تایی که در سر است عبارتند از: کوتاه کردن شارب، بلند گذاشتن ریش، چیدن موی زائد، مسواک کردن و خلال نمودن؛ و اما آن پنج تایی که در بدن است عبارتند از: از بین بردن موی زائد بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخنها، غسل کردن از جنابت و طهارت نمودن با آب؛ اینها سنت حنفیه‌ی طهارت است که به ابراهیم علیه السلام داده شد و تا روز قیامت هم از بین نمی‌رود، و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

﴿مَثَابَةٌ﴾ یعنی برگشت به سوی آن.

﴿طَهَّرَ آيَاتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یعنی مشرکان را از آن دور گردان

و فرمود: چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد و مردم حج به جا آوردند کعبه از مشرکان و اعمال آنها به خداوند متعال شکایت کرد، خداوند به آن وحی نمود در آخرالزمان قومی را بر می‌گزینم که تو را از مقان پاک می‌کنند و مشرکان را از تو دور می‌گردانند.

﴿وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

ابراهیم علیه السلام از پروردگار خواست روزی هر کس را که به او ایمان آورده است برساند؛ خداوند فرمود: ای ابراهیم روزی کافران را نیز می‌دهم. ﴿فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيُشْسِ الْمَصِيرُ﴾ گرچه او را

در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِیلُ رَحْمٰتُ رَبِّنَا نَقْلُ مَا بِكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (۱۲۷)

۱۲۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند، می‌گفتند: پروردگارا از ما قبول بفرما، که تو شنوا و دانا

منی

ابراهیم و ساختن کعبه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام در شام سکونت داشت هنگامی که اسماعیل علیه السلام از هاجر به دنیا آمد از این جریان به ساره غم و اندوه شدیدی روی داد چرا که او دارای فرزند نبود، لذا درباره هاجر ابراهیم علیه السلام را انزیت و آزار می‌داد و ابراهیم غمگین شده و به خداوند شکایت کرد. خداوند عزوجل به او وحی فرستاد: مثل زن مانند دنده کج است که اگر آن را ترک کنی از او بهره‌مند می‌شوی و اگر آن را راست کنی، می‌شکند. و به آن حضرت دستور داد که اسماعیل و مادرش را از آن شهر بیرون بیاورد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! به چه جایی ببرم؟

فرمود: به سوی حرم و مکان امن و اولین جایی که در روی زمین ساخته‌ام که مکه می‌باشد.

پس خداوند جبرئیل را با براق فرستاد و اسماعیل، هاجر و ابراهیم علیه السلام را به سوی مکه برد. ابراهیم علیه السلام به هر مکان نیکوئی که در آنجا درختان و نخلستان و زراعت بود می‌رسید از جبرئیل می‌پرسید: آیا اینجاست؟ و

جبرئیل می‌گفت اینجا نیست برو تا اینکه به مکه رسید و آنها را در محل خانه کعبه گذاشت. ابراهیم علیه السلام با ساره عهد کرده بود که از بُراق پائین نیاید تا به سوی او برگردد.

هنگامی که در آن مکان فرود آمدند، هاجر بر روی درختی که در آنجا بود عیائی انداخت و با اسماعیل در زیر سایه آن قرار گرفتند. زمانی که ابراهیم علیه السلام آنها را در آنجا گذاشت و خواست که به سوی ساره برگردد، هاجر که خود را در آن مکان تنها دید گفت: ای ابراهیم! برای چه ما را در جایی که هیچ مؤنس و آب و زراعتی نیست تنها می‌گذاری؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند به من دستور داده است که شما را در این مکان بگذارم. سپس برگشت و هنگامی که به کوه «کداء» که در «ذی طوی» * است رسید به جانب هاجر و اسماعیل نظر کرد و به خداوند عرض کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الشَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾^۱ پروردگارا! من فرزندانم را در مکانی غیر گشت و زراعت و در کنار خانه محترم تو سکونت دادم، پروردگارا! تا نماز به پا دارند. پس دلهای مردم را به سوی آنها متمایل گردان و از نعمت‌هایت به آنها روزی بده شاید که شکرگزار تو باشند.

بعد از این دعا ابراهیم به راه خود ادامه داد و هاجر با اسماعیل در کنار آن مکان ماند. چون خورشید بالا آمد، اسماعیل علیه السلام تشنه شد و آب خواست، هاجر برخاست و در جایی که محل سعی است به دنبال آب گشت و فریاد زد آیا در اینجا همدم و مؤنسی هست؟

همچنانکه به دنبال آب می‌گشت از اسماعیل دور گشته بود و دیگر اسماعیل را نمی‌دید تا اینکه به بالای کوه صفا رسید، در بیابان سرابی دید و گمان کرد که در آنجا آب هست، لذا به طرفش رفت تا به مروه رسید و دوباره اسماعیل از نظرش غایب شد همچنانکه چشمانش را به دنبال آب می‌گرداند در طرف صفا مجدداً سرابی دید و به جانب صفا دوید، وقتی که متوجه شد آب نبوده لذا دوباره همان مسیر را برگشت تا اینکه هفت مرتبه مابین مروه و صفا را رفت و برگشت چون بار هفتم که به مروه رسید و به اسماعیل نگاه کرد مشاهده نمود که آب از زیر پاهایش بیرون آمده است پس برگشت و در اطراف آب ریگی جمع کرد تا جاری نشود و برای همین آن آب را زمزم می‌گویند.

قبیله «جُزْهُم» در بیابان عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند. هنگامی که آب در مکه ظاهر گشت پرندگان و حیوانات در آن مکان به رفت و آمد پرداختند، چون قبیله جرهم پرواز پرندگان را به سوی مکه مشاهده کردند آنها را تعقیب نموده به دره‌ای رسیدند که در آنجا زنی به همراه بچه‌ای در زیر سایه درختی بسر می‌برد و آب در کنار آنها پیدا شده است.

پس به هاجر گفتند: تو کیستی؟ شأن و مقام تو و بچه چیست؟
 هاجر گفت: من مادر بچه ابراهیم خلیل الرحمان هستم، و این فرزند او است و خداوند به او دستور داده است که ما را در این مکان جای دهد
 گفتند: ای زن پر خیر و برکت آیا به ما اجازه می‌دهی که در نزدیک شما سکونت داشته باشیم؟

هاجر گفت: صبر کنید تا ابراهیم بیاید.

هنگامی که در روز سوم ابراهیم علیه السلام آمد، هاجر گفت: ای حلیل الله در اینجا

قومی به نام جُرْهُم هستند که از تو می‌خواهند به آنها اجازه فرمائی تا در نزدیکی ما سکونت داشته باشند، آیا به آنها اجازه می‌فرمائید؟
ابراهیم علیه السلام فرمود: آری!

پس هاجر به آنها اجازه داد که در نزدیکی آنها سکونت کنند. قوم جُرْهُم خیمه‌ها را برپا ساختند و هاجر و اسماعیل با آنها انس گرفتند. چون برای بار سوم ابراهیم علیه السلام به دیدن هاجر و اسماعیل آمد مردمان زیادی را در اطراف آن دو دید و لذا خوشحال و شادمان شد.

اسماعیل علیه السلام بزرگ شد و هر کدام از قبیله جرهم یک یا دو گوسفند به اسماعیل علیه السلام بخشیدند و این مادر و فرزند از آن گوسفندان زندگی خود را می‌گذراندند.

هنگامی که اسماعیل به مردی رسید خداوند به ابراهیم علیه السلام امر کرد که خانه خدا را بنا کنند. ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! در کدام بقعه بنا کنیم؟
خداوند فرمود: در آن بقعه‌ای که قتی‌ای بر آدم نازل کردم پس حرم نورانی شد و آن قبه تا روز طوفان همچنان برپا بود تا اینکه در زمان نوح علیه السلام دنیا غرق شد و خداوند آن را به آسمان برد و همه دنیا به جز مکان کعبه غرق شد و لذا آن مکان بیت‌العتیق نامیده شد چرا که از غرق شدن آزاد شد.

پس هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم را به ساختن کعبه فرمان داد او بداست که خانه را در کدام مکان بنا کند پس خداوند جبرئیل علیه السلام را فرستاد تا جای خانه کعبه را برای ابراهیم خط بکشد و خداوند ستونهای آن را از بهشت فرستاد. و آن حجری (سنگ) را که خداوند بر آدم فرستاده بود از برف سفیدتر بود پس انقدر دست کفار به آن رسید تا اینکه سیاه شد. ابراهیم علیه السلام خانه را بنا می‌کرد و اسماعیل سنگ از ذی طوی می‌آورد تا اینکه نه ذراع آن را

بالا برد. سپس خداوند جای حجرالاسود را به او نشان داد ابراهیم علیه السلام آن را از جایش بیرون آورد و آن را در جای اولش قرار داد که الان نیز همانجاست. برای خانه دو در از جانب مشرق و مغرب قرار داد. و آن دری که به سوی مغرب است را مستجار گویند. سپس بر سقف آن چوب گذاشت و روی آن اندر که گیاهی خوشبوست ریخت. هاجر عباتی را که همراه خود داشت بر در آن آویخت که خودشان در زیر آن عبا به سر می بردند و از گرمای آفتاب به سایه آن پناهنده می شدند.

هنگامی که آن را بنا کردند و درش را به پایان رساندند ابراهیم علیه السلام و اسماعیل اعمال حج را به جا آوردند. جبرئیل علیه السلام در روز هشتم ذی الحجه نازل شد و گفت ای ابراهیم! بپا خیز و آبی برای خود آماده کن چرا که در منی و عرفات آبی نیست و به همین خاطر به روز هشتم ترویج می گویند. سپس ابراهیم علیه السلام را به سوی منی برد و شب را در آنجا ماندند. و اعمال حج را همانطور که آدم علیه السلام انجام داده بود ابراهیم علیه السلام نیز انجام داد.

ابراهیم علیه السلام هنگامی که از بناء کعبه فارغ شد، گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱ پروردگارا! این شهر را مکانی ایمن و آسوده قرار بده، اهلش را و هر کسی را که به خداوند و روز جزاء ایمان بیاورد از میوه ها و ثمراتش روزی بفرما. امام علیه السلام فرمود مقصود میوه دلهاست یعنی محبت ایشان را در دل مردم قرار بده تا به سوی آنها روی بیاورند.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ و ح ۹۶، ص ۳۶. قصص الانبياء حرثری، ص ۱۲۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۲.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

۱۲۹- پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث نمائ تا آیات تو را برای آنها بخواند و کتاب و حکمت را به آنها بیامورد و پاکیزه‌شان گرداند بدورستی که تو عزیز و حکیم هستی.

﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ * یعنی از فرزندان اسماعیل علیه السلام رسولی مبعوث نما و برای همین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من بادعای پدرم ابراهیم علیه السلام به دنیا آمده‌ام.^۱

فَإِنْ آمَنُوا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ مَا آسَأْتُمْ بِهِ فَقَدْ افْتَدَوْا مِنْ نَارِ أُولَئِكَ هُمُ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

۱۳۷- اگر آنها بپسر همانند شما ایمان بیاورند به تحقیق هدایت یافته‌اند و اگر روی برگردانند از حق جدا شده‌اند و خداوند شرشان را از تو برطرف می‌کند که او شنونده و داناست.

۱۳۸- رنگ خدایی بپذیرید، چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ ما فقط او را عبادت می‌کنیم.

﴿ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ﴾ * یعنی در کفر هستند.
﴿ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ﴾ * که مراد اسلام است.

۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۹؛ امالی شیخ طوسی، ص ۲۷۹؛ تائیل آیات انصاریه، ص ۸۳، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الطرائف، ج ۱، ص ۷۸؛ العمده، ص ۲۵۵؛ کشف الیقین، ص ۴۱۲؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۲۰

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (١٤٢)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرُّسُولُ

عَلَيْكُمْ شُهَدَاءَ وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرُّسُولَ

مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ

اللَّهُ لِيُضِلَّ عَنَّا إِنَّا كَانُوا إِلَى اللَّهِ يَاقِينَ (١٤٣)

فَدَرَى تَقَلُّبُ وَجْهَكَ فِي السَّمَاوَاتِ فَتَلَوَيْكَ فِتْنَةً نَزَّلْنَاهَا قَوْلًا وَجْهَكَ

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ

أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

يَعْمَلُونَ (١٤٤)

وَلَيْنَ آتَيْنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ مَا أَنتَ بِتَابِعٍ

فِتْنَتُهُمْ وَ مَا نَفَضَهُمْ بِشَيْءٍ فِتْنَةً يَخِشَوْنَ وَلَيْنَ آتَيْنَ أَهْلَ الْكِتَابِ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ

مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (١٤٥)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ

لَيَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (١٤٦)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (١٤٧)

وَ لِكُلِّ وُجْهَةٌ مَوْءُودَةٌ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ

جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٤٨)

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ

رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (١٤٩)

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ

قُولُوا وَخُوفَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَنَّمُوا مِنْهُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا يُمْ يَغْمِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱۴۲- برودی مردم بی‌خرد می‌گویند: چه چیز باعث شد که مسلمین از
قله‌ای که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی نه کعبه آورند؟ بگو مشرق
و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۱۴۳- و ما همچنین شما را بپرست میانهای قرار دادیم تا گواه مردم باشید
و پیغمبر بپر گواه شما باشد و ما قله‌ای را که به سوی آن بودی (بیت
المقدس) تعبیر دادیم تا آنها را بیارهاییم و آنها را که از پیغمبر حد پیروی
می‌کند از آمان که عقب‌گرد می‌کند شناخته شوند، و این تعبیر قله برای
عبر هدایت یافتگان خدا بسی دشوار بود و خداوند اجر ایمانداران را نساء
نمی‌گرداند که خداوند دلسور و مهربان مردم است

۱۴۴- ما توجه تو را به سوی آسمان می‌بینیم و البته روی تو را به قله‌ای که
به آن حشود شوی می‌گردانیم، پس روی خودت را به سوی مسجد الحرام
بما، و هر کجا که باشید رویتان را به سوی آن کنید و اهل کتاب به حوس
می‌دانند که این تغییر قبله نه حق و راستی از جانب خداست و خدا از اعمال
آنها غافل نیست.

۱۴۵- و تو (ای پیغمبر) اگر هرگونه دلیل و برهانی برای اهل کتاب بیآوری
از قله تو پیروی می‌کند و تو میر از قله آنان پیروی خواهی کرد و حسی
معصی از آنها از قبله دیگری پیروی می‌کند، و اگر تو پس از این آگاهی از
هوسهای آنها پیروی کنی، بدترستی که در این هنگام از ستمکاران خواهی
بود

۱۴۶- کسانی که نه آنها کتاب آسمانی دادیم، او را همانند فرزندانشان

می‌شناسد، و لکن گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در صورتی که علم به آن دارند.

۱۴۷- حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد، پس هیچ شک و تردید به خودت راه مده.

۱۴۸- هر کسی را راهی به سوی حق است که بدان راه می‌یابد پس به سوی حیرات بشتابید که هر کجا باشد همه شما را خداوند حاصر می‌کند. بدرستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۴۹- و از هر کجا (و به سوی هر دیار) بیرون شدی (در هنگام نماز) روی به جانب کعبه کن، که این دستور حق از جانب خداوند است، و خدا از آنچه که انجام می‌دهی غافل نیست.

۱۵۰- و از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن؛ و شما هم هر کجا که بودید بدان جانب روی کنید تا مردم به جر مشمکاران دلبی بر علیه شما نداشته باشند؛ از آنها ترسید و تنها از من ترسید، نعمتم را بر شما تمام می‌کنم شاید که هدایت یابید.

﴿ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ﴾
این آیه مؤخر از آیه ﴿ قَدْ نَرَى ثَقْلَكَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ﴾ می‌باشد چرا که اول این آیه نازل شده سپس آیه ﴿ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ﴾ نازل گردیده است.

علت نزول این آیه آن بود که یهود بر رسول خدا ﷺ ایراد گرفته و می‌گفتند: تو از ما پیروی می‌کنی چرا که به قبله ما نماز می‌خوانی.
رسول خدا ﷺ از این حرف یهودیان به شدت غمگین شد و در نیمه شبی

ار خانه بیرون آمده و منتظر امر الهی در این باره شد، ولی وحی نازل نشد،
چون روز بعد شد حضرت در مسجد بنی سالم نماز ظهر را با مردم می خواند
چون دو رکعت نماز را خواند جبرئیل نازل شده و بازوی حضرت را گرفت و
به سوی کعبه گرداند و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ
فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ*
پس حضرت دو رکعت دیگر نماز ظهر را به سوی کعبه خواند، یهودیان و
نادانان چون متوجه شدند گفتند: چرا از قبله اولی که به سوی آن نماز
می خواندید روی برگردانید.

حضرت بعد از آنکه در مکه به مدت سیزده سال و بعد از هجرت خود به
مدینه به مدت هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند، خداوند قبله را به
سوی بیت الله الحرام برگرداند و سپس این آیه نازل شد: ﴿وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ
فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا
مِنْهُمْ* یعنی ﴿ولا الذين ظلموا منهم﴾ که ﴿إلا﴾ به معنای ﴿ولا﴾ است
نه به معنای استثناء

﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ یعنی ائمه ای عادل قرار داده است که
واسطه بین رسول خدا و مردم هستند؛ دلیل این مطلب خطاب قرار دادن ائمه
علیهم السلام در سوره حج است که می فرماید: ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ*﴾
یعنی ائمه ﴿وَ تَكُونُوا﴾ شما ائمه علیهم السلام ﴿شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۱ و همچنین
آیه ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ نازل شده است

۱ سوره حج، آیه ۷۸؛ که رسول گواه بر شما (ائمه) می باشد

۲ سوره حج، آیه ۷۸؛ و شما ائمه گواه بر مردم باشد

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أُنزِلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ تَعَدٍ مَا يَشَاءُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)

۱۵۸ - همانا صفا و مروه از شعائر الهی است پس کسی که حج خانه خدا و یا عمره را بجا می آورد، معنی ندارد که بر آن دو طواف نماید و کسی که حبری را انجام دهد همانا خداوند سپاسگرار و داناست

۱۵۹ - کسانی که آنچه از دلایل آشکار و وسیله هدایتی را که بارل کرده ایم کتمان کنند، بعد از آنکه برای مردم در کتاب روشن نمودیم خداوند آنها را لعنت می کند و لعنت کنندگان بر آنها را لعنت می کند

﴿ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ﴾

قریش بت هایشان را در بین صفا و مروه قرار می دادند و در هنگام سعی آنها را مسح کرده و زیارتشان می نمودند. رسول خدا در غزوه حبیبه با مشرکان شرط کرد که در سال آینده سه روز کعبه را از بت ها خالی کنند تا قضای عمره را به جا بیاورند سپس به مدینه برگشتند، چون سال آینده که سال هفتم هجری شد حضرت به خاطر به جا آوردن قضای عمره سال گذشته وارد مکه شد به قریش فرمود: بت هایتان را از میان صفا و مروه بردارید تا ما سعی خودمان را به جا بیاوریم. قریش بت هایشان را برداشتند و رسول خدا ﷺ سعی بین صفا و مروه را به جا آوردند، اما در این میان مردی نتوانست با رسول خدا سعی خود را به جا بیاورد و قریش هم بعد از تمام شدن سعی پیامبر بت ها را به سر جای اولشان برگردانند: آن مرد به نزد رسول خدا

ﷺ آمد و گفت: قریش بت‌هایشان را به صفا و مروه برگردانده‌اند در حالی که من سعی خودم را انجام نداده‌ام خداوند عزوجل این ایه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ یعنی که بت‌ها در صفا و مروه بودند.
 ﴿أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾

هر جن و انسی که خداوند بر او لعنت می‌فرستد لعنت کنندگان نیز بر آنها لعنت می‌فرستند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

۱۷۱- مثل آنهایی که کفر ورزیدند همانند کسی است که صدا می‌رود و سی آنها چیزی جز سر و صدائی نمی‌شنود. آنها کز و لال و نابینایان هستند که چیزی را درک نمی‌کند.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ هنگامی که صاحب چهارپایانی آنها را فرا می‌خواند صدا را می‌شنوند ولی نمی‌دانند که او چه می‌خواهد و همچنین کفار زمانی که بر آنها قرآن خوانده می‌شود و ایمان بر آنها عرضه می‌گردد مانند همان چهارپایان صدا را می‌شنوند ولی معنای آن را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزُرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ نَاغٍ وَلَا غَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

۱۷۳- همانا خداوند مردار و حول و گوشت حوک و آنچه را که نه غیر از نام خداوند ذبح شده را حرام کرده است پس کسی که مضطر شد به غیر از باعی و به غیر مستمگر بودن هیچ گناهی بر او نیست، همانا که خداوند بخشنده و مهربان است

﴿باغ﴾ یعنی کسی که غیر خداوند را اطاعت می کند.

﴿عاد﴾ یعنی کسی که بر حق مردم تجاوز کرده و راه را بر آنها می بندد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْغَنَاتِ بِالْغَفِيرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)

۱۷۵- آنهايي که ضلالت و گمراهي را با هدايت و عذاب را با مغفرت می خرید، پس چه مقدار بر آتش جهنم شكيا هستند

﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ یعنی چه چیزی به آنها این جرات را داد.

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآلِهَةٍ وَكِتَابٍ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَاتَى السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّفْقِ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوقُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا غَاثُوا وَآلَهُ الْبُشَاةَ وَالضَّرَاءَ وَحَبِطَ النَّاسُ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

۱۷۷- بيكي اين ميست كه روي خود را به سوى

بيكي آن است كه انسان به خدا و روز قيامت

ايمن آورد، و ثروت خود را كه مورد -

بیمار و فقرا و درماندگان و سؤل کنندگان و برای آزادی بردگان اتفاق نماید و بیمار پیا دارد و رکات دهد و با هر که پیمان بسته، موقع وفا کند و هنگام فقر و بیماری و در موقع جنگ شکیا باشد آنها کاسی هستند که راست می‌گویند و آنها پرهیزگاران می‌باشند.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ آن از شروط ایمان که همان تصدیق است می‌باشد.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ﴾ یعنی در گرسنگی، تشنگی، ترس و مریضی صبر می‌کنند.

﴿وَجِينَ الْبَأْسِ﴾ یعنی در هنگام قتل.

بَا أَتَى الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ لَحَرٍّ وَالْمُتْدِ بِالْعَتْدِ وَاللَّتْنِ بِاللَّتْنِ فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّاعَ بِالْمَغْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِخْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِغَدٍ ذَلِكَ فَتَنَةٌ عَذَابٌ لَكُمْ (۱۷۸)

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

۱۷۸- ای کسانی که ایمان آوردید حکم قصاص در مورد کشته شدگان بر شما نوشته شده است که شخص آراد در برابر شخص آراد و بده در برابر بده و زن در برابر زن قصاص شود؛ پس کسی که چیزی از سوی برادرش به او بخشیده شد (قصاص نکرد) باید از راه معروف پیروی کند و (دبه) را نه بیکی پرداخت کند که آن تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است، و کسی که بعد از آن تجاوز کند پس برای او عذاب دردناکی است

۱۷۹- و برای شما در قصاص زندگانی است ای صاحبان حرد شاید که

پرهیزگار باشید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ این آیه با آیه ۴۵ سوره مائده که ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ﴾ باشد نسخ شده است.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی اگر قصاص نبود همديگر را می‌کشتید.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا خَصَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْمَوْصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ
الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَبْنَىٰ ثُمَّ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۱۸۱)

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوَسِّ جَنَاحًا أَوْ إِمْنًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَّحِيمٌ (۱۸۲)

۱۸۰- هر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شماها فرا رسد اگر
حوبی از خود بجا گذاشته باشد برای پدر و مادر و نزدیکانش به سبکی
وصیت کند که این حق برای پرهیزگاران است.

۱۸۱- پس کسانی که آن را بعد از شنیدنش تغییر دهد همانا گناه آن بر
کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، بدوستی که خداوند شوا و داناست.

۱۸۲- پس کسی که از تعامیل وصیت کننده به بعضی از ورثه‌ها و یا از گناهش
ترسد، میان آنها را اصلاح کند، گناهی برای او نیست، بدوستی که خداوند
بخشنده و مهربان است.

« كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ » ایس آیه با آیه « یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین »^۱ نسخ شده است.

وصیت

« فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » یعنی بعد از وصیت کردن اجازه بدهد.

« فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ »

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی مردی وصیتی کرد، جائز نیست که وصی او وصیتش را تغییر دهد، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت کرده عمل کند، مگر آنکه به غیر از دستور خدا وصیت کرده باشد که اگر وصی بخواهد مو به مو به آن عمل کند، دچار معصیت و ظلم می شود، در این صورت برای وصی جائز است، آن را به سوی حق برگرداند و اصلاح کند، مانند مردی که چند وارث دارد، تمامی اموالش را برای یکی از ورثه وصیت کند و بعضی دیگر را محروم کند، که در اینجا وصی می تواند وصیت را تغییر داده بدانچه که حق است برگرداند، اینجاست که خدایتعالی می فرماید: « جَنَفًا أَوْ إِثْمًا » که «جنف» ترجیع دادن بعضی از ورثه ها بر بعضی دیگر است

« اِثْمًا » عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در اینجا نیز وصی می تواند به وصیت او عمل نکند.^۲

۱ سورة ساء، آیه ۱۱

۲ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۰ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۶۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى
الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْ
الْقُرْآنِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَذَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا
لِي وَلْيُؤْتُوا بَيْنَ يَدَيَّ لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرِّفْتُ إِلَى بَسَائِكُمْ هُنَّ لِيَالٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَالٍ لِهُنَّ
عِيمَ اللَّهِ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَاتَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ
تَاسِرُوهُنَّ وَ اتَّقُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَطِئُ
الَّذِي تَبَيَّنَ مِنَ الْخَبِئِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُتَاسِرُوهُنَّ
وَ أَنْتُمْ غَافِقُونَ هِيَ الْمَسَاجِدُ بَلَّكَ خُذُوا اللَّهَ فَلَ تَقْرَبُوا كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ
آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

۱۸۳- ای کسانی که ایمان آوردید روزی بر شما نوشته شده است

همچنانکه بر گذشتگان از شما نوشته شده بود شاید که بر همرگاز باشید

۱۸۴- چند روز معسی (را روزه بگیرد)، پس هر کس از شما که مریض ،

مسافر باشد چند روزی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، و کسانی که دوره

گرفتار برای آنها سخت است که هماره بدهند، مسکینی را اطعام نمایند، پس کسی که خبری را انجام دهد آن خبر برای او بهتر است، و اگر روزه نگیرد برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۸۵- ماه رمضان ماهی است که قرآن برای هدایت مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جداکننده میان حق و باطل در آن ماه بارل شده است، پس هر یک از شما که در آن ماه در حصر باشد روزه بگیرد و کسی که مریض باشد یا در سفر (به تعداد همان روز) در روزهای دیگر روزه نگیرد، خداوند برای شما آسانی را اراده فرموده است نه زحمت و سختی، برای اینکه این تعداد روز (سی روز ماه رمضان) کامل شود، و خداوند را بر اینکه شما را هدایت نموده تکبیر گویند شاید که از شکرگزاران باشید.

۱۸۶- و هنگامی که بندگان من درباره‌ی من از تو سؤال کنند، بدرستی که من بر دیکم، دعای دعا کرده را هنگامی که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم پس باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند شاید که ارشاد شوند.

۱۸۷- برای شما در شب روزهایی که روزه هستید همبستر شدن با همسران حلال است، آنها لباس شما هستند و شما سیر لباس آنها، خداوند دانست که شماها بر خودتان حیانت می‌کنید پس توبه‌تان را پذیرفت و شما را آمرید، هم اکنون با آنها همبستر شوید و آنچه را که خداوند برای شما نوشته طلب کنید، بخورید و بیاشامید، با حظ میبیه صح از حظ میاهی شب برای شما آشکار شود سپس روزه را تا شب کامل کنید، و در حالی که در مساجد در اعتکاف هستید بازماندن همبستر شوید که آن مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید، همچنین خداوند نشانه‌هایش را برای مردم آشکار می‌کند شاید که پرهیزگار نباشد

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

اول چیزی که خداوند واجب کرد روزه بود ولی آن را در ماه رمضان بر پیامبران و امت‌های گذشته واجب نکرده بود، خداوند هنگامی که پیامبر آخرالزمانش را به پیامبری مبعوث کرد واجب بودن روزه را در ماه رمضان اختصاص به او و امتش قرار داد.

قبل از اینکه روزه در ماه رمضان واجب شود مردم به غیر از آن ماه چند روزی را روزه می‌گرفتند تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

از امام صادق علیه السلام درباره ماه رمضان سؤال شد که قرآن در آن چگونه نازل شده است، آیا قرآن در طول بیست سال نازل شده است؟ حضرت فرمود: قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و سپس به تدریج در طول بیست سال از بیت المعمور بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾

کسی که در ماه رمضان مریض شود و روزه‌اش را بخورد و بعد صحت خود را به دست بیاورد تا ماه رمضان آینده وقت دارد قضای روزه‌اش را بها بیاورد و برای هر روزه‌ای را هم که خورده یک مُد طعام صدقه بدهد.^۱

﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خوردن و آمیزش با زنان در شبهای ماه رمضان بعد از خواب حرام بود، حتی اگر کسی بعد از نماز شام

هسور افطار نکرده خوابش می برد و آنگاه بیدار می شد، دیگر نمی توانست چیزی بخورد، و اما عمل زناشوئی شب و روز حرام بود، در این میان مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ که نامش «خوات بن جبیر انصاری» برادر عبد الله بن جبیر بود، همان که رسول خدا ﷺ او را با پنجاه نفر از تیراندازان موکل بر دهانه دره احد کرده بود، رفقاییش گریختند و او با یازده نفر دیگر پایمردی کردند تا در همان دهانه دره شهید شدند.

برادر این عبد الله یعنی خوات بن جبیر در جنگ خندق پیرمردی ناتوان بود و با زبان روزه با رسول خدا ﷺ کار می کرد، هنگام عصر نزد خانواده اش آمد و پرسید: غذایی دارید؟

گفتند، خوابت نبرد تا برایت طعامی درست کنیم، ولی تهیه غذا طول کشید، و او را خواب ربود، در حالی که هنوز افطار نکرده بود، همینکه بیدار شد به خانواده اش گفت: طعام خوردن بر من حرام شد، دیگر امشب نمی توانم چیزی بخورم، صبح که شد به سر کار خود در خندق رفت، و به کار حفر خندق پرداخت و از شدت ضعف بی هوش شد، رسول خدا ﷺ وضع او را که دید به حالش رقت آورد.

از سوی دیگر جوانانی بودند که در شب رمضان پنهانی با همسران خود مباشرت می کردند، لذا خداوند متعال به منظور تخفیف بر این دو طایفه این آیه را نازل کرد، که: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ که در آن مباشرت با زنان در شب های ماه رمضان حلال

شد، ﴿ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ﴾ که خوردن و آشامیدن را تا جدا شدن سفیدی روز از سیاهی شب حلال کرد.^۱

دعا کردن

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ﴾

حماد گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همیشه برای برادران دینی و اهل ولایت دعا می‌کنم نظر شما در این باره چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی دعای مومن را در پشت سر مومن به اجابت می‌رساند؛ هر کس برای برادران و خواهران مومن و دوستداران ما دعا کند خداوند از زمان خلقت آدم تا بر پا شدن روز قیامت به اندازه هر مومنی برایش حسنه می‌نویسد. و سپس فرمود: خداوند نماز را در بهترین ساعات واجب کرده است پس بر شما باد دعا کردن بعد از نماز سپس امام علیه السلام برای من و حاضران دعا کردند.^۲

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَذْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

۱۸۸ - در میان خود اموالتان را نه باطل نخورید و آن را نه عموماً رشوه به حاکمان و قاصیان بدهید تا بخشی از اموال مردم را (با توجه به حکم ظالمانه آنان) به گناه و معصیت بخورید، در حالی که (بدی عملتان را)

۱ بحار الانوار، ج ۲۰، ۲۴۱ و ۹۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نور الثقیین، ج ۱، ص ۱۷۲

۲ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۲

می‌دانید

حاکم جور

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ﴾

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: به تحقیق خداوند می‌داند که حاکمانی در روی زمین به غیر حق حکم می‌کنند، پس از بردن حکمیت به نزد آنها نهی کرده است چرا که آنها به حق حکم نمی‌کنند و اموال مردم را باطل کرده و به دیگری می‌دهند.^۱

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا التَّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتَى التَّبُوتَ مِنْ أَوْبَاهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ تَفْلِحُونَ (۱۸۹)

۱۸۹- دربارهٔ هلال‌های ماه رمضان از تو سؤال می‌کند مگر آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است، و یکی آن بیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه یکی آن است که پرهیزگار باشید و از در حایه‌ها وارد شوید و از حایه نرسید شاید که رستگار شوید

مواقیت حج

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾

در حج مواقیت مشهور و مواقیت ناشناخته وجود دارد که مواقیت مشهور چهار تا می‌باشند که عبارتند از: ماه‌های حرام که خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ۖ ۱﴾ دوازده ماه که خداوند آنها را آفریده و با هلال ماه شناخته می‌شوند که اولین ماه آنها محرم و آخرینشان ذیحجه است، و چهار ماه از اینها حرام می‌باشد که یکی رجب است و تنها می‌باشد و سه‌تای دیگر ذیقعد و ذیحجه و محرم که پشت سر هم می‌باشند، خداوند جنگ و کشتار را در این چهار ماه حرام کرده است گناه در آنها دو برابر و کارهای نیک و حسنه نیز دو برابر می‌گردد. ماه‌های سیاحت که مشهور هستند عبارتند از: بیست روز از ماه ذیحجه، محرم، صفر، ماه ربیع الاول و بیست روز از ماه ربیع الآخر، خداوند در این ماه جنگ با مشرکان را جائز شمرده و می‌فرماید: ﴿ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ۖ ۲﴾

و ماه‌های حج که معروف هستند عبارتند از: شوال، ذیقعد و ذیحجه که هر کس بخواهد در این ماه‌ها عمره بجا بیاورد نیت می‌کند در مکه اقامت بگزیند تا حج واجب را بجا بیاورد و عمره خودش را به حج برگرداند. اگر کسی در غیر از این سه ماه حج بجا بیاورد و سپس نیت کند که تا حج در مکه بماند یا نیت نکند او نمی‌تواند که عمره‌اش را به حج برگرداند چرا که او در ماه‌های حج وارد مکه نشده است به خاطر همین به آن ماه‌ها ماه‌های حج گفته می‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۖ ۳﴾ که ماه رمضان هم معروف است.

اما آن مواقیتی که ناشناخته است آن ماه‌هایی است که اگر امری در آنها اتفاق افتاد واجب است که انتظار آن ماه‌ها را بکشند. پس عده زنان در طلاق، و زنی که شوهرش فوت کرده باشد. پس هنگامی که زنی شوهرش او را طلاق

۱. سوره توبه، آیه ۳۶

۲. سوره توبه، آیه ۲

داده باشد اگر آن زن حیض می بیند باید از آن پاک گردد آن طور که خداوند فرموده است (سه بار از حیض پاک شود). و اگر حیض نمی بیند باید سه ماه صبر نماید زنی که شوهرش فوت کرده است عده اش چهار ماه و ده روز است عده رن حامله تا زمانی است که حملش را به دنیا بیاورد عده طلاق ایلاء چهار ماه است و همچنین در قرض ها که باید مدت معینی مابین طرفین مشخص شود، [دو ماه پیاپی در ظاهر است.] کفاره قتل خطائی روزه دو ماه پی در پی است، برای کسی که در حج موفق به قربانی کردن نمی شود باید ده روز روزه بگیرد، کفاره سوگند واجب سه روز روزه است، این مواقیت معروف و مبهم است که خداوند آنها را در قرآن خود ذکر کرده و می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ درباره هلال های ماه رمضان از تو سؤال می کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ این آیه درباره حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا مدينة العلم و علی علیه السلام بابها و لا تدخلوا المدينة إلا من بابها؛ من شهر علم و علی علیه السلام در آن است و داخل شهر نمی شوید مگر از در آن»^۱.

وَأَيُّوا النَحْجَ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْبِسُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ

فَقِذْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُنْتِمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَفَعُهُ إِذَا رَجَعْتُمْ يَتَكَّ عَشْرَةَ كَامِلَةً ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ خَاضِعِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

۱۹۶- و اعمال حج و عمره را برای خلاصه پادشاه برید، و اگر ترس و مانعی پیش آید قربانی کنید به آنچه مقدور و میسر است، و سر تراشید تا آن گاه که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هر کس بیمار باشد یا سردرد بر او عارض شود (سر تراشد و) از آن یا روزه داشتن یا صدقه دادن یا کنش گوسفند کفاره دهد، و پس از آنکه ترس و مانع بر طرف شود هر کس از عمره تمتع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور است قربانی کند و هر کس به قربانی تمکن بیافت سه روز در ایام حج روزه ندارد و هفت روز هنگام برگشت، که ده روز تمام شود این عمل برای کسی است که اهل شهر مکه نباشد از حد اوند بترسید و ندانید که عذاب خدا شدید است

کیفیت حج

﴿وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَقِذْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾

هنگامی که کسی از عمره برای تمتع حج احرام بست و در راه قبل از اینکه به مکه برسد مریض شود در همانجا اقامت گزیده اگر ثروتمند بود یک شتر و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر فقیر بود یک گوسفند را برای قربانی به مکه بفرستد و در احرام خودش باقی بماند، اگر در سرش زخمی و یا زخمی به وجود آمده باشد سرش را تراشیده و از احرام بیرون بیاید و لباسش را

پوشد و برای این عملش یا شش روز روزه بگیرد و یا به ده فقیر صدقه بدهد و یا گوسفندی را قربانی بکند پس کسی که عمره تمتع برای حج بجا بیاورد باید در هنگام احرام شرط کرده و بگوید، «پروردگارا! بنابر دستور قرآن تو و سنت پیامبرت اراده کرده‌ام که عمره تمتع حج را بجا بیاورم پس اگر به مرضی مبتلا شدم و یا مانعی برای رفتن من به وجود آمد مرا حلال کن به آن قدرت و توانائی‌ات که توانائی را تو به من داده‌ای» سپس از میقاتی که رسول خدا ﷺ برای هر یک از راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شود معین کرده است شروع به تلبیه گفتن کرده و می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ حُجَّةٌ [بِحُجَّةٍ] بِعَمْرَةٍ تَمَامُهَا وَبِلَاغِهَا عَلَيْكَ».

چون داخل مکه شد و خانه‌های مکه را دید تلبیه گفتن را ترک کرده و هفت شوط (دور) کعبه را طواف نماید و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند و بین صفا و مروه هفت شوط سعی کند سپس از احرام بیرون آمده و لباس بپوشد و می‌تواند با همسر خود مباشرت کرده و عطر بر خود بزند و برای حج تا روز ترویبه که روز هشتم ذیحجه است در مکه بماند چون در ترویبه شد هنگام ظهر از مقام ابراهیم احرام بسته و تلبیه گویان به سوی منی حرکت می‌کند و تا ظهر روز نهم که روز عرفه است تلبیه را ترک نکند، چون ظهر روز عرفه شد تلبیه را قطع کند و در همانجا به دعا کردن و تکبیر و تهلیل و تحمید گفتن مشغول باشد، چون غروب شد به مشعر برود و شب را در همانجا بماند هنگامی که صبح شد دعا و ذکر را گفته و به منی رفته و رمی جمره به جا بیاورد، قربانی کرده و سرش را بتراشد.

اگر ثروتمند بود یک شتر قربانی کند و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر

فقیر بود یک گوسفند قربانی کند و اگر نتوانست هیچ کدام آنها را بجا بیاورد پس سه روز روزه در مکه بگیرد و چون به خانه اش برگشت هفت روز هم در همانجا روزه بگیرد که جمعا ده روز روزه عوض از قربانی می شود و این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾
و این اعمال برای کسی است که اهل مکه نباشد.

اما آنهایی که اهل مکه و یا در اطراف مکه در حدود چهل و هشت میل باشند آنها حج تمتع ندارند بلکه حج مفرده دارند. که خداوند می فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَأْتِلُهُ اللَّهُ وَرِزْقُوهَا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

۱۹۷ - حج در ماه های مشخصی است و کسانی که حج را بر خود واجب کرده اند، در حج همبستر شدن با زنان، دروغ گفتن، خصومت کردن نیست، و آنچه از کارهای بیک انجام می دهند خداوند آن را می داند، زاد و توشه آماده کنید بدرستی که بهترین زاد و توشه پرهیزگاری است، ای صاحبان خرد از من پروا داشته باشید.

﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾
«رفث» یعنی جماع کردن.
«فسوق» یعنی دروغ گفتن
«جدال» یعنی خصومت کردن و دشمنی و زین است یعنی بگوید: «نه به

خدا سوگند، بله به خدا سوگند»

فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُزُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ أَنَاءَ كُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)
وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)
وَإِذْكُزُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْهِ فَلَا إِنْهُمْ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِنْهُمْ عَلَيْهِ يُغْنِ عَنْهُمْ وَآتُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)
۲۰۰- پس هنگامی که مناسک حج را بجا آوردید خدا را یاد کنید
همچنانکه از پدرانمان یاد می‌کند بلکه از آن هم بیشتر، پس بعضی از مردم
می‌گویند پروردگارا در دنیا به ما بیک عطا کن ولی در آخرت بهر دای بر آن
بداوند.

۲۰۱- و بعضی از آنها می‌گویند پروردگارا در دنیا به ما بیک عطا کن و در
آخرت به ما بیک عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار
۲۰۲- آنها را این تلاش و کوشش بهر دای دارد و خداوند سریع الحساب
است.

۲۰۳- خداوند را در روزهای مشخص شده یاد کن، پس هر کس عجله
داشته باشد و آن را در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست، و کسی هم
تأخیر کند بار گناهی بر او نیست، برای کسی که پرهیزگار باشد، از خداوند

بترسید و بداند که به سوی او محشور می‌شود

﴿ فَادْكُزُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ﴾

عرب هر وقت که در مشعر جمع می‌شدند به پدران خود افتخار کرده و می‌گفتند: به پدر تو سوگند که نه، به پدر من سوگند که نه؛ خداوند به آنها امر فرمود که بگویند: نه به خدا سوگند، بلکه به خدا سوگند. تا به همین وسیله فخر فروشی آنها به پدرانشان از بین رفته و خداوند جای آنها را بگیرد.

﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلَقٍ﴾

سفیان بن عیینة از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی بعد از تمام شدن اعمال موقف از آن حضرت پرسید: به نظر شما آیا خداوند جواب همه این مردم را می‌دهد؟

امام علیه السلام فرمود: هیچ مومن و کاهری در این موقف نبوده مگر آن که خداوند او را آمرزیده است. مردم در سه جا آمرزیده می‌شوند، مومنی که خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و از آتش جهنم آزادش می‌گرداند و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ و بعضی از آنها می‌گویند، پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.

مؤمنی که خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و به او گفته می‌شود اعمال آینده‌ات را نیکو گردان که این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی برای کسانی که از گناهان کبیره دوری می‌کنند.

عامه می‌گویند: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایند؛ آیا نمی‌بینید که

خداوند متعال بعد از احرام شدن، صید کردن را حرام نموده و می‌فرماید: * وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا^۱ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد.

که در تفسیر عامه معنای ﴿إِذَا حَلَلْتُمْ﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایید آمده است.

کافری که در این موقف آمده و قصدش زینت زندگی دنیا است، اگر از شرک خود توبه نماید خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و اگر توبه نکند خداوند ثواب موقف او را در دنیا می‌دهد و او را از ثواب موقف محروم نمی‌گرداند و این فرمایش الهی است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَسَبُوا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا النَّارَ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲﴾ کسانی که طالب حیات دنیوی و زینت آن هستند ما مزد سعی آنها را در همین دنیا می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان در دنیا کم نخواهد شد ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه اعمالشان در راه دنیا (پس از مرگ) ضایع و باطل می‌گردد.^۳

﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾ می‌فرماید: سه روز بعد از عید قربان از ایام حج و ایام معلوم بیست روز از ذیحجه است.

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْثَ وَ النُّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

۱. سوره مائده، آیه ۲۲ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کنید

۲. سوره هود، آیه ۱۵ و ۱۶

۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۹

۲۰۵- هنگامی که در روی زمین روی بر می گردانند در آن فساد می کند و

دین و مردم را هلاک می کنند و خداوند فساد را دوست نمی دارد

﴿الْحَرِثُ﴾ در این آیه به معنای دین است و ﴿النَّسْلُ﴾ مردم هستند و

این آیه درباره فلانی نازل شده است.

و گفته می شود درباره معاویه نازل شده است.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸)

۲۰۷- بعضی از مردم جان خویش را برای خوشودی خدا می فروشند و

خداوند نسبت به بندگانش رؤوف و مهربان است.

۲۰۸- ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آرامش وارد شوید و

از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: مراد

امیرالمؤمنین علی عليه السلام است.

و معنی ﴿يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ یعنی جان خودش را بذل می کند

﴿ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ یعنی همگی در ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام

وارد شوید.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ

أَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا يَنْهَاهُمْ فَهَٰذَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا

اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِآدَبِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

۲۱۳ - مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بفرسایند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد. نه کسانی که کتاب به آنها رسیده و نشانه‌های آشکار را دریافته بودند. نه خاطر محرف شدن از حق در آن اختلاف پیدا کردند، پس خداوند به لطف خود آنها را که ایمان آورده بودند را از آن اختلافات به دور حق هدایت فرمود. و خدا هر که را بخواهد براه راست هدایت می‌کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی مردم قبل از نوح علیه السلام در یک مذهب بودند و سپس اختلاف پیدا کردند. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بفرسایند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

۲۱۶ - جنگ در راه خدا برای شما بوشه شد در حالی که آن را حوش ندارید، چه سا چیزی را حوش ندارید در حالی که آن برای شما بهر است و چه سا شما چیزی را دوست دارید در حالی که آن برای شما شر است، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾ این آیه در مدینه نازل شده و با آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾^۱ که در مکه نازل شده نسخ شده است.

تَسْتَوِيكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
كُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّ وَكُم عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ
يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَبِمَتِّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

۲۱۷- (ای رسول) این نو درباره جنگ در ماه‌های حرام سؤال می‌کند، بگو.
جنگ در آن گناهی بزرگ است، ولی بارداشتن حلقه از راه خدا و کفر به خدا
و پایمال کردن حرمت حرم خدا و بیرون کردن اهل حرم از آن (که مشرکان
مرتکب شدند) سزد خدا بسیار گناه سرگتری است، و فتنه‌گری،
مصادفانگیزتر از قتل است و کافران پیوسته با شما مسلمانان جنگ می‌کنند تا
آنکه شما را از دین‌تان برگردانند، و هر کس از شما از دین خود برگردد و در
حال کفر باشد تا بمیرد چنین اشخاص اعمالشان در دنیا و آخرت صابغ و
باطل گردیده است، و آمان اهل جهنم هستند و در آن ابدی خواهند بود

احترام ماه‌های حرام

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ
سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ
الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾

شان نزول آیه این است هنگامی که رسول خدا ﷺ هجرت کرد افرادی را
برای کاروان‌های قریش که به مکه می‌رفتند می‌فرستاد تا جلوی آنها را
بگیرند روزی عبدالله بن جحش را با چند نفر از اصحاب به نخلستان بنی
عامر فرستاد تا جلوی کاروان قریش را که از طائف با بارهایی از کشمش و

غذا می آمدند را بگیرند، چون کاروان قریش در آنجا به استراحت پرداختند در میانشان عمر بن عبدالله حضرمی نیز بود که هم سوگند عتب بن ربیع بود، چون حضرمی و یارانش چشمشان به عبدالله بن جحش و یارانش افتاد فریاد برآورده و آماده جنگ شده و گفتند اینها از اصحاب محمد هستند، عبدالله بن جحش به یارانش دستور داد که شمشیر بر غلاف کشند و جنگی نکنند.

حضرمی چون چنین دید گفت: اینها قومی نیکو هستند که ما از جانب آنها هیچ مشکلی نداریم.

عبدالله بن جحش چون مطمئن شد که آنها شمشیرها را کنار گذاشته اند، بر آنها حمله کرده و عبدالله بن جحش، عمر بن عبدالله حضرمی را کشت، کاروان را برداشته به مدینه آمدند، آن اتفاق در اولین روز از ماه رجب که از ماه های حرام بود واقع شد.

قریش برای رسول خدا ﷺ نوشتند: تو حرمت ماه حرام را شکسته به کاروان ما حمله کرده افرادی را کشته و اموالشان را به غارت برده ای؛ و حرف های زیادی در این باره گفتند.

اصحاب رسول الله ﷺ نیز آمده و گفتند: ای رسول خدا ﷺ آیا جنگ و خونریزی در ماه حرام جایز شده است؟ خداوند ایس آیه را نازل کرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...﴾ یعنی جنگ در ماه حرام کاری بس بزرگ است و باید حرمت آن را نگه داشت و اما آن کاری که ای محمد قریش با تو انجام داده و تو را از مسجد الحرام بیرون کرده اند و به خداوند کافر شده اند، حرمت آن در نزد خداوند از حرمت ماه های حرام بزرگتر است.

﴿الْفِتْنَةُ﴾ یعنی کفر به خداوند از جنگ و کشتار هم بزرگتر است سپس

این آیه را نازل کرد: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ۚ﴾^۱

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

۲۱۹- درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است، و منافع هم برای مردم در آن است؛ ولی گناه آن دو بزرگ‌تر از مباحثش است. و از تو سؤال می‌کند که ار چه چیزی انفاق کنند، بگو: ار آنچه که مازاد زندگی است. همچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند شاید که اندیشه نمایید

﴿وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ﴾ یعنی نه خسیس باشد و نه

اسراف نماید.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعَثَّتْكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

۲۲۰- در کار دنیا و آخرت (تا ار دنیا برای آخرت توشه بردارید). و سؤال می‌کند تو را که ما یتیمان چگونه رفتار کنند؟ بگو: اصلاح کار آنها بهتر است، و ما آنها را رف و آمد می‌دهد که آنها برادر دینی شما هستند و خداوند فسادکار را

۱ سوره بقره، آیه ۱۹۴

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۱: تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۳

را اصلاح کرده می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست کار را بر شما سخت

می‌کرد بدرستی که خداوند عزیز و حکیم است

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾

عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند هنگامی که آیه ﴿إِنْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾^۱ نازل شد هر کس که در پیش او یتیمی بود از خود دور می‌کرد، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دور کردن یتیمان از خودشان سؤال کردند، خداوند آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ...﴾ را نازل کرد.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هیچ اشکالی ندارد که غذایت را با غذای یتیمان مخلوط کنی چرا که بچه‌های کوچک دوست دارند که بزرگترها با آنها غذا بخورند و غذای آنها اندازه هم است، اما لباس و غیر آن باید به اندازه هر کدام جداگانه حساب شود.^۳

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَّامَةُ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَقَدْ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْحَيٰةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنْ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

۲۲۱- و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان آورده و همانا کبری

۱- سورة نساء، آیه ۱۰- آنان که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به رودی در شعله‌های آتش خواهند افتاد

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳

۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ح ۱، ص ۴۷۰

با ایمان بهتر از دین آزاد مشرک است هر چند از (زیبائی) او به شکست آید.
 و دین به مشرکان ملحقید مگر آنکه ایمان آورند و همانا بنده مؤمن از آزاد
 مشرک بهتر است هر چند از او به شکست آید مشرکان شما را به سوی
 آتش فرا می‌خوانند و خداوند شما را به سوی بهشت و سعادت دعوت
 می‌کند و خداوند برای مردم آیات خویش را آشکار می‌فرماید، شاید که
 متذکر شوند.

﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ به وسیله آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ
 مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۱ نسخ شده است.
 و ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا﴾ بر حال خود باقی مانده و
 نسخ نشده است.

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمُنْبِضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْرِضُوا الشَّاءَ فِي الْمَحْجِصِ وَلَا
 تَقْرَبُوا حَتَّى يَظْهَرُوا فَإِذَا نَظَرُوا فَاتُّوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
 التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)
 يَسْأَلُكُمْ خَزَنَتُ لَكُمْ فَاَتُوا خَزَنَتَكُمْ قُلْ بَشِّرُوا بِمَا كُنْتُمْ يَسْأَلُونَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
 اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

۲۲۲- از تو درباره عادت زنان سؤال می‌کند، بگو آن رجعی برای زنان
 است، در حال حیض از نزدیکی با آنان دوری کنید و با آنها نزدیکی نکنید تا
 اینکه پاک شوید، چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آنها
 نزدیک شوید، بدینوسیله خداوند نمونه کاران و پاکیزه گان را دوست

۱ سوره مائده، آیه ۵ و زنان پاکدامن از کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده بر شما
 حلال است

می‌دارد

۲۲۳- زنان شما کثرتار شماست، پس به کثرتاران هر زمانی که خواستید وارد شوید (با آنها آمیزش کنید)، و اعمال بیک (اولاد صالح) برای حدود پیش فرستید و از حلقا بترسید، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و به مومنان بشارت ده

نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ﴾ یعنی با زنان نزدیکی نکنید تا از حیض غسل نمایند.

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾ یعنی هنگامی که غسل کردند ﴿فَأَتَوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾

﴿يَسْأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید با زنانتان نزدیکی کنید.
و عامه آیه ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ را اینگونه تاویل کرده‌اند یعنی از قبل و دُبر خواستید با او نزدیکی کنید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید از فرج نزدیکی کنید.

و دلیل کسانی که نزدیکی را بر فرج تعبیر می‌کنند آیه ﴿يَسْأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ﴾ است که محل کشت برای فرزندان همان فرج است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس در روز اول حیض زنش با او نزدیکی کند باید یک دینار کفاره بدهد و یک چهارم حد شخص زناکار که بیست و پنج تازیانه است به او زده می‌شود، و اگر در روز آخر حیض زنش با او نزدیکی

کند باید نصف دینار کفاره بدهد و دوازده و نیم ضربه حد نیز به او زده می شود^۱

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

۲۲۴- خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، بیکوکار باشید و از

خداوند بترسید و میان مردم را اصلاح کنید، و خداوند شنوا و داناست.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾ می فرماید: این گفته مردی است که در هر حالی سوگند خورده و می گوید: نه به خدا سوگند، بله به خدا سوگند.

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

۲۲۶- کسانی که زنان خود را ایلاء می کنند (سوگند می خورند که با آنها

نزدیکی نکنند) چهار ماه انتظار کشند، اگر (از قسم خود) پشیمان شدند،

بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است (آنها را می آمرزد)

۲۲۷- و اگر تصمیم به طلاق گرفتند پس خداوند شنوا و داناست.

ایلاء

﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

امام صادق عليه السلام می فرماید: ایلاء یعنی اینکه مرد برای زنش سوگند بخورد که با تو نزدیکی نمی کنم. آن زن اگر توانست بر آن حال صبر نماید پس صبر کند و الا جریان را برای امام (حاکم) بازگو کند و امام (حاکم) چهار ماه به او فرصت می دهد، اگر در این مدت با زنش نزدیکی نکرد به آن مرد می گوید یا با زنت نزدیکی کن و یا او را طلاق بده که در غیر این صورت تو را محبوس می کنم.^۱

روایت شده است که امیر المؤمنین عليه السلام خانه ای دانی ساخت و مردی را که بعد از چهار ماه به زنش رجوع نکرده بود را حبس نمود و به او فرمود: یا به زنت رجوع کن و یا او را طلاق بده و الا این خانه را بر سر آتش می زنم.^۲

و الْمُطْلَقَاتُ يَنْزِعْنَ أَنْفُسَهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَفَى اللَّهَ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُعَوِّلُهُنَّ أَحَقُّ بِزَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

۲۲۸ - و زنانی که طلاق داده شدند از شوهر کردند خودداری کنند تا سه مرتبه (از حیض) پاک شوند و آنچه را که در رحم دارند برای آنها حلال نیست که آن آفریده را کتمان کنند اگر نه حلال و دور ضمانت ایمان دارند و شوهران آنها در زمان عده سراوارند که رجوع کند اگر تبت صلح و سازش داشته باشند، و زنان بر شوهران حق مشروعی دارند همچنانچه شوهران بر زنان حق دارند، و مردان بر زنان برتری دارند، و خداوند عزیر و داناست

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱۹

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»

می‌فرماید. زن مطلقه‌ای که حیض می‌بیند باید سه حیض ببیند تا عده‌اش تمام شود.

«وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» می‌فرماید: برای زن جائز نیست که بچه‌دار بودن، حیض و یا پاک بودن از حیض را کتمان کند چرا که خداوند بر زنان سه چیز را واجب کرده است پاکی از حیض، حیض دیدن و بچه‌دار شدن را.

«وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» یعنی حق مردان بر زنان افضل و بهتر از حق زنان بر مردان است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِنْ سَاكَ بِمَغْرُوبٍ أَوْ تُسْرِخَ بِإِخْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا خُنَافَ عَلَيْهِمَا فِيمَا اقْتَضَتْ بِه تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَغْتَدُّوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

۲۲۹- طلاق (طلاق) که شوهر حق رجوع دارد) دو مرتبه است. باید بطور شایسته او را نگهدارد و یا به بیکی او را رها کند، و برای شما حلال نیست که چیزی را که به آنها داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه هر دو بترسید که حدود دین الهی را نگه نداشته باشید، در چنین صورتی هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) بخشید بر آنان روا باشد این احکام، حدود دین حداست، از آن سرکشی مکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچی نمایند ستمکار هستند.

اقسام طلاق

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ طلاق سوم

که طلاق سنت است زن را با نیکی رها سازد.

یونس عن عبد الله بن مسکان گوید از امام صادق علیه السلام از طلاق سنت سؤال کردم فرمود: آن طلاقی است که مرد زنش را در حال پاکی و بدون اینکه با او نزدیکی کرده باشد با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد و آن زن بعد از طلاق سه حیض ببیند، این یک طلاق از طلاق بائن محسوب می شود و بر شوهر حلال است که با او ازدواج کند و مهریه تازه ای قرار دهد پس یک طلاق گذشته و دو طلاق دیگر باقی مانده است چرا که او زنش را در حال پاکی و با حضور دو شاهد طلاق داده و سپس بر او رجوع کرده و با او نزدیکی نموده است.

سپس منتظر می ماند تا زن حیض ببیند و از حیض پاک گردد و در حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد و از زن جدا می گردد تا او سه حیض ببیند و بعد از آن دوباره به او رجوع می کند که این طلاق دوم می شود و بر مرد جائز است به آن زن رجوع کند و اگر با او ازدواج کرد این ازدواجی تازه با مهریه ای جدید می شود؛ که در اینجا دو طلاق گذشته و یک طلاق باقی مانده که طلاق آن زن طلاق بائن گردد.

اگر مرد خواست که برای بار سوم او را طلاق بدهد دیگر بر او جائز نیست که به آن زن رجوع کند مگر آنکه با مردی دیگر ازدواج نماید و بعد از او طلاق بگیرد و عده نگه دارد که در این صورت بر شوهر اول جائز است که با او ازدواج نماید

اما طلاق رجعی، مرد او را رها می کند تا حیض دیده و از آن پاک گردد و سپس او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می دهد و بعد از طلاق به او رجوع کرده و با او همبستر می گردد و بعد منتظر می ماند تا پاک شود، پس اگر زن

حیض دیده و از آن پاک شود برای بار دوم با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می‌دهد و بعد از طلاق دوباره به او رجوع کرده و نزدیکی می‌کند و سپس منتظر می‌ماند تا پاک گردد پس اگر حیض دید و از آن پاک شد و برای بار سوم او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد که بعد از طلاق سوم برای مرد جائز نیست که با او ازدواج کند مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند که در این صورت زن بعد از طلاق سوم سه حیض می‌بیدد تا برای ازدواج با مرد دیگری پاک شود. زمانی که زن در عده طلاق باشد از همدیگر ارث می‌برند.

پس اگر مرد برای بار اول زنش را در حال پاکی و با حضور شهود طلاق داد و سپس منتظر بماند تا آن زن حیض دیده و پاک گردد سپس قبل از اینکه به او رجوع کند برای بار دوم او را طلاق دهد این طلاق دوم طلاق جائزی نیست زیرا او طلاق در روی طلاق داده است برای اینکه زمانی که زن مطلقه باشد دیگر خارج از تملک مرد قرار دارد مگر اینکه مرد به او رجوع کرده باشد، چون مرد رجوع کرد زن در ملک او قرار می‌گیرد تا زمانی که او را برای بار سوم طلاق نداده باشد. پس زمانی که برای بار سوم او را طلاق داد دیگر نمی‌تواند به او رجوع کند؛ پس اگر مرد زن را در حال پاکی و با حضور شاهد طلاق دهد سپس رجوع نماید و بدون نزدیکی کردن با او انتظار پاکی او را بکشد و زن حیض ببیند و از آن پاک گردد در حالی که زن هنوز در خانه شوهر است سپس بعد از رجوع و قبل از اینکه با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این طلاق مورد حساب واقع نمی‌شود چرا که زن را برای بار دوم در پاکی اول طلاق داده است، و پاکی زن با نزدیکی از بین می‌رود؛ و همچنین طلاق سوم واقع نمی‌شود مگر بعد از رجوع و نزدیکی کردن با او که سپس آن زن حیض

دیده بعد از حیض پاک شود و بعد از آن مرد زن را با حضور شاهد طلاق می‌دهد که برای هر طلاقی یکی از نزدیکی مرد با زن و با حضور شاهد است.^۱

﴿وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا إِلَّا يَتِمَّمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَتِمَّمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾. این آیه درباره طلاق خلع نازل شده است.

از امام صادق (ع) می‌فرماید: خلع این است که زن به شوهرش بگوید سوگندت را تربیت اثر نمی‌دهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده بخواهم داد)، از این به بعد بدون اجازه تو از خانه بیرون می‌روم، مرد اجنبی را به بسترت راه می‌دهم، جنابتی که از نزدیکی با تو حاصل شود غسل نمی‌کنم؛ یا بگوید هیچ امری را از تو اطاعت نمی‌کنم، تا طلاق دهی؛ اگر این را گفت، آن وقت بر شوهر حلال می‌شود آنچه مهر به او داده، پس بگیرد، و یا علاوه بر آن مقداری هم از مال زن را که زن قادر بر آن است طلب کند، و با رضایت طرفین در طهری که با او جماع نکرده طلاقش دهد، در حالی که شهود هم حاضر باشند، در چنین شرایطی طلاق بائن خواهد بود، هر چند که یک طلاق است، و دیگر شوهر نمی‌تواند در عده رجوع کند، و بعد از عده، او هم مانند سایر خواستگاران است، اگر زن راضی شد دوباره خود را به عقد او در می‌آورد و اگر خواست در نمی‌آورد، پس اگر خود را به عقد او در آورد، نزد شوهر دو طلاق دیگر محل دارد، و جا دارد که شوهر بر زن شرط کند، آن شرطی را که صاحب مبارات می‌کند. و مرد می‌تواند به زن بگوید آنچه را که

۱ کافی، ج ۶ ص ۶۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۸ ص ۲۷؛ مستبصر، ج ۳ ص ۲۶۸؛ بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۱۲۵

به من داده‌ای را دوباره به تو بدهم و آنها را در ملک تو در بیاورم.

امام علی^{علیه السلام} فرمود: طلاق خلع، مبارات و تخییر با طهارت بدون نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل است. اگر زنی که با خلع طلاق گرفته است با مرد دیگری ازدواج کند سپس آن مرد هم او را طلاق بدهد برای شوهر اولی جائز است که با او ازدواج نماید. مردی که زنش را با خلع و مبارات طلاق داده نمی‌تواند بر او رجوع کند مگر آنچه را که از زن گرفته به او برگرداند.^۱

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَكَبِّرَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّأَا أَنْ يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَتَلَفْتُمْ أَحْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُنْسِكُوهُنَّ صِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمْ مَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يُعْطِيكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْتُمْ أَحْلَهُنَّ فَلَا تَعْصِلُوهُنَّ أَنْ يَسْكُنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَنْ أَرْكَى لَكُمْ وَ أَطَهَرَ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

۲۳۰- پس اگر زن را طلاق (سوم) داد دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اسکه زن با مرد دیگری ازدواج کند (و آن مرد با او نزدیکی کند)، اگر معسر

۱ سحر الانوار ج ۱، ص ۱۶۲ و مسائل الشيعة، ج ۲۲، ص ۲۹۳: تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۹

دوم زن را طلاق داد (در ایصورت) زن می‌تواند با شوهر اولش ردواح دوباره کند اگر گمان کنند که احکام الهی را رعایت می‌کند آن حدود الهی است که (خداوند) آن را برای گروهی که می‌فهمند بیان می‌کند.

۲۳۱- و هنگامی که زمان را طلاق دادید و مدت عده آنها به پایان رسید یا آنها را به سازگاری نگاه دارید و یا به بیکی رها کنید، و آنها را به خاطر اذیت و آزار نگاه ندارید. هر کس که چنین کند به خودش ظلم و ستم کرده است و آیات خدا را به مسخره بگیرید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب و حکمتی را که بر شما نازل کرده و با آن شما را پند و اندرز می‌دهد، از خدا بترسید و بدانید بدوستی که خداوند به هر چیزی آگاه و داناست

۲۳۲- و چون زمان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان رسید، مانع آنها شوید که با شوهرانشان اردواح کند هنگامی که در میان آنها به طرز بی‌کونی تراضی برقرار شود آن پند و اندرز برای افرادی است که به خدا و رور قیامت ایمان دارند. این دستور برای ترکیه شما بهتر است و خدا (مصلحت شما) را می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ﴾ یعنی طلاق

سوم.

﴿ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا ﴾ یعنی در طلاق اول و دوم.
 ﴿ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَغَنَّدُوا ﴾ یعنی زمانی که مرد زنش را طلاق داده بر او جائز نیست رجوع کند و به قصد رجوع زن را اذیت و آزار

نماید

﴿ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا ﴾ یعنی او را محبوس نکنید.

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ
 أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ يَعْنِي زَمَانِي كَه زَن راضی به
 ازدواج حلال شد.

و الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةُ وَعَلَى
 الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعُهَا لَا تُضَارُّ
 وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا
 عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُنْشِئُوا
 أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
 اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

۲۳۳- و مادران فرزندان خود را در سال کامل شیر دهند، این برای کسانی
 است که می خواهند دو سال کامل را شیر بدهند، و بر (پدر) فرزند است که
 در مدت شیردهی مادر حوراک و لباس او را بطور شایسته و بیکو بدهد و
 همه به اندازه طاقت خویش مکلف هستند، نه مادر به خاطر فرزند به
 رحمت و زیان بیافند و نه پدر متضرر شود. و (اگر کودک پدر نداشته)
 وارث باید در نگهداری او به حد متعارف اقدام کند. و اگر پدر و مادر
 مصلحت دیدند که فرزند را رودتر از شیر بگیرند و در اس مورد با هم
 مشورت کنند هیچ گناهی بر آن دو نیست، و اگر خواستید که دایه ای برای
 فرزندان خود بگیرید گاهی بر شما نیست در صورتی که حق دایه را به
 بیکوی بپردازد. و از حلاوت نرسید و نماند ندرستی که حلاوت به آنچه

می کنید بیناست

وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ

الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ * یعنی زمانی که مرد بمیرد و بچه شیرخوارهای را از خود به جا بگذارد بر وارث سزاوار نیست که به نفقه آن طفل ضرری برساند بلکه باید با نیکی و احسان با او رفتار نماید.

﴿ لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ يَوْلَدِهَا وَلَا مَوْلُودُ لَهُ يَوْلَدِهِ ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: برای مرد جائز نیست وقتی که زنش بچه شیرخوارهای دارد از نزدیکی کردن با او خودداری ورزد و او را بزند و به او بگوید: نزدیک تو نمی شوم چون می ترسم حامله شوی و بچه ام را بکشی! همچنین بر زن جائز نیست که از نزدیک شدن مرد به خود امتناع نماید و به او بگوید: می ترسم حامله شوم و بچه ام بمیرد. این عمل آنها بر نزدیکی و جماعشان ضرر می زند.^۱

﴿ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ﴾ می فرماید: برای زنی که دارای بچه است و شوهرش فوت کرده است ضرر زده نشود، و همچنین برای وارث جائز نیست که در نفقه ام ولد بر او تنگ بگیرند و ضرر بزنند.^۲

﴿ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ﴾ یعنی هنگامی که مادر طفل و وارث با هم مصالحه کنند و وارث بگوید: بچه را بردار و هر کجا که خواستی برو.

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَنكُم وَ يَدْرُونَ أَرْوَاجاً يَتَرَفَّسُ بِأَنفُسِهِمْ أَزْوَاجَهُمْ أَشْهُرٌ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغَ الْإِحْلَافُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلُوا فِي أَنفُسِهِمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ

۱ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ح ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶

۲ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶؛ نورالانفلیح، ج ۱، ص ۲۲۸

اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَثُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِيَتُهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَفْرَقُوا عَهْدَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

۲۳۴- و کسانی که از شما می میرد و رانسان زنده می ماند، آنها باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگه دارند و چون عده شان تمام شد، گناهی بر شما نیست، هر طور که می خواهند درباره خودشان بطور شایسته انجام دهند (ازدواج نمایند)، و خداوند بدانچه انجام می دهید آگاه است

۲۳۵- و گاهی بر شما نیست که از آن رمان (شوهر مرده بعد از تمام شدن عده) خواستگاری کنید یا در دل تصمیم به آن داشته باشید (بدون اینکه تصمیم قلبی خویش را اظهار کنید)، تنها خدا می داند که به یاد آنها خواهید افتاد، ولیکن (در زمان عده) با آنها در پهنای قرار ازدواج مگدارید مگر آنکه تا حدود شرع سخن گوئید، ما آنها خطبه ازدواج بخواهید مگر تا زمانی که عده (وفات) آنها تمام شده باشد، و بدانید که خداوند به آنچه در دل دارید آگاه است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است

این آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ با آیه ۱۴۰ همین سوره ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾ نسخ

شده است و در هنگام نوشتن ناسخ بر منسوخ مقدم شده است.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَثُمْ فِي

أَنْفُسِكُمْ * زنی که در عده وفات است مردی با او پنهانی قرار ازدواج نگذارد
چرا که خداوند عز و جل نهی کرده است و می فرماید: ﴿لَا تُوَاْعِدُوهُنَّ سِرًّا
إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ وعده پنهانی این است که مرد در عده وفات زن
به او نگوید وعده ما در خانه فلانی است.

اعشی در این باره می گوید: یا زنی که بر تو حرام است پنهانی وعده
ازدواج مگذار.

﴿وَلَا تَغْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ عده وفات زن که
در این آیه بدان اشاره شده چهار ماه و ده روز است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ
تَمْسُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى
الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

۲۳۶ - گاهی بر شما نیست اگر زنانی را که رها کردید قبل از اینکه با آنان
بردیگی کرده و یا مهری را مقرر داشته باشید، آنهایی که توانمند هستند به
اندازه توانایی خویش و آنهایی که فقیر هستند به اندازه خویش آنها را به
شایستگی بپردازید که این بر میکوکاران حق است

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ
فَرِيضَةً﴾ یعنی مردی که با زنی ازدواج کرده و بدون اینکه با او نزدیکی کند
یا مهریه اش را مشخص نماید او را طلاق بدهد، در این هنگام مرد در زمان
طلاق بدایر و سم خود باید مالی را به زن بپردازد چنانکه خداوند عز و جل در
آیه ﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ﴾ پس کسی که وسع مالی
دارد در هنگام طلاق باید از کنیز و پول و لباس او را بهره مند گرداند و کسی

که قدرت مافی ندارد با روپوش و هر چیزی که قدرتش را دارد به او بدهد.
و اگر با زنی ازدواج کند و مهریه اش هم معلوم باشد و با او نزدیکی نکرده
باشد و بخواهد که او را طلاق بدهد باید نصف مهریه را به او بپردازد.

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا
فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ
لِلْعَقْلِ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

۲۳۷ - و اگر زنان را قبل از اینکه با آنها نزدیکی کرده طلاق دهید، در
صورتی که برای آنها مهر تعیین کرده‌اید باید نصف مهر را به آنها بدهید مگر
آنها خودشان آن را ببخشند یا کسی که امر ازدواج به دست اوست (مثل پدر
یا جد) آن را ببخشند، و گذشت کردن شما (تمام مهر را) به تقوا نزدیکتر
است، و فضیلت‌هایی که در میان بود را فراموش نکنید، بدرستی که خداوند
بدانچه انجام می‌دهید آگاه است

﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ که آن ولی و پدر

هستند که آنها هم بدون امر دختر نمی‌توانند آن را ببخشند.

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً
فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ این
زمان دیگر عده‌ای ندارند و بعد از طلاق گرفتن هر وقت که خواستند می‌توانند
ازدواج کنند.

اقسام عده

عده بر بیست و دو وجه است زن مطلقه عده‌اش این است که سه حیض

ببیند. و اگر زنی حیض نبیند باید سه ماه عده نگهدارد؛ اگر زنی عادت‌ی نامنظم دارد یعنی گاهی کمتر از یک ماه و گاهی بیشتر از یک ماه حیض می‌بیند اگر همین زن طلاق داده شود و قبل از اینکه سه ماه عده‌اش تمام شود حیض ببیند همان یک حیض محسوب می‌شود و عده‌اش با حیض مشخص می‌شود و اگر همان زن سه ماهش تمام شود و حیض نبیند عده‌اش همان سه ماه است، پس اگر قبل از سه ماه حیض ببیند عده‌اش با خون حیض مشخص می‌گردد.

عده زنی که طلاق داده شده و شوهر حق رجوع به او را ندارد باید از حیض سوم پاک گردد، و عده زن حامله تا زمان بچه به دنیا آوردن است پس اگر زن حامله امروز طلاق داده شود و فردا بچه‌اش را به دنیا آورد عده‌اش تمام می‌شود. عده زن حامله‌ای که شوهرش مرده یا دورترین مدت است پس اگر آن زن قبل از اینکه چهار ماه و ده روز تمام شود بچه‌اش را به دنیا بیاورد پس عده‌اش همان چهار ماه و ده روز محسوب می‌شود و اگر آن مدت بگذرد و بچه‌اش را به دنیا نیاورد عده‌اش زمان به دنیا آمدن بچه است.

عده زنی که شوهرش او را در حال غیاب طلاق داده زمانی که دو شاهد عادل شهادت به آن طلاق دهند که در فلان روز طلاق داده از همان روز عده طلاق محسوب می‌شود و اگر شهادتی شهادت ندهد و زن هم نداند که شوهرش در چه روزی او را طلاق داده است از آن روزی که شنید شوهرش او را طلاق داده عده‌اش شروع می‌شود.

عده زنی که شوهرش در مسافرت فوت کرده باشد از آن روزی که فوت شوهرش را شنیده شروع می‌شود. زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده طلاقش بدهد عده ندارد. زنی که شوهرش قبل از اینکه با او نزدیکی کند بمیرد چهار ماه و ده روز است.

عده مردانی که چهار زن دارند و یکی از آنها را طلاق داده باشند برای او حلال نیست که با زنی دیگر ازدواج کند مگر آنکه عده آن زن تمام بشود، پس زمانی که مرد می‌خواهد با خواهر زنش ازدواج نماید باید زنش را طلاق بدهد و صبر کند تا عده او تمام شود و سپس یا خواهرش ازدواج نماید.

زنی که شوهرش مرده هر کجا که خواست می‌تواند عده نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی نیست عده‌اش را هر کجا که خواست می‌تواند نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی است باید در خانه شوهرش عده نگه‌دارد و در زمان عده شوهر می‌تواند او را ببیند و او نیز می‌تواند شوهرش را ببیند.

عده کنیز زمانی که در اختیار مرد آزادی است دو ماه و پانزده روز است. عده متعه چهل و پنج روز است. عده زن اسیر پاک شدن رحم است. اینها صورتهای گوناگون عده است.

زنی که حرام ابدی بر مرد می‌شود آن زنی است که مرد او را در حضور دو شاهد عادل سه بار در سه مجلس مختلف طلاق داده است و آن زن با مردی دیگر ازدواج می‌کند و بعد از او طلاق گرفته و دوباره با مرد اول ازدواج می‌کند و باز مثل اول سه بار از او طلاق می‌گیرد و باز با کس دیگری ازدواج کرده و از او هم طلاق می‌گیرد و باز هم با همان مرد اولی که او را شش بار طلاق داده ازدواج می‌کند و باز هم مرد اولی او را سه بار طلاق می‌دهد که جمعاً نه بار می‌شود، در اینجا است که آن زن بر مرد اولی حرام ابدی می‌شود چرا که آن مرد او را نه بار طلاق داده و نه بار هم با او ازدواج کرده است. مردی که زنش را بدون آنکه حیض ببیند و یا در حال حیض بدین باشد و یا در حال نفساء باشد و قبل از آنکه پاک گردد طلاق بدهد طلاق باطل است.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

۲۳۸- بر انجام نمازها و نماز وسطی (عصر) مواظبت بنمائید و از روی

خشوع و خضوع برای خداوند قیام کنید.

امام صادق علیه السلام این آیه را اینطور قرائت کردند: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۱ روایت شده که امام صادق علیه السلام آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ که مراد از صلوات وسطی نماز عصر است.

﴿قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ یعنی استقبال شخص از نماز و رعایت کردن اوقات نماز طوری باشد که چیزی او را از نماز باز ندارد.^۱

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا إِذَا أُمِرْتُمْ فَأُكْرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْمَلُونَ (۲۳۹)

۲۳۹- پس اگر (به خاطر خطری) ترسید نماز را پیاده و یا سواره انجام

دهید پس هنگامی که امریت یافتید خدا را یاد کنید همچنانکه خداوند آن

چیزهایی که نمی‌دانستید را به شما یاد داد

نماز خوف

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ این آیه اجازه می‌دهد که شخصی که ترس دارد نمازش را در حال سواره و یا در حال راه رفتن بخواند؛ و نماز خوف بر سه صورت است، وجه اول خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا بَأْسِلِحَتِهِمْ فَلِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا

مَعَكُمْ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ^۱ و هنگامی در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان به پا داری باید آنها با تو مسلح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز را فرادی تمام کردند) در پشت سر شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان بر شما حمله نمایند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد پاکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن بر حذر باشید خدا برای کافران عذایی سخت خوارکننده آماده ساخته است.

وجه دوم از نماز خوف این است که شخص در هنگام سفر از دزد و درنده می ترسد پس او رو به قبله می ماند و نماز را می بندد و در همان حال نیز به راه خود ادامه می دهد زمانی که قرائت خود را تمام کرد و قصد کرد که رکوع و سجود کند صورتش را در حد توان رو به قبله می کند و اگر برایش مقدور نبود در همان حال رکوع و سجده را به جامی آورد و اگر سواره بود یا اشاره سر رکوع و سجده را به جامی آورد.

نماز مجادله (مجاهده) و آن نماز در حال جنگ است هنگامی که برایش مقدور نبود که از اسب خود پائین بیاید، تکبیر می گوید و نمازش را می خواند و برای هر رکعتی تکبیر می گوید و نمازش را می خواند؛ حضرت علی علیه السلام و یارانش در جنگ صفین پنج نماز را بر روی اسبها خواندند که برای هر رکعتش یک تکبیر می گفتند.

از نماز خوف نماز حیرت است که بر سه صورت می باشد، یک صورت این

است که شخص در بیابان است و نمی‌داند قبله کدام سمت است پس به چهار سمت نماز می‌خواند. وجه دوم این است که نماز کسی قوت شده اما نمی‌داند که کدام نماز است در این صورت بر او واجب می‌شود که یک نماز سه رکعتی، یک نماز چهار رکعتی و یک نماز دو رکعتی بخواند که در این صورت اگر نماز فوت شده او نماز مقرب باشد قضایش به جا آورده شده و اگر نماز عشا، ظهر و عصر باشد آن هم قضایش به جا آورده شده و اگر نماز فوت شده‌اش نماز صبح باشد آن هم قضایش به جا آورده شده است. کسی که دو لباس دارد و یکی از آن دو لباس نجس شده و شخص نمی‌داند که کدام یک از آن دو لباس به نجاست آلوده گشته است در این هنگام با هر دو لباس جداگانه نماز می‌خواند و بعد از آن که به آب دسترسی پیدا کرد هر دو لباس را می‌شوید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

۲۴۳- آیا ندیدی آنها را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند هزاران نفر بودند که خداوند به آنها فرمود بمیرید (همگی مردند) سپس (خداوند) آنها را زنده کرد، زیرا خداوند در حق بندگان فصل و کرم بسیار دارد، و لیکر بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

در شام در محل سکونت مساکین طاعون شایع شد، خلق بسیاری از ترس طاعون از آنجا فرار کرده و رو به بیابان آوردند پس در یک شب همه آنها مردند، و استخوان‌هایشان در محل عبور رهگذران ریخته شد و مردم از روی

آن استخوان‌ها رفت و آمد می‌کردند و با پاهایشان آنها را از مسیر خود دور می‌کردند، سپس خداوند آنها را زنده کرد و به منازل خودشان برگشتند و مدت زیادی بعد از آن جریان زندگی کردند و بعد به تدریج مرده و همدیگر را دفن می‌کردند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّهِمْ أَنُتَبِّأُ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنِيتُمْ عَلَيْنَكُمُ الْقِتَالَ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَثْنَانَا فَلَمَّا كُنِيتْ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَى بِكُنُوكَ لَكَ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ نَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ نَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُتَبَلِّغُكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ وَفَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

و لَمَّا تَرَوْا الْجَالُوتَ وَ جُنُودَهُ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ

نَضْرَنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

وَهُزَمُوهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ نَفْضَهُمْ نَفْصًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ بَكْرُ اللَّهِ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

۲۴۶- آیا گروهی از بنی اسرائیل را ندیدی که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند پادشاهی (رمامداری) برای ما انتخاب کن تا (به فرماندهی تو) در راه خدا جنگ کنیم (پیامبر آنها) گفت اگر جنگ بر شما واجب شد می‌آید و بر بار جنگ بروید گفتند. چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که دشمنان ما را از دیارمان بیرون کردند؟ پس هنگامی که جهاد بر آنها مقرر شد به جرعه کمی همه از جهاد روی برگردانیدند، و خداوند از اعمال ستمکاران آگاه است.

۲۴۷- پیامبران به آنها گفت. خداوند طالوت را به پادشاهی (رمامداری) شما برگزید گفتند. از کجا بزرگی و رمامداری، او بر ما رواست در صورتی که ما به رمامداری شایسته‌تر از او هستیم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت. خداوند او را بر شما برگزیده و در دانش و قدرت جسم را توانایی بخشیده است، و خداوند ملک خود را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، که خداوند توانگر و داناست.

۲۴۸- پیامبران به آنها گفتند که نشانه پادشاهی او این است که تابوتی که در آن سبکینه خدا و الواح سازمانده از خاتواده موسی و هارون است و فرشتگان آن را به دوش می‌کشند برای شما می‌آید، که در آن برای شما حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.

۲۴۹- پس هنگامی که طالوت لشکر خود را بیرون برد به آنها گفت

بدرستی که خداوند شما را با نهر آبی آزمایش می‌کند، پس هر کس از آن سوشد از من نیست، و هر کس از آن بیش از یک پیمانه بیاشامد از من است پس همه سپاه بنجر عده کمی از آن آب آشامیدند پس هنگامی که طالوت و ایمان آوردگان به او از نهر عبور کردند (با دیدن لشکر جالوت ترسیدند و) گفتند ما با مقاومت جالوت و سپاه او را نداریم. اما آنهایی که می‌دانستند خداوند را ملاقات خواهد کرد گفتند چه بسیار گروه‌های کوچکی که با یاری خداوند بر سپاهی عظیم پیروز شده‌اند، و خداوند با صابران است.

۲۵۰- و چون در میدان مارره جالوت و لشکریان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا، به ما صبر و استقامت عنایت کن و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر پیروزی پرکافران یاری فرما.

۲۵۱- پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود و از آنچه می‌خواست به او تعلیم نمود. و اگر خداوند بعضی از مردم را در مقابل مدعی دیگر دفع می‌کرد فساد زمین را فرا می‌گرفت، و لکن خداوند بر جهانیان فصل و احسان دارد.

قصه طالوت و جالوت

ابوبصیر از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بنی اسرائیل بعد از رحلت موسی مرتکب گناهان شده، دین خدا را دگرگون نموده و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، در میان آنان پیامبری بود که به کارهای نیک امرشان نموده و از کارهای زشت نهیشان می‌کرد ولی بنی

اسرائیل اطاعتش نمی‌کردند.^۱

و روایت شده که آن پیامبر ارمیا علیه السلام بوده است، خداوند متعال به همین جرم، جالوت را که مردی قبطی بود بر آنان مسلط نمود پس او بنی اسرائیل را ذلیل کرده و مردانشان را به قتل رسانید، و از سرزمینشان و اموالشان بیرون کرد، و زنانشان را به بردگی گرفت، بنی اسرائیل نزد پیامبرشان شکایت برده و ناله و زاری کرده و گفتند: از خداوند متعال درخواست کن فرماندهی برای ما برگزیند، تا در راه خدا به جنگ و جهاد بپردازیم.

در آن روزگار نبوت همواره در یک دودمان و سلطنت در دودمانی دیگر بود و خدا هرگز نبوت و سلطنت را در یک دودمان جمع نکرده بود، به همین جهت بود که آن تقاضا را کردند، پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ خداوند طالوت را فرمانده و پادشاه شما قرار داده است. بنی اسرائیل از شنیدن آن خشمگین شده و گفتند ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ پادشاهی از آن ماست و ما از طالوت به پادشاهی سزاوارتر هستیم، او هیچ مال و ثروتی ندارد.

در آن زمان نبوت در خاندان لاوی بود، و ملک و سلطنت در خاندان یوسف علیه السلام، ولی طالوت از بچه‌های بنیامین برادر مادری حضرت یوسف علیه السلام بود که نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت.

پیامبرشان به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ طالوت مردی قوی هیکل و شخصی شجاع و از لحاظ علم داناتر از بقیه بود اما

شخصی فقیر بود و لذا بنی اسرائیل به خاطر فقر بر او عیب می گرفتند و می گفتند: او مال و ثروت ندارد.

پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۱ نشانه اینکه او از طرف خدا، سلطان شما شده این است که آن تابوت را که سکینه ای از پروردگارتان و بقیه ای از آنچه از آل موسی و آل هارون به جای مانده در آن است برای شما می آورد، در حالی که ملائکه آن تابوت را حمل می کنند.

و این تابوت همان بود که خداوند آن را برای مادر موسی عليها السلام نازل کرد تا موسی را بر آن گذاشته و به دریا بیندازد، این تابوت در بین بنی اسرائیل بوده و آنها همواره از آن تبرک می جستند، چون رحلت حضرت موسی نزدیک شد الواح، زره خود و آنچه از آیات نبوت داشت در آن گذاشته و تابوت را به وصی خود یوشع سپرد. و این تابوت همواره در بین ایشان بود تا آنکه مقام آن را خوار و سبک شمردند و بچه ها با آن به بازی پرداختند؛ مادامی که تابوت در میان بنی اسرائیل بود آنها همیشه در شرف و عزت زندگی می کردند اما چون مرتکب گناه شده و مقام آن را سبک شمردند خداوند آن تابوت را از میان آنان برداشت، این مساله ادامه داشت تا آن روزی که از ظلم جالوت، جانشان به لب آمده و از پیامبر زمان خود درخواست کردند تا از خدا بخواهد فرماندهی بر ایشان برگزیند و آنان در رکابش با کفار بجنگند، در آن روزگار خدا دوباره تابوت را به ایشان برگردانید که قرآن در باره اش فرمود ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ﴾^۲ چون آن تابوت را مابین دشمنان و مسلمانان می گذاشتند بوی

خوشی از آن بیرون می آمد که شکلی همچون انسان داشت^۱
 امام رضا علیه السلام می فرماید: سکینه بوی خوشی از بهشت بود که صورتی
 مانند صورت انسان داشت.

هر وقت آن تابوت را در میان مسلمانان و کفار می گذاشتند اگر کسی از
 تابوت جلوتر می افتاد کشته می شد و یا مغلوب می گردید و کسی هم که از آن
 بر می گشت کافر می شد و پیامبر او را می کشت.

خداوند به پیامبر زمان وحی نمود جالوت را کسی می کشد که زره موسی
 به تن او آراسته آید او مردی است از فرزندان لاوی بن یعقوب علیه السلام که اسمش
 داود بن آسی است. آسی چوپان بود و ده پسر داشت و کوچکترین آنها داود
 بود چون طالوت به فرماندهی برگزیده شد بنی اسرائیل را برای جنگ با
 جالوت جمع کرد و کسی را هم به مزد آسی فرستاد که فرزندان را برای جنگ
 بفرست. چون فرزندان آسی آمدند طالوت زره موسی را به تن هر یک از
 فرزندان آسی پوشاند برای یکی بزرگ آمد و برای دیگری کوچک آمد طالوت
 به آسی گفت. آیا بچه دیگری هم داری که نیامده باشد؟

گفت. بله آنکه از همه کوچکتر است و گوسفندان را با او به چرا فرستاده ام.
 طالوت او را فرا خواند. داود سنگ اندازی داشت که به وسیله آن
 گوسفندان را می راند چون حرکت کرد تا به نزد طالوت بیاید سه سنگ او را
 در بیابان نداداده و گفتند. ای داود ما را بردار. داود آنها را برداشته و در کیسه
 خود گذاشت. داود مردی شجاع و قوی بود. چون به نزد طالوت آمد زره
 موسی را پوشید و کاملاً به اندازه او بود. طالوت لشکر را آماده کرده و به راه
 افتادند.

پیامبرشان به آنها فرمود: ای بنی اسرائیل ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ خداوند شما را با نهر آبی امتحان می‌کند.

هر کس در این بیابان از آن آب بنوشد او از حزب الهی نیست و هر کس از آن آب ننوشد او از حزب خداوند است مگر آن کسانی که فقط یک مشت از آن آب بنوشند. بنی اسرائیل چون وارد نهر شدند، خداوند به آنها اجازه داد که فقط یک مشت می‌توانند از آن آب بنوشند اما ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ همه آنها جز تعداد کمی از آن آب خوردند.

شصت هزار نفر از آن آب خوردند که خداوند آنها را به وسیله آب امتحان کرد چنانکه در آیه فوق فرمود.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: آن تعداد کمی که از آن آب نخوردند سیصد و سیزده نفر بودند.

بنی اسرائیل چون از نهر عبور کردند و چشمشان به لشکر جالوت افتاد آنهایی که از آن آب خورده بودند گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ و آنهایی که از آن آب نخورده بودند گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. داود علیه السلام آمده و در مقابل جالوت ایستاد.

جالوت بر فیلی سوار بود و بر سرش تاجی از یاقوت بود که نور از آن ساطع می‌گشت و لشکرش هم در مقابل او به صف ایستاده بودند داود یکی از آن سنگ‌ها را برداشت و به میمنه (سمت راست) لشکر جالوت انداخت، آن سنگ در هوا رقت و آنها را از بین برده و فراری داد. سنگ دیگر را برداشت و

۱ بحرالانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۰، قصص الانبیاء حرثری، ص ۲۳۱، نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴۷

۱ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۹

به طرف میسره (سمت چپ) لشکر انداخت و آنها را نیز از بین برد سنگ سوم را بر داشت و به طرف جالوت انداخت آن سنگ به یاقوتی که در پیشانی جالوت نقش بسته بود خورد و آن را با مغزش متلاشی کرد و جالوت مرده به روی زمین افتاد. این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود.

اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی دادند

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عذاب و گرفتاری را به وسیله شیعیانی که نماز می خوانند از شیعیانی که نماز نمی خوانند برطرف می کند، اگر همه شیعیان نماز نخوانند و آن را ترک نمایند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که زکات می دهند از شیعیانی که زکات نمی دهند برطرف می کند و اگر همه شیعیان زکات را ترک کنند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که حج به جامی آورند از شیعیانی که حج به جا نمی آورند برطرف می کند و اگر همه شیعیان حج را ترک کنند و آن را به جا نیاورند همگی هلاک می شوند، این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ...﴾^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۱، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۰، نورالتقوی، ج ۱، ص ۲۴۸

۲ تائیل الامات الطاهره، ص ۱۰۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۵، نورالتقوی، ج ۱، ص ۲۵۳

۳ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۵

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ
 دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْيَتِيمَ الْيَتِيمَ وَأَتَيْنَاهُ رُوحَ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا أَفْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ تَحْتِهِمْ مِنْ تَعْدِهِمْ مِنْ نَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْيَتِيمَ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ
 مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُفَعِّلُ مَا
 يُرِيدُ (۲۵۳)

۲۵۳- بعضی از آن پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، با بعضی از آنها
 خداوند سخن گفت و بعضی را درجات مقام داده، و به عیسی پسر مریم
 معجزات روش دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا
 میخواست کسانی که بعد از آنها بودند پس از آن همه شاه‌های آشکار
 که برایشان آمد با یکدیگر در جنگ و خصومت می‌بودند، و لکن با هم
 اختلاف (دشمنی) کردند، بعضی از آنها ایمان آورده و بعضی دیگر کافر
 شدند، و اگر خدا میخواست با هم جنگ نمی‌کردند، و لکن خداوند هر
 چه را اراده می‌کند انجام می‌دهد.

در روز واقعه جمل مردی نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا علی
 برای چه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم جنگ می‌کنند در حالی که همه آنها
 شهادت می‌دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول
 خداست.

حضرت علیه السلام فرمود: بنابر آیه‌ای از قرآن، جنگ با آنها بر ما جایز شده
 است.

مرد پرسید: آن کدام آیه است؟

فرمود: آیه ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ

وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ^۱.

آن مرد گفت: به خدا سوگند اصحاب جمل کافر شده‌اند.^۱

﴿يَوْمَ لَا يَنْتَعِ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ یعنی روزی که صداقتی در آن

نیست.^۲

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْخَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُمُ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

۲۵۵ - نیست حجابی جز حجابی نکانه، رنده و پاینده است، هرگز نور، حواب سک و سگیس در بر نمی‌گیرد، آنچه در آسمانها و زمین است همه برای اوست، چه کسی بدون اجازه او می‌تواند شفاعت کند؟ آنچه در مقابل

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۸

و پشت سر آنهاست همه را می‌داند، کسی از علم او آگاه نمی‌گردد مگر آنچه را که او بخواهد، قلمرو حکومتش آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، نگهداری آن دو برایش حسنگی اور نیست، که او والا مرتبه و با عظمت است.

۲۵۶ - در پذیرش دین اجباری نیست، به تحقیق راه هدایت از گمراهی روشن شده است، پس کسی به طاعت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد همانا به رشته محکم و استواری چنگ رده است که هرگز گسستی نیست، و خداوند شنوا و داناست

۲۵۷ - خداوند پاور کسانی است که ایمان آوردند آنها را از تاریکیها به سوی نور می‌برد، و آنها را که راه کفر را برگزیدند یاورشان طاعت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت و تاریکی می‌برد آنها اهل آتش هستند و جاودان در آن خواهند بود

آیه الكرسي

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام قرائت کردند: ﴿[اَلَمْ] اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَّهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَّ مَا فِی الْاَرْضِ وَّ مَا بَيْنَهُمَا وَّ مَا تَحْتَ الثَّرَى عَلٰمُ الْغِیْبِ وَّ الشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَّ مَا خَلْفَهُمْ ۝﴾

فرمودند: ﴿مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ﴾ یعنی امور پیامبران و آنچه که در آن است.

﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ یعنی چیزی که بعد از آن نمی‌باشد.

﴿اِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ یعنی آن چیزی که به آنها وحی می‌شود.

﴿وَلَا یُودُّهُ حِفْظُهُمَا﴾ یعنی نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگین

نیست.

﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ﴾ یعنی کسی را به دینداری اجبار نمی‌کند مگر بعد از اینکه برای او راه درست از راه انحراف مشخص شده باشد.

﴿ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ ﴾ یعنی آنهایی که حق آل محمد را غصب نموده‌اند.

﴿ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ﴾ یعنی کسانی که به ولایت تمسک جسته‌اند.

﴿ لَا انْفِصَامَ لَهَا ﴾ یعنی ریسمانی که پاره شدنی نیست که همان ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام بعد از او می‌باشد.

﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ﴾ یعنی آنهایی که از آل محمد پیروی می‌کنند

﴿ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّاغُوتُ ﴾ یعنی آنهایی که بر آل محمد ظلم و ستم کردند و آنهایی که از غاصبان حق آنها پیروی کرده‌اند.

﴿ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ که اینطور نازل شده است.^۱

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ﴾ سؤال کردم که کدام وسیع است کرسی یا آسمان‌ها و زمین؟ فرمود: نه بلکه کرسی از آسمانها و زمین وسیع‌تر است و خداوند هر چیزی را در کرسی آفریده است.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳

۲ نور الثمین، ج ۱، ص ۲۶۱

اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه السلام از آیه ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ سؤال شد؟

فرمود: آسمان‌ها و زمین و آنچه در این دو تا است همه در داخل کرسی آفریده شده است، چهار ملک دارد که او را به انن الهی حمل می‌کنند ملک اول در صورت آدمیان است و آن گرامی‌ترین صورت‌ها در نزد خداوند است آن برای فرزندان آدم دعا می‌کند و به سوی او تضرع می‌کند و شفاعت و رزق برای آنها طلب می‌نماید.

ملک دوم در صورت گاو است که آن سرور چهارپایان است، آن برای همه چهارپایان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند و رزق و شفاعت را برای همه آنها طلب می‌نماید.

ملک سوم در صورت کرکس است که آن سرور پرندگان می‌باشد که برای همه پرندگان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند، رزق و شفاعت را برای همه پرندگان از خداوند طلب می‌نماید.

ملک چهارم در صورت شیر است که آن آقا و سرور درندگان می‌باشد، او درندگان را به سوی خداوند ترغیب می‌کند و برای همه درندگان از خداوند طلب شفاعت و رزق می‌کند.

در این صورت‌ها صورتی نیکوتر از صورت گاو نبود تا اینکه بنی اسرائیل گوساله را خدای خود قرار داده و آن را پرستیدند در این هنگام آن صورت گاو از روی شرم و حیا از خداوند سرش را پائین انداخته چرا که چیزی شبیه او پرستیده شده است و می‌ترسد که عذاب بر او نازل شود

سپس امام علی علیه السلام فرمود شاخه‌های درختی قطع نمی‌شود مگر آنکه قائل بر این است که برای خداوند رحمان بچه‌ای است - خداوند رحمان

بزرگتر از آن است که دارای بچه باشد - ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾^۱ نزدیک است که آسمان‌ها به خاطر همین سخن از هم متلاشی شود و زمین بشکافتد و کوه‌ها از هم فرو ریزد. پس در آن هنگام درخت بر خود لورزیده و برای او خاری در می‌آید که او را از نازل شدن عذاب بر او ننگه می‌دارد.

پس آن قومی که سست رسول خدا ﷺ را تغییر داده و از وصیت پیامبر در حق علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام دوری گزیدند هیچ خوفی ندارند که بر آنها عذاب شود و سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾^۲

فرمود: به خدا سوگند ما آن نعمت الهی هستیم که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و مردم به وسیله ما رستگار می‌شوند.^۳

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاحَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ
الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُعِيبُ قَالَ أَنَا أُخَيِّبُ وَأَمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ
مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

۲۵۸- آیا ندیدی کسی (معمود) را که با ابراهیم درباره پروردگارش گفتگو کرد؟ زیرا که خداوند به او ملک و پادشاهی داده بود، هنگامی که ابراهیم به او گفت پروردگار من کسی است که ربه می‌کند و می‌میراند، او (معمود)

۱ سوره مریم، آیه ۹۰

۲ سوره ابراهیم، آیه ۲۸ اینهایی که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قومشان را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟

۳ بحار الانوار، ج ۵۵ ص ۲۱

گفت من هم رنده می‌کشم و می‌میرانم ابراهیم گفت خداوند خورشید را
از طرف مشرق می‌آورد، و تو آن را از جانب مغرب بیرون آوردی (در این
هنگام) آن کافر در دادن جواب عاجز ماند و خداوند گروه ستمکاران را
هدایت نمی‌کند.

احتجاج ابراهیم علیه السلام بابت پرستان

هنگامی که نمرود ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت و آتش بر آن حضرت
سرد و سلامت شد. نمرود گفت: ای ابراهیم! پروردگارت کیست؟
فرمود: پروردگارم آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.
نمرود گفت: من هم می‌میرانم و زنده می‌کنم.
ابراهیم علیه السلام به او فرمود: چگونه زنده می‌کنی و می‌میرانی؟
نمرود دستور داد که دو مرد را که حکم قتلشان صادر شده بود را حاضر
کنند. یکی از آنها را آزاد کرد و دیگری را کشت و گفت: من زنده کردم و
میراندم.

ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر راست می‌گویی! آن را که کشته‌ای زنده گردان
سپس فرمود: پروردگارم خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد و تو آن را از
مغرب بیرون بیاور. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ و آن کافر
در مقابل دلائل ابراهیم علیه السلام مات و مبهوت شد.^۱

أَوْ كَلَّدِي مَرْ عَلَى فَرْزَةِ وَ هِيَ خَاوِنَةٌ عَلَى عُرْوَشِهَا قَالَتْ أَتَى بِحُيٍّ هِدَى اللَّهِ
بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ سَعَتْهُ قَالَتْ كَمْ لَبِثْتُ قَالَتْ لَبِثْتُ
يَوْمًا أَوْ تَقْضَى يَوْمٌ قَالَتْ نَلِ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرِبِكَ لَمْ

يَسْئَلُهُ وَأَنْظُرْ إِلَى جِمَارِكَ وَاجْعَلْكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرْ إِلَى لُعْطَامِ كَيْفَ
سَبَّحُوهَا ثُمَّ نَكَّسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

۲۵۹- یا مانند کسی که (غریز یا ارمیا) از دهکده‌ای عبور می‌کرد در حالی
که ویران شده بود (و مردم آن دهکده به بلای هلاک شده بودند)، گفت
خداوند این مردگان را چگونه رنده خواهد کرد؟ پس خداوند او را صد سال
میراند سپس رنده کرد و به او فرمود: جعفر درنگ کرده‌ای؟ جواب داد بیک
روز یا شبی از روز، خداوند فرمود: نه بلکه صد سال است که درنگ
کرده‌ای، به آب و غذایت نگاه کن که هیچ تغییری نکرده است. و بر الاع
خود نگاه کن (که از هم پاشیده شده است اکنون رنده‌اش می‌کیم تا چگونه
رند. شدن مردگان بر تو معلوم شود) و تو را شناسای برای مردم فرر
می‌دهیم. و نگاه کن که استخوانهای آن را چگونه جمع کرده و به هم پیوند
می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم هنگامی که (چگونه رنده شد) بر او
آشکار شد، گفت: می‌نامم پدری که خداوند بر هر چیزی قادر و
تواناست.

قصه بغت النصر

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل به معاصی افتادند و از
امر پروردگارشان تجاوز نمودند، خداوند اراده کرد که کسی را بر آنها مسلط
کند که خوارشان کرده و آنها را بکشد. پس خداوند به ارمیا وحی نمود که: ای
ارمیا! از بنی اسرائیل سؤال کن که آن کدام شهر است که از دیگر شهرها
برگزیده‌تر بود و بهترین درختان در آن کاشته شده بود ولی احوالش
دگرگون گردید و به جای آن درختان، درخت خرنوب در آن روئید.

چون ارمیا این پیام الهی را به علماء بنی اسرائیل رساند، گفتند: از پروردگارت بپرس که معنای این مثل چیست؟

ارمیا هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! آن شهر بیت المقدس است و آن درختانی که در آن کاشته شدند قوم بنی اسرائیل است که در آنجا سکنی گزیدند، و سپس مرتکب معصیت شدند و دینم را تغییر دادند و کفران نعمتم را نمودند، سوگند به خودم که آنها را با فتنه و آشوب امتحان کنم که حکیمان و دانایان در آن حیران بمانند. پس بدترین بنده‌هایم را از لحاظ ولادت و خوراک بر آنها مسلط می‌کنم پس کسی بر آنها مسلط می‌شود که آنها را بکشد و حریمشان را به اسارت ببرد. شهرها و خانه‌هایشان را که به آن فخر می‌فروشنند خراب بگرداند و سنگی را که به وسیله آن بر مردم فخر می‌فروشنند صد سال در مزبله بیندازد.

پس ارمیا آن را به بزرگان بنی اسرائیل رساند، گفتند: از پروردگارت سوال کن که گناه فقراء و مساکین و ضعیفان چیست که به چنین عذابی گرفتار می‌شوند؟

ارمیا باز هفت روز روزه گرفت و سپس افطار کرد اما وحی بر او نشد باز هفت روز روزه گرفت و افطار نمود ولی این بار هم بر او وحی نشد پس برای بار سوم هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! دیگر دست از این اعمال بردار و الاً صورتت را به پشت سرت بر می‌گردانم ولی به آنها بگو که شما منکرات و گناهان آنها را دیدید ولی نهی از منکرشان نکردید.

ارمیا عرض کرد: پروردگارا! آن کسی را که می‌خواهی مرا بنی اسرائیل مسلط گردانی، او را به من بشناسان تا پیش او رفته و از برای خود و اهل‌بیت

از او امان نامه‌ای بگیرم؟

خداوند فرمود به فلان شهر برو که در آنجا پسر بچه‌ای خواهی دید که بدترین بچه زمان خودش است و خبیث‌ترین ولادت را که ولدالربا باشد دارد، از لحاظ جسمی از همه ضعیف‌تر است و بدترین غذاها را می‌خورد.

ارمیا عليه السلام به شهر مورد نظر رفت و در میان کاروان‌سرائی بچه‌ای را دید که در مربله‌ای افتاده است و مادر زناکاری دارد که نان خشکی را برای او در کاسه‌ای خرد کرده و بر روی آن شیر خوک می‌ریزد و آن پسر بچه از آن غذا می‌خورد.

ارمیا عليه السلام فرمود: آن کسی را که خداوند توصیفش نمود باید همین باشد به نزد او رفت و از او پرسید: اسمت چیست؟ گفت: بُخت‌النصر.

او را شناخته و به معالجه او پرداخت تا اینکه خوب شد، به او فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفت: نه! ولی تو مرد صالحی هستی.

فرمود: من ارمیا پیامبر بنی اسرائیل هستم. خداوند به من خبر داده است که تو را بر بنی اسرائیل مسلط می‌گرداند. تو مردان آنها را خواهی کُشت و چنین و چنان با آنها خواهی کرد.

چون بُخت‌النصر آن را شنید، کبر و غرور او را گرفت. ارمیا به او فرمود امان‌نامه‌ای برای من بنویس.

بُخت‌النصر هم امان‌نامه‌ای برای او نوشت. بُخت‌النصر به کوه و سیانان می‌رفت، هیرم جمع می‌کرد و به شهر آورده می‌فروخت.

بُخت‌النصر مردم را به جنگ با بنی اسرائیل ترغیب کرد و مردم بید دعوتش را اجابت نمودند. محل سکونت بنی اسرائیل در بیت‌المقدس بود

بُخْت النصر با لشکری زیاد رو به بیت المقدس آورد. چون ارمیا شنید که بُخْت النصر با لشکری رو به سوی بیت المقدس آورده است سوار بر الاغی شد و به استقبال بُخْت النصر رفت؛ ولی با زیادی جمعیت نتوانست خودش را به او برساند و لذا نامه را بر سر چوبی بست و آن را بلند کرد. بُخْت النصر چون آن را دید گفت: تو کیستی؟

فرمود: من ارمیای پیامبر هستم که به تو بشارت دادم که خداوند تو را بر بنی اسرائیل مسلط می گرداند و این نیز امان نامه تو به من است.

گفت: تو را امان دادم اما امان اهل بیت تو بر این است که از همینجا به سوی بیت المقدس تیری می اندازم اگر تیرم به بیت المقدس رسید پس آنها در نزد من امانی ندارند و اگر فرسید در امان هستند. تیرش را در کمان گذاشته و به سوی بیت المقدس انداخت. باد آن را برد تا اینکه در بیت المقدس آویزان شد، گفت: اهل بیت تو نزد من امانی ندارند.

چون داخل شهر شد در وسط شهر کوهی از خاک را مشاهده کرد که خون از وسط آن می جوشد که هر چه خاک بر روی آن می ریزند باز هم غلیان کرده و می جوشد.

پرسید: این چیست؟

گفتند: این خون پیامبری است که یکی از پادشاهان بنی اسرائیل او را کشته است و خون او است که می جوشد و هر چه خاک بر روی آن می ریزیم باز هم می جوشد.

بُخْت النصر گفت: از بنی اسرائیل آنقدر بکشید تا آن خون آرام بگیرد آن خون حضرت یحیی علیه السلام بود. در زمان آن حضرت پادشاه ستمکاری بود که با زنان بنی اسرائیل زنا می کرد و هر وقت از کنار یحیی علیه السلام

می‌گذشت، حضرت به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست.

یکی از زنان زناکار که به پادشاه زنا می‌داد روزی در حال مستی به او گفت: ای پادشاه! او را بکش.

پادشاه دستور داد که سر آن حضرت را برایش بیاورند سر آن حضرت را در طشت گذاشته به نزد او آوردند. آن سر پریده حرف می‌زد و به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست. سپس خون از طشت جوشید و به زمین ریخت و از همان زمان جوشید و آرام نگرفت. و از زمان شهادت حضرت یحیی علیه السلام تا زمان خروج بُخت‌النصر صد سال فاصله بود بُخت‌النصر داخل هر شهر بنی اسرائیل که می‌شد مردان و زنان و کودکان و حتی حیواناتشان را می‌کشت ولی آن خون همچنان می‌جوشید و آرام نمی‌گرفت تا همه فانی شده و از بین رفتند پرسید: آیا کسی در این شهرها باقی مانده است؟

گفتند: پیرزنی در فلان جا زنده است.

آن پیرزن را حواسته و بر روی خون سرش را برید در همانجا آن خون آرام گرفت و دیگر نجوشید. آن پیرزن آخرین نفر از بنی اسرائیل بود که کشته شد بُخت‌النصر سپس به شهر بابل آمده و در آنجا شهری را بنا کرد و در همانجا اقامت نمود. چاهی را حفر کرد و دانیال را داخل آن چاه انداخت و شیر ماده‌ای را نیز به پیش آن حضرت انداخت، آن شیر از گِل چاه می‌خورد و دانیال علیه السلام از شیر آن می‌نوشید، مدتی بدین زمان گذشت تا اینکه خداوند به پیامبر بیت‌المقدس وحی کرد که آب و غذا برای دانیال ببر و سلام مرا به او برسان.

عرض کرد: پروردگارا! دانیال کجاست؟

خداوند فرمود: داخل چاهی در فلان موضع بابل.

پس آن پیامبر آمده و چاه را پیدا کرد و گفت: ای دانیال!

گفت: لیبیک! صدایت نا شناست؟

پیامبر: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و برایت آب و غذا فرستاده

است. و سپس آنها را به داخل چاه فرستاد.

دانیال این دعا را خواند: « الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله

الذی من توکل علیه کفاه الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره الحمد لله

الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من وثق به لم یکله إلى غیره

الحمد لله الذی یجزی بالإحسان إحسانا الحمد لله الذی یجزی بالصبر

نجاه الحمد لله الذی یکشف حزنا (ضرنا) عندک ربنا الحمد لله الذی

هو ثقتنا حین تنقطع الحیل منا الحمد لله الذی هو رجاؤنا حین سوء ظننا

بأعمالنا ».

بُخت النصر در خواب دید که گویا سرش از آهن است و پاهایش از مس و

سپینش از طلا. منجمین را خواست و به آنها گفت: من چه خوانی دیده‌ام؟

گفتند: نمی‌دانیم. و لکن آنچه را که دیده‌ای برای ما بیان کن تا برایت تعبیر

کیم.

بُخت النصر گفت: در این سالها این همه به شماها رسیده‌ام و نمی‌دانید که

من چه در خواب دیده‌ام؟ دستور داد که همه را بکشند.

اطرافیان به او گفتند: تنها کسی که می‌تواند از خوابت خبر بدهد همان کس

است که در چاه انداخته‌اید و آن ماده شیر متعرض او نشده و حتی از گِل چاه

می‌خورد و به او شیر می‌دهد.

بُخت النصر دانیال را به نزد خود طلبید و گفت: چه خوابی دیده‌ام؟
دانیال فرمود: خواب دیده‌ای که سرت از آهن، پاهایت از مس و سینه‌ات از طلاست.

گفت: همان طور است که گفתי. حال تغییر آن چیست؟
فرمود: پادشاهیت از بین رفتنی است و تو بعد از سه روز کشته می‌شوی و مردی از اهل فارس تو را می‌کشد.

گفت: هفت شهر ساختم و بر در هر شهری نگهبانانی گذاشته‌ام و به آن هم راضی نشدم حتی بر در هر شهر صورت مرغابی از مس قرار داده‌ام که هیچ شخص غریبی وارد شهر نمی‌شود مگر اینکه آن مرغابی به صدا در می‌آید تا اینکه او را می‌گیرند.

دانیال علیه السلام فرمود: امر همان است که گفتم

پس بُخت النصر به لشکرش آماده باش داد و افرادی را به داخل شهرها فرستاد و گفت: هر کسی را که ببیدید او را بکشید، فرق نمی‌کند که چه کسی باشد.

بُخت النصر به دانیال علیه السلام که در نزد او نشسته بود گفت: در این سه روز تو را از نزد خودم جدا نمی‌کنم اگر سه روز گذشت و زنده بودم تو را خواهم کشت.

چون روز سوم شد غم و اندوه او را فرا گرفت، از قصر بیرون آمد، غلامی از اهل فارس داشت که او را پسر خوانده خود قرار داده بود ولی نمی‌دانست که او از اهل فارس است. شمشیرش را به او داد و گفت: ای غلام! هر کسی را که دیدی او را بکش اگر چه خود من باشم. غلام شمشیر را گرفت و صریحه‌ای به بُخت النصر زد و او را کشت.

ارمیا علیه السلام سوار بر الاغ در حالی که انجیر و آب و انگوری به همراه داشت از شهر بیرون آمد. درندگان بیابان و دریا و هوا را دید که گوشت‌های آدمی را می‌خورند. ساعتی به فکر فرو رفت و سپس گفت: خداوند چگونه این مرده‌ها را زنده می‌کند وقتی که درندگان گوشت‌های آنها را می‌خورد؟

پس خداوند در همانجا او را میراند، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ یا همانند کسی که بر قریه‌ای عبور کرد با وجود بناها و ساختمان‌هایی که داشت از سکنه خالی بود، گفت: خداوند چگونه اینها را بعد از مُردن زنده می‌کند، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد.

پس هنگامی که خداوند بر بنی اسرائیل رحم کرد و بُخت‌النصر را هلاک نمود، مردگان بنی اسرائیل را به دنیا برگرداند.

عزیز زمانی که بُخت‌النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد فرار کرده و داخل چشمه‌ای شده و غائب شد.

ارمیا علیه السلام به مدت صد سال مُرده بود و سپس خداوند عزوجل او را زنده کرد و اولین عضوی که از او زنده شد چشم‌هایش بود که مانند سفیدی تخم‌مرغ بود و نگاه کرد. پس خداوند در همان حال که فقط چشم‌هایش می‌دید به او وحی نمود: ﴿كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا﴾ چه مقدار درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز.

سپس گاهی به خورشید کرد که بالا آمده بود، گفت: ﴿أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ یا

مقداری از روز.

خداوند فرمود: ﴿بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طُعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ

چگونه زنده شدن مردگان

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ابراهیم علیه السلام لاشه‌ای را در کنار دریا دید که درندگان دریا و بیابان از آن می‌خوردند و سپس همان درندگان به یکدیگر حمله کرده و همدیگر را پاره کرده و می‌خوردند، ابراهیم علیه السلام تعجب کرده و به خداوند عرض کرد: پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟

خداوند پرسید: مگر ایمان نداری؟

ابراهیم گفت: چرا، و لکن می‌خواهم قلبم مطمئن شود.

خداوند فرمود: پس چهار مرغ را بگیر و آنها را قطعه قطعه کن و سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار و آنگاه آنها را صدا بزن تا به سرعت نزوت بیایند، بدان که خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور دانا است. ابراهیم علیه السلام یک طاووس، یک خروس، یک کبوتر و یک کلاغ گرفت، که خدای تعالی دو باره فرمود: آنها را قطعه قطعه‌شان کن، گوشتشان را با هم مخلوط کن، و به ده قسمت تقسیم نموده و هر قسمتی را بر سر یک کوه بگذار، و سپس هر یک از آنها را صدا کن و بگو: به اذن خدا زنده شو، خواهی دید که اجزای بدن هر کدام، از سر این کوهها یکجا جمع شده و از نوک پا تا سرش به هم چسبیده و به سویت پرواز می‌کند.

ابراهیم آن عمل را به جا آورد و هر قسمت از گوشتهای مخلوط شده را در بالای کوهی گذاشت و سپس آنها را فرا خواند و گفت: به اذن الهی به سویم بیایید. پس گوشت هر مرغی به هم چسبیده و به سوی ابراهیم علیه السلام آمد، در این هنگام ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. همانا خداوند عزیز و

حکیم است^۱

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِنْهُ وَلَا آدَى لَهُمْ
أُجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)

فَوَلِّ مَعْرُوفٌ وَمَعْرُوفٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا آدَى وَاللَّهُ عِنْدَ حَلِيمٍ (۲۶۳)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَطْلُبُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْآدَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مِمَّا رَزَا
الْأَسْ وَلَا يُوْمنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صُغْرٍ عَنِيهِ تُرْتُ وَأَصَانَةُ
وَابِلٍ فَتَرَكَهُ ضَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ وَمِنَّا كَسَتْوَا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اتِّعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ
خَبِيٍّ يَرْزُوقُ أَصَابَتَهَا وَابِلٌ فَأَتَتْ أَكْلَهَا صَغِيرٌ فَإِنْ لَمْ يَنْصَبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَيُّدُ أَخَذَ كُمْ أَنْ تَكُونُ لَهُ حِجَّةٌ مِنْ نَحِيلٍ وَأَعْيَابٌ تُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ
فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَانَةُ الْكَبِيرِ وَلَهُ دُرَّةٌ ضَعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ
فَاخْتَرَفَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶۶)

۲۶۲- آنهایی که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند سپس بعد از انفاق
کردن متأس می گذارند و ازاری نمی رساند، پاداش آنها سرد پرو دگاش
است، هیچ خوفی ندارند و غمگین نمی شوند.

۲۶۳- گفتار بیکو و محش، از انفاقی که بعد از آن ادیت و آزاری باشد بهتر
است، و حلواند بی نیاز و بردبار است.

۲۶۴- ای کسانی که ایمان آورده اند، صدقات خود را با مت گذاش و رار

از جن سربید مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و نه خدا و روبر
 و بامت ایمان ندارد مثل انس ریاکاران بدان مانند که دانه را بر روی سنگی که
 روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رنگبار بهارسی آن را
 بشوید و آن سنگ را صاف و بی‌دانه نگذارند، آنها (ریاکاران) از آن کاری که
 انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران
 را هدایت نمی‌کند.

۲۶۵- و مثل آنها بی که مالشان را برای خشودی خدا و با کمال عظمت
 خاطر انفاق می‌کند، مانند ماعی است که در جای بلندی باشد و بر آن نار
 ریادی ببارد و محصولی دو چندان دهد، و اگر نار را زیاد به آنجا ببارد،
 بارانی کم (ششیم) به آن برسد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیاست
 ۲۶۶- آیا کسی از شما هست که ماعی از درخت حرما و انگور داشته باشد
 و در زیر آن درختان حوی‌های روان جاری باشد، و برای او در آن (باغ)
 میوه‌های گوناگون باشد، پس ضعف و پیری به او برسد و فرزندی ضعیف
 (کوچک) داشته باشد، پس در آن ماع نادی آتشین بوزد و همه را بسوزد؟
 اینچنین خداوند برای شما آبانش را روش می‌کند شاید که اندیشه کنید

منت گذاشتن بعد از احسان کردن

امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس به
 مومنی احسان کند و سپس او را با سخنانش آزار نماید و یا بر او منت بگذارد
 عملش را باطل کرده و به خاطر آن، از کار نیکش هیچ ثوابی نمی‌برد؛^۱ سپس
 مثلی رده این آیه را تلاوت کرد: ﴿كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸،

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱﴾

مانند کسی که مالش را از روی ریا اتفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان مانند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی‌دانه بگذارد، آنها (ریا کاران) آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

امام علی (ع) فرمود: هر کس به کسی که بر او احسان کرده منت بگذارد و او را آزار نماید احسانش باطل شده و هیچ ثوابی از آن نمی‌برد همچنانکه خاک روی صفوان بی‌اثر بوده و فائده‌ای ندارد.

صفوان سنگ بزرگی است که در وسط بیابان قرار گرفته باشد، باران که می‌آید خاک را از روی آن شسته و از بین می‌برد؛ خداوند این مثل را برای کسی زده که کار نیکی را انجام داده و سپس با منت و اذیت و آزار ثواب آن را از بین می‌برد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: چیزی دوست داشتنی‌تر در نزد من از مردی نیست که دستی از جانب ما به سوی او دراز می‌شود و دست دیگرش از او پیروی نماید، زیرا دیده‌ام که دست‌های دیگر از کمک به دست‌های اولی دریغ ورزیده و زبان از شکر آن خودداری می‌کند. ^۱ سپس آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ وَاللَّهُ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» را مثال زده و فرمودند مثل آنها ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ﴾ مانند مثل بهشت است. یعنی مثل آنها مانند باغی است که در جای بلندی قرار گرفته است. ﴿أَصَابَهَا وَاِبِلٌ﴾ یعنی به آنها باران می بارد ﴿فَأَتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾ یعنی ثمره آن باغ دو برابر می شود. همچنانکه اگر کسی از مالش انفاق نماید اجر و ثوابش دو برابر می شود. ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾

«طل» شبی است که شبها بر روی درختان و گیاهان می نشیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ خداوند برای هر کسی که بخواهد چند برابر می دهد. یعنی کسی که مالش را برای رضای خدا انفاق می کند. فرمود: کسی که مالش را برای رضای خداوند انفاق کند و سپس بر کسی که نیکی کرده منت بگذارد مصداق آیه ﴿أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾ شامل حال او می شود.

﴿اعصار﴾ یعنی باد.

پس کسی که بر شخصی نیکی کرده و بعد منت بگذارد مثل او مانند کسی است که باغی دارای میوه ها و درختان گوناگون دارد و او پیرمردی ضعیف است و فرزندی کوچک و ضعیف نیز دارد در این هنگام باد یا آتشی می آید و تمام آن باغ را از بین می برد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَبَائِبِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَتَعَمَّقُوا الْخَيْبَ مِنْهُ تَنَفُّقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَجْدِيهٖ إِلَّا أَنْ تُعْمَصُو فِيهِ وَ

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ (۲۶۷)

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضلاً

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

۲۶۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بهترین‌های آنچه را که خداست

آوردنماید و از آنچه‌هایی که از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، و

را اموال پست انفاق نکنید، در حالی که حدود شما (چنانچه آن را شما

بدهد) قبول نمی‌کنید مگر با اکراه. بدانید که خدا بی‌یار و شایسته ستایش

است.

۲۶۸- شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به فحشاء (کارهای رشت) امر

می‌کند، ولی خدا به شما وعده آمرزش و احسان می‌دهد، و خداوند

قدرتش وسیع و داناست.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِن طَبَائِبِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم

مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ ﴾

شان نزول این آیه این است که قومی بودند که وقتی هنگام چیدن

خرماهایشان می‌شد عمداً خرماهای پست را صدقه می‌دادند، خداوند آنها را

از این کارشان باز داشت، و فرمود: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ

لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ ﴾ یعنی اگر آن خرماها به شماها داده شود آنها را قبول

نمی‌کنید.

﴿ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ﴾ شیطان می‌گوید: مالت را

انفاق مکن که فقیر و تهیدست می‌شوی.

﴿ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضلاً ﴾ یعنی اگر برای خداوند انفاق کنید

خداوند نیز شماها را می‌بخشد.

﴿ وَفَضلاً ﴾ یعنی عوضش را به شما می دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ
إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

۲۶۹ - خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد عطا می کند، و به هر کس که حکمت داده شود به تحقیق خیر زیادی به او داده شده است. و آن را جز خردمندان متذکر نمی گردند

﴿الخير الكثير﴾ یعنی شناخت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام است.

إِنْ تَبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

۲۷۱ - اگر صدقه ها را آشکار بدهید خوب است، و اگر در پنهانی به نیازمندان (آبرومند) بدهید برای شما خوب تر و بیکوثر است و خداوند (به خاطر آن) گناهان آن را می پوشاند، و خداوند بدانچه انجام می دهید آگاه است.

﴿ إِنْ تَبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ﴾

فرمود: زکات واجب آشکارا از مال جدا شده و آشکارا نیز پرداخت می گردد و غیر زکات اگر در پنهانی پرداخت شود بهتر است.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَنَهُمُ
الْجَاهِلُ أَغْنَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا
تُعْطُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

۲۷۳ - صدقات مخصوص سیارمندان است که در راه خدا بارانده و درمانده شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام ندهند را) ندارند و از شدت حیا افراد بی‌حیاری در حال آنها می‌پندارند که عی و بی‌نیاز هستند، آنها را از میمایشان می‌شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی‌کند و هر چیزی در راه خدا اسفاق کنید، بدرستی که خداوند از آن آگاه است.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾

یعنی آنها کسانی هستند که از مردمی که متکبر و از خود راضی بوده چیزی را درخواست نمی‌کنند و نمی‌توانند بر روی زمین راه بروند، کسانی که از حال آنها خبر ندارند فکر می‌کنند که آنها از اغنیا و بی‌نیازها هستند.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْطُطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

يَتَحَقَّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُجِبُ كُلَّ كَثْرَةِ أَثْمٍ (۲۷۶)
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبَسِّمُوا فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ

لَا تَقْلُبُوهُمْ وَلَا تَقْلَبُوهُمْ (۲۷۹)

۲۷۵- کسانی که ربا می‌خوردند (در قیامت) برمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده باشد و آن بدین خاطر است که گفتند همانا تجارت هم مانند ربا است حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که پسند و اندرز خدا به او رسید و از (رباخواری) دست نکشد، سودهایی که از گذشته (قبل از نزول تحریم ربا) به دست آورده مال اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که (از رباخواری) دست نکشند اهل آتش جهنم هستند و همیشه در آن خواهند بود.

۲۷۶- خداوند ربا را نابود می‌گردد و صدقات را افزایش می‌بخشد، و خداوند مردمان ناسپاس و گنهکار را دوست ندارد.

۲۷۷- آیهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهد و سوار بها می‌دارد و زکات می‌دهد اجر و پاداششان نزد پروردگارشان است هیچ نمری بر آنها نیست و همگین هم نمی‌شوند.

۲۷۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و آنچه را که از ربا باقی مانده رها کنید اگر از ایمان آوردن‌تان همتان.

۲۷۹- پس اگر چنین نکنید به جنگ خدا و رسولش قیام کرده‌اید، و اگر از اعمال‌تان توبه کنید سرمایه اصلی‌تان (بدون سود) برای شماست، در این صورت نه به کسی ستم کرده‌اید و نه از جانب کسی به شما ستم وارد شده است

احکام ربا

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾

مِنْ الْمَسِّ ﴿

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که می خواستند از جایشان بلند شوند ولی به خاطر بزرگی شکمشان نمی توانستند از جایشان تکان بخورند، گفتم ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که ربا خوارند و از حایشان بر نمی خیرند مگر مانند کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده باشد.^۱

﴿ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ ﴾

به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردی را می بینیم که پولی را به ربا می دهد و مالش هم زیاد می شود.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دینش را از بین می برد اگر چه مالش زیاد می شود.^۲

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾

وقتی که خداوند آیه ﴿ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا... ﴾ را نازل کرد خالد بن ولید که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! پدرم در ثقیف طلب هائی از مردم، بابت ربا داشت و به من وصیت کرد تا آنها را بگیرم آیا بگیرم یا نه؟ در پاسخ وی این آیه نازل شد: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴾ فرمود: هر کس ربا بگیرد قتل او واجب می شود

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ موارث الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس که ربا بدهد قتل او نیز واجب است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: یک درهم ربا گناهش در پیشگاه الهی از هفتاد بار زنا یا محرم در کعبه خانه خدا بزرگتر است. فرمود: برای ربا هفتاد چیز گناه است که آسان ترین آن زنا کردن شخص با مادرش در کعبه می باشد.^۲

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

۲۸۰- و اگر بدهکاری توان پرداخت قرضش را نداشته باشد پس تا هنگام

توانایی به او مهلت دهید و اگر بر او بیچینید برای شما بهتر است اگر بدانید

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾

عائشه گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ بدهکاری نیست که به خاطر بدهکاریش نزد والی مسلمین می رود و از او کمک می خواهد مگر آنکه ضمانتش از او بر طرف شده و آن والی ضامن می شود تا با آنچه از اموال مسلمین که در دست اوست بدهی او را بپردازد.

امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی از شخصی مالی طلب دارد و او هم آن مال را در چیزهای اسراف و در راه معصیت خرج نکرده ولی قادر به پرداخت آن نیست صاحب مال صبر نماید تا خداوند او را روزی رساند تا قرضش را اداء نماید و اگر امام عادل باشد بر اوست که قرض او را پرداخت نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس مالی داشته باشد آن برای ورثه است

۱ بورالتفلیس، ج ۱، ص ۲۹۴ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۴، کبر الدقائق، ج ۱، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸

۲ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱؛ کافی، ج ۵، ص ۱۲۴؛ سورالتفلیس، ج ۱، ص ۲۹۵. کبر الدقائق، ج ۱، ص ۶۶۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس قرضی داشته و یا ضمانتی بر عهده دارد آن بر عهده امام است که پرداخت نماید. و اگر صاحب مال شخصی ثروتمند بود و بدهکار فقیر صاحب مال طلبش را یا به بدهکار و یا به ورثه‌اش بخشیده و بعنوان صدقه حساب نماید که این عمل برای او بهتر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید ﴿وَأَنْ تَصَّدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَذَاتَبْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكُنْ بِتَيْنِكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْتِ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّخِذْ مِنَ اللَّهِ رِيشَةً وَلَا يَتَّخِذْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ مَعْصِيًا أَوْ صَاحِبًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَئَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذًا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْفُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشُّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ قُضِيَ بَيْنَكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا لِلَّهِ كُلُّ شَيْءٍ عَالِمٌ (۲۸۲)

۲۸۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری را

مسکد بگر بپایا کردید پس آن را بنویسید، و پس شما بنویسده‌ای از روی

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۰، کرا الدقانی، ج ۱، ص ۶۷۴؛ نورالقلوب، ج ۱، ص ۲۹۶

۲ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۸

عدالت آن را بویسد، و بویسته نماید از بوشش آنچه که خداوند به او تعلیم داده خودداری کند، پس باید بویسد، و کسی که حق با اوست باید املا کند و از پروردگارش ترسد، و چیری از آن فروگذار نکند، و پس اگر کسی که حق با اوست سفیه یا مانوان (صغیر) باشد و یا توانایی املا کردن را نداشته باشد پس ولی او از روی عدل املا می‌کند، و دو نفر از مردانتان را شاهد بگیرید، پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن که از شهادتشان راضی هستید انتخاب کنید که اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد دیگری به او یادآور شود، و هنگامی که آن شاهدها را برای شهادت داد (به محکمه) فرا خواندید خودداری نکنند، و از بوشش معامله کوچک و بزرگی که مدت دار هستند ملول نباشند، که آن برای شما در برد خداوند به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت دادن محکم‌تر و برای از بین بردن شک و تردید بهتر است مگر آنکه داد و ستد در میان شما نقد باشد که بین خود دست به دست می‌کند، در این صورت گناهی بر شما نیست که چیری بویسید، و هنگامی که معامله می‌کند شاهد بگیرید ولی نباید بویسده و شاهدها ضرری برسند، و اگر چنین کنید (خدا را) نافرمانی کرده‌اید و از خدا بترسید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیری داناست

در روایت آمده است که در سوره بقره ۱۰۵ حکم فقهی است؛ و فقط در این آیه پانزده حکم آمده است.^۱

سه حکم در این قسمت آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۲۱ مجمع البیان، ج ۱، ۲، ص ۶۸۴ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۸۸

يَكْتُبُ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ﴿

حکم چهارم و در ﴿ فَلْيَكْتُبْ ﴾

حکم پنجم و در ﴿ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ ﴾ و آن اقرار کردن در هنگام

موشتن است

حکم ششم و در ﴿ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً ﴾

و ﴿ فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

هُوَ ﴾ یعنی رفتن به سوی او نیکو نیست.

حکم هفتم ﴿ فَلْيُمْلِلِ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ﴾ یعنی صاحب مال.

حکم هشتم ﴿ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ﴾

حکم نهم ﴿ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ

الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ﴾ یعنی اگر یکی از آنها

فراموش کرد دیگری یادآوری نماید.

حکم دهم ﴿ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ﴾

حکم یازدهم ﴿ وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَى أَجَلِهِ ﴾ یعنی

از نوشتن قراردادهای کوچک و بزرگ ناراحت ماشید

حکم دوازدهم ﴿ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا

تَرْتَابُوا ﴾ یعنی شکایت نکنید ﴿ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا

بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ﴾

حکم سیزدهم ﴿ وَاسْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ﴾

حکم چهاردهم ﴿ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ﴾

حکم پانزدهم ﴿ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ ﴾

﴿ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾.

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا
فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَسْقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا
فَأِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

۲۸۳- و اگر در سفر بودید و نویسندگاری پیدا نکردید، گرو بگیرید و اگر
بهمدیگر اطمینان داشته باشید آن کسی که امین شده باید امانت را بپردازد و
از پروردگارش بترسد؛ و شهادت را کتمان نکند و کسی که شهادت را
کتمان کند قلش گنهگار است، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید داناست.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ
بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ یعنی از او رهن بگیرد و اگر از او مطمئن است نیازی به
گرفتن رهن نیست.

﴿وَلْيَسْقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾ آن کسی که مال را می‌گیرد از خداوند بترسد.
﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ﴾ عطف بر آیه ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ
رِجَالِكُمْ﴾ آیه ۲۸۲ همین سوره می‌باشد.

أَمَّا الرُّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ
كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَقْرُؤُا بَيْنَ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عَمَّا نُكَلِّمُكَ رَبُّكَ وَ
إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

لَا يَكُلِّبُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبُّكَ لَا
تُؤَاخِذُكَ بِإِنْ سَيَا أَوْ أَخْطَأْتَ رَبُّكَ لَا تَحْمِلُ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِنَا رَبُّكَ لَا تَحْمِلُنَا أَثْقَالًا ثَابِتَةً وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ
مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

۲۸۵ - پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مومنین نیز همه‌شان به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیامبران الهی ایمان آورده و گفتند: شهادت و اطاعت کردیم، پروردگارا! امرش تو را خواهیم و بارگشت همه ما به سوی توست.

۲۸۶ - خداوند هر کس را به اندازه قدرت و توانایی‌اش تکلیف می‌کند. (انسان) هر کار (حوب و بکی) را که انجام می‌دهد برای خودش محرم می‌دهد و هر کار (بد و رشتی) را که انجام می‌دهد به ضرر خودش کرده است. پروردگارا، اگر فراموش کردیم و یا خطا نمودیم ما را بدین مواخذه مکن، پروردگارا، تکلیف سنگین را بر ما تکلیف مکن همچنانکه بر افرادی که قبل از ما بوده‌اند قرار دادی. پروردگارا، آنچه را که در تاب و توب ما نیست بر ما بحمل مکن، از ما در گذر و گناهان ما را ببخش، و بر ما رحم

فرما، که تو تنها مولای ما هستی پس ما را بر گروه کافران یاری فرما

﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه مشاهدات پیامبر را در شبی که خداوند پیامبرش را به آسمان‌ها بر بیان می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به سدرۃ المنتهی رسیدم که برگی از آن بر امتی سایه می‌انداخت و من نسبت به مقام پروردگارم مانند فاصله دو قوس یا کمتر قرار گرفتم که پروردگارم مرانداد داد ﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ﴾

عرض کردم: من از جانب خود و اتم گفتم. ﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ﴾ و مومنین همه به خدا و فرشتگان و کتابهای او و رسولانش ایمان آوردند و می‌گویند ما بین

هیچکدام از رسولان فرقی قائل نمی‌شویم.

حضرت فرمود: عرض کردم. ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ شنیدیم و اطاعت کردیم: ای پروردگار ما آمرزشت را طلب می‌کنیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

خداوند فرمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ خداوند هیچ نفسی را جز به قدر طاقتش تکلیف نمی‌کند، تا از نیکیها کسب نماید و هر چه از بدی کسب کرد خودش باید جوابگوی آن باشد. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ پروردگارا اگر فراموش کردیم و یا به خطا رفتیم بر ما سخت مگیر.

خداوند فرمود: تو را مؤاخذه نمی‌کنم

عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ پروردگارا باری که در توان ما نیست بر ما تحمیل مفرما همچنانکه بر گذشتگان تحمیل فرمودی.

خداوند فرمود: بر تو تحمیل نمی‌کنم.

عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ پروردگارا آنچه که در طاقت ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما در گذر، گناهان ما را ببامرز و بر ما رحم نما، که تو یاری دهنده و کارساز مائی پس ما را بر گروه کافران یاری ده پس خداوند فرمود: آن را به تو و امتت اعطا کردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هیچ پیامبری را مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی نداشته وقتی که برای امتش این خصال را درخواست نمود همه آنها را به او اعطا کرد.^۱



تفسیر سورة آل عمران

۳ - سورة آل عمران در

مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰

آیه است

کتابخانه کبیریه مسجد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)
مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)

۱- الم

۲- معبودی جز خدای یگانه نیست که زنده و پایدار است.

۳- به حق، کتاب (قرآن) را بر تو مازل کرد که تصدیق کننده کتاب‌های

آسمانی قبل از خود است و تورات و انجیل را مازل کرد

۴- پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و میر کتاب فرقان (قرآن) را مازل

کرد همانا آمان که به آیات خدا کافر شدند برای آنها عذاب سختی است، که

خداوند توانا انتقام گیرنده است.

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام از آیه ﴿الم اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ
التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ، هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ سؤال کردم

فرمود: عرقان به هر امر محکمی گفته می شود و کتاب به همه قرآن اطلاق می شود که پیامبران گذشته را تصدیق می کند.^۱

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

۶- او آن کسی است که شماها را در رحم (مادران) آن طور که می خواهد-

صورت می دهد، حدایی حرا و بیست، او عزیز و حکیم است

﴿ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ﴾ یعنی شماها را به

صورت های مرد و زن و سیاه و سفید و سرخ و در صحت و مرض می آفریند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ

مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ

كُلِّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

۷- اوست حدایی که قرآن را بر تو نازل کرد که بعضی از آن کتاب آیات

محکم است که اساس و ریشه کتاب می باشد و بعضی دیگر متشابه است، و

آیهایی که در دلشان انحرافی است به دنبال (آیات) متشابه می روند تا

فتنه گری کنند، و تاویل مادرستی از آن ارائه می کنند، در صورتی که تاویل آن

را جز خدا و راسخان علم نمی دانند، می گویند ما نه همه آن ایمان آوردیم

که همه از جانب پروردگار ماست و متذکر می شود هر صاحبان حرد و

اندیشه

۱ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۶ - تفسیر هبشی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۰

تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۵ - تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ﴾ محکمات در قرآن آن است که تاویلش در خود قرآن آمده
است مانند ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ
وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَفَيْنِ ﴾ ای
اهل ایمان، چون بخواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج
بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید

و مانند آیه ﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ
وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ
أَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي
حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ
الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴾^۱ مانند این آیات که در
قرآن زیاد است.

محکم آن چیزی است که تاویلش در قرآن آمده است.

و اما متشابهات آن است که در قرآن یک لفظ است اما دارای معانی مختلف
می باشد؛ چنانکه ذکر کردیم که کفر بر پنج وجه و ایمان بر چهار وجه است و
نیز فتنه و ضلال که هر کدام دارای وجوه گوناگون است که ما تفسیر هر

۱ سوره مائده، آیه ۶

۲ سوره نساء، آیه ۲۳ ازدواج با مادران و دختران و حواهران و عَمَّه‌ها و خاله‌ها و دحبران
برادر و دحبرن جوهر و مادران رضاعی و حواهران رضاعی و مادران رن و دحبران رن که در
دامن شمه تربیت شده‌اند اگر با آن رن مباشرت کرده باشید بر شما حرام شده و اگر دخول با آن رن
نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید) و بر حرام شدن فرزندان رضاعی و
بر حرام شدن جمع میان دو حواهر مگر آنچه پیش از برول این حکم کرده‌اند (که حد از آن
درگذشت) بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

آیه ای را در موضع خود بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی
 ﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ ﴾ یعنی کسانی که در قلبهایشان شک
 است.

﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ﴾

یزید بن معاویه گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین
 راسخون در علم است که همه قرآن اعم از تفسیر و تاویل را می دانست و
 چیزی نبود که خداوند بر آن حضرت نازل کند و آن حضرت تاویل آن را
 نداند؛ و اوصیا بعد از آن حضرت نیز به همه قرآن علم داشتند.
 راوی گوید عرض کردم فدایت کردم فرزند خطاب درباره شما سخن
 بزرگی می گوید؟

حضرت علیه السلام فرمود: چه می گوید؟

عرض کردم: می گوید که شماها حلال و حرام و قرآن را می دانید.
 فرمود: (راست می گوید) علم حلال و حرام و قرآن در کنار آن علمی که در
 شب و روز اتفاق می افتد سهل و آسان است.^۱

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
 الْوَهَّابُ (۸)

۸- پروردگارا، دل‌های ما را بعد از هدایت کردن منحرف مگردان، و او بطف

خود رحمتی بر ما عطا فرما، مدرستی که تو بسیار بخشنده‌ای.

﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ﴾ یعنی شک نمی کنیم.

إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰)

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱)

۱۰- مال و فرزندان هرگز کافران را از عذاب خدا نجات نمی دهد، و آنها خود آتش افروز جهنم هستند.

۱۱- (ایس گروه میر) مانند فرعونیان و افراد قبل از آنها، آیات ما را تکذیب کردند، خداوند هم آنها را (به کفر) گناهانشان گرفت و خداوند سبقت گیرنده است.

﴿أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾ یعنی آنها هیضم آتش هستند.
﴿كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی فعل و اعمال آل فرعون.

قُلْ لِلدِّينِ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲)
قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فَيْتِنِ الْقُرْآنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ
يَزُودُهُمْ بِثَابِتِهِمْ رَأْيَ الْغَيْبِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِزَّةَ
لِأُولِي الْأَنْصَارِ (۱۳)

۱۲- به آنها می گوید که کافر شدند بگو: به رودی مغلوب خواهید شد و به سوی جهنم محسوس می شوید که بد جایگاهی است

۱۳- برای شما نشانه ای است از دو گروهی که در هنگام جنگ (بدر) با هم روبرو شدند که یک گروه در راه خدا جهاد می کرد و گروه دیگر کافر بودند، و کافران با چشم خود مؤمنان را دو برابر آنچه که بودند می دیدند، و خدا هر کسی را که بخواهد با یاری خود تأیید می کند، بررسی که در آن عمرتی

از برای بیابان است

﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُهُمْ وَ يُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ ﴾

این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده است. هنگامی که رسول خدا ﷺ بعد از جنگ به سوی قبیله بنی قینقاع آمده و به بازار نبط وارد شده و آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای جماعت یهود! آیا می‌دانید آنچه را که بر سر قریش آمده در حالی که آنها از لحاظ جمعیت و سلاح از شماها بیشتر بودند؟ پس از آنها عبرت بگیرید و اسلام بیاورید.

گفتند: ای محمد! آیا گمان می‌کنی که جنگ با ما مانند جنگ با قومت قریش است؟ به خدا سوگند اگر با ما جنگ کنی ما را مردانی خنکجو خواهی یافت.

جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد! ﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُهُمْ وَ يُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ یعنی گروه مسلمانان و گروه کفار ﴿ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيِ الْعَيْنِ ﴾ یعنی مانند مسلمین بودند.

﴿ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ ﴾ یعنی خداوند رسول خدا ﷺ را در روز بدر یاری فرمود که در آن عبرتی از برای دیده‌های بینا است^۱

رَبِّ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّسْلِ وَ الْمَالِ وَ الْحَبْلِ وَ الْخَيْلِ وَ النَّسْمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ خِزْيُ الْعَذَابِ (۱۴)

﴿ قُلْ أَتَبْكُم بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الَّذِينَ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ تَعَالَى
بِالْعَمَلِ (۱۵)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶)
الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُقِيقِينَ وَالْمُتَصَفِّرِينَ بِالشَّجَارِ (۱۷)
۱۴- برای مردم محنت شهوات نفسانی از زنها و فرزندان و کینه‌های پرار
طلا و نقره و اسبهای ممتاز و بیکو و چهارپایان و رازعت ریا جسته داده
شده است، آنها بهره‌رندگان دنیاست و سرانجام جایگاه بیکو در سرد
خداست

۱۵- (ای پیامبر) بگو، آیا می‌خواهید شما را آگاه به بهتر از آن (سرمایه‌های
دنیوی) بگردانم؟ آنهایی که از خدا بترسند سرد پروردگارشان باعهای
بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاویدانه
خواهند بود و رمانی پاکیزه و حشودای خدا (را دارند)، و خداوند به حال
بندگان بیناست

۱۶- آنهایی که می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را
بخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار.

۱۷- آنها صبرگسندگان (در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند)
و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استعفاء کنندگان در سحرها
می‌باشند.

﴿الْقَنَاطِيرِ﴾ یعنی پوست گاو نر که از طلا پر باشد.

﴿وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ﴾ یعنی اسبان چریده چاق و چهارپایان

﴿وَالْحَرْثِ﴾ یعنی زراعت.

﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ یعنی برگشتنی نیکو به سوی خداست.

و فرمود ﴿أَأُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ سپس خبر داد که این برای کسانی است که ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُتَغَفِّرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار. پس آنها صبر کنندگان در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند و راستگویان و فرمانبرداران و افعال کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها می‌باشند.

سپس خبر داد که آنها کسانی هستند که ﴿الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الْمُتَغَفِّرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ اهل دعا هستند.
﴿وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ زنهایی مطهر که در بهشت نه حیض می‌بینند و نه به نجاسات دنیوی آلوده می‌گردند.

سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر علیه السلام

عمر [عمیر] بن عبد الله ثقفی گوید: هنگامی که هشام بن عبد الملك امام باقر علیه السلام را از مدینه به شام آورد، آن حضرت در مجالس مسلمانان می‌نشست و آنها نیز سؤالاتشان را از امام علیه السلام می‌پرسیدند. امام علیه السلام مشاهده کرد که گروه گروه از نصاری از کوهی بالای می‌روند، سؤال کرد. اینها چه کسانی هستند؟ آیا امروز عید آنهاست؟

گفتند: نه ای فرزند رسول خدا، آنها عالمی دارند که در بالای کوه در داخل غاری زندگی می‌کند و سالی یک بار از غار بیرون می‌آید و به سؤالات مردم جواب می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود آیا او علمی هم دارد؟

گفتند: او داناترین مردم است، او یاران و حواریون از اصحاب عیسی علیه السلام را درک کرده است.

امام فرمود: ما هم به نزدش برویم. سپس امام علیه السلام سرش را پوشانده و با اطرافیان از کوه بالا رفته و در میان مردم نصاری نشستند. نصاری فرشی را پهن کرده و بالش را برای تکیه گذاشتند و بعد وارد غار شده و آن عالم مسیحی را بیرون آوردند، او با چشمانی که شبیه چشمان مار افعی می ماند نگاهی به جمعیت کرده و آنها را از زیر نظر گذراند و سپس رو به امام محمد باقر علیه السلام کرد و گفت: آیا تو از ما هستی یا از امت مرحومه ای؟

امام علیه السلام فرمود: از امت مرحومه هستم.

گفت: از عوام آنها هستی یا از علمایشان؟

فرمود: از عوامشان نیستم.

گفت: آیا من از تو سؤال کم یا تو از من سؤال می کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن؟

گفت: ای جمعیت! مردی از امت محمد می گوید که من از او سؤال کنم زیرا که او دانا به مسائلی است. سپس گفت: ای بنده خدا! به من بگو آن کدام زمان است که نه از شب است و نه از روز؟

فرمود: آن زمان مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید است.

گفت: چرا آن زمان از شب و از روز حساب نمی شود پس آن از کدام زمان

است؟

امام علیه السلام فرمود: آن از زمان بهشت است که افراد مریض در آن زمان

می میرند.

گفت: راست گفتی: آیا باز من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن

گفت: اهل بهشت چگونه غذا می‌خورند در حالی که هیچ نیازی به دستشویی ندارند مثال دنیوی آن را برای من بازگو؟

فرمود: مثل آن مانند جنین در شکم مادر است که از آن چیزهایی که مادرش می‌خورد او هم تغذیه می‌کند ولی غائط ندارد

گفت: راست گفتی! ولی چرا نگفتی که از علما مسلمین نیستی؟

امام علیه السلام فرمود: من گفتم که از جاهلانشان نیستم.

دوباره پرسید: من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟

فرمود: تو سؤال کن.

آن عالم نصاری رو به جمعیت کرد و گفت: الآن سؤالی می‌کنم که قادر بر جواب دادن به آن نباشد و بعد رو به امام علیه السلام کرد و گفت: به من بگو از آن زنی که در یک ساعت به دو بچه آبستن شد و در یک ساعت هم آنها را به دنیا آورد و آن دو بچه در یک ساعت هم مردند و در یک قبر هم دفن شدند و این در حالی بود که یکی از آنها صد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال زندگی کرد، آن دو چه کسانی هستند؟

امام علیه السلام فرمود: آن دو یکی عَزِیز و دیگری عَزْرَه بودند که مادرشان دو قلو آنها را در شکم داشت همچنانکه گفتی، و آنها را در یک ساعت به دنیا آورد همچنانکه گفتی، عَزْرَه و عَزِیز سی سال زندگی کردند سپس خداوند عَزِیز را صد سال میراند و عَزْرَه زنده بود بعد از صد سال خداوند عَزِیز را زنده کرد و عَزِیز بیست سال با عَزْرَه زندگی نمود و آن دو در یک ساعت مُردند و در یک قبر هم دفن شدند.

آن عالم نصاری گفت: ای جمعیت نصاری من مردی داناتر از این شخص ندیده‌ام تا زمانی که او در شام است از من سؤالی نکنید و به عار خود رفت و امام باقر علیه السلام با جمعیت نصاری از کوه پائین آمدند^۱

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْقَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا
خَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَسْمًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ (۱۹)

۱۸ - خداوند شهادت می‌دهد که معبودی جز او نیست و ملائکه و صاحبان دانش نیز شهادت به یکتایی خداوند می‌دهند در حالی که (خداوند) به عدالت رفتار می‌کند، معبودی جز او نیست که عزیر و داناست

۱۹ - همانا دین برد خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده است اختلافی بوجود نیاورده‌اند، مگر بعد از آگاهی و علم، و آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خودشان، و کسی که به آیات الهی کافر شود (بترسد که) همانا خداوند سریع الحساب است

﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ عطف بر ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ است

﴿الْقِسْطُ﴾ یعنی عدل.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ یعنی تسلیم در برابر خداوند و اولیانش

که همان تصدیق است، و خداوند ایمان را تصدیق نامیده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید خداوند یک درجه ایمان را بر اسلام برتری داده

است همچنانکه درجه‌ای کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده است^۱

حضرت علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید اسلام را چنان می‌شناسیم که نه قبل از من و نه بعد از من اسلام را آنچنان نشناسانده باشند، اسلام همان تسلیم است، تسلیم همان یقین است، یقین همان تصدیق است، پس تصدیق همان اقرار به زبان است، و اقرار همان اداء است، و اداء همان عمل کردن به آن است و مومن کسی است که دینش را از پروردگارش اخذ می‌کند؛ همانا مومن ایمانش را به وسیله عملش می‌شناساند و کافر کفرش را به وسیله انکار کردنش می‌شناساند، ای مردم دیتان را حفظ کنید، در حال دینداری مرتکب گناه شدن بهتر است تا اینکه در حال غیر دینداری کار نیک انجام دادن، گناه شخص دیندار آمرزیده می‌شود اما کار نیک و حسنه غیر دیندار و کافر مورد قبول واقع نمی‌شود.^۲

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّخُوا مِنْهُمْ نَفَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

۲۸- اهل ایمان نباید مؤمنین را رها کرده و کافران را دوست خود بگیرند، و هر کس چنین کند هیچگونه رابطهای با خدا ندارد، مگر آنکه از سر اسباب برسد (و از روی نفی با آنها دوستی کند) و خداوند شما را از (دور مانی) خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خداست

﴿ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۰

۲. بهج البلاغه، حکمت ۱۲۵؛ معانی الاحبار، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۱.
روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۳؛ لمالی شیخ صدوق، ص ۲۵۱

ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ﴿

این آیه رخصت ظاهری می‌دهد نه رخصت باطنی، در ظاهر از روی تقیه با آنها دوستی کند ولی از دل با آنها دشمن باشد.

تقیه به مؤمن این اجازه را می‌دهد به خاطر اینکه خودش را نگهدارد در ظاهر با کافر هم کیش شود، همانند او نماز بخواند، روزه بگیرد و لکن در باطن ایمان به خدا داشته باشد و عقیده به خلاف آنچه که انجام می‌دهد داشته باشد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

۳۱- (ای محمد به آنها) بگو. اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خداوند بپیر شما را دوست بدارد و گناهانتان را بپارزد که خداوند بخشنده و مهربان است

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ الْآيَةِ ﴾ پس نشانه دوست داشتن خداوند بنده‌هایش را همان رحمت الهی از برای آنهاست ؛ و نشانه دوست داشتن بنده‌ها خداوند را همانا عبادت کردن خداوند تبارک و تعالی است.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳)

۳۳ بدستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان

مرتری داد

﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى

الْعَالَمِينَ ﴿ لفظ آیه عام و معنایش خاص است و همانا فضل و برتری آنها بر عالم زمان آنهاست.

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: آیه این چنین «و آل عمران و آل محمد علی العالمین» نازل شده بود پس «آل محمد» را از قرآن برداشته اند.^۱

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِنْ
الَّذِي كَرَّمْتَ كَأَلْثَمِي وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ (۳۶)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ
عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

هُدًى لَّكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ
الدُّعَاءِ (۳۸)

فَنَادَتْ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُنْزِلُكَ سَخِي
مُضِدًّا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَتَيْدًا وَحَصْرًا وَنَبَأًا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

۳۵- هنگامی که همسر عمران گفت پروردگارا آنچه را که در شکم (رحم) دارم برای تو بدر کردم که محرر (فقط در حلقه تو) باشد، پس آن را از من قبول فرما بدرستی که تو شوا و دانا هستی

۳۶- پس هنگامی که بچهاش را ندیا آورد گفت: پروردگارا من دختر ندیا آورده‌ام، و خداوند آگاه بود از آنچه که ندیا آورده بود، و پسر ماسد دحیر نیست و من او را مریم نام گذاشتم و همانا من او و دریه‌اش را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم.

۳۷- پروردگارش آن (مریم) را سیکویی از او قبول فرمود و او را به بیکی رویانید (پرورش داد) و زکریا کفالت او را بر عهده گرفت، (زکریا) هر وقت بر محراب او وارد می‌شد در بردش غذایی می‌دید، پرسید ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند.

۳۸- در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرمیدی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی

۳۹- او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به بچگی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آفاست و مزد رها نمی‌رود (اردواح می‌کند) و پیامبری از یکتا است

قصه حضرت مریم علیها السلام

﴿ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾

خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی نمود که من بچه‌ای به تو عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریض‌ان پیسی را شفا بدهد و مردگان را به اذن الهی زنده نماید. عمران این خبر را به زنش مژده داد و پس از مدتی همسرش حامله گشت و گفت: پروردگارا آنچه که در شکم دارم آن را نذر عبادتگاه تو

می‌کنم. در آن زمان اگر کسی مذری می‌کرد فرزندی را در عبادتگاه می‌گذاشت. «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ» چون بچه را به دنیا آورد گفت: پروردگارا من بچه دختر به دنیا آورده‌ام و خداوند به حال من داناتر است و بچه پسر مانند دختر نیست.

و توبه من وعده پسر داده بودی «وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یعنی من او را مریم نام گذاشتم، او و دریه او را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار داده‌ام. پس خداوند عیسی علیه السلام را به مریم عنایت فرمود.

ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود اگر به شماها بگوئیم که ما دارای فرزند پسری می‌شویم ولی آن نوزاد دختر بود و فرزند او یا نوه‌اش پسر بود آن را منکر نشوید که چرا آن فرزند پسر نشد، چرا که ممکن است پیشگویی ما درباره فرزند او و یا نوه او باشد همانا خداوند به عمران وحی نمود که من به تو فرزندی پسر عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا دهد و مردگان را به اذن من زنده نماید و او را رسول خود برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم و عمران بشارت الهی را برای زنش «حنه» که مادر مریم بود گفت؛ چون حنه حامله گشت فکر می‌کرد که حملش پسر است ولی چون آن را به دنیا آورد دید که دختر است گفت: پروردگارا فرزند دختر مانند پسر نیست چرا که دختر نمی‌تواند پیامبر باشد.

خداوند فرمود: خداوند می‌داند که بچه تو چیست. هنگامی که خداوند عیسی علیه السلام را به حضرت مریم عنایت نمود او آن فرزندی بود که خداوند آن را به عمران بشارت داده بود.

پس زمانی که ما به شماها درباره خود به فرزند پسری بشارت می‌دهیم شاید وعده ما در فرزند آن و یا در فرزند فرزند او باشد پس وقتی فرزند او را دختر دیدید فوراً آن خبر ما را منکر نشوید.^۱

چون مریم به حد بلوغ رسید به محراب عبادت خود رفت و پرده‌ای را در اطراف خود کشید به طوری که کسی او را نمی‌دید. زکریا به محراب عبادت او می‌رفت در نزد او در زمستان میوه‌های تابستانی و در تابستان میوه‌های زمستانی می‌دید و به مریم می‌گفت: ﴿أَنْتَ لَكَ هَذَا فَتَقُولُ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند. در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت. پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی. او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آقا است و نزد زنها نمی‌رود (ازدواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است. ﴿حَصُورًا﴾ یعنی آن کسی که نزد زنان نمی‌رود.

قَالَ رَبُّنَا نَكُونُ لِي غُلَامًا وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي غَافِرَةٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَقُولُ مَا يَشَاءُ (۴۰)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَاءً وَ ذَكْرَ
زَنْتِكَ كَثِيرًا وَ سَمْعًا بِالْعَمِيِّ وَ الْإِنِّكَارِ (۴۱)

۴۰- عرصه کرد پروردگارا آیا دارای سر بجهای می شوم درحالی که پیر
شده‌ام و رسم پیر مانده است؟ فرمود اسچین خداوند آنچه را که می خواهی
انجام می دهد

۴۱- عرصه کرد پروردگارا برای من شانهای قرار بده فرمود نشانهات این
است که سه روز جریا اشاره و رسم با مردم سخن بخواهی گفت،
پروردگارت را ریاد یاد کن و او را هنگام شام و صبح تسبیح نما
﴿عاقراً﴾ یعنی زنی که حیض نمی بیند. زن یا نسه.

﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ قَالَ زَكَرِيَّا رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ
آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَاءً رَکویا همان کرد که شیاطین
هستند که به او بشارت می دهند و لذا گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾ قَالَ آيَتُكَ
أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَاءً پس سه روز لال شده و قادر به حرف
زدن نشد.

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲)

۴۲- هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم همانا خداوند تو را برگزیده و
پاکیزهات قرار داده و تو را بر زبان عالم مرتوی داده است

﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

خداوند او را دوبار برگزید، اول او را از میان سایر زنان انتخاب نموده و

برگزید و دوم اینکه بدون داشتن شوهر به او فرزند عنایت کرد و او را با این امتیاز بر همه زنان عالم ممتاز نمود.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)
ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَعَهُمْ آيَاتُهُمْ
يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

۴۳- ای مریم برای پروردگارت خضوع کن، سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن.

۴۴- (ای پیامبر) این از خبرهای عیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن زمانی که قلم‌هایشان را (برای قرعه) می‌انداختند تا کدامشان سرپرستی مریم را بر عهده بگیرند و با همدیگر در حال نزاع بودند در میانشان نبودی

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ همانا او برای من به رکوع می‌رود و سجده بجای می‌آورد و سپس خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَعَهُمْ آيَاتُهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ این مطلب از اخبار غیب است که ما آن را به تو وحی کردیم و ای محمد تو آن روز با آنان نبودی که داشتند قرعه می‌انداختند تا معلوم کنند کدام یک از آنان سرپرستی مریم را عهده‌دار شود.

و نیز می‌فرماید: وقتی مریم متولد شد، آل عمران در مورد او بگو مگو کردند، هر کسی می‌گفت سرپرستی او یا من باشد، تا آنکه به معبد رفتند و قرعه انداختند و از میان چوب‌های قرعه، قرعه به نام زکریا درآمد و او کفالت مریم را بر عهده گرفت.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ أَنْتُمُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵)

۴۵ - هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم خداوند تو را بشارت به کلمه‌ای از جانب خودش می‌دهد که اسمش مسیح، عیسی پسر مریم است که در دنیا و آخرت صاحب جاه و کرامت و از مقربین (الهی) است

﴿ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴾ یعنی صاحب جاه و

کرامت.

داستان به دنیا آمدن عیسی و روایات در این زمینه را در سوره مریم آورده‌ایم.^۱

وَرَسُولًا إِلَىٰ نَسِ إِسْرَآئِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتْرِي الْأَكْمَةَ وَالْأَنْزَصَ وَ أَخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتَبْسُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ هِيَ إِلَّا لَكُمْ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ نَفْسَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۵۰)

۴۹ - و (تو را به رسالت) به سوی من اسرائیل فرستاد تا به آنها بگویدی همانا من از طرف پروردگارتان شانه‌ای برای شما آورده‌ام، من پجیری از گل ماسه پریده درست می‌کنم و بر آن می‌دمم پس به اذن خداوند پرده‌ای می‌شود، و به اذن خداوند کور مادرزاد و مبتلایان به پستی را شما می‌دهم، و مردگان

راه اذن جدا رنده می‌کنم. و از آنچه در خانه‌هایتان می‌خورید و ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم بدرستی که در آن برای شما نشانه‌ای هست اگر از ایمان آوردن‌گان باشید.

۵۰- و توراب را که قبل از من بود تصدیق می‌کنم و بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود را حلال می‌کنم، و با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان پیوسته‌تان آمده‌ام پس از خداوند نترسید و مرا اطاعت کنید

﴿ اَنْتِیْ اَخْلَقْتُمْ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ﴾ یعنی قادر به آن هستم که از خاک برای شما پرندehای خلق کنم.

امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَ اَنْبِئْكُمْ بِمَا تَأْكُلُوْنَ وَ مَا تَدْخُرُوْنَ فِيْ بُيُوتِكُمْ ﴾ می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌فرمود: من فرستاده خداوند به سوی شما هستم، از گل پرندehای درست می‌کنم و سپس بر آن می‌دمم و آن به اذن الهی پرواز می‌کند، کوران مادرزاد و مریضمان پیسی را شفا می‌دهم.

بنی اسرائیل گفتند: ما این عمل تو را سحر و جادو می‌بینیم به ما آیتی را نشان بده که ما بفهمیم تو راست می‌گویی.

عیسی علیه السلام به آنها فرمود: آیا به شماها خبر بدهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید قبل از اینکه از خانه‌هایتان بیرون بیایید و شب چه ذخیره می‌کنید تا بدانید که من راست می‌گویم.

گفتند: بله!

پس حضرت عیسی علیه السلام به آنها می‌فرمود: که شب چه خورده و چه نوشیده‌اید و به کجا رفته‌اید؛ در این هنگام بعضی از بنی اسرائیل آن را قبول کرده و به عیسی ایمان آوردند و بعضی‌ها نیز آن را منکر شده و کافر شدند و

برای آنها در این معجزه نشانه‌ای بود اگر ایمان می‌آوردند
﴿وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ آنها عبارت بودند از رور
 شب، چربی و پرندگان که خداوند بر بنی اسرائیل حرام کرده بود.^۱

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ
 أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)

۵۲- پس هنگامی که عیسی از آنها احساس کفر کرد گفت چه کسی مرا
 سوی خداوند یاری می‌کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به حد
 ایمان آوردیم، و شهادت بده که ما اسلام آورده‌ایم.

امام صادق علیه السلام درباره آیه **﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾**
 می‌فرماید: یعنی هنگامی که شنید و دید که آنها کفر می‌ورزند. حواس
 پنجگانه‌ای که خداوند آنها را در وجود آدمی قرار داده، حواس شنیداری
 است، حواس بینایی است که برای دیدن رنگ‌های گوناگون و تشخیص دادن
 آنها از یکدیگر می‌باشد، حواس بویایی است که از برای تشخیص بوهای
 خوش و ناخوش می‌باشد، حواس چشایی است که از برای تشخیص مزه‌های
 غذاها به کار می‌رود و حواس لامسه است که برای شناخت سرما و گرما و
 اجسام نرم و خشن به کار می‌رود.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ مَا مَنَعَكَ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَنْجِبُكَ
 مِّنَ الدِّينِ أَنْ تَقُولَ قَوْلُكَ قَاتِلُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۶

۲- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۲

فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

۵۵- (به یاد آورید) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی، همانا من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از افرادی که کافر شدند پاک می‌گردانم و افرادی را که از من پیروی کردند تا روز قیامت بر سر از افرادی که کافر شدند قرار می‌دهم، سپس به سوی من بازگشت می‌کنید، پس بر سر آنچه که با هم اختلاف داشتید به حق حکم می‌کنم.

قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی علیهِ السَّلَام

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ اذْفَعْكَ إِلَىٰ مَظْهَرِّكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾

حمران بن أعین از امام باقر علیهِ السَّلَام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در آن شبی که خداوند عیسی را به آسمان برد حضرت به اصحابش وعده کرد که در نزد آن او جمع شوند که دوازده نفر بودند. آنها را وارد خانه‌ای کرد و از گوشه آن خانه چشمه‌ای بیرون آورد. در آن چشمه خودش را شسته و در حالی که آب از سرش می‌ریخت به نزد اصحابش آمد و به آنها فرمود: خداوند متعال به من وحی کرده است که امشب مرا به آسمان می‌برد و از شما یهودیان پاک می‌گرداند، پس کدام یک از شما می‌خواهد شیه من شود که در این صورت کشته می‌شود و به دار او ریخته می‌گردد و همین شخص در بهشت با من و هم درجه من خواهد بود.

حوانی از میان آنها گفت: ای روح الله من!

فرمود: تو همان کس هستی. و به بقیه فرمود: یکی از شماها قبل از اینکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود.

یکی از آن میان گفت: ای پیامبر خدا! آیا آن من هستم؟

فرمود: اگر آن را در خودت حس می‌کنی پس تو هستی و سپس فرمود آگاه باشید که بعد از من به سه گروه تقسیم می‌شوید که دو گروه از آنها در آتش جهنم می‌باشند و یک گروه که از شمعون پیروی می‌کند و با خدا راستگو و راستگفتار هستند اهل بهشتند سپس خداوند حضرت عیسی علیه السلام را در حالی که اصحاب او را می‌دیدند از گوشه خانه به آسمان برد یهودیان که در جستجوی عیسی علیه السلام بودند آمدند. مردی که حضرت فرموده بود قبل از آنکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود را گرفتند و آن جوانی را هم که به شکل عیسی علیه السلام در آمده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب آویختند و او همه آن دوازده کفر را انجام داد.^۱

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَبَنَاءَنَا وَبَنَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَكَ الْبُوءَ عَنِ الْكَادِبِينَ (۶۱)

۵۹- درستی که مثل عسی در برد خداوند همانند آدم است که او را ر

حاک آفرید سپس به او فرمود موجود باش و او هم موجود شد

۶۰- حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کسندگان باش

۶۱- پس کسانی که بعد از آن علم و دانشی که درباره عسی به تو رسیده باز

تا تو محاصره کنی، به آنها بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که
به مکه حاکم ما هستید را دعوت کنیم و آنگاه معامله نمائیم و لعنت
خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

نماز مسیحیان در مسجد

امام صادق علیه السلام می فرماید: نصاری نجران وقتی برای شرفیابی حضور
رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، سه نفر از بزرگانشان به نام اتم و عاقب و
سید با آنان همراهی نمودند، در مدینه وقتی موقع نمازشان رسید، ناقوس
نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول
الله این مسجد تو است، مسجد اسلام است، چرا باید در اینجا ناقوس بنوازند؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید.

بعد از آنکه از نمازشان فارغ شدند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شده،
پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می کنی؟

فرمود: به شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست و اینکه من
فرستاده خدایم و اینکه عیسی علیه السلام بنده ای است مخلوق که می خورد و
می نوشید و سخن می گفت.

پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟

در اینجا به رسول خدا وحی شد که به ایشان بگو: شما در باره آدم چه
می گوئید؟ آیا بنده ای مخلوق بود، می خورد و می نوشید و سخن می گفت و
عمل زناشوئی انجام می داد یا نه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله همین سؤالات را از ایشان
کرد.

حواب دادند: بله بنده ای مخلوق بود و کارهایی را که برشمردی انجام

می داد.

فرمود: اگر بنده بود و مخلوق پس پدرش که بود؟

مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند و خدای تعالی این آیه را فرستاد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد. حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

و نیز این آیه را که فرمود: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» پس کسانی بعد از آن علم و دانشی که درباره عیسی به تو رسیده باز با تو محاجه کنند، به آنها بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که به منزله جان ما هستند را دعوت کنیم و آن‌گاه مباحله نمائیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم

رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: پس با من مباحله کنید، اگر من راستگو بودم لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر دروغگو و کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود.

مسیحیان گفتند: یا ما از در انصاف سخن گفتی.

قرار گذاشتند همین کار را انجام بدهند. وقتی به منزل خود سرگشتند، رؤسا و بررگانشان سید و عاقب و اهتم گفتند: اگر خودش با امتش به مباحله بیایند، مباحله می‌کنیم چون می‌فهمیم که او پیامبر نیست و اگر خودش با اقربانش به مباحله بیاید مباحله نمی‌کنیم، چون هیچکس علیه زن و بچه خود

اقدامی نمی‌کند، مگر آنکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در ادعایش راستگو است.

فردا صبح به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام برای مباحله آمده‌اند نصارا پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: این مرد پسر عمو و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه علیها‌السلام است و این دو کودک، دو فرزندانش حسن و حسین علیهم‌السلام هستند.

نصارا سخت دچار وحشت شده و به رسول خدا ﷺ گفتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباحله معاف بدار.

رسول خدا ﷺ با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند.^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُخَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَيْنِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵)

هَآ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ خَاجَجْتُمْ فِينَا لَكُمْ يَهِ عَلِمَ قَلِمَ تُخَاجُّونَ فِينَا لَيْسَ لَكُمْ يَهِ عَلِمَ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶)

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

إِنَّ أَوَّلَى الْبَآئِسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّعَوْهُ وَهَآ النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا

يَشْفُرُونَ (۶۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)

۶۵- ای اهل کتاب، چرا درباره (آن) ابراهیم مجادله می‌کنید؟ در حالی که

تورات و انجیل بعد از او نازل شده است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۶- شماها درباره آنچه که علم داشتید با هم مجادله می‌دید، پس چرا

درباره آنچه که علم ندارید مجادله می‌کنید؟ و خداوند می‌داند و شماها

نمی‌دانید.

۶۷- ابراهیم به یهودی بود و نه صابری، بلکه (خداپرستی) موحد و

مسلمان بود و از مشرکان نبود.

۶۸- همانا بر دیگرین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از و پیروی

می‌کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست

مؤمنان است

۶۹- گروهی از اهل کتاب دوست داشتند شما را گمراه کنند، و آنها چرا

خودشان را گمراه نمی‌کنند، و نمی‌فهمند

۷۰- ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کافر می‌شوید و در حالی که به

صدق آن گواهی می‌دهید؟!

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَ

الْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

سپس فرمود: ﴿ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ ﴾ یعنی شماها یا آنها.

﴿ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی به آنچه که در تورات و انجیل آمده

است.

﴿ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی چرا درباره آنچه که در

صحف ابراهیم است و بدان علم ندارید محاجه می کنید و خداوند می داند آنچه را که شما نمی دانید.

سپس فرمود: ﴿ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ سپس خداوند عزوجل نزدیکترین مردم به ابراهیم که حج بجای آورد را توصیف کرده و می فرماید: ﴿ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ عمر بن یزید گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شما از آل محمد هستید.

عرض کردم: فدایت کردم از خود آنها.

سه بار فرمود: بله، از خود آنها. سپس به همدیگر نگاهی کردیم و بعد فرمود: ای عمر خداوند تبارک و تعالی در کتابش می فرماید: ﴿ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴾^۱ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند؛ و خداوند سرپرست مؤمنان است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

۷۱- ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل مشبه می کنید و حق را می پوشانید

در حالی که می دانید؟!

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ^۱ یعنی آنچه در تورات درباره صفات رسول خدا ﷺ آمده است را می دانستند ولی آن را کتمان می کردند.

و قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَخَرُّوا
السَّهَارَ وَانكَبَرُوا أَجْرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲)

۷۲- و گروهی از اهل کتاب گفند به دین و کتابی که برای مومنان نازل شده
در اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید، شاید آنها (بدبوسیها)
از اسلام برگردند

تغییر قبله

این آیه درباره قوم یهود نازل شده است که صبح گفتند به آنچه به محمد
نازل شده ایمان آوریم و شب به آن کافر شدیم.

در روایت ابوالجارود آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا
ﷺ وارد مدینه شد، رو به بیت المقدس نماز می خواند، یهود خیلی خوشحال
شدند و بعد از آنکه خدای تعالی قبله اش را از بیت المقدس به سوی کعبه - بیت
الحرام - برگردانید، یهود از این عمل سخت به خشم آمدند. این تغییر در وسط
نماز ظهر بود، گفتند: محمد نماز صبح را به سوی بیت المقدس قبله ما خواند و
همه شما یهودیان به این دستور که در اول روز بر محمد نازل شده ایمان
بیاورید و بدانچه در آخر روز نازل شده کفر بورزید، و منظورشان از آنچه
در آخر روز نازل شده، همان تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه است
شاید که به سوی قبله ما برگردد.^۱

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَاطِلٌ فِي الْأُمْنِينَ
سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

۷۵- بعضی از اهل کتاب افرادی هستند که اگر مال بسیاری را در برداشته به امانت بگذارند به تو برمی گردانند، و برخی دیگر بر هستند که اگر یک دینار در برداشته به امانت بگذارند بر تو رد نمی کنند مگر آنکه بر مطالبه آن سخت گیری کنی، این به خاطر آن است که می گویند ما در مقابل غیر یهود مسئول نیستیم، و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

﴿ وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَاطِلٌ فِي الْأُمْنِينَ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمْنِينَ سَبِيلٌ ﴾ یهود گفتند که بر ما گرفتن مال کسانی که بر آنها کتاب نازل نشده حلال است، پس خداوند آن را رد کرده و فرمود: ﴿ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ عَهْدَ اللَّهِ وَآمَانَهُمْ نَسًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا نَكَلْنَهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْتَظِرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرْكِبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

۷۷- کسانی که عهد خدا و سوگندهایشان را به نهی اندکی می فروشند، برای آنها در آخرت بهر پای نیست و خداوند با آنها سختی نمی گوید و در قیامت (به نظر رحمت) به آنها نگاه نمی کند و آنها را از (گناه) پاکیزه نمی کند، و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا ﴾ به نام مسلمانی به مردم نزدیک می شدند و از آنها چیزهایی می گرفتند و خیانت می کردند و در حقیقت مسلمان نبودند.

وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلْعَنُونَ أَلَسْتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

۷۸- و همانا بعضی از اهل کتاب، هنگام خواندن کتاب آسمانی آن را تعییر می دهند تا گمان کنند که آن از کتاب خداست، و در حالی که از کتاب (خدا) نیست، و گویند این از جانب خدا بارل شده، در صورتی که هرگز از جانب خدا نیست و با آنکه می دانند به خدا دروغ می بندند

﴿ وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلْعَنُونَ أَلَسْتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﴾ یهود چیزی را نقل می کردند و آن را به تورات نسبت می دادند که در حقیقت در تورات نبود و به خداوند دروغ می گفتند.

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبِيَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْفُلَاكَةَ وَالشَّيَاطِينَ أَرْبَابًا أَيْ أَمُرُكُمْ بِالْكَفَرِ تَعْدُ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

۷۹- برای هیچ نبی شرعی سراوار نیست که خداوند او را به رسالت برگزید و به

از کتاب و حکمت و نبوت بخشد سپس به مردم گوید: مرا نه حای حلا
 پرستید، بلکه (بر حسب وظیفه خود نه مردم بگویند) مردمی الهی باشید
 آن گوی که کتاب حلا را نه دیگران می آموزند و خود درس می خوانند

۸۰. و به شما امر می کند که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود اسباب

کنند، آیا شما را به کفر دعوت می کند بعد از آنکه مسلمان شدید؟

﴿ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ ﴾ یعنی عیسی
 علیه السلام به مردم نگفت که من شما را خلق کرده ام پس مرا عبادت کنید و لکن به
 آنها گفت: از علما ربانی باشید.

﴿ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ گروهی بودند که
 ملانکه را می پرستیدند. گروهی از مصاری گمان می کردند که عیسی
 پروردگار است. یهود گفتند عزیز فرزندان خداوند است و خداوند فرمود: ﴿ وَلَا
 يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ و به شما امر نمی کند که
 فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ
 مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُوهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَحَدْتُكُمْ عَلَىٰ دَلِكُمْ
 إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَآتَاكُمْ مِنْ الشَّاهِدِينَ (۸۱)

فَمَنْ تَوَلَّىٰ تَغَدَّىٰ ذَلِكْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲)

أَفَعَبَّرَ دِينِ اللَّهِ يَتَّقُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَ
 إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ

نُفُوتِ وَاللَّسْبَاطِ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

۸۱- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از پیامبران (و اتمهای آنها) پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه با شماست را تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و در یاری کنید؛ خداوند فرمود آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن عهد می پیمان بستید؟ گفتند اقرار داریم. خدا فرمود پس گواه باشید، من هم با شما از گواهانم.

۸۲- پس کسانی که بعد از آن (پیمان) روی از حق بگردانند، از فاسقاند.
۸۳- آیا آنها غیر از دین خدا را می طلبند؟ و در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است از روی اختیار و سی اختیار مطیع امر خداوند هستند و همه به سوی او بازگرفته اند می شوید.

۸۴- بگو. ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش نازل گردیده ایمان آوردیم، و نه آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾

خداوند از انبیا برای پیامبرش محمد ﷺ عهد و پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند، یاریش بنمایند و مژده رسالتش را به امتهایشان بدهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه در آخرالزمان به دنیا رجعت می کند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری

می‌کند؛ و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول خدا ﷺ ایمان می‌آورند.

﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) رایاری می‌کنند^۱ و سپس در عالم ذر به پیامبران فرمود: ﴿أَقْرَزْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي﴾ که ﴿اصری﴾ یعنی عهد من.

و آنها گفتند: ﴿قَالُوا أَقْرَزْنَا قَالَ﴾ و خداوند به ملائکه فرمود: ﴿فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ پس شاهد باشید که من نیز با شما از گواه دهندگان هستم.^۲

این آیه ۸۱ با آیه ۷ سوره احزاب ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحَ وَ إِبرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً﴾ و آیه ۱۷۲ سوره اعراف ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ که سه آیه می‌شود با هم بوده که در سه سوره نوشته شده است.^۳

سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ﴾ یعنی این که به شماها گفتم که به محمد و وصیش اقرار کنید آیا غیر آن را می‌خواهید؟
﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً﴾ یعنی به وسیله شمشیر به دو دست تقسیم می‌شوید.

سپس خداوند به پیامبرش امر می‌کند که به رسالت پیامبران و رسولان و به کتابهایشان اقرار کند و فرمود: بگوای محمد ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا

۱ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰، نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹، تفسیر آصفی، ج ۱، ص ۱۵۹

۲ قصص الانبیاء جرائری، ص ۳

۳ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵

أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ الشَّيْطَانُ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۸۵﴾ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان ایشان نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

وَمَنْ يَشْتَعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶)

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸)

إِنَّ الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَلِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الصَّالُونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقَلِّلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مَلَأُ الْأَرْضَ ذَهَابًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِنْ مَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُحِبُّوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

۸۵- هر کس به غیر از اسلام دسی دیگر برای خود احبب کند هرگز ر و

پدیدرفته نمی‌شود، و او در آخرت از ریاکاران است

۸۶- چگونه حلواند گروهی را هدایت کند که بعد از ایمان آوردن به خدا و

گواهی دادن به حقاقت رسول و آمدن شاه‌های روش‌س برای آنها، بار کافر شدند؟ و خداوند هرگز گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۸۷- کثیر آنها (کافران) این است که لعنت خداوند و ملائکه و مردم همگی بر آنها باد.

۸۸- همواره در این لعنت جاویدانه می‌ماند (لعنت خداوند و ملائکه و مردم بر آنها همیشه خواهد بود) و عذاب بر آنها تحمیف نمی‌یابد و سطر رحمت به آنها نمی‌شود.

۸۹- مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و (اعمال‌شان) را اصلاح نمایند، بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۹۰- همانا کسانی که بعد از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نمی‌شود، و آنها از گمراهان هستند.

۹۱- همانا کسانی که کافر شدند و در همان حال مُردند، هر کدام از آنها اگر زمین پر از طلا را برای رهایی خویش (از عذاب دردناک خداوند) به عنوان فدیة بپردازد هرگز از آنها قبول نمی‌شود، برای آنها عذاب دردناک است و هیچ یاورانی نخواهند داشت.

۹۲- هرگز به مقام بیکوکاران نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید، و آنچه که انفاق می‌کنید خداوند بر آن آگاه است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ این آیه از محکّمات است سپس خداوند آنها را که عهد الهی را درباره امیر المؤمنین علیه السلام نقض کرده و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شدند را نکر کرده و فرمود: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ

اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا - تَا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ
مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿ همة این آیات درباره
دشمنان آل محمد نازل شده است.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ یعنی هرگز به ثواب نمی‌رسد
مگر آنکه حق آل محمد را اعم از خمس و انفال و عقیقت جنگی را بپردازند.

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَتْلِ أَنْ
تَنْزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَإِنَّا نُنْزِلُهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳)

۹۳ - همه عدهای (پاکیزه) بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که
اسرائیل (یعقوب) قبل از بارش شدن تورات بر خود حرام کرده بود بگو اگر
راستگو هستید تورات را آورده و بجا بیاورید

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنْزَلَ التَّوْرَةُ﴾

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید یعقوب به عرق النساء (درد سیاتیک) مبتلا شد و
گوشت شتر را بر خود حرام کرد. یهود گفتند گوشت شتر در تورات حرام
شده است، پس خداوند عز و جل به آنها فرمود: ﴿فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَإِنَّا نُنْزِلُهَا إِن
كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بنی اسرائیل آن را بر خود حرام کردند در حالی که آن بر
مردم حرام نشده بود و این حکایت از حال یهود می‌کند.

إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ وَمِنَارَ كَا وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ (۹۶)

۹۶ - اول خانه‌ای که برای عبادت مردم قرار داده شد همان خانه (کعبه)

است که در سرزمین نکه است که برکت و هدایت برای عالمیان است

﴿بِكَه﴾ یعنی اینکه بعضی مردم از شدت ازدحام جمعیت گریه و ناله سر

می دهند.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

۹۷- در آن نشانه های روشن (از جمله آنها) مقام ابراهیم است، و هر کس
داخل آنجا شود در امان باشد و حق خدا بر مردم است که (اگر) استطاعت
مالی دارند به حج بروند، و هر کس کفر بورزد (و نه حج برود نه خود ریب
رساده) همانا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾

امام صادق علیه السلام درباره مردی که در بیرون از حرم مرتکب جنایتی
می شود و سپس به حرم پناه می آورد می فرماید: بر آن شخص در حرم حد
جاری نمی شود، با او سخن نگویند، او را سیرابش نکنند، به او غذا ندهند و
چیزی هم به او نفروشند تا اینکه به وسیله این سخت گیری از حرم بیرون
بیاید و حد بر او جاری شود. اما اگر کسی که در داخل حرم مرتکب جنایتی
شده است در همانجا حد بر او جاری می شود چرا که او حرمتی برای حرم
قائل نشده است.^۱

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾

یعنی کسی که مستطیع است اما حج را ترک کند و آن را بجا نیاورد کافر است

۱- من لا یحضره فقه، ج ۴، ص ۱۱۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۷۳

و استطاعت همان توانایی بر زاد و توشه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَهْجُرُوا إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گونه که حق است از خداوند ترسید و مسلمان از دنیا بروید.

﴿ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ﴾ این آیه به وسیله آیه ۱۶ سورة تعابین ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾ منسوخ شده است.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا بِعِمَّتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

۱۰۳- و همگی به رِسمان الهی (توحید و ولایت) چنگ برید و متفرق نشوید، و محمت بزرگ خدا بر شما را یاد بیاورید که چگونه با یکدیگر دشمن بودید پس خداوند میان دلهای شما الفت و مهرمانی قرار داد و به برکت این محمت با هم برادر (دبی) شدید، و شماها در پرتگاه حفره آتش جهنم بودید پس خدا شما را از آن محلات داد ایمنی خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند، شاید که هدایت یابید.

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ﴾ یعنی به توحید و ولایت چنگ برزید در روایت ابوالجارود آمده است که امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَلَا تَفَرَّقُوا ﴾ می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست که آنها به رودی بعد از پیامبرشان متفرق می‌شوند و بینشان اختلاف می‌افتد و لذا آنها را از متفرق

شدن نهی فرموده همچنانکه امتهای قبل از آنها را نهی کرده بود و به آنها امر نمود که بر ولایت آل محمد علیهم السلام چنگ بزنند تا متفرق نگردند.^۱

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾

این آیه درباره اوس و خزرج نازل شده است که صد سال سلاح هایشان را شب و روز بر زمین نگذاشتند تا اینکه دارای بچه‌هایی شدند و آنها نیز به جنگ با هم پرداختند پس خداوند پیامبرش را مبعوث فرمود و بین آنها صلح برقرار نمود و آنها اسلام آوردند و به خاطر وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی از دل‌هایشان بیرون رفت و با همدیگر برادر شدند.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴- و باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند که آنها همان رستگاران هستند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ می‌فرماید: این آیه در حق آل محمد علیهم السلام و پیروان آنها که به سوی خیر دعوت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند نازل شد.^۲

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ
إِيمَانِكُمْ فَبُذِّقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۵ و ج ۶۵، ص ۲۲۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کمر الدقائق، ج ۲، ص ۱۸۵

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۳؛ معبر برهان، ج ۲، ص ۸۸؛ کمر الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸۰

وَمَا الَّذِينَ آمَنُوا وَجُوهُهُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

۱۰۶- روزی که صورت‌های (گرومی) سفید و (گرومی) سیاه می‌شود، کسانی که روی‌هایشان سیاه باشد (آنها را نکوهش کرده و می‌گویند) تا بعد از امان نازک‌تر شد،^۹ اکنون بپشید عذاب را تا آن‌جا که کفر و ریب در آن باشد. ۱۰۷- و اما کسانی که روی‌هایشان سفید باشد پس آنها در رحمت الهی (بهشت) هستند و در آن جاودانه خواهند بود

ورود پرچم‌ها در روز قیامت

ابودر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که آیه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند، در روز قیامت امت با پنج علم و پرچم بر من وارد می‌شوند؛ اولین پرچم به سرکردگی گوساله این امت (اولی) است، از او سؤال می‌کنم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟ گویند: با ثقل اکبر که قرآن باشد آن را تحریف کرده و پشت سر انداختیم و به آن عمل نکردیم؛ و با ثقل اصغر که ولایت باشد دشمنی کردیم و در او ظلم نمودیم.

پس به آنها می‌گویم که با تشنگی و روسیاهی به سوی آتش جهنم بروید سپس پرچمی به سرکردگی فرعون این امت (دومی) بر من وارد می‌شود به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟ گویند: ثقل اکبر را تحریف کرده و با آن مخالفت نمودیم و با ثقل اصغر دشمنی ورزیده و به جنگ پرداختیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید سپس پرچمی به سرکردگی سامری این امت (سومی) بر من وارد می‌شود، به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل اکبر را عصیان کرده و آن را ترک نمودیم و ثقل اصغر را خوار و ذلیل نمودیم و با اعمالی زشت با آن برخورد کردیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی به سرکردگی ذی‌النثیه با اولین و آخرین خوارچ بر من وارد می‌شود از آنها سؤال می‌کنم با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: از ثقل اکبر برائت جستیم و با ثقل اصغر به جنگ و کشتار پرداختیم و آنها را کشتیم.

پس به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی با سرکردگی امام المتقین و سید الوصیین و وصی رسول رب‌العالمین، حضرت علی بن ابیطالب بر من وارد می‌شود. به آنها نیز می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: از ثقل اکبر پیروی نمودیم و آن را اطاعت کردیم و ثقل اصغر را دوست داشته و آن را یاری نمودیم تا اینکه خون ما در یاری آن ریخته شد پس به آنها می‌گویم سیراب و رو سفید وارد بهشت شوید. سپس حضرت ﷺ آیه فوق را تلاوت نمودند.^۱

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِمَّا الْمُؤْمِنُونَ وَ
أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

۱۱۰ - شما بهترین امتی بودید که برای مردم پیروی امید، امر به معروف و

۱ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۴۶، تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۲۵، کسر الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۶، تفسیر برهان، ج ۲، ۹۰، نور انقیاس، ج ۱، ص ۳۸۲، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۹۹

همی از مکر می‌کند، و اعمال به خدا ندارد. و اگر اهل کتاب ایمان نیاورند.

رای آنها بهر است، عده کمی از آنها جزء مومنان و اکثرشان در قسامان

می‌باشد.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

این سنان گوید در نزد امام صادق علیه السلام آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قرائت کردم، حضرت فرمودند: آیا ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهما السلام را می‌کشند؟

عرض کردم: فدایت کردم پس این آیه چگونه نازل شده است؟

فرمود: «کنتم خیر أئمة أخرجت للناس؛ شما بهترین امامان هستید که برای مردم بیرون آورده شدید» نازل شده است. آیا نمی‌بینی که خداوند آنها را با آیه ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ مدح و ستایش می‌کند.^۱

ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَنْ مَا يُقْفُوا إِلَّا بِخَلٍّ مِنَ اللَّهِ وَ خَلٍّ مِنَ النَّاسِ وَ بَأَوْ
بِقَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَشْكَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ
اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

۱۱۲ - (اهل کتاب) در هر کجا که باشد در دلت و حواری هستند، مگر

ایکه به ریسمانی از خداوند و مردم پیوندند و آنها به حشم و عصب الهی

گرفتار شده‌اند و بر آنها مهر بدبختی رده شده است چون آنها به آیت

خداوند کافر شدند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و این اعمال بها به

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۴؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹۱.
تفسیر صفی، ج ۲، ص ۱۰۱

حاطر این بود که (خدا را) باهرمانی کردند و از تجاوزکاران بودند.

﴿ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ أَيْنَ مَا تَفْقُوا إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبِلَ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ﴾ یعنی مگر اینکه به عهد و پیمان از جانب خداوند و رسول خدا پیوندند.

﴿ الْمَسْكَنَةُ ﴾ یعنی گرسنگی.

وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَعَمِّينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمْتَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

۱۱۵ - و هر آنچه کار بیک انجام دهد پس هرگز کفران نخواهند شد و خداوند (به حال) پرهیزگاران آگاه است

۱۱۶ - همانا کسانی که کافر شدند هرگز اموال و فرزندان شان نمی تواند آنها را از عذاب خداوند در امان نگاهدارد، و آنها اصحاب دوزخ بوده و در آن جاویدان خواهند بود.

۱۱۷ - مثل آنچه که در این زندگانی پست دنیوی اتفاق می کشد مانند باد سرد شدیدی است که به کشتزارهای ستمکاران می وزد و آن را نابود می سازد و خداوند بر آنها ستمی نکرده است، و لکن آنها به خودشان ستم می کشد.

﴿ وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ﴾ یعنی هرگز آن را انکار نمی کنند و سپس برای کفار مثل زده مانند کسی که مالش را در غیر اطاعت الهی اسفاق

نماید و فرمود: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾
 ﴿مَثَلِ آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می‌کند مانند باد سرد
 شدیدی است.

﴿كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾ یعنی مانند بادی است که دارای سرمای سوزانی
 می‌باشد.

﴿أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ﴾ یعنی بر زراعت آنها که
 بر خود ستم کرده‌اند می‌وزد و آن را نابود می‌سازد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْمُرُكُمْ خِلَافاً وَدُّوا مَا
 عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْثَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ
 الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)

هَآ أَنتُمْ أَولَآءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تَوَمُّونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذْ لَقَّوْكُمْ
 قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَٰلَيْكُمْ الْوَآءِلَ مِنَ الْعِظَاقِلِ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنْ إِلَهَ
 عِمْ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

۱۱۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اند، عبر از خودتان را محرم اسرار خود
 انتخاب نکنید، چونکه آنها از هرگونه شر و فساد در میان شما کون می
 نمی‌کند، آنها دوست دارند که شما همیشه در رنج و گرفتاری باشید، به
 تحقیق دشمنی‌شان را ست نه شما بر زبان هم اشکار می‌کند و آنچه در
 دل پنهان می‌دارد بررگر (مبهر) از آن است ما به حویی آیات را برای
 شما آشکار کردیم اگر اهل تدبیر باشید.

۱۱۹- شما آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست نمی‌دارند، و در
 حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید، و آنها هنگامی که شما

را ملاقات می‌کند می‌گوید ایمان آورده‌ایم، و چون تنها شوی از شدت
حشم و کینه بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گیرد و گو تا همین
حشم بمیرد، همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ ﴾ این آیه درباره

یهود نازل شده است.

﴿ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا ﴾ یعنی آنها از دشمنی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند.

﴿ عَصُوا عَلَيْكُمْ الْأُمَمِلَ مِنَ الْغَيْظِ ﴾ اطراف انگشتان.

وَإِذْ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۱۲۱)

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

۱۲۱- (و به یاد بیاور) زمانی را که صحابه‌ای از حانه حرد بری
صف آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون رفتی، و همانا خداوند شنوا و
داناست

۱۲۲- (و نیز یاد بیاور) هنگامی که دو طایفه از شما تصمیم بر مسئمی
گرفتند (تا از وسط جنگ فرار کنند) و خداوند یاور آنها بود، پس توکل
کنندگان باید بر خداوند توکل نمایند.

جنگ احد

﴿ وَإِذْ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سبب نزول آیه این است که قریش برای جنگ

با پیامبر ﷺ از مکه بیرون آمدند و رسول خدا ﷺ نیز از مدینه بیرون آمده و دنبال محلی مناسب از برای جنگ می گشت.^۱

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾

این آیه درباره عبد الله بن ابی رئیس منافقین و پیروانش که حضرت رسول ﷺ را یاری نکردند نازل شده است. می فرماید: علت جنگ احد این بود که وقتی قریش از جنگ بدر با آن خفت و خواری که هفتاد کشته و هفتاد اسیر دادند و به مکه برگشتند ابوسفیان گفت: ای قریش نگذارید که زنانتان بر کشته های بدر گریه کنند زیرا اگر اشک از چشم آنها جاری شود غم و اندوه از دست دادن عزیزان و نیز دشمنی با محمد از دل آنها بیرون می رود؛ در این صورت محمد و پیروانش ما را به خاطر بی غیرتی شماست می کنند. آنها نیز چنین کردند و بعد از جنگ احد زنان قریش بر کشتگان خود گریه و زاری نمودند.

چون خواستند به جنگ احد بروند هم سوگندان خود از قبیله کنانه و غیر آن را جمع کردند و سلاح زیادی را تهیه نموده با سه هزار سواره و دو هزار پیاده از مکه بیرون آمدند. زنان خود را نیز با خود آوردند تا جنگ و مصیبت بدر را به آنها یادآوری نموده و آنها را بر جنگ با رسول خدا ﷺ تحریک نمایند. ابوسفیان زن خود هند دختر عتبه را با خود آورد و عمره دختر علقمه حارثیه را نیز با خود آوردند.

چون لشکرکشی قریش به رسول خدا ﷺ رسید اصحابش را جمع نموده و به آنها فرمود: خداوند به او اطلاع داده که قریش گرد هم آمده و قصد مدینه را کرده اند و اصحابش را به جنگ و خروج از مدینه فرا خواند.

عبدالله بن ابی و پیروانش گفتند: ای رسول خدا ﷺ از مدینه خارج مشو و در کوچه و خیابان شهر با آنها جنگ کنیم، مردان ضعیف، زنان و غلامان و کنیزان نیز همگی سر کوچه‌ها بایستند و از پشت بام‌ها بر سر آنها سنگ بریزند. ما تا زمانی که در داخل شهر و در قلعه‌های خود بوده‌ایم هیچ دشمنی نتوانسته بر ما پیروز شود اما هنگامی که از شهر برای جنگ با دشمنان بیرون رفته‌ایم آنها بر ما پیروز شده‌اند.

سعد بن معاذ رضی الله عنه و افرادی دیگر از قبیله اوس به پا خواسته و گفتند: ای رسول خدا رمانی که ما مشرک بودیم و بت می‌پرستیدیم هیچ عربی بر ما طمع نمود و جرئت حمله بر ما نکرد پس چگونه بر ما طمع می‌کنند در حالی که ما مسلمان و خداپرست بوده و شما در بین ما هستید، از شهر بیرون می‌رویم و با آنها به جنگ می‌پردازیم که اگر کسی از ما کشته شود شهید است و هر کسی هم از ما نجات یافت او مجاهد در راه خدا است.

رسول خدا سخن سعد را پذیرفته و با گروهی از اصحاب از مدینه بیرون آمده تا جایی را برای جنگ معین نماید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا ۝﴾ یعنی عبدالله بن ابی و یارانش.

رسول خدا ﷺ محل لشکر را در مسیر عراق مشخص کردند. عبدالله بن ابی و قومش از خزرچ نظر پیامبر را پسندیدند. پیامبر اصحابش را شمرد که هفتصد مرد بودند. عبدالله بن جبیر را با پنجاه تیرانداز بر گردنه کوه گذاشت چون می‌ترسید که کمین قریش از همین گردنه وارد شده و بر آنها حمله کنند پیامبر به عبدالله بن جبیر و افراد زیر دستش فرمود: اگر دیدید که ما قریش را شکست داده و آنها را دنبال نموده و آنها را داخل مکه نموده‌ایم شماها از

حایتان تکان بخورده و بیرون نیابید و اگر هم دیدید که قریش ما را شکست داده و ما را دنبال نموده و داخل مدینه کرده اند هم از جای خود حرکت نکنید و از این گلوگاه خوب محافظت نمایید.

ابوسفیان، خالد بن ولید را با دویست سواره در کمین گذاشت و به آنها گفت اگر دیدید که ما با مسلمانان در هم آمیختیم از همین دره وارد شوید و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کنید

چون دو لشکر در مقابل هم صف کشیدند و پیامبر لشکر خود را منظم نمود و پرچم را به دست امیر المؤمنین علیه السلام داد و انصار همگی با هم بر مشرکان قریش حمله کرده و آنها را با خفت و خواری فراری دادند، اصحاب رسول خدا متوجه اموال به جا مانده از آنها شدند و به جمع آوری غنائم مشغول شدند، خالد بن ولید با دویست سواره آمد که از دره وارد شود. عبدالله بن جبیر و اصحابش آنها را تیرباران کردند و آنها برگشتند. افراد تحت نظر عبدالله چون دیدند که یاران پیامبر به جمع آوری غنائم مشغول هستند به عبدالله بن جبیر گفتند: ما چرا اینجا ایستاده ایم؟ که آنها غنیمت ها را ببرند و ما بدون غنیمت بمانیم.

عبدالله به آنها گفت: از خداوند بترسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در اینجا گذاشته و به ما فرمود که در هر صورتی از جای خود تکان نخوریم. عبدالله هر چقدر آنها را نصیحت کرد سودی نبخشید تا اینکه یکی یکی عبدالله را ترک کردند و آخر الامر عبدالله بن جبیر با دوازده نفر در آن دره باقی ماندند. پرچم قریش در دست طلحة بن ابی طلحة که از بنی عبدالدار بود قرار داشت طلحة فریاد کشید: ای محمد گمان می کنی که ما را با شمشیرهای خود به سوی جهنم می فرستید و ما با شمشیرهای خود شماها را به بهشت می فرستیم پس

هر کس از شماها می‌خواهد به بهشت برود بیاید تا او را به بهشت بفرستم
 کسی جرأت مبارزه با او را پیدا نکرد. حضرت علی علیه السلام آهنگ او را کرده و
 شروع به خواندن رجز نمود که مضمونش این است: «ای طلحه اگر تو همان
 باشی که می‌گویی، برای ما اسبها برای شما شمشیرهاست، پس در
 جایگاهت بایست و ببین که کدام یک از ما کشته می‌شود، و کدام یک از ما اولی
 به آنچه که گفتی است، به تحقیق که بسویت شیری حمله کننده با شمشیری
 تیز و برنده که تیغش گد می‌شود آمده است و خدا و رسولش یار و یاور او
 هستند».

طلحه با شنیدن رجز حضرت علی علیه السلام گفت: ای پسر تو کیستی؟
 حضرت فرمود: من علی ابن ابیطالب هستم.

طلحه گفت: ای دفاع کننده با بن و دندان، دانستم که به غیر از تو کسی
 جرأت مبارزه با من را ندارد؛ پس طلحه حمله بر آن حضرت کرده و
 شمشیرش را حواله آن حضرت نمود و علی علیه السلام نیز آن را با سپرش دفع نمود
 و سپس ضربتی بر او زد و دو پایش را قطع نمود و او بر پشت افتاد و پرچم از
 دستش بر زمین افتاد. علی علیه السلام بر بالا سرش رفت تا سرش را از بدن جدا کند،
 طلحه آن حضرت را سوگند داد تا بر او رحم کند که علی علیه السلام برگشت.

مسلمانان به آن حضرت گفتند: چرا کارش را تمام نکردی؟
 فرمود: ضربه‌ای که من بر او زدم دیگر هرگز بعد از آن نمی‌تواند زنده
 بماند.

پرچم کفر را ابو سعید بن ابوطلحه به دست گرفت و علی علیه السلام او را نیز
 کشته و پرچم از دستش بر زمین افتاد. آن را شافع [مسافع] بن ابوطلحه
 برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دستش بر روی زمین افتاد و

عثمان بن ابوطلحه آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و حارث بن ابی طلحه آن را برداشت و باز علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و آن را ابو عذیر بن عثمان برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و عبدالله بن ابوجمیله بن رهیر آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد. نهمین نفر از بنی عبدالدار را که ارطاة بن شرحبیل بود پرچم را برداشت و حضرت علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دست او بر زمین افتاد و علامش آن را برداشت و حضرت شمشیری بر دست راست او زد و پرچم بر زمین افتاد و او با دست چپ آن را بلند کرد و حضرت ضربه‌ای بر دست چپ او زد و آن را قطع نمود و پرچم بر زمین افتاد و او با دو دست قطع شده آن را بلند کرد و گفت ای بنی عبدالدار آیا وظیفه‌ام را انجام دادم؟ علی علیه السلام ضربه‌ای بر سرش زد و او را به جهنم واصل کرد و پرچم بر روی زمین افتاد آن را عمره دختر علقمه حارثیه بلند کرد

خالد بن ولید متوجه عبدالله بن جبیر شد که در گردنه با عده کمی مانده بودند و همه آنها را در دهانه دره به شهادت رساند و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کرد و شمشیر کشید قریش در هنگام فرار وقتی دیدند که پرچمشان برافراشته است به زیر آن جمع شدند و از پشت و رو مسلمانان را در بر گرفتند. مسلمانان رو به فرار گذاشته و از هر سو گریخته و از کوه‌ها بالا رفتند چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار مسلمانان را دید کلا خودش را از سر برداشت و فرمود: «منم رسول خدا، از خدا و رسولش به کجا فرار می‌کنید»^۱ هشام گوید از امام صادق علیه السلام از معنی قول طلحه بن ابوطلحه که هنگام مبارز طلبیدن به حضرت علی علیه السلام گفت: «یا قضیم» یعنی ای دفاع کننده یا من

و دندان، سؤال شده؟

فرمود: چون رسول خدا در مکه بود از ترس ابوطالب کسی جرأت اذیت و آزار رساندن بر آن حضرت را نداشت و لذا کودکانشان را تحریک می کردند تا هنگامی که آن حضرت از منزل بیرون می آید در کوچه و خیابان سنگ به سوی او انداخته و خاک و خاشاک بر سر مبارکش پریزند. علی علیه السلام چون آن حالات رقت بار را دید، گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد هر وقت خواستی از منزل بیرون بروی مرا نیز با خود ببر تا شر آنها را از تو دور گردانم. پیامبر هنگام بیرون رفتن حضرت علی علیه السلام را نیز با خود بیرون برد، کودکان چون رسول خدا را دیدند باز بر آن حضرت متعرض شدند حضرت علی علیه السلام بر آنها حمله کرده و بر سر و صورتشان زد و آنها گریان و نالان به سوی پدرانشان رفتند در حالی که می گفتند: علی ما را گاز گرفت، علی ما را گاز گرفت و علی علیه السلام به «القضیم» نامیده شد.^۱

از ابو واثله شقیق بن سلمه روایت شده که گفت: با فلانی (عمر بن خطاب) می رفتیم صدای ناهنجاری را از او شنیدم، گفتم ای فلانی چه شده؟

گفت: وای بر تو آیا شیر بیشه شجاعت، معدن کرم و جوانمردی، کشنده ظالمان و یاغیان، زننده با دو شمشیر و پرچمداری با تدبیر را نمی بینی؟

در این هنگام علی بن ابیطالب را دیدم، به او گفتم: او علی بن ابیطالب است گفت: نزدیک من بیا تا از شجاعت و دلیری اش برایت بگویم. در روز احد رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما بیعت گرفت که کسی فرار نکند و هر کس فرار کرد او گمراه است و هر کس از ما کشته شود او شهید است و پیامبر ضامن هشت اوست. چون به صف ایستادیم دیدم که صد نفر از پهلوانان قریش که هر کدام

صد نفر و یا بیشتر جنگجو تحت نظر خود داشتند بر ما حمله کردند، ما از مقابله با آنها عاجز شده و رو به فرار گذاشتیم در این هنگام علی را دیدیم که مانند شیر دهنده بر صف مشرکان حمله می‌کند و هیچ واهمه‌ای از آنها به دل راه نمی‌دهد، چون دید که ما فرار می‌کنیم گفت: روهایتان پاره پاره، مریده و خاک آلود باد به کجا فرار می‌کنید؟ به سوی آتش حنم فرار می‌کنید؟ چون دید که ما بر نمی‌گردیم بر ما حمله کرد و در دستش شمشیر پهنی بود که از آن مرگ می‌چکید، می‌گفت بیعت کردید و آن را شکستید، به خدا سوگند شماها اولی به کشتن هستید قبل از اینکه من شماها را بکشم، به چشمانش نگاه کردم که آتش از آنها می‌بارید و یا مانند دو کاسه پر خون شده بودند از بین بقیه من جرأت پیدا کرده جلو رفته و گفتم: ای ابوالحسن به خدا سوگند، کار عرب این است که گاهی حمله می‌کند و گاهی فرار، و چون حمله کند ننگ فرار را بر طرف می‌کند، گویا از روی من شرم کرد، دست از ما برداشت و قلب ما آرام گرفت به خدا سوگند رعب و وحشت آن هنوز هم از قلب من بیرون نرفته است.

شجاعت زنی در جنگ احد

با رسول خدا ﷺ جز ابو دجانة انصاری، سماک بن خرشه و امیر المؤمنین علی و افرادی دیگر باقی نماند. هر وقت مشرکان بر رسول خدا ﷺ حمله می‌کردند امیر المؤمنین علی خود را سپر آن حضرت می‌نمود و شر کفار را از پیامبر دور می‌کرد و آنها را به هلاکت می‌رساند تا اینکه شمشیرش شکست.

نسبیه دختر کعب مازنیة نیز با رسول خدا ﷺ بود، او در همه جنگها با

رسول خدا ﷺ شرکت می‌کرد و زخمی‌ها را مداوا می‌نمود، پسرش هم با او بود و وقتی خواست مانند سایرین فرار کند، مادرش بر او حمله کرد و گفت: پسر من به کجا فرار می‌کنی؟ آیا از خدا و رسولش فرار می‌کنی؟ و او را به جبهه برگرداند. مردی از دشمنان بر او حمله کرد و به شهادتش رساند، نسیمه شمشیر پسرش را برداشت و به قاتل او حمله برد و ضربتی بر ران او زد و او را به درک فرستاد، رسول خدا ﷺ فرمود: ای نسیمه خدا بر تو برکت دهد. این زن سینه و پستان خود را سپر رسول خدا ﷺ کرده بود و خطر را از آن حضرت بر می‌گردانید، به طوری که جراحات بسیاری برداشت.

ابن قیمه [قمية] بر رسول خدا ﷺ حمله کرد و می‌گفت: محمد را به من نشان دهید، نجات نیابم اگر محمد از دست من نجات یابد، ضربه‌ای بر شانه حضرت زد و فریاد کشید: به لات و عری سوگند محمد را کشتم. در آن حال رسول خدا ﷺ مردی از مهاجران را دید که سپرش را بر پشت سر خود آویخته و در حال فرار بود؛ حضرت او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای صاحب سپر، سپرت را بینداز و به سوی آتش جهنم فرار کن. او سپرش را انداخت رسول خدا ﷺ به نسیمه فرمود: سپر را بردار. نسیمه سپر را برداشت و با مشرکین به جنگ پرداخت. رسول خدا ﷺ فرمود: مقام نسیمه بهتر از مقام فلان و فلان^۱ است.

چون شمشیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکست به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرد با سلاح خود می‌جنگد؛ شمشیرم شکسته است. پیامبر شمشیر خود ذوالفقار را به آن حضرت داد و فرمود: با این شمشیر

۱ - علامه محسنی بحای فلان و فلان از ابوبکر و عمر و عثمان نام برده است حیوة القلوب.

بجنگ.

هر کس قصد پیامبر را می‌کرد امیرالمؤمنین علیه السلام با همان شمشیر شر او را از آن حضرت دور می‌کرد، و به درک می‌فرستاد. مشرکان با دیدن حیدر کرار از حمله کردن به پیامبر ناامید می‌شدند تا اینکه پیامبر به جانب کوه احد رفت و در آنجا پشت به کوه ایستاد تا جنگ از یک طرف بوده و حضرت مسلط بر آن باشد؛ چون اصحاب آن حضرت همگی فرار کرده بودند و علی علیه السلام از آن حضرت دفاع می‌کرد و با مشرکان به جنگ می‌پرداخت تا اینکه در صورت، سر، سینه، شکم، دستها و پاها نود زخم برداشت. شنیده شد که نداکننده‌ای از آسمان ندا سرداد «لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی؛ شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست». جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت، ای محمد به خدا سوگند این عمل علی برادری و برابری است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من از او هستم و او از من. جبرئیل گفت: و من با هر دوتای شما.

نقش هند در معرکه احد

هند دختر عتبه در میان لشکر مشرکان بود و هرگاه مردی از آنها از میدان جنگ فرار می‌کرد میلی و سرمه‌دانی به او می‌داد و می‌گفت: تو مرد بیستی بلکه زن هستی این میل و سرمه‌دان را بگیر و دیگر ادعای مردی مکن حمزه بن عبدالمطلب در جنگ رشادت‌های بزرگی انجام داد مشرکان از مقابل او فرار می‌کردند و تاب مقاومت و ایستادگی در برابر او نداشتند؛ هند به وحشی که غلام حبشی جبیر بن مطعم بود، گفت اگر تو محمد یا علی و یا حمزه را بکشی آنقدر به تو می‌بخشم تا راضی شوی.

وحشی گفت: قادر به کشتن محمد نیستم؛ و اما علی مردی را باهوش‌تر و تیزبین‌تر از او در میدان جنگ ندیده‌ام و هیچگاه طمع در کشتن او نمی‌کنم. پس در کمین حمزه نشست دید که حمزه مشغول جنگ است در این هنگام اسبش بر موضعی پا گذاشت که سیلاب زیرش را خالی کرده بود، و در آن فرو رفت و از اسب افتاد وحشی با نیزه‌ای که در دست داشت به سوی او رفته و به جانبش پرتاب کرد و نیزه بر تهیگاه آن حضرت اصابت کرده و از مثانه‌اش بیرون آمد وحشی بالا سر آن حضرت آمده او را شهید نمود و شکمش را درید و جگرش را بیرون آورده و برای هند برد و به او گفت: این جگر حمزه است هند آن را گرفته و در دهان خود گذاشت تا بخورد خداوند آن را در دهان آن ملعونه مانند استخوانی سفت کرد تا جگر پاک حمزه جزء بدن کثیف او نگردد، چون نتوانست بخورد آن را بر زمین انداخت. خداوند ملکی را فرستاد تا آن جگر را به جای خود برگرداند

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند ابا نمود از اینکه قسمتی از بدن حمزه داخل آتش جهنم شود.

هند به بالا سر جنازه حمزه آمد، بدن آن حضرت را مُثله کرده و با اعضای بدن آن جناب گردن‌بند درست کرده و به گردن خود آویخت.

مشرکان به جنگ برگشتند و قریش از کوه بالا رفتند. ابوسفیان از بالای کوه فریاد برداشت و گفت: بلند جایگاه باش ای هبل.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به او بگو: خداوند بلند مرتبه‌تر و جلیل‌تر است.

ابوسفیان گفت: ای علی همانا هبل بر ما عنایت کرد.

علی علیه السلام فرمود: بلکه خداوند بر ما عنایت نمود.

ابوسفیان گفت ای علی به لات و عزی سوگند از تو سوآلی دارم آیا محمد کشته شده است؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام به او فرمود، خداوند بر تو و بر لات و عزی به همراه تو لعنت کند، به خدا سوگند محمد کشته نشده بلکه صدای تو را سیز می‌شنود.

ابوسفیان گفت: تو راست می‌گویی خداوند ابن قمیته را لعنت کند که گمان کرد محمد کشته شده است.

عمرو بن قیس هنوز اسلام نیاورده بود چون شنید که پیامبر به جنگ رفته است، شمشیر و سهر خود را گرفت و مانند شیر گرسنه راهی میدان احد شد و می‌گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله» شهادتین را گفته و مسلمان شد و با کفار جنگ نمود و به شهادت رسید.

مردی از انصار از میان کشته‌ها عبور می‌کرد که او را دید در آن میان افتاده است به او گفت: ای عمرو آیا تو در همان دین اول خود هستی؟

گفت: پناه بر خدا، به خدا سوگند من شهادت داده‌ام که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خداست و سپس به شهادت رسید.

مردی از اصحاب رسول خدا گفت: ای رسول خدا عمرو بن قیس اسلام آورد آیا او شهید است؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند او شهید است. او مردی است که یک رکعت نماز نخوانده داخل بهشت شد.

شهادت حنظله

حنظله بن ابوعامر مردی از خزرج بود، او با دختر عبدالله بن ابوسلول

از دواج کرده و در شب جنگ احد با او عروسی کرد و از رسول خدا اجازه خواست که همان شب را در نزد عروس بماند. در باره اجازه او خداوند این آیه را فرستاد. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾^۱. این آیه در سوره نور و داستان جنگ احد در سوره آل عمران آمده است این دلالت می‌کند که کتابت قرآن بر خلاف نازل شدن آن است - و رسول خدا ﷺ نیز به او اجازه داد.

حنظله در همان شب با عیالش نزدیکی کرد چون صبح شد با همان حالت جنب به سوی میدان جنگ حرکت کرد، هنگامی که خواست از خانه بیرون برود زنش چهار نفر از اصبار را خواست و در نزد آنها از حنظله اقرار گرفت که دیشب حنظله با او نزدیکی کرده است. به او گفته شد چرا این کار را کردی؟ زن گفت: دیشب در خواب دیدم که آسمان شکافته شد و حنظله داخل آن شده بعد آسمان به حالت اول خود برگشت، دانستم که او به شهادت می‌رسد و کراهت داشتم که من از او حامله باشم و کسی بر عمل او شاهد نباشد.

حنظله در میدان جنگ آماده شد. ابوسفیان را دید که بر اسبی سوار شده و در میان دو لشکر جولان می‌دهد شمشیرش را کشیده و بر او حمله کرد و اسبش را پی نمود و ابوسفیان از اسب بر زمین افتاد و فریاد کشید ای قریش

۱ سوره نور، آیه ۶۲ مؤمنان حقیقی اینها هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هر گاه در کاری جماعتشان به حضور رسول ﷺ لازم باشد حاضر آیند و نا اجازه نخواهند هرگز از محضر او بیرون نمی‌روند و (ای رسول ما) آنان که از تو اجازه می‌خواهند اینها جمعاً به خدا و رسولش ایمان دارند، پس چون از تو اجازه می‌خواهند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهد به هر کدام از آنها که بخواهی اجازه بده و برای آنها از خداوند طلب معرفت و امرش کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

من ابوسفیانم و این مرد حنظله است که قصد کشتن مرا نموده است
 ابوسفیان دوید و حنظله نیز دنبالش کرد مردی از مشرکان نیزه‌ای بر او رد
 حنظله با همان نیزه به آن مرد حمله کرد و او را به درک فرستاد، و حنظله در
 میان حمزه و عمرو بن الجموح و عبدالله بن حزام و گروهی از انصار بر زمین
 افتاد و شهید شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: حنظله را دیدم که ملائکه او را ما بین آسمان و
 زمین با آب باران با کاسه‌های طلا غسل می‌دهند. پس او را «غسیل الملائکه»
 نامیدند.

روایت شده که مغیره بن العاص مردی چپ دست بود چون می‌خواست
 که به احد برود سه تا سنگ برداشت و گفت: با اینها محمد را می‌کشم. هنگامی
 که در احد حاضر شد رسول خدا را دید که شمشیر در دست ایستاده است
 پس سنگی را به سوی آن حضرت پرتاب کرده و به حضرت خورد و شمشیر
 از دستش افتاد، فریاد بر کشید به لات و عزی سوگند محمد را کشتم.
 امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا او را لعنت کند دروغ می‌گوید.

سنگ دیگری را انداخت و آن نیز بر پیشانی حضرت اصابت کرد حضرت
 فرمود: خداوند او را حیران کند. چون مشرکان از احد رفتند او به خاطر نفرین
 پیامبر در همانجا در حیران و سرگردانی بود تا اینکه عمار بن یاسر به او
 رسید و او را به درک فرستاد.

خداوند بر ابن قمیته درخت را مسلط کرد، چهارپایش او را در میان
 درختان می‌برد و گوشت‌های بدنش بر درختان اویزان می‌شد تا اینکه همه
 گوشت‌های بدنش ریخت و مُرد که لعنت خدا بر او باد.

چون فراریان اصحاب رسول خدا برگشتند خداوند این آیه را فرستاد ﴿أَمْ

حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ ﴿۱۲۳﴾ آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت می‌شوید پیش از آنکه خداوند شما را امتحان کند تا معلوم شود که چه کسی از شماها جهاد می‌کند و چه کسی صبر می‌کند و از جنگ فرار نمی‌کند. یعنی خداوند قبل از جنگ می‌داندست که چه کسی جنگ می‌کند و چه کسی فرار می‌کند و لکن خداوند بنابر اعمال مردم آنها را عقاب می‌کند نه به علم خود.^۱

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِتَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ﴿۱۲۴﴾

۱۲۴ - و به تحقیق خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد پس از خداوند بترسید شاید که شکر نعمتش را بجا آورده باشید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنها بود آنها ناتوان نبودند. همانا خداوند نازل فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِتَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمُوتُونَ الْمَوْتِ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَلْقَاهُ فَنَقْدَ زَأْنُومُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۲۵﴾

۱۲۵ - و به تحقیق شما مرگ را قبل از اینکه با آن روبرو شوید آرور می‌کردید پس آن را با چشم خویش دیدید در صورتی که به آن نگاه می‌کردید.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: چون پیامبر به مؤمنین خبر داد که

خداوند به شهدای بدر چه ثواب‌هایی عطا کرده، درجه و منزل آنها را در بهشت بیان کرد، صحابه نیز آرزوی شهادت کرده و گفتند پروردگارا جنگی را برای ما پیش بیاور تا در آن شهید شویم. پس خداوند جنگ احد را برای آنها پیش آورد ولی آنها نتوانستند ثابت قدم بمانند و از جنگ فرار کردند مگر عده کمی از آنها به گفته خود ثابت قدم ماندند.^۱

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَبْصُرَ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۴ - محمد فقط فرستاده خداوند است که قبل از او نیز پیامبری بودند.

اگر او بمیرد و یا شهید شود آیا شما به عقب برمی‌گردید؟ و هرکس به عقب برگردد پس هرگز به خداوند صریح نمی‌رساند، و خداوند بروی پادشاهان را خواهد داد.

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾

هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ احد بیرون رفت در روز جنگ مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ فرار کرده و در راه خود به هر کسی که می‌رسید می‌گفت محمد کشته شده است. بعد از جنگ چون اصحاب رسول خدا به مدینه برگشتند خداوند آیه فوق را فرستاد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَبْلَ مَعَاذٍ لَكُمُ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا سَبِيلَ اللَّهِ وَمَا

ضَعُّوْا وَمَا اسْتَكْبَرُوْا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ (۱۴۶)

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَثَبَّتْ
اَقْدَامَنَا وَاَنْصُرْنَا عَلٰی الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ (۱۴۷)

۱۴۶- چه بسا پیامبرانی که مردان الهی زیادی در کنار آنها جنگ کردند و
آنها هیچگاه در برابر آنچه که در راه خداوند بر آنها می‌رسید ترسو و ناتوان
نشدند و خداوند صبرکنندگان را دوست می‌دارد.

۱۴۷- و سخنان آنها فقط این بود که می‌گفتند پروردگارا، گناهان ما را
بیخش و در کارهایی که تدروی کردیم درگذر و قدم‌های ما را ثابت بدار و
ما را بر گروه کافران یاری فرما.

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَّبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْثُونٌ كَثِيرٌ﴾

چه بسا پیامبری که قبل از محمد بوده و جنگ کرده و با او سپاه بسیاری
بودند.

﴿الرَّيْثُونُ﴾ جمع‌های زیاد.

﴿الرَّبْوَةُ﴾ یکی از ده هزار نفر.

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ پیامبران قبل از آنها.

﴿وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكْبَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا
اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا﴾ یعنی خطاهای آنها ﴿و
ثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَاَنْصُرْنَا عَلٰی الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ﴾ قدم‌های ما ثابت بدار و ما را
بر گروه کافران یاری فرما.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوْكُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَسُوا

خَاصِرِيْنَ (۱۴۹)

بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)

سَلِّمِي فِي قُلُوبِ الدِّينِ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُرَلِّ بِهِ سُلْطَانٌ وَ
مَّا وَاهُمُ النَّارُ وَبَشَسَ مَتَوَى الطَّالِمِينَ (۱۵۱)

۱۴۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند پیروی

کنید شما را به عقب برمی‌گردانند، پس از ریانکاران می‌شوید

۱۵۰ - (کافران مورد اعتماد شما نیستند) بلکه خداوند ولی و سرپرست

شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است.

۱۵۱ - به زودی در دل کافران به خاطر اینکه برای خداوند شریک قائل

شدید رعب و هراس ایجاد می‌کنیم، و جایگاه آنها در آتش جهنم است و

چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ مقصود از کافر در این آیه عبد الله بن ابی است که با

رسول خدا برای جنگ بیرون رفت و از نصف راه برگشته و طرفدارانش را

از جنگ و کشته شدن ترسانند و به مؤمنین گفت: روز احد روز فرار است از

دست علی به دیتان مرگشت کنید.

﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ سَلِّمِي فِي قُلُوبِ الدِّينِ كَفَرُوا

الرُّعْبَ﴾ یعنی قریش که به جنگ پیامبر آمده بودند ﴿بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ﴾

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي

الْأَمْرِ وَغَضِبْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُجِبُونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ

يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرُّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاجِكُمْ فَأَتَانَكُمْ
عَمَّا بَيْنَكُمْ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ نَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نَعَسًا يُغَشِي طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ
أُفِيتَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ
مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُتَدُونُ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ
كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَتَرَزَّ الَّذِينَ كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي
قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱۵۲- و به تحقیق وعده خداوند برای شما به حقیقت پیوست، در آن
هنگامی که به اذن خداوند کافران را به هلاکت می‌رساندید تا اینکه (در
جنگ احد) سست شدید و در امور آنان به نزاع پرداختید بعد از آنکه آنچه
دوست می‌داشتید (از پیروزی بر دشمن) به شما نشان داد، مفرمانی کردید
بعضی از شماها دنیا می‌خواهد و بعضی هایتان آخرت، سپس خداوند شما
را از آن منحرف نمود تا شما را امتحان نماید و از (گناهان) شما در گذشت
که خداوند نسبت به مومنان رحمت و بخشش دارد.

۱۵۳- (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه نالا می‌رفتید و به احدی (عقب
ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب جدا می‌رد، پس خداوند
عمی بر عم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای ربح و
المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کند آگاه
است

۱۵۴- سپس بعد از این غم، ایمنی بر شما نازل کرد که آن به صورت جواب

مسکی بود، که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی بر هور در فکر خان
 خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت
 نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند آیا ممکن است به پیروزی دست
 یابیم؟ بگو همه امور در دست خداست. آنها در دل خود چیزی و پنهان
 می‌کنند و برای تو بیان نمی‌کنند می‌گویند اگر قرار بود که پیروز شویم در
 اینجا کشته نمی‌شدیم، بگو، اگر در خانه‌های خود هم بودید باز افرادی که
 کشته شدن برای آنها مقرر شده بود حتماً با پای خود به قتلگاه بیرون
 می‌آمدند، و اینها برای آن است که خداوند می‌خواهد آنچه را که در سینه‌ها
 پنهان دارید را بیازماید و آنچه را در دل دارید حاکم گرداند، و خداوند از
 آنچه در سینه‌هاست آگاه است؛

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ یعنی خداوند شما را در برابر کفار یاری

فرمود،

﴿إِذْ تَحْسَبُونَهُمْ بِأَذْنِهِ﴾ به اذن خداوند آنها را بکشید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِنْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا

تُحِبُّونَ، مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا﴾ یعنی افراد تحت نظر عبد الله بن جبیر که
 محل قرارگاه خود را که همان گردنه بود را ترک کرده و به دنبال غیبت رفتند
 و باعث شکست مسلمین شدند.

﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ یعنی عبد الله بن جبیر و عده کمی از

یارانش که جایگاه خودشان را ترک نکرده و در همانجا باقی ماندند تا به
 شهادت رسیدند.

﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان کرد. ﴿وَلَقَدْ عَفَا

عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

سپس از فراریان اصحاب رسول خدا یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلَوْنَهَا عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ إِلَىٰ خَيْرٍ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿غم﴾ اول در آیه فرار کردن و کشته شدن است و منظور از ﴿غم﴾ دوم اشراف پیدا کردن خالد بن ولید بر آنهاست.

﴿لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ آنچه که از آنها فوت شد که همان غنیمت بود اندوهگین نشوند.

﴿وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾ یعنی کشته شدن برادرانشان بود.
﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ﴾ می‌فرماید یعنی فرار کردن.^۱

«برگشت به اصل داستان» اصحاب رسول خدا بعد از مجروح شدن و فرار کردن به سوی آن حضرت برگشته و زبان به معذرت خواهی گشودند. خداوند خواست که اصحاب راستگو و دروغگو را به آنها بشناساند پس در آن حال خوابی را بر آنها مستولی کرد که کم مانده بود بر زمین بیفتند؛ منافقین که آن حضرت را تکذیب می‌کردند نمی‌توانستند بر روی زمین بمانند و عقلاهایشان پریده بود و سخنان واهی می‌گفتند و حقایق را بر زبان جاری می‌کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿تُغَاسِقُ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ﴾ یعنی

مؤمنین ﴿وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و گروهی میرهنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست یابیم؟ خداوند به محمد ﷺ فرمود: ﴿قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ، يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ می‌گویند اگر ما در خانه‌هایمان می‌بودیم کشته نمی‌شدیم.

خداوند فرمود: ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ پس خداوند آنچه در قلوب اصحاب بود که بعضی از آنها مؤمن و بعضی از آنها منافق دروغگو بودند را به وسیله خواب به رسول خود خبر داد و بر او این آیه را نازل کرد ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۱ یعنی به وسیله خواب منافق دروغگو از مؤمن راستگو مشخص شد.

إِنَّ الدِّينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ النِّعَى الْجَنَّةِ إِنَّمَا أَسْرَأْتُمْ الشُّبَّانُ سَخِصَ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ خَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّ وَيُعِيبُ وَاللَّهُ بِمَا نَعْمَلُونَ نَصِيرٌ (۱۵۶)

۱. سوره بقره آیه ۱۷۹: معنی خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کمونی که بران هسند و نگذارد تا آنکه (با آزمایش خود) بدسترس را از پاک گوهر جدا کند

وَلَيْنِ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷)

وَلَيْنِ مُمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُخْشَرُونَ (۱۵۸)

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَا تَقْصُوا مِنْ حَزَاكَ مَا عَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذِلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ تَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ عَلَيْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

۱۵۵ - کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه (در جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را به سبب بعضی از گناهانشان به لعزش انداخت، و به تحقیق خداوند آنها را بخشید، بدرستی که خداوند آمرزنده و بردبار است
۱۵۶ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی که کفر ورزیدند نمانید هنگامی که برادرانشان به مسافرت می‌روند یا در جنگ حاضر می‌شوند (و مردند یا به شهادت رسیدند) می‌گویید اگر در پیش ما می‌ماندند سبی‌مردند و کشته می‌شدند که خداوند آن حسرت را بر دل آنها می‌گذارد، خداوند می‌میراند و رنده می‌کند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست

۱۵۷ - و اگر در راه خدا کشته شده یا سمیرید (در احزاب به امرش و رحمت الهی دست می‌یابید، که) آمرزش و رحمت خدا بهتر از هر چیزی است که (از دنیا) جمع آوری می‌کنند.

۱۵۸ - و اگر سمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محصور می‌شوید.

۱۵۹ - به خاطر رحمت الهی در برابر آنها نرم و مهربان شدی و اگر تندخو و

سحب‌دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس آنها را سحش و برای آنها (از خداوند) طلب معصرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم‌گیری بر خداوند توکل نما، بدرستی که حدود توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

۱۶۰ - اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را حواری و دلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یارینتان نماید و مومنان باید بر خدا توکل نمایند

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجُفُفَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ﴾
یعنی شیطان آنها را فریفت تا به دنبال غنیمت رفتند.
﴿يَبْغِضُ مَا كَسَبُوا﴾ یعنی با گناهانشان کسب نمودند ﴿وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ سپس می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾
یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید مانند عبد الله بن ابی و یارانش که برای جنگ با مشرکان نرفتند نباشید.

﴿وَقَالُوا يَا خَوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُعِيبُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ سپس به پیامبرش فرمود: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾
یعنی اگر اخلاقی خشن داشتی از اطراف تو پراکنده می‌شدند و با تو همراهی نمی‌کردند. سپس برای تادیب رسولش می‌فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها را ببخش و

برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدوستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را حوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یاریتان نماید و مومنون باید بر خدا توکل نمایند.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱)

۱۶۱- و هیچ پیامبری حیاث نمی‌کند، و هر کس حیاث کند، روز قیامت

آنچه را که در آن حیاث کرده ما خود می‌آورد، سپس هر کس (جزای) هر

عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد

امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» می‌فرماید: خداوند راست گفته است چرا که او هیچ پیامبری را خیانت‌کار قرار نداده است.

«وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و اگر کسی چیزی را بدزدد در روز قیامت آن را در آتش جهنم می‌بیند سپس خداوند او را مجبور می‌کند که داخل جهنم شده و آن را بیرون بیاورد. «ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.^۱

جنگ بدر

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

این آیه درباره جنگ بدر نازل شده است. این آیه با آیاتی که در سوره انفال درباره بدر نازل شده یکی می باشد اما در این سوره با اخبار احد آمده است. علت نزول این آیه این بود که در جنگ بدر به همراه غنائم قطیفه سرخ رنگی نیز به دست مسلمانان افتاد ولی گم شد، مردی از اصحاب رسول خدا گفت: قطیفه در میان غنائم نیست گمان می کنم که پیامبر آن را برداشته باشد. و تهمت دزدیده شدن آن را به پیامبر داد. خداوند نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ...﴾ مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: فلان شخص قطیفه را دزدیده و در فلان مکان پنهان کرده است پیامبر دستور داد آنجا را کنده و قطیفه را بیرون آوردند.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ نَعَثَ بِهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتَّبِعُهُمْ آيَاتِهِ
وَبُرُكِيَّتِهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَيْفٍ ضَلَالٍ
مُبِينٍ (۱۶۴)

أَوَلَمْ أُنْصِتْكُمْ مِصْبَةَ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَتَى هَذَا قُلٌ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ
إِنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

وَمَا أُنْصِتْكُمْ يَوْمَ النَّحْيِ الْجَمْعَانِ فَيَا ذِي اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶)
وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ نَعَالُوا فَاتَّبَعُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْهَبُوا قَالُوا لَوْ
نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَافِرِينَ يَوْمِئِذٍ اقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)

۱۶۴- به تحقیق خداوند بر مومنان منت نهاد که پیامبری از خودشان را در
ماشان برانگیخت که آیات او را بر آنها تلاوت می کند و پاکیزه شان می کند.

و کتاب و حکمت به آنها می‌آمورد اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند

۱۶۵- آبا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن راه دشمنان رسانده بودند گفند: ایس از کجاست؟ بگو ایس مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۶۶- و آنچه در (روز احد) مقابله دو گروه با هم به شما رسید به فرمان خداوند بود تا مومنان شناخته شوند.

۱۶۷- و میر برای این بود که منافقان شناخته شوند، و به آنها پی که گفته شد بیایید در راه خدا جهاد کنید یا از خود دفاع نمائید، گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی اتفاق خواهد افتاد از شما پیروی می‌کردیم. آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به همان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نهیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می‌کند آگاه‌تر است.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ این آیه درباره آل محمد ﷺ نازل شده است.

﴿أَوْ لَوْ أَنَّ أَصَابَكُمْ مَصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ يَقُولُ بِمَعْصِيَتِكُمْ أَصَابَكُمْ مَا أَصَابَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّحْيِ الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقَتُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَغَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

می‌فرماید: آنها سیصد منافق بودند که یا عبد الله بن ابی سلول برگشتند، جابر بن عبد الله به آنها گفت: شماها را به خدا سوگند چرا در جنگ پیامبر و دین و وطنتان را یاری نکردید؟

انها گفتند: به خدا سوگند امروز جنگی در میان نبود اگر می دانستیم که جنگی است ما نیز از شما پیروری می کردیم و می جنگیدیم.

خداوند فرمود: ﴿هُمُ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می کنند آگاهتر است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)

۱۶۹- آنهايي را که در راه خدا کشته شده اند مرده حساب نکند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

۱۷۰- آنها به خاطر فضلی که خداوند به ایشان عنایت فرموده خوشحاند و به خاطر کسانی که هنوز بعد از آنها به ایشان ملحق نشده شادمانند، نه ترسی بر آنهاست و نه محزون می شوند.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند زمانی که داخل بهشت می شوند و با کرامت الهی روبرو شده و شادمان گردند از آن چیزی که به آنها رسیده و در دنیا به برادران مؤمنشان نرسیده است.

﴿أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و این آیه رد کسانی است که ثواب و عقاب را بعد از مرگ باطل می دانند.

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ (۱۷۲)

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَبِعَمِّ الزَّوْكَيلِ (۱۷۳)

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۴)

۱۷۲ - آنها که دعوت خدا و رسول را بعد از آن همه جراحات که به آنها رسید احیاء کردند، از برای هر کدام آنها که بیکی کردند و پرهیزگار بودند پاداش بزرگی است.

۱۷۳ - آنها کسانی بودند که بعضی مردم به آنها گفتند (لشکر برای حمله به شما) گرد هم فراهم آمدند، ترسیدند، مریضان آنها افزوده شده و (در جواب) گفتند خداوند ما را کافی است و او بهترین حمایت کننده است.

۱۷۴ - پس آنها با محبت و فصل خداوند (از میدان جنگ) برگشید و هیچ ناراحتی و گرفتاری به آنها نرسید و از رضای الهی پیروی کردند، و خداوند صاحب فضل و رحمتی بزرگ است

شهادت سعد بن ربیع

هنگامی که جنگ پایان یافت و مشرکان محل جنگ را ترک کردند، رسول

خدا ﷺ فرمود: چه کسی می داند که سعد بن ربیع کجاست؟

شخصی گفت: من به دنبالش می‌گردم.

رسول خدا ﷺ به مکانی اشاره کرده و فرمود: در آنجا دنبالش بگرد که من او را آنجا دیدم که دوازده نیزه او را در بر گرفته بود.

آن مرد گوید: به آن مکان رفته و دیدم که او در بین کشته‌ها افتاده است، گفتم: ای سعد، جوابم را نداد. دوباره گفتم: ای سعد، باز هم جوابم را نداد. گفتم: ای سعد رسول خدا از حال تو می‌پرسید.

چون نام آن حصرت را شنید سرش را مانند حوجه‌ای که تازه از تخم بیرون آمده و یک جا آرام و قرار ندارد بلند کرد و گفت: آیا رسول خدا زنده است؟

گفتم: بله به خدا سوگند او زنده است و او به من خبر داد که تو را در میان دوازده نیزه دیده است.

سعد گفت: خداوند را حمد و سپاس می‌گویم، او راست فرموده است. همانا دوازده نیزه به من خورده که همه آنها به اندرون من رسیده است؛ به قوم من انصار سلام را برسان و به آنها بگو: به خدا سوگند در پیشگاه خداوند عذری نخواهید داشت اگر با وجود شما خاری به پای رسول خدا فرو برود، سپس نفسی کشیده و مانند شتری سر بریده خونی که در بدنش بود از او جاری شد و به رحمت الهی رسید. به نزد رسول خدا ﷺ برگشته و جریان را به آن حضرت گفتم.

فرمود: خداوند سعد را رحمت کند که در زمان زنده بودنش ما را یاری کرد و در هنگام مرگش نیز به ما وصیت کرد.

شهادت حضرت حمزه رضی الله عنه

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه فرمود: چه کسی از عمویم حمزه خبر دارد؟
 حرث بن سمیه گفت: من محل او را می دانم. بر بالا سر حمزه آمد وقتی
 وضع رقت بار او را دید خوش نداشت که به نزد رسول خدا برگشته و حال او
 را به آن حضرت اطلاع دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای
 علی عمویت را پیدا کن. علی علیه السلام نیز آمد و وقتی وضع رقت بار آن بزرگوار را
 دید کراحت داشت که به نزد پیامبر برگردد و وضع او را به آن حضرت
 گزارش دهد. رسول خدا شخصاً بالا سر عمویش حمزه آمد، هنگامی که وضع
 اسف بار عمویش را دید و مشاهده کرد که با بدن مطهر آن بزرگوار چه
 کرده اند گریه کرد و فرمود: به خدا سوگند در هیچ مکانی نایستاده ام که
 همچون این مکان مرا به خشم آورده باشد، اگر خدا به من قدرت داد هفتاد نفر
 از مردان قریش را مانند عمویم مثله می کنم. جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت وارد
 شده و این آیه را برایش خواند: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ
 لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۱ اگر عقاب کنید پس مانند آنچه عقاب
 کرده اند عقاب کنید و اگر صبر کنید که البته آن برای صبرکنندگان بهتر است.
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه صبر می کنم.

این آیه در سوره نحل آمده است بلکه لازم بود که در این سوره و در اخبار
 اهد می آمد.

پیامبر ردای خود را که از برد یمن بود بر روی جنازه حمزه انداخت، آن را
 بر قامت رشید حمزه کوتاه بود هر وقت آن را به سر مبارکش می کشید
 پاهایش نمایان می گشت و چون به پاهایش می کشید سرش نمایان می شد،
 پس ردا را بر سر آن حضرت کشید و پاهایش را با علف پوشاند و فرمود: اگر

زنان بی عبدالمطلب اندوهگین نمی شدند جازه او را برای درندگان و مرغان رها می کردم تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود و اقامه دعوی نماید رسول خدا ﷺ دستور دادند که شهدا را جمع کنند بر بدن آنها نماز خواند و دفنشان نمود و بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت.

ابلیس در مدینه فریاد کرد محمد کشته شده است. تمام زنان مهاجرین و انصار از خانه هایشان بیرون آمدند؛ حضرت فاطمه علیها السلام نیز با پای پیاده از خانه بیرون آمده و به سمت احد دوید تا اینکه رسول خدا را ملاقات کرد رسول خدا وقتی دخترش را گریان دید با گریه او گریه نمود.

ابوسفیان فریاد کشید و عده گاه ما سال آینده بر سر چاه باشد.

رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بگو به.

حضرت به سوی مدینه به راه افتاد چون وارد مدینه شد زنان با گریه و ناله به استقبال آن حضرت آمده و از کشته شدن خود خبر می گرفتند. زینب دختر جحش نیز آمده و سراغ رزمندگان را از حضرت گرفت پیامبر به او فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: بر عزای برادرت.

گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون» شهادت بر او گوارا باد

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: برای حمزة بن عبدالمطلب.

گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون» شهادت بر او گوارا باد

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: به خاطر شهادت شوهرت مصعب بن عمیر.

زینب گفت: «وا حزناه».

رسول خدا ﷺ فرمود: برای شوهر در نزد زن مرتبه‌ای است که کس

دیگری آن مرتبه را ندارد. به آن زن گفته شد: چرا آن کلمه را برای شوهرت

گفتی؟

گفت: یتیم شدن بچه‌هایش را به یاد آوردم.

چون قریش از احد رفتند و پیامبر نیز با یارانش به سوی مدینه برگشت، در

نزدیکی مدینه قبل از آنکه وارد شهر شود به اصحابش فرمود: چه کسی از

حال قریش برای من خبر می‌آورد، که آیا آنها به سوی مکه رفته‌اند و یا دوباره

قصد حمله به مدینه را دارند. کسی جوابش را نداد.

امیر المؤمنین علیؓ گفت: من از آنها خبر می‌آورم.

پیامبر فرمود: برو، اگر آنها را دیدی که سوار اسب‌هایشان شده و

شترانشان را به همراهشان می‌کشند آنها قصد حمله به مدینه را دارند. به خدا

سوگند اگر آنها قصد مدینه را نمایند نفرینشان می‌کنم تا هلاک شوند. و اگر

بر شترانشان سوار بوده و اسب‌ها را به دنبال خود می‌کشند، می‌خواهند به

مکه برگردند و قصد حمله به مدینه را ندارند.

حضرت علیؓ با آن همه درد و جراحتی که داشت رفت تا به نزدیکی

آنها رسید، مشاهده کرد که آنها سوار بر شتران شده و اسب‌هایشان را به

دنبال خود می‌کشند: امیر المؤمنین به نزد رسول خدا ﷺ برگشت و به آن

حضرت گزارش داد.

پیامبر فرمود: آنها قصد مکه را دارند.

چون رسول خدا ﷺ وارد مدینه شد جبرئیل نازل شده و گفت ای محمد خداوند به تو امر می‌کند که از شهر خارج شده و به بسال قریش بروی و حز مجروحین کس دیگری با تو همراه نباشد رسول خدا ﷺ به ندا کننده دستور داد که مجروحین مهاجرین و انصار را ندا کنند که با آن حصرت بیرون بروند و انهایی که جراحی ندارند بمانند. اصحاب مجروح ضما در روی زخمهایشان می‌گذاشتند و آنها را مداوا می‌کردند که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾^۱ در جنگ با کافران سستی نکنید و ضعف از خود نشان ندهید اگر شماها زخم خورده‌اید و درد می‌کشید آنها نیز زخم خورده هستند و درد می‌کشند، ولی شما از خداوند ثواب و یاری را امید دارید اما آنها امیدی ندارند. - این آیه که در سوره نساء است لازم بود که در همین سوره آل عمران می‌آمد چرا که مربوط به واقعه احد می‌باشد. -

و خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾^۲ اگر در میدان احد جراحی به شما رسید به آنها نیز (در جنگ بدر) جراحی وارد شد و ما این روزها (پیروزی و شکست) را در میان مردم قرار می‌دهیم تا انهایی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد.

افراد مجروح شده با پیامبر برای تعقیب قریش بیرون رفتند چون رسول

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

خدا ﷺ به حمراء الأسد رسیدند و قریش در «روحا» فرود آمده بودند عکرمه بن ابوجهل و حارث بن هشام و عمرو بن عاص و خالد بن ولید گفتند: برگردیم و مدینه را غارت کنیم چرا که بزرگانشان را هلاک کرده و دبیر مردشان را که حمزه باشد را کشته‌ایم.

مردی که از مدینه به سوی مکه می‌رفت به آنها رسید. از اوضاع مدینه و چگونگی احوال اصحاب پیامبر سؤال کردند.

آن مرد گفت: محمد و اصحابش مدینه را ترک کرده و با شدت به تعقیب شما به حمراء الأسد رسیده‌اند.

ابوسفیان گفت: این برگشتن ما به مدینه بغی و لجاجت است، ما به گروهی پیروز شده‌ایم و اگر بغی کنیم رستگار نمی‌شویم.

نعیم بن مسعود اشجعی را دیدند که به سوی مدینه می‌رفت. ابوسفیان به او گفت: کجا می‌روی؟

نعیم گفت: به مدینه می‌روم تا غذایی برای اهل خود بخرم.

ابوسفیان گفت: آیا از حمراء الأسد می‌روی تا اصحاب محمد را دیده و به آنها بگوئی که هم سوگندان و موالی قریش از قبائل عرب دور قریش جمع شده‌اند و آنها را بترسیانی تا از تعقیب ما دست بردارند و برگردند که در عوض ده شتر با بار خرما و مویز به تو می‌دهیم.

نعیم آن را قبول کرد. فردای آن روز به حمراء الأسد رسید، به اصحاب پیامبر گفت: کجا می‌خواهید بروید؟

گفتند: در پی قریش هستیم.

گفت: برگردید که هم سوگندان و موالیان قریش و هر کسی از آنها که به جنگ احد نیامده بود همگی گرد هم آمده‌اند گمان می‌کنم همین الآن طلحه

لشکرشان پیدا شود.

اصحاب پیامبر گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»

جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد برگرد که خداوند ربی از شما در دل قریش انداخت و آنها برگشتند. پس رسول خدا ﷺ به مدینه برگشت خداوند این آیه را نازل فرمود: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرُّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۱ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ «یعنی نعیم بن مسعود. این لفظ عام و معنایش خاص است.

«إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» هنگامی که وارد مدینه شدند اصحاب پیامبر گفتند: ای چه چیزی بود که به ما رسید؟ ما فکر می کردیم پیروز هستیم. خداوند این آیه را فرستاد: «أَوَلَمْ أَصَابَكُم مَّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ»^۱ آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست.^۲

در روز بدر هفتاد نفر از قریش کشته شده و هفتاد نفر نیز به اسارت مسلمانان درآمدند که حکم درباره اسیران کشتن بود. اصرار به پیامبر گفتند. ای رسول خدا ﷺ آنها را به ما ببخش و آنها را مکش تا از آنها فدیة بگیریم. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند مباح کرده که از آنها فدیة گرفته و آزادشان

^۱ سوره بقره، آیه ۱۶۵

^۲ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۲

نمائید. اما در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته شده است از انصار شهید خواهد شد. رسول خدا این شرط را به آنها ابلاغ فرمود. گفتند ما راضی هستیم که امسال از آنها فدیہ گرفته و خودمان را تقویت نمائیم و در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته ایم از ما کشته شود و ما داخل بهشت شویم. از اسیران فدیہ گرفته و آنها را آزاد کردند. هنگامی که سال آینده که روز احد بود اتفاق افتاد هفتاد نفر از اصحاب رسول خدا کشته شدند، اصحاب از این واقعه ناراحت شده و گفتند: ای رسول خدا این چه مصیبتی بود که به ما رسید، ما می گفتیم حتماً پیروز هستیم. خداوند این آیه را نازل کرده و فرمود: ﴿أَوَلَمَّا أَصَابَكُمْ مِصْرِيَّةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ ائِنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی آنچه در روز بدر با شما شرط بستیم اتفاق افتاده است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِلَّهِ بِمَا تَعْمَلُونَ حَبِيرٌ (۱۸۰)

۱۸۰ - آنها که بخل می ورزند و از آنچه که خداوند از فضل خویش به آنها داده انفاق نمی کنند گمان نکنند که این بخل ورزیدن به نفع آنهاست بلکه آن شری برای آنهاست، برای اینکه برودی در روز قیامت آنچه را که بخل می ورزیدند همچون رجبری به گردن آنها می افکند، و میراث آسمانها و زمین برای خداست و خداوند به آنچه که انجام می دهد آگاه است

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾ می فرماید. کسی که بخل ورزیده و مالش را در اطاعت الهی

انفاق نکند همان مال در روز قیامت افساری از آتش جهنم شده و در گردش آویزان می گردد. و ان قول الهی است که می فرماید: ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ برای اینکه بزودی در روز قیامت درباره آنچه که بخل می ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می افکنند.

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَكَتُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْآيَاتُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱)

۱۸۱ - به تحقیق خداوند سخن آنها بی را که گفتند خداوند فقیر است و ما بی یاریم را شسید، به زودی آنچه را که گفتند و به ناحق گفتن پیامبران را خواهم نوشت، و (به آنها) می گوئیم عذاب سوران را بچشید

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ بخدا سوگند آنها خداوند را ندیده اند تا بدانند که خداوند فقیر است لکن اولیاء الهی را فقیر دیده و گفتند اگر خداوند غنی و بی نیاز بود اولیائش هم غنی و بی نیاز می شدند.

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عِهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْآنٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالْبَدِيِّ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳)

فَإِنْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ نَكْتُمُكُمْ فَكُفُّوا عَنِ الرُّسُلِ وَ ارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۴)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّا تُوفِّونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ (۱۸۵)

۱۸۳ - آنها کسانی (هستند که) گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا آنکه برای ما قرآنی بیاورد که آتش آن را سحورد (بسورد)، بگو: که به تحقیق قبل از من پیامبرانی با دلایلی روشن (معجزه) پیش شما آمده و آنچه که گفتید آوردند، پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گویند؟

۱۸۴ - پس اگر تو را تکذیب کردند (باعتنا به این که پیامبران قبل از تو هم که با دلایلی روشن و ربورها و کتاب آسمانی آمده بودند را نیز تکذیب کردند).

۱۸۵ - هر کسی مژه مرگ را می‌چشد و همانا شما مرد اعمالتان را در روز قیامت خواهید گرفت، پس کسی که از آتش جهنم دور شود وارد بهشت می‌گردد و رستگار می‌شود، که زلذکی دنیا جر متاعی فریبده نیست

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ﴾ گروهی از یهود به رسول خدا ﷺ گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاورید که آتش آن را بخورد در نزد بنی اسرائیل طشتی بود و قربانی را می‌آوردند و در آن طشت می‌گذاشتند، آتشی می‌آمد و آن را می‌سوزاند، به پیامبر گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاوری و آتش آن را بسوزاند همچنانکه در زمان بنی اسرائیل بود، خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه که گفتید به سویتان آمدند و اگر راست می‌گویند پس چرا آنان را کشتید.

امام باقر علیهما السلام درباره آیه زیر می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولُ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ که آن آیات و معجزات است.

﴿وَالزُّبُرِ﴾ که کتاب پیامبران در نبوت است.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ که حلال و حرام می باشد.^۱

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ یعنی از آتش نجات یافت

شیعیان روز قیامت رستگار هستند

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود. هنگامی که روز قیامت شود محمد صلی الله علیه و آله را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و در سمت راست عرش بایستد و سپس ابراهیم را بخوانند و حله سفید بر او بپوشانند و او در سمت چپ عرش بایستد، سپس امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و بر سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله می ایستد، سپس اسماعیل را فرا می خوانند و حله سفید رنگی را بر او می پوشانند و او در سمت چپ ابراهیم می ایستد. سپس امام حسن علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او می پوشانند و در سمت راست امیرالمؤمنین علیه السلام می ایستد، سپس امام حسین علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او نیز می پوشانند و در سمت راست امام حسن می ایستد، سپس هر یک از ائمه را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر آنها می پوشانند و هر یک در سمت راست بعد از دیگری می ایستد، و سپس شیعیان را فرا می خوانند و آنها را در روبروی امامانشان به صف می کشند، سپس حضرت فاطمه علیها السلام را با زنان از ذریه و شیعیان آن حضرت را فرا می خوانند و بدون

حساب وارد بهشت می شوند، سپس منادی از میان عرش از جانب خداوند ندا می کند: ای محمد چه خوب پدری است پدر تو که ان ابراهیم است، و چه خوب برادری است برادر تو که آن علی بن ابیطالب علیه السلام است و چه نوه های خوبی هستند نوه های تو که آن دو، حسن و حسین هستند و چه نیکو جنینی بود جنین تو محسن که در شکم مادر شهید شد و چه نیکو امامان راهنما کننده ای هستند ذریه تو (که امامان را از امام سجاد علیه السلام تا آخر نام می برد) و چه نیکو شیعیانی هستند شیعیان تو؛ همانا محمد و وصی او و دو نوه او و امامان از ذریه او همگی از رستگارانند و سپس به آنها می فرماید داخل بهشت شوید و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ رُخِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾^۱

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُوهُ فِتْنَةً
وَزَاةً ظَاهِرِينَ وَأَشْرَوْا بِهِ فَمَنْ قَلِيلًا فَمِنْ كَثِيرٍ مَا يَشْفُرُونَ (۱۸۷)

۱۸۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از افرادی که کتاب به آنها داده شد بود پیمان گرفت که حقایق آن را برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند، ولی آنها آن عهد و پیمان را پشت سر انداختند و آن را به نهای کمی فروختند، پس چه بد کلامی خوریدند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُوهُ فِتْنَةً﴾ می فرماید: خداوند از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت درباره مقام محمد برای مردم سخن بگویند و آن را کتمان نکنند.

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۸ و ج ۱۲، ص ۶ و ج ۲۳، ص ۱۳۰. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۳۷. توراتقلین، ج ۱، ص ۴۲۰.

﴿فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ ولی آنها آن پیمان را وانهادند ﴿وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَشَّسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾^۱ و آن را به بهای کمی فروختند، پس چه بد کالایی خریدند.

لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنَّ يُخْتَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْتَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

۱۸۸ - (ای پیامبر) گمان مکن آنهایی که به اعمال رشت خود خوشحال می‌شوند، و دوست دارند که در مقابل کاری (اعمال سیئی) که انجام ندادند مورد ستایش واقع شوند، از عذاب الهی به دور هستند، برای آنها هدایی دردناک است.

﴿لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنَّ يُخْتَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ این آیه درباره منافقین مازل شد که بدون دلیل و عملی دوست داشتند مورد ستایش واقع شوند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿فَلَا تَحْسِبْتَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ می‌فرماید: یعنی از عذاب به دور شوند ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای آنها عذاب دردناکی است.^۲

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قَبْلَ عَدَاتِ النَّارِ (۱۹۱)

۱ کبر الدقائق، ج ۲، ۳۱۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۲

۲ کبر الدقائق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۶۴

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲)

۱۹۱- آنهایی که خداوند را در حال ایستاده و شسته و ده پهلو حفته یاد می‌کند و در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشد (و می‌گوید) پروردگارا تو ایها را بیهوده بیاوریدی، پاک و مریضی، ما را از عذاب دور کن نگاهدار
۱۹۲- پروردگارا هر که را تو در آتش بیافکنی او را حواری و ذلیل کرده‌ای، و برای مستمکاران هیچ یابوری نیست.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی شخص

سالم نماز را در حال ایستاده و شخص مریض نماز را در حال نشسته می‌خواند.

﴿وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی خوابیده یا اشاره می‌خواند.

این دو آیه از محکمت است.

رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳)

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ (۱۹۴)

فَانشَجَبَتْ لَهُمْ رُوحُهُمْ أَمَّا لِأَصْبَحَ عَمَلٍ غَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ لَمْ يَنْفَعُكُمْ
مِنْ بَغْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَفَاتَلُوا
وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

لَا يَتَرَكُوكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶)

مَتَاعَ قَلِيلٍ ثُمَّ مَا وَآلَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۹۷)

۱۹۳- پروردگارا ما صدای مادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان ایمان بیاورید. پس ایمان آوردیم، پروردگارا گشاهان ما را بیمارز و از رشتی‌های ما درگترو ما را با سیکان بمیران

۱۹۴- پروردگارا آنچه را که به وسیلهٔ رسالت بر ما وعده دادهای به ما عطا کن، و در روز قیامت ما را رسوا مکن بدرستی که تو را وعده‌ات تحریف نمی‌ورزی.

۱۹۵- پس پروردگارشان دعا‌های آنها را اجابت کرد (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از من و مردتان را ضایع نمی‌کنم؛ که شما از همدیگر هستید، پس آنها که از وطن (در راه خدا) هجرت کردند و در دیارشان بیرون رانده شدند و در راه من ازار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بیقین گناهشان را می‌پوشانم و آنها را به بهشت‌هایی وارد می‌کنم که در ریز درختانش بهرها جاری است این پاداشی از حساب خداست، و بهترین ثواب‌ها در نزد خداست

۱۹۶- رفت و آمد (آزادانه) کاهران در شهرها تو را فریب ندهد.

۱۹۷- این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه باد جایگاهی است.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ یعنی رسول خدا به سوی ایمان مرا می‌خواند تا اینکه فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران آن حضرت را ذکر فرمود و فرمود ﴿قَالِذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین و سلمان و ابونر هنگامی که خروج کنند.

﴿وَأَوْدُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتِلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ

لَاَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۸﴾ و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بییقین گناهانشان را می پوشانم و آنها را به بهشت هایی وارد می کنم که در ریز درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب ها در نزد خداست.

سپس به پیامبرش فرمود: ﴿لَا يَغْرَتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمِهَادُ﴾ رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد. این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)

۱۹۹ - و همانا از اهل کتاب افرادی هستند که به خدا و آنچه که بر شما و آنچه را که بر خودشان نازل شده ایمان دارند، برای خدا خاشع هستند و آیات الهی را به بهای اندکی نمی فروشند، اجر آنها نزد پروردگارشان است

مدرسینی که خداوند سریع الحساب است

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ﴾ آنها گروهی از یهود و نصاری بودند که اسلام آوردند که از جمله آنها نجاشی و یارانش بودند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَاضِعُوا وَ انْتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تَفِيحُونَ (۲۱۰)

۲۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و پایداری بنمایید و ر

نخداوید بترسید شاید که رستگار شوید.

اجر صبرکنندگان

﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بر مصیبت‌ها شکیبائی بورزید و بر فرائضصبر نمائید و از انچه علیه السلام پیروی نموده و با آنها رابطه برقرار کنید.^۱امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت شود منادی ندا کند کجا

هستند صبر کنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا می‌خیزند. سپس منادی ندا

کند کجا هستند صبر شونده‌گان؟ پس گروهی دیگر از مردم به پا می‌خیزند.

راوی گوید، عرض کردم: فحایت کردم صبر کنندگان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنهایی که بر انجام واجبات صبر می‌کنند. و صبر شونده‌گان

کسانی هستند که بر دوری از محرمات صبر می‌کنند.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۰

۲ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۳، نصف القول، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۰

تفسیر سورة نساء

ع - سورة نساء در مدینه

نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه

است

مکتبہ کتب خانہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

۱- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که همه شما را از یک اسباب آفرید، و
از آن همسرش را نیز خلق کرد، و از آن دو انسان‌های زیادی از مرد و زن
(در اطراف عالم) پراکنده نمود، و ترسید از آن حدایی که در هنگام در
خواست چیزی از همدیگر نامش را می‌برید، و نیز ماحویشان (قطع رابطه)
نکنید، که همانا خداوند مراقب شماست.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» یعنی شما
را از آدم عليه السلام آفریدم.

«وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» یعنی حوا را که خداوند او را از دنده پائین آدم
عليه السلام آفرید.

«وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ
الْأَرْحَامَ» در روز قیامت از تقوی سؤال می‌کنند که آیا در دنیا تقوا پیشه
داشتید، و از ارحام سؤال می‌کنند که آیا با آنها پیوند داشتید و صله رحم

می کردید؟

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» مراد از «رقیب» یعنی خداوند شما را کفایت می کند.

در روایت ابی الحارود آمده است که مراد از رقیب حافظ و نگهبان است

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)

۲- و اموال یتیمان را (بعد از آنکه به حد بلوغ رسیدند) به آنها ندهید، و

اموال بد و نامرغوب (خود را) با اموال مرغوب (آنها) عوض نکنید و اموال

آنان را به همراه اموال خودتان نخورید، که آن گناهی بزرگ است

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» یعنی مال یتیم را به ظلم و ستم نخورید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنها عوض نکنید.

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» یعنی مال یتیم را با مال خودتان نخورید.

«إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» که آن گناهی بزرگ است.

وَإِنْ جِفْتُمْ أَلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَاتَّكَبُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النَّسَاءِ مَثَىٰ ذُنُوبِكُمْ ثَلَاثٌ وَرُبَاعٌ فَإِنْ جِفْتُمْ أَلَّا تَقْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَقُولُوا (۳)

۳- و اگر می ترسید که (در هنگام ازدواج با دختران یتیم) با عدالت رفتار

نکنید، پس با زبان پاک دیگر (عبر از یتیمان) ازدواج کنید، پس اگر نترسید

که در بین آنها (زمان متعدد) با عدالت رفتار نکند پس یک همسر اختیار کند و با اگر کنیزانی دارد به همان اکتفاء کند، که این کار از طهم و ستم جلوگیری می‌کند.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَانِي فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ این آیه به همراه آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَمَانِي النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾^۱ فأنكِحُوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع نازل شده است که نصف آیه در اول سوره و نصف دیگرش صدر آیه ۱۲۰ می‌باشد، و این آیه درباره این است که حلال نمی‌باشد که با دختر یتیمی به خاطر مالش ازدواج کنند پس درباره آن از رسول خدا ﷺ سؤال کردند و خداوند متعال ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ - تا - مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ﴾ را نازل فرمود.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ یعنی اگر قادر به برقراری عدالت در بین زن‌ها نیستید بیش از یک زن نگیرید.

وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِئْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقُلُوا لَهُنَّ مَثْنَى (۴)

۴- و مهر زنان را (بطور کامل) به آنها بپردازید، پس اگر چیزی بر آن را با رضایتشان به شما بخشیدند، از آن استفاده کنید که برای شما حلال و گوارا است

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ نحلّه یعنی هدیه داد.
 ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ یعنی آنچه را
 که زن از مهر خود به مرد بخشید دیگر نمی‌تواند چیزی از آن را پس بگیرد.

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فِيهَا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ
 اكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵)

۵- و اموال خودتان را که خداوند آن را باعث پایداری و پایداری را برای شما قرار داده
 در اختیار سفیهان نگذارید و روزی (نقعه) آنها را از همان مال بدهید و
 لباس بر آنها بپوشانید و با آنها بگو و شایسته سخن بگوئید

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ
 أَمْوَالَكُمُ﴾ روایت می‌کند که فرمود: سفهاء زمان و بچه‌ها هستند، وقتی مردی
 تشخیص دهد که همسرش و یا فرزندش سفیه و فساد انگیز است، نباید
 هیچیک از آنها را بر مال خودش مسلط کند، چون خدای تعالی مال را وسیله
 قوام زندگی او قرار داده، سپس فرمود: مراد از «قیام» معاش زندگی است.^۱
 ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ می‌فرماید:
 معروف آنچه که از مال و صلاح است.

شارب الخمر را طرد کنید

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمودند: شارب الخمر هر وقت سخنی گفت او را تصدیق نکنید و هنگامی که
 به خواستگاری آمد به او زن ندهید، زمانی که مریض شد به عیادتش بروید،

هنگامی که مُرد در تشییع جنازه اش شرکت نکنید، او را درباره امانات خود امین قرار ندهید و هر کس امانتی به او بسپارد و آن امانت از بین برود خداوند عوض آن را اعطا نمی کند و در مقابل تلف شدن آن مال اجر و ثوابی به شما نمی دهد زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ و کدام سبیهی از خورنده شراب سبیه تر است^۱

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ عَنْيًا فَلْيُشْفَعِيفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (٦)

۶- و یتیمان را چون به حد بلوغ رسیدند امتحان کنید که اگر در آنها رشد دیدید اموالشان را به آنها دهید و قل از اینکه بزرگ شوند اموالشان را روی اسراف و عجله بهورید (حیف و میل نکنید) و هر کس می بار است (از برداشتن حق الرحمه) خودداری نماید و هر کس که فقیر است به اندازه متعارف (از مال یتیم حق الرحمه) بردارد، پس هنگامی که اموالشان را به آنها می دهید شاهد بگیرید اگر چه گواهی خدا برای محاسبه کافی است

پرهیز از خوردن مال یتیم

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾

هر کسی که در دست او مال یتیمی باشد جائز نیست که آن را به او تحویل دهد تا اینکه به سن بلوغ و ازدواج برسد؛ زمانی که آن یتیم محترم شد در

^۱ وسائل الشفعه، ج ۲۵، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۴۳

صورت مرتکب شدن به معاصی حد بر او جاری می‌شود و بجا آوردن واجبات بر او واجب می‌گردد، و در صورت بلوغ در حضور شاهد، مال به او داده می‌شود و اگر کسی نمی‌داند که آن یتیم به بلوغ رسیده است یا نه او را با بوی زیر بغل و موی عورت امتحان می‌کنند که اگر مو روئیده باشد پس او به بلوغ رسیده و مالش را به او می‌دهند و جائز نیست که مالش را از او بر سر بدارند و بگویند که او بزرگ نشده است.

﴿وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾ اگر در دست کسی مال یتیمی باشد که خودش غنی و ثروتمند باشد بر او حلال نیست که از آن مال یتیم بخورد و اگر فقیر باشد به مقدار نیاز از آن بردارد.^۱

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۷)

۷- ار برای مردان (فرزندان پسر) از آنچه پدران و مادران و خویشان ار خود بجای می‌گذارند، سهمی است و ار برای زنان (فرزندان دختر) نیز از آنچه پدران و مادران و خویشان ار خود بجای می‌گذارند سهمی است، چه آن مال کم باشد یا زیاد، سهمی مشخص و تعیین شده است.

این آیه ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ به وسیله آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾^۲ منسوخ شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۴

۲. سوره نساء، آیه ۱۱

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)

۸- و هنگام تقسیم (ارث) حویشان و یتیمان و فقیران (که ارث نمی‌برند) حاضر باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهد و با آنها بی‌کبر و شایسته سخن بگویند.

آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» به وسیله آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ»^۱ منسوخ شده است.

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹)

۹- و اگر کسانی که فرزندان ضعیف و ناتوانی از خود باقی می‌گذارند بر (آینده) آنان می‌ترسند، پس باید از خدا بترسند و (در حق یتیمان مردم) سخنی استوار بگویند.

«وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» خداوند عزوجل می‌فرماید به یتیمان ظلم نکنید که آن ظلم و ستم به فرزندان شما هم می‌رسد زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید زمانی که مردی به یتیمی ستم کند و مام او را حلال بدانند بچه‌هایش از ستم در امان نمی‌مانند و به ظلمی که پدرشان انجام داده مبتلا می‌گردند، و اگر آن مرد شخصی صالح و نیکوکار بود بچه‌اش در عوض نیکوکاری پدرش در امان می‌ماند، و دلیل بر آن فرمایش خداوند متعال «وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۲ است.

أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ^۱ خداوند به خاطر فساد پدرش به یتیمی ستم نمی‌کند و لکن بچه را به سوی پدرش وامی‌گذارد که اگر پدر صالح و نیکوکار باشد بچه را به عوض نیکوکاری پدرش حفظ می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ
صَعْباً (۱۰)

۱۰- کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، همانا در حقیقت آنها آتش می‌خورند و به زودی در آتش فروزان می‌شوند.

حالات خورندگان مال یتیم در معراج

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ صَعْباً»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرا شب معراج به آسمان‌ها بردند گروهی را دیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پشتشان بیرون می‌آمد، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که اموال یتیم را به ظلم و ستم می‌خورند.^۲

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَىٰ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ

۱- سوره کهف، آیه ۸۲ و اما آن دیوار برای دو طفل شعی بود که در شهر ردگی می‌کردند و پدری صالح داشتند و زیر آن گنجی برای آن دو گذاشته بود حدایب خواست تا به لطف خود آن اطفال را به حد رشد و رسیدن خودشان گنج را استخراج کنند.

۲- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۷؛ تفسیر سرهان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۹۵.

فَلَهُنَّ ثَلَاثَا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا
 الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِلْمُتَّكِئَةِ
 فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمُتَّكِئَةِ الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ وَصِيَّةٌ يُّوصِي بِهَا أَوْ ذِيْنِ آبَاءُكُمْ وَ
 أَنْتُمْ كُمْ لَا تَذَرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَعْمًا فَرِيشَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيماً
 حَكِيماً (۱۱)

وَلَكُمْ يَصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ
 الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوصِيْنَ بِهَا أَوْ ذِيْنِ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ
 لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ
 تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذِيْنِ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ
 فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ
 مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوصِيْ بِهَا أَوْ ذِيْنِ غَيْرِ مُضَارٍ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ
 حَلِيمٌ (۱۲)

۱۱ - خداوند شماها را درباره فرزندانان سفارش می‌کند که پسر دو برابر
 دختر ارث می‌برد، پس اگر فرزندان دختر بیش از دو نفر باشند دو سوم
 میراث از برای آنهاست، و اگر یک دختر باشد نصف میراث از برای اوست،
 و برای هر کدام از پدر و مادر او (میت) یک ششم میراث است، اگر (میت)
 هررند داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد وارث اموالش پدر و مادر
 است که مادر یک سوم (و بقیه از برای پدر است) و اگر میت سرادری
 داشته باشد پس مادر یک ششم ارث را می‌برد (و بقیه از برای پدر است)،
 (اینها همه) بعد از بجا آوردن وصیت میت و دادن بدهی او می‌باشد شماها
 نمی‌دانید که کدام یک از پدران و فرزندان به حال شما سودمندتر است، این
 فرصه الهی است و خداوند به هر چیز دانا و آگاه است.

۱۲- و شما مردان نصف میراث زنانان را به ارث می‌برید اگر آنها فرزندی نداشته باشند پس اگر فرزندی نداشته باشند یک چهارم ارث آنها از بری شماست، بعد از بجا آوردن وصیت او و دادن بدهی‌اش زن یک چهارم از شما ارث می‌برد اگر فرزندی نداشته باشید، و اگر فرزندی داشته باشد یک هشتم از برای آنهاست بعد از بجا آوردن وصیت و دادن بدهی‌شان و اگر مردی و یا زنی کالاله (یعنی پدر و مادر فرزندی نداشته و برادر و یا خواهرش را و ارث می‌برد) داشته باشد، هر کدام از برادر و یا خواهر یک ششم ارث را می‌برد (اگر برادران و خواهران مادری باشند) ۱ و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها در یک سوم ارث شریک هستند، بعد از بجا آوردن وصیت و پرداختن بدهی میت در صورتی که به آنها ضرر نرسد؛ پس سفارش از جانب خداست، و چنانچه دلالت و بردبار است.

ارث

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ﴾ هنگامی که مردی بمیرد و فرزندان دختر و پسر از او بجا مانده باشند پس پسرها دو برابر دختر ارث می‌برند.

﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ زمانی که مردی بمیرد، پدر و مادر و دو دختر داشته باشند پس به هر کدام از پدر و مادرش یک ششم و به دختران یک سوم ارث می‌رسد، و اگر یک دختر داشته باشند پس به او نصف و به هر کدام از پدر و مادر یک ششم ارث می‌رسد، و باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کنند که سه قسمت آن از برای دختر و دو قسمت دیگرش از برای پدر و مادر است.

﴿فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَارْتَبَتْ أَبَوَاهُ فَلِلْمُتِّ الثُّلُثُ﴾ و اگر میت فقط پدر و

مادر داشته باشد پس دو سوم ارث از برای پدر و یک سوم از برای مادر است
 ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ این تقسیم اموال در صورتی است
 که میت وصیت بر ادای قرضی نکرده باشد که در این صورت اول باید
 وصیتش را بجا بیاورند و باقیمانده را تقسیم نمایند. آن گاه امام علیه السلام به مرد
 فرمودند: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ پس زمانی که زنی بمیرد در
 صورتی که فرزندی نداشته باشد شوهر نصف اموال او را به ارث می برد و
 اگر آن زن فرزندی داشته باشد شوهر یک چهارم ارث می برد و اگر شوهری
 بمیرد و فرزندی نداشته باشد زن یک چهارم از او ارث می برد و اگر شوهر
 فرزندی داشته باشد زن یک هشتم ارث می برد.

حکم کلاله

﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ
 مِنْهُمَا الشُّدُّسُ﴾ پس این کلاله^۱ مادری که منظور خواهر و برادر مادری

۱ درباره معنای کلاله که چیست و در کجا بکار می رود از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۶ مطبوعه
 می آوریم که بسیار معنای آن می باشد در تفسیر نمونه آمده است.

در این جمله از آیه به واژه تارهای بر خورود می کنیم که فقط در دو مورد از قرآن دیده می شود. یکی
 در آن مورد بحث و دیگری در آخرین آیه از همین سوره نساء و آن کلمه «کلاله» است.

آنچه از کتب لغت استفاده می شود این است که «کلاله» در اصل معنی مصدري دلرد و نه معنی
 «کلال» یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است.

ولی بعدا به خواهران و برادرانی که از شخص متوفی ارث می برند گفته شده است و شاید به سبب
 آن این باشد که برادران و خواهران جزء طبقه دوم ارث هستند و تنها با بودن پدر و مادر و فرزند
 ارث می برند و چنین کسی که پدر و مادر و فرزندی ندارد مسلما در رنج است و قدرت و توانایی
 خویش را از دست داده و لذا به آنها «کلاله» گفته می شود و «واعب» در کتاب «مفردات» می گوید
 «کلاله» به کسانی گفته می شود که از متوفی ارث می برند، در حالی که پدر و مادر یا فرزند و
 فرزندزاده او نیستند.

و بی زروایی که از پیغمبر جداص نقل شده چنین استفاده می شود که «کلاله» عوانی است برای
 شخصی که از دین رفته در حالی که نه پدر و مادری دارد و نه فرزند و هیچ مانعی ندارد که عوان
 «کلاله» هم بر شخص «متوفی» اطلاق شود و هم بر «ابن دسته از خویشاوندان» (چنان که در کتاب

است اگر بیشتر از یک خواهر و برادر باشند یک سوم ارث را می‌برد و اگر ارث هم در میان برادر و خواهر به طور مساوی تقسیم می‌گردد، پس اگر میت برادران و خواهران پدر و مادری داشته باشد یا پدری فقط داشته باشد پس مادر میت یک ششم و پدرش پنج ششم ارث را می‌برد، چون برادران و خواهران پدری جزء نانحواران پدر هستند و خرجی آنها بر پدر لازم است و آنها مادر را از گرفتن یک سوم ارث باز می‌دارند.^۱

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّعَنَّ الْمَوْتَ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)

۱۵- و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند چهار شاهد از شما را بر

آن عمل رشتشان بگیرید، پس اگر شهادت دادند آن زنان را در خانه نگه

دارید تا مرگشان فرا برسد یا خداوند راهی برای آنها قرر بدهد.

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّعَنَّ الْمَوْتَ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» در زمان جاهلیت اگر مردی با زنی زنا می‌کرد آن زن را در خانه‌ای آنقدر محبوس می‌کردند تا می‌مرد سپس این عمل با آیه ۲ سوره

خود به این موصوع تصریح کرده است.

و اما آنکه چر آن نه جای بودن نام برادر و خواهر این تعبیر «كَلَالَه» را استجاب کرده^۲ شده. به خاطر این است که این گونه افراد که نه پدر و مادر دارند و نه فردی مراقب باشند که اموال آنها به دست کسی خواهد رسید که نشانه نانوانی او هستند و ما بر این پیش از آنکه دیگران از استفاده کنند خودشان آنها را در موارد ضروری بر و لازم بر، در راه کمک به نیازمندان و حفظ

مصالح اجتماعی صرف کنند

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۰

نور ﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً ۚ مِّنْسُوحٍ
شدد.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ
فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ
إِنِّي تُوبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا
أَلِيمًا (۱۸)

۱۷ - خداوند توبه کسانی را می پذیرد که از روی جهالت کار بدی را انجام
می دهند و سپس رود (از آن عمل بدشان) توبه می کنند، پس خداوند توبه
آنها را می پذیرد و خداوند دانا و آگاه است.

۱۸ - و کسانی که اعمال رشت انجام می دهند و چون مرگشان فرا می رسد
می گویند الآن توبه کردم، برای آنها توبه نیست، و نیز کسانی که در حال کفر
می میرند (توبه شان قبول نمی شود)، ایها کسانی هستند که برایشان عذابی
دردناک آماده ساختیم.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ
قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ این آیه از
محکمات است

﴿لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
قَالَ إِنِّي تُوبْتُ الْآنَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: در قرآن نازل شده است شخصی که ترسیده

و دارای هم و غم است و مرگ را با چشم خویش ببیند و توبه کند بحالش نفعی ندارد و توبه اش پذیرفته نمی شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلْ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا السَّاءَ كُزْهًا وَلَا تَغْصُوهُمْ لَئِنْ تَمِضْ مِنْهُمْ مَا أَخَذْتُمْهُمُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِمُحَاجَةٍ مِيسَةٍ وَغَاشَرُوهُمْ بِالْمَغْرُوبِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُمْ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَحْمِلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)
وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُمْ فِضَارًا فَلَا تَأْخُذُوا
بِمَةِ شَيْئٍ أَنْ تَأْخُذُوهُمُ بِهِنَّاءَ وَإِنَّمَا فِيسًا (۲۰)
وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا
غَلِيظًا (۲۱)

۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که در زمانه
اجبار ارث ببرید، و بر آنها سخت‌گیری نکنید تا قسمتی از آنچه را که به آنها
داده‌اید (مهر دوباره از آنها) نگیرید، مگر آنکه آشکارا عمل رشتی را انجام
دهد. و با آنها به شایستگی رفتار کنید، و اگر آنها را خوش بداشتید (فوراً
از آنها جدا شوید) چه بسا از چیزی خوششان بیاید و جداوند در همان حیر
ریادی قرار می‌دهد

۲۰- و اگر خواستید همسر دیگری بجای همسران اختیار نمائید و مال
سیاری بعنوان مهریه به او داده‌اند پس چیزی از آن نگیرید، ایها سرای
گرفتار آن به بهتان زدن و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟

۲۱- و چگونه مهر آنان را می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس داشته‌اید و
آنها (در هنگام اردواج) از شما عهد و پیمان محکمی گرفته‌اند

از دواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَفْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾

برای مرد حلال نیست زمانی که با زنی ازدواج کرد و آن زن مهر و ارثی را که به او داده شده را به شوهر ندهد و شوهر او را تحت فشار قرار داده و به زور بخواهد بگیرد و طلاقش هم ندهد و او را حبس کند و به آن زن بگوید آنچه را که از من گرفته‌ای به من بازگردان و خداوند از آن نهی فرموده است
﴿إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ که در طلاق خلع توضیح داده‌ایم که اگر زن به مرد سخنانی را بگوید که در آن صورت مرد می‌تواند آنچه را که به او داده یا بیشتر از آن را از زن بگیرد.

در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام آمده که در معنای آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾ فرموده: در جاهلیت و در اوائل که قبائل عرب اسلام آوردند رسم چنین بود که وقتی شخصی دوستش می‌مرد، و زنی از او می‌ماند، او جامه خود را بر سر آن زن می‌انداخت و همین باعث می‌شد ازدواج با آن زن را به ارث ببرد، به این معنا که این ازدواج دیگر مهریه نمی‌خواست، با همان مهریه‌ای که رفیقش او را همسر خود کرده بود همسر وی می‌شد، همانطوری که اگر این شخص پسر متوفی بود، هم نکاح زن پدر را ارث می‌برد و هم مال پدر را.

وقتی که ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، پسرش محسن بن ابی قیس، جامه خود را بر سر همسر پدرش کبیشه دختر معمر بن معبد انداخت، و در نتیجه با مهریه‌ای که پدر به او داده بود وارث نکاحش شد و سپس او را بلا تکلیف رها کرد، نه با وی همخوانگی کرد، و نه نفقه‌اش را داد، کبیشه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

شکایت برد، که یا رسول الله شوهرم ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، و پسرش محص و ارث نکاح من شد، نه با من همخوانگی دارد، و مه نفقه ام را می دهد، و نه رهایم می کند که به خانواده و اهلم پیوندم.

رسول خدا ﷺ فرمود تو فعلاً به خانه ات برگرد تا اگر خدای تعالی در باره مسأله ات حکمی نازل کرد خبرت کنم، در این میان آیه شریفه: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱ نازل شد و کبیثه (کبیثه) به اهل خودش پیوست، این تنها کبیثه (کبیثه) نبود که چنین شد، در مدینه زنانی دیگر بودند که نکاحشان به ارث رفته بود، چیزی که هست نکاح کبیثه (کبیثه) را پسر شوهر ارث برده بود، که خدای تعالی این آیه را نازل کرد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید.

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا﴾ یعنی مرد به همسرش ستم می کند پس اگر او را رها نکند و همچنان بر او ستم روا کند که خداوند بر آن زن عطوفت و مهربانی می نماید و اما اگر مرد او را طلاق داده و رهایش نماید و کس دیگری با آن زن ازدواج نماید پس خداوند مهربانی و اولاد به آن زن اعطا می کند که خداوند در آن خیر زیادی قرار داده است.

و می فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ و آن هنگامی

۱ سوره نساء، آیه ۲۲

۲ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۴، نورالتقسی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۹۴

که مردی از زینش کراهتی داشت خداوند نهی نموده است که بر او ستم نماید و خداوند می فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَقْضَىٰ بِغَضُكُمْ إِلَيْهِ بِغَضٍ ۖ وَافْضَاءُ هَٰمَانِ مِبَاشَرَتِ وَنَزْدِيكِي كَرْدَنِ بَا اوست و می فرماید: ﴿وَأَخْذَنَ مِنْكُمْ مِيشَاقًا غَلِيظًا﴾ و میثاق سخت و محکم آن چیزی است که خداوند برای زمان از مردان شرط نموده است که یا نگهداشتن به خوبی و نیکی است یا رها کردن و طلاق دادن به خوبی و خوشی است.^۱

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاجِشَةً وَمَقْتًا
وَنَاءَةً سَبِيلًا (۲۲)

حَرَمْتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ وَ
بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ
الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ بَنَاتِكُمْ وَزَوَّائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ بَنَاتِكُمْ
اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ
أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

۲۲- و ما رمانی که پدرانتان ما آنها اردواج کرده اند اردواج نکسید، مگر آنچه
که (قبل از این حکم) انجام شده است، زیرا این کاری رشت و معرفت آور و
بد راهی است.

۲۳- حرام شد بر شما (اردواج با) مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و
عمه هانتان و خاله هانتان و دختران برادران و دختران خواهرتان و مادران
رضاعی تان و خواهران رضاعی تان و مادران ران و دختران رانان که در

دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن همسران نزدیکی کرده باشید، و اگر نزدیکی نکرده باشید (و او را طلاق دهید) مانعی ندارد (که با دختر، و ازدواج کنید) و نیز حرام شد همسران پسری که از صلب شما هستند و بر حرام شده این‌که جمع بین دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته (پیش از برول اس حکم) انجام داده‌اید، همانا خداوند بخشنده و مهربان است

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾

عرب با زنان پدرانشان ازدواج می‌کردند پس زمانی که مردی دارای فرزندان زیادی می‌شد و آن مرد زنی داشت که مادر آن بچه‌ها نبود هر یک از بچه‌ها ادعا می‌کرد که آن زن، از آن اوست که خداوند ازدواج کردن با زن پدر را حرام نمود آن‌گاه می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ...﴾ و این محرمات همه‌اش حرام است هر چه که بالا برود و همچنین است دختر و خواهر، اما آنهایی که خودشان حرام بوده و دخترانشان حلال هستند عمه و خاله می‌باشند و همین‌طور مادر زن که خودش حرام و دخترش حلال می‌باشد زمانی که دختر اولی که در اختیار مرد بوده مُرده و یا طلاق داده باشد.^۱

﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ﴾ خوارچ کمان می‌کردند زمانی که مردی زنی داشته باشد که آن زن از شوهر خود دارای دختری باشد و این مرد او را تربیت نکرده و در خانه‌اش نباشد بنابراین آیه ﴿و... اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ ازدواج کردن با آن دختر حلال می‌باشد امام صادق (ع)

می فرماید: بر آن مرد حلال نمی باشد.^۱

﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ یعنی همسر پسرانتان.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ
مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ
مِنْهُنَّ فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ قَرْبَصَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا تَرَاثِيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ
الْقَرْبَصَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً (۲۴)

۲۴- و (از دواج) با زنان (برای شما حرام است) مگر آنهایی را که
(در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. این احکام الهی بر شماست، و اما ربا
غیر از اینها بر شما حلال است که آنها را با مال خود اختیار کنید در حالی که
از راه ازدواج بپذیرید نه آنکه زنا کنید، پس اگر ربای را متعه کردید واجب
است که مهر آنها را بپردازید و برای شما مانعی ندارد بعد از تعیین مهر
چیزی را کم و زیاد کنید همانا خداوند دانا و حکیم است

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی کنیز مرد که با
عبدی ازدواج کرده است آن گاه مرد می‌خواهد با کنیزش ازدواج نماید پس باید
آن کنیز و عبد را از هم جدا کند تا کنیز یک حیض یا دو حیض ببیند و رحمش
پاک گردد و زمانی که رحمش پاک شد برای آن مرد حلال است که با آن کنیز
ازدواج نماید.

﴿كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی حجت خداوند بر شما.
﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

۱ کبر الدفاتر، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۶۵
تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۱۴

مُسَافِحِينَ ﴿ یعنی با زنی شوهردار که زناکار نیست به زور و ستم ازدواج کند

امام صادق علیه السلام می فرماید ﴿فَمَنْ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ این آیه دلیل بر متعه است.^۱

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِأُذْنِ أَعْلِيَهُنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالنَّكَاحِ بِمُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّجِدَاتٍ أَخَذَانِ فَإِذَا أُخْبِرَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ يِصْطُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَفِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَضَرُّوا حَتَّى لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

۲۵- و کسانی که توانایی ازدواج با زنان با ایمان (و آزاد) را ندارند، پس می توانند با کثیران با ایمان که مالک آنها شده اند ازدواج کنند و خدا به ایمان آنها آگاه تر است، همگی از یک جنس هستند، پس با کثیران مؤمنه با در صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را به یکی پرداخت کنید، بشرطی که پاکدامن باشند و در آشکار زناکار نباشند و در پنهانی با مردی دوستی برقرار نکنند، پس هنگامی که کثیر شوهرداری را داد بعضی عدس (حد) زن آزاد را دارند. این حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی از شماست که بر سر درویش و سخی هستند، و اگر صبر کنید برای شما بهتر است، و حد بخشنده و مهربان است.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۴

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ﴿۱﴾ می فرماید: کسی که توانایی ازدواج کردن با زن آزاد را ندارد پس با اجازه صاحب کنیز می تواند با کنیز ازدواج کند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِنْ كُنْتُمْ بِإِذْنِ أَهْلِيهِمْ وَآتَاهُمْ أَجُورَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ﴾ می فرماید: در صورتی که آن کنیز اهل مکر و حیله و فسق و فجور و زناکار نباشد.

﴿وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ﴾ یعنی با آنها دوستی نکنید.
﴿فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ أَنْ تَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ یعنی هنگامی که عبد و یا کنیزی زناکار باشند نصف حد آزاد بر آنها زده می شود، پس اگر برای بار دوم و سوم و تا بار هشتم زنا کرده و یا زنا داده باشند همان نصف حد بر آنها زده می شود و در بار هشتم کشته می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا در بار هشتم کشته می شوند زیرا خداوند بر او رحم کرده و اجازه نداده که هم طوق بندگی (غلامی و کنیزی) و هم حد فرد آزاد بر او جمع شده و جاری شود.^۲

مَا أَتَى الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)

۲۹ - ای کسانی که ایمان آورده اید اموالتان را به باطل (ربا) مباد و مگر اینکه حرید و فروش حلال و با رضایت دو بستان انجام بگیرد و خودتان را

۱. نورالتقلید، ج ۱، ص ۲۶۹

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۸۲ - تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۳

نکشید. همانا خداوند، بیست به شما مهرمان است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ که مراد از

باطل ربا می باشد.

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ یعنی خرید و فروش حلال

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ می فرماید. هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ

می رفت بدون اینکه پیامبر دستور داده باشد افرادی تنها بر دشمن حمله

می کردند و خداوند در این آیه نهی فرموده است که خودشان را بدون دستور

رسول خدا ﷺ به کشتن بدهند.^۱

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ

كَرِيمًا (۳۱)

۳۱ - اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید، گناهان

کوچکتان را می پوشانیم و شما را در حای بزرگواری وارد می کنیم

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ گناهان کبیره هفت تا است: کفر،

کشتن نفس، عاق والدین، خوردن مال یتیم، خوردن مال ربا، فرار از جهاد، بعد

از حضرت از آداب و رسم اسلامی برگشتن و رو به آداب و رسوم جاهلیت

آوردن؛ و هر چه که خداوند در قرآن به آنها وعده آتش جهنم را داده است از

گناهان کبیره است.^۲ آن گاه فرمود: ﴿نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ گناهان کوچکتان را می پوشانیم و شما را در حای بزرگواری

وارد می کنیم.

۱ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۵، کتر الدقائق، ج ۲، ص ۴۲۸

۲ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)

۳۲- آنچه را که خداوند به وسیله آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده آرزو مکنید، که هر یک از مرد و زن بهره‌ای از آنچه به دست می‌آورند دارند و از فضل خدا درخواست کنید که همانا خداوند بر هر چیزی داناست

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ می‌فرماید: برای مرد جائز نیست که زن مرد مسلمانی و یا مالش را آرزو کند و لکن از خداوند فضلش را درخواست نماید ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ فَأَوْهَهُمْ نَصِبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

۳۳- و ما برای هر چیری وارثانی قرار دادیم که از میراث پدران و مادران و خویشان ارث ببرند، و ما کسانی که عهد و پیمان بستاید بهره‌شان را بپردازید، بدرستی که خداوند بر هر چیزی ناظر و گواه است

﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ﴾ در زمان جاهلیت ارث را به برادر می‌دادند نه به خویشاوندان و به آنهایی که سوگند خورده بودند از هم ارث می‌بردند و به آنها که پندهای را اراد می‌کردند که این آیه نازل شد ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿سُورَةُ انفَالِ آيَةُ ۷۵ وَ أَنْ رَا مَنْسُوخَ كُرد

الرَّجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِنَا أَنْفُقُوا مِنْ
أَمْوَالِهِمْ قَالِ الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَحَافُونَ
نُفُوسَهُنَّ قَبِضُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اصْرُوهُنَّ فَبِئْسَ أَصْحَابُكُمْ فَلَا
تُبْقُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴)

۳۴ - مردان سرپرست و نگهدار زنان هستند و آن به خاطر برتری است که
خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر مقرر فرموده است و به خاطر
اتفاق هایی است که از اموالشان (به زنان) پرداخت می کنند، پس زنان صالح
متواضع شوهرانشان بوده و در عیاشی از حقوق آنها (شوهران) در مقابل
حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده محافظت می کند و اما در مورد
زنانی که از باقر مانی آنها ترس دارید پس پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر نشد)
در سترار آنها دوری کنید و (اگر بار مطیع نشدند) آنها را با ردن تشبه کنید.
پس اگر از شما اطاعت کردند دیگر راهی برای تعدی (تشبه های دیگر) آنها
مجویید، که همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است

زنان مطیع و ناشزه

﴿الرَّجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِنَا
أَنْفُقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ یعنی خداوند بر مردان واجب کرده است که بر زنان
نفقه بدهند آن گاه خداوند زنان را ستایش کرده و فرمود: ﴿قَالِ الصَّالِحَاتُ
قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ یعنی زنانی که خودشان را در زمان
غیاب شوهرانشان محفوظ می دارند.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود.

﴿قَاتِلَاتٌ﴾ یعنی زنان مطیع و فرمانبردار.^۱

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: معنای آیه این است که اگر زنی خودش را در اختیار شوهرش قرار ندهد و در رختخواب او ن خوابد شوهر به او می‌گوید از خدا بترس و به جایگاهت برگرد که همین موعظه است، پس اگر زن از مرد اطاعت کرد که راه درستی رفته است و الا او را از خود براند و اگر به فراش خود برگشت که برگشته و الا او را طوری بزند که مورد جرح و سرخی بدن نشود و اگر زن اطاعت کرد و به انیت و آزار شوهر نیز پرداخت که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ که زنان را به دوستی تکلیف نکنید

که همانا موعظه کردن، از خود راندن و زدن برای آنها عذاب آو تر است
﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْتِهِمَا فَأَبْغُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّي اللَّهُ بَيْنَهُمَا مِنَ اللَّهِ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

۳۵- و اگر از شکاف و جدایی آن دو (زن و مرد) ترس داشته باشید، پس حکمی از خانواده مرد و حکمی از خانواده زن معین کنید، اگر آن دو حکم اراده اصلاح داشته باشند، خداوند هم آنها را یاری می‌کند همانا که خداوند دانا و آگاه است.

حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْتِهِمَا فَأَبْغُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾

یعنی به آنچه که دو نفر در میان آنها حکم کردند نافذ است

﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ یعنی دو حکم هنگامی عادل باشند حکم زن بر زن وارد شده و به او بگوید: به من بگو چه در نظرداری که من دوست ندارم که بدون نظر تو نظری بدهم، در این صورت اگر زن باشه باشد می گوید، هر چه را که مال من است به من بدهد و ما را از هم جدا نکند و اگر ناشزه نباشد می گوید جدا تو را یاری کند ما را از هم جدا نکنید بلکه نفقه مرا زیاد کند.

و حکم مرد به نزد مرد رفته و به او بگوید: چه در نظرداری که من دوست ندارم بدون نظر تو نظری بدهم، پس اگر مرد ناشز بود می گوید هر چه را که به او داده ام از او بگیر و ما را از هم جدا کن که من هیچ حاجتی به او ندارم و اگر مرد ناشز نباشد می گوید خداوند یاریت کند ما را از هم جدا نکن که او بهترین مردم در نزد من است هر طور که می خواهی او را با مال من راضی گردان، آن گاه دو حکم با هم ملاقات کرده هر کدام دیدگاه طرفش را می گوید و هر کدام از دو حکم از طرفش عهد و پیمان می گیرد که مرا تصدیق کن و رایم را قبول نما، و در آن هنگام خداوند اراده می کند که بین زن و شوهر الفت برقرار باشد، پس هنگامی که دو حکم نظر طرف مقابلشان را بیان کردند و آن دو علم پیدا کردند که زن ناشزه است پس به او می گویند: تو دشمن خدا هستی و از شوهرت نافرمانی کرده ای و تو هیچ نفقه ای بر عهده او نداری و او حق دارد که با تو دشمنی کند تا به امر الهی برگردی، و اگر مرد ناشز باشد آن دو حکم به او می گویند: تو دشمن خدا هستی و از امر الهی نافرمانی نموده ای نفقه همسرت را باید بدهی و بر او وارد تشوی و اصلاً نباید او را ببینی تا اینکه به امر خدا و کتاب الهی برگردی.

زن و مردی خدمت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام برای حل دعوا آمدند آن حضرت یک نفر از طرف مرد و یکی هم از طرف زن به عنوان حکم انتخاب کرده و فرستاد و به آن دو فرمود ایا می دانید بین آن دو نفر (زن و شوهر) چگونه حکم کنید باید طوری حکم کنید که اگر می خواهند با هم زندگی کنند و اگر نمی خواهند از هم جدا شوند.

اگر شوهر گفت: من از او جدا نمی شوم و طلاقش هم نمی دهم. پس باید نفقه او را بدهد و حق رفتن نزد او را هم ندارد و اگر شوهر در این حال بمیرد زن از او ارث می برد و اگر زن بمیرد شوهر از آن زن ارث نمی برد. اگر زن به حکم حکمین راضی بوده و شوهر کراهت داشته باشد و اگر مرد راضی بوده و زن کراهت داشته باشد آن زن ارث نمی برد و نفقه هم به او نمی رسد لکن اگر زن بمیرد مرد از او ارث می برد تا اینکه حکم حکمین را قبول کند.^۱

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَخَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَخَارِ الْحَبِيبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنُبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶)
الَّذِينَ يَتَخَلَّفُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَمْرًا لَّهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸)
وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنُوا بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَتْ خَسَنَةُ يُضَاعِفْهَا وَ يُوْتِ مِنْ ذَنْدُهُ خُرًا عَظِيمًا (۴۰)

۳۶- و خداوند را عبادت کنید، و برای او شریکی قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشان و سمان و فقیران و همسایه دور و نزدیک، و دوستان و همشیان، و رهگذران و بردگانی که در مالکیت شما هستند بیکی کنید، همانا خداوند افراد متکبر و خودپسند را دوست نمی دارد

۳۷- آنها (متکبران) کسانی هستند که محل می‌ورزند و مردم را بیریه محل وادار می‌کند و آنچه را که خداوند از فصل خود به آنها داده کتمان می‌کند و ما برای کافران عذاب حواری کرده‌ای مهیا کرده‌ایم

۳۸- و آنها کسانی هستند که اموالشان را به خاطر مردم (ریا) انفاق می‌کند، و به حلا و روز قیامت ایمان ندارند، و هر کسی که شیطان همشیش از باشد، همشینی بدی (برای او)ست.

۳۹- آنها را چه می‌شد اگر نه حلا و روز قیامت ایمان می‌وردند و بر روی‌های که خداوند به آنها داده انفاق می‌کردند؟ و خداوند را (نیات) آنها آگاه است

۴۰- همانا خداوند به اندازه دزمای به کسی ستم نمی‌کند، و اگر عمل بیکی باشد آن را دو چندان می‌کند و از مزد خود مزد برتری (به بیکار) می‌دهد

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالَّذِينَ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ﴾ یعنی همسفر را.

﴿وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ یعنی رهگذرانی که در مسیرشان به تو کمک می‌کنند
﴿وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی زن و بچه و خادم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ الَّذِينَ يَبْتَخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
عَذَاباً مُهِيناً ﴿خداوند شخص بخیل را کافر شمرده آن گاه منافقین را ذکر
کرده و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَاءَ قَرِيناً﴾ آنها
(متکبران) کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل وادار
می کنند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده را کتمان می کنند. و ما
برای کافران عذاب خوارکننده ای مهیا کرده ایم.

و سپس می فرماید: ﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً﴾ در اطاعت خداوند اتفاق کنید.
این آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ عطف بر آیه ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾ می باشد.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً (٤١)

۴۱- پس چگونه است حال آنها هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو

را بر آنها گواه خواهیم آورد؟

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام

﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾ ای محمد

﴿عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا ﷺ شاهد بر ائمه

بوده و ائمه علیهم السلام هم شاهد بر مردم می باشند.

يُؤْمِنُ بِالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْآرَاضُ وَلَا نَكْتُمُونَ

اللَّهُ حَدِيثًا (۴۲)

۴۲- در آن روز آنها که کفر ورزیدند و رسول را سافرمانی کردند (رو می‌کنند) که ای کاش خاک بودند و خاکشان تا زمین یکسان بود، و در آن روز سعی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند

﴿يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ می‌فرماید: کسانی که ستم و معصیت در حق امیرالمومنین علیه السلام کردند روز قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش زمین آنها را در آن روزی که بر غصب خلافت آن حضرت اجتماع کرده بودند می‌بلعید و آنها را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیرالمومنین علیه السلام فرموده بود را کتمان نمی‌نمودند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَءُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْأً بِالْأَخْبَارِ سَبِيلَ حَتَّى تَفْقَهُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَأْمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳)

۴۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی (خواب) به نماز نزدیک نشوید، تا ندانید که چه می‌گویند، و همچنین در حال جنابت (بردیک نماز نشوید) مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید و اگر بیمار باشید یا در سفر و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا باران بردیکی نموده‌اید و آب برای (غسل و وضو) بیافتید پس با خاک پاکی بپیم کنید، و آن گاه صورت و دستها را با آن مسح کنید، همانا که خداوند بخشنده و آمرزنده است

آیا شخص حائض و جنب می توانند وارد مسجد شوند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» مراد از سکراری خواب است
 «وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا»

از امام صادق علیه السلام از شخص حائض و جنب سؤال شد که آیا می توانند داخل مسجد بشوند یا نه؟

حضرت علیه السلام فرمودند: شخص حائض و جنب نمی توانند وارد مسجد شوند مگر زمانی که بخواهند از مسجد بگذرند زیرا خداوند می فرماید: «در حالی که جنب هستید مگر آن که رهگذر باشید تا اینکه غسل کنید»^۱ و می توانند در آنجا چیزی بگذارند ولی نمی توانند از مسجد چیزی بردارند.
 راوی گوید عرض کردم: چرا می توانند چیزی در مسجد بگذارند ولی نمی توانند چیزی از مسجد بردارند؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا آنها قادر هستند بدون اینکه وارد مسجد شوند چیزی را در آنجا بگذارند و لکن قادر نیستند از داخل مسجد چیزی بردارند مگر آنکه وارد آنجا شوند^۲ پس غسل و شستشو از جنابت با آب واجب می شود. آن گاه خداوند اجازه فرمودند در صورتی که آب پیدا نشد تیمم با خاک بکنند و فرمودند: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا»

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۸۲

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ
تَصِلُوا السَّبِيلَ (۴۴)

۴۴. آیا مدیدی (حال) کسانی را که بهرهای از علم کتاب به آنها داده شده

است، ضلالت و گمراهی را می‌خرید و می‌خواهند که شما سیر گمراه

شوید؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ﴾ یعنی

درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام گمراه شدند.

﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ تَصِلُوا السَّبِيلَ﴾ یعنی می‌خواهند مردم را از ولایت

امیرالمؤمنین که همان صراط مستقیم است خارج کنند.

وَلِلَّهِ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵)

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ

اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَآذَانًا لَّا بِالسَّمْعِ هُمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا

وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَاتَّطَعْنَا لَكَأَنَّا خَيْرٌ لَّهُمْ وَأَقْوَمُ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

۴۵ - و خداوند به دشمنان شما دانایتر است، و کافی است که خداوند و می

شما باشد و کافی است که خداوند یاور شما باشد.

۴۶ - گروهی از یهود سخنان را از جای خود تحریف کرده و می‌گویند

شما شنیدیم و اطاعت کردیم و (ببر گویند) بشنو که هرگز نشنوی، (و گویند)

ما را رعایت کن، تا ما زبان‌شان حقایق را (تحریف) کند و به دس طعه رسد

و اگر می‌گفتند: شما شنیدیم و اطاعت کردیم و تو نیز سخنان ما را بشنو و به حال

ما بیکر (مهلت نده)، این برای آنها بهتر بود، و لکن خداوند آنها را به خاطر
 کفرشان از رحمت خویش دور گردانده است و لذا جز عده کمی ایمان
 نمی آورد.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا، وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا، مِنَ
 الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ
 أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ﴾ درباره یهود نازل شده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ
 بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

۴۸ - خداوند کسانی را که به او مشرک شوند را نمی بخشد و پایین تر از آن
 (گناه) را برای هرکس که بخواند می بخشد، و کسی که به خدا مشرک شود
 (به خاطر لغزش) گناه بزرگی را مرتکب شده است

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾
 هشام گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا گناهان کبیره هم مورد
 آمرزش واقع می شود؟
 فرمودند: بلی.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُطْلَمُونَ
 فَتِيلًا (۴۹)

انظر كيف يفترون على الله الكذب وكفى به إثماً مبيناً (۵۰)
 ۴۹ - آیا نمی بینی کسانی را که خودشان را پاکیزه می دانند؟ بلکه خداوند هر

کسی را که بخواهد پاکیزه می‌کند، و کمترین ستمی به کسی نمی‌شود
۵۰- پس چگونه بر خداوند دروغ می‌بندد، و برای آنها همس گناه اشک

کافی است

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ آیهایی که
خودشان را با عناوینی چون صدیق، فاروق و ذی النورین در زمره تزکیه
شدگان می‌شمردند.

﴿وَلَا يَظْلُمُونَ فِتْيَلًا﴾ به اندازه پوستی که بر روی دانه‌ای است،
و سپس به آنها می‌زند و می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا﴾ که بین چگونه بر خداوند افتراء و دروغ
بستند و آنها کسانی هستند که حق آل محمد را غصب نمودند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوتِ وَ
يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)
أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)
أَمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴)

۵۱- آیا ندیدی کسانی را که بهرهای از کتاب به آنها داده شد چگونه به حجت
و طاعت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند آنها (کافران) را ایمان
آوردگان به هدایت نزدیک‌ترند؟

۵۲- آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دو نشان ساحه
است، و هر کسی را که خداوند از رحمت خویش دور گرداند هرگز یاری

برای او توانی یافت.

۵۳- آیا آنها بهره‌ای از حکومت دارند که اگر چنین می‌بود کمترین حقی را به مردم نمی‌دادند

۵۴- یا نه مردم (پیامبر و مسلمانان) به خاطر فعلی که خداوند به آنها داده حسد می‌ورزند؟ به تحقیق به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها

حکومت بررگی عنایت نمودیم

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾
می‌فرماید: این آیه دربارهٔ یهود نازل شده است هنگامی که از مشرکان عرب سؤال می‌کردند و می‌گفتند: دین ما بهتر است یا دین محمد؟ مشرکین می‌گفتند: دین شما بهتر است.

و همچنین روایت شده است که این آیه دربارهٔ کسانی که حق آل محمد ﷺ را غصب کرده و بر جایگاه و مقام آنها حسد ورزیدند نازل شده است، پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ * أم لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا یعنی نقطه‌ای که در پشت دانه‌ای هست آن گاه فرمود: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ﴾ مراد از ناس در اینجا امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می‌باشند.

﴿عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ که آن خلافت بعد از نبوت ائمه علیهم السلام است

حنان گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ﴾ سؤال کردم؟

فرمود: مراد نبوت است.

عرض کردم، مراد از «وَالْحِكْمَةُ» چیست؟

فرمود: فهم و قضااست.

عرض کردم: و مراد از «وَأَتَيْنَاهُم مِّلْكَاً عَظِيماً» چیست؟

فرمود: عبادات واجب می باشد.^۱

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعيراً (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضَاخَتْ جُلُودُهُمْ نَسَّأَلُهُمْ

جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً (۵۶)

۵۵- پس گروهی از آنها به آن ایمان آوردند، و گروهی دیگر راه ایمان آوردن

را به آن را بستند، و برای آنها شعله آتش فروران کافی است

۵۶- آنهایی که به آیات ما کافر شدند به رودی آنها را در آتشی می افکیم که

هر وقت پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری بر بادشان برود تا عذاب ر

بچشد، همانا که خداوند توانا و حکیم است

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ﴾ مراد امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، ابوذر، مقداد و

عمار می باشد.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ یعنی کسانی که حق آل محمد علیهم السلام غصب

کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند و درباره آنها این آیه ﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ

سَعِيراً﴾ مارل شده است: آنگاه خداوند متعال آنها را که حق آل محمد

علیهم السلام را غصب کرده اند بر شمرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً﴾ که مراد از «الآیات» امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام

می باشند.^۱

﴿كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ای فرزند رسول خدا چگونه پوستها به پوست دیگری مبدل می شود؟

امام علیه السلام فرمود: مانند خشتی که آن را شکسته و خاک نموده مجدداً گل کرده و آن را قالب زده خشت کنی این خشت خشت اول نیست لکن اصل هر دو یکی است.^۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا نَصِيرًا (۵۸)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

۵۷- آنهايي که ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به رودي در بهشتي
واردشان مي کيم که نهرها از رير درختانش جاري است و در آن اسدي
حواهد بود، براي آنها در بهشت همسراني پاکيزه است و آنها را در
سايبه هاي (رحمت ابدی) جاي مي دهيم.

۱. تفسير برهان، ج ۲، ص ۲۴۷

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسير برهان، ج ۲، ص ۲۴۸

۵۸- همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و هنگامی که بین مردم حاکم می‌شوید به عدالت دوری کنید. همانا خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، همانا که خداوند شسو و بیناست.

۵۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر (جانشینان پیامبر) را؛ پس اگر درباره چیزی سراج داشتید پس آن را به حکم خدا و رسول برگردانید اگر به خدا و رور قیامت ایمان دارید این کار برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر خواهد بود.

آن‌گاه مؤمنینی را که با اقرار به ولایت آل محمد علیهم السلام تقرب می‌جویند را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ آن‌گاه ائمه علیهم السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ می‌فرماید: خداوند بر امام واجب نموده است که امانت را به فرد بعد از خودش که خداوند بدان امر نموده بدهد و سپس به امام واجب کرده است که در میان مردم به عدل حکم کند و فرمود: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ سپس بر مردم اطاعت کردن از امام را واجب کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام اولی الامر می‌باشد.

حریر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آیه اینجوری مازل شده است ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي

الأمر منكم ۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَخَفَتُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً (٦٠)

۶۰- آیا نمی بینی حال آنها را که گمان می کنند به آنچه بر تو و به آنچه که قبل از تو نازل شده ایمان آورده اند، می خواهند برای قصاصت به سرد طاغوت بروند و در حالی که امر شده اند که نه طاغوت کافر شود و شیطان می خواهد که آنها را گمراه کند گمراهی دور (که راه نجات در آن باشد)

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَخَفَتُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾

این آیه درباره زبیر بن عوام نازل شده است چون با یهودی درباره باغی نزاع داشت. زبیر گفت: آیا راضی می شوی به نزد این شبیه یهودی برویم؟ یهودی گفت: ای زبیر آیا حاضری پیش محمد ﷺ برویم بدین مناسبت این آیه نازل شد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً (٦١)

۶۱- و هنگامی که به آنها گفته می شود: به حکم خدا و رسول بیایید، منافقان را می بینی که (مردم را از قبول دعوت) تو مانع می گردند

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ

الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا^۱ تمام این آیه درباره دشمنان آل محمد
علیهم السلام می باشد.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ
أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲)
أَوَلَيْكَ الَّذِينَ يَقُولُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي
أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

۶۲- پس چگونه می شود (به خاطر اعمالشان) هنگامی که به مصیبتی
گرفتار می شوند؟ سپس به برد تو آمده و به خدا سوگند می خورند که قصد
ما (از عرض به برد طاعت برای داوری) حرا احسان و توفیق (برای حل
نزاع) نبود!

۶۳- آنها کسانی هستند که خداوند آنچه را که در دل دارید را می داند، پس
(ای رسول از عقاب) آنها دوری کن و مصیحتشان نما و با گفتاری دلشس به
آنها متکر شو

﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ
بِاللَّهِ إِنَّ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾

این آیه از آیاتی است که تاویلش بعد از تنزیل می باشد همینکه در قیامت
فاسقین زنده شدند برای پیامبر به دروغ قسم می خوردند که ما خلافت را از
امیرالمؤمنین برگردانیدیم قصدمان فقط احسان و توفیق بود.

و شاهد اینکه راجع به قیامت است روایت ابن ابی عمیر است از حضرت
صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام که فرمودند: بخدا قسم مصیبت عبارت از آن

است که فاسقین را عذابی فرا گیرد در کنار حوض کوثر برای آنکه خداوند می‌فرماید ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ﴾^۱ سپس خداوند فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ یعنی کسی که در دنیا با حضرت علی علیه السلام دشمنی ورزید.

﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ یعنی حجت را به آنها برسان و عاقبت امرشان به روز قیامت می‌ماند.^۲
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی به امر الهی.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)
فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُخَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)
وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا بَنِيكُمْ أَوْ دِيَارَكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنبِيًا (۶۶)
وَإِذَا لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷)
وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

۶۴- ما هیچ رسولی نفرستادم مگر اینکه به اذن خدا او اطاعت کند و اگر هنگامی که بر خودشان شتم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب مغفرت می‌کردند و رسول هم برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، و خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۶۴

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

۶۵- به پروردگارت موگند که آنها امان بخواهد آورد، مگر تو را برای

براعشان نه داوری می طلبد و سپس بعد از داوری تو در دل خودشان

احساس ناراحتی نکند، کاملاً تسلیم (داوری تو) باشد

۶۶- و اگر ما برای آنها می نوشتیم (دسور می دادیم) همدیگر را نکشد یا

از دیار خود بیرون برود عتّه کمی از آن امر پیروی می کردید، و اگر

پدماهایی که به آنها داده می شد عمل می کردند برایشان بهتر بود

۶۷- و در آن صورت احری (پاداشی) بزرگ به آنها عطا می کردیم

۶۸- و آنها را به راه راست هدایت می کردیم

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾

زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آیه اینچنین نازل شده است ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ يَا عَلِي فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱

سپس فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ﴾ ای علی
﴿فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی در آن چیزهایی که با هم عهد و پیمان می ببندند

خلافت را از تو غصب نمایند.

﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ﴾

یعنی ای محمد آنها در میان خودشان از زبان تو بر داوری تو بر ولایت

علی هیچ حرجی احساس نکنند.

﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و کاملاً تسلیم علی علیه السلام باشند.^۲

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ - تَا - وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا

۱ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵

۲ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵ و ج ۳۶، ۹۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

مُسْتَقِيمًا» از محکّمات است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹)

۶۹- و هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، پس همشین کسانی خواهد بود که خداوند به آنها لطف فرموده (یعنی) از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، که آنها رفیقانی بیکو هستند.

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

مراد از «النَّبِيِّينَ» رسول خدا ﷺ

﴿وَالصَّدِّيقِينَ﴾ علی علیّه السلام

﴿وَالشُّهَدَاءِ﴾ حسن و حسین علیهم السلام

﴿وَالصَّالِحِينَ﴾ ائمه علیهم السلام

﴿وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ قائم آل محمد ﷺ می باشند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ تَنْفِرُوا جَمِيعًا (۷۱)
وَإِنْ مِنْكُمْ لَسَرٌّ لَيْسَ لَكُمْ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ
مَعَهُمْ شُهَدَاءَ (۷۲)

۷۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را در برابر دشمن آماده کنید و یا

دستمهای گویاگون و یا با هم (برای جهاد) بیرون روید

۷۲- و بدرستی که گروهی (منافق) در میان شما هستند که شما را

(است نه جنگ) دست همدار می‌کشد، اگر برای شما گرفتاری پیش آید

می‌گویند خدا به ما عنایت فرمود که با آنها نبودیم تا شاهد گرفتاری آنها

باشیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا وَ
إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبْتَغَىٰ فَيَنَاصِبَكُمْ مُّصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ
أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند اگر اهل شرق و غرب این کلمه
را بگویند از ایمان خارج می‌باشند و لکن خداوند آنها را بنا به اقرارشان
مومنین نامیده است.^۱

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ يَمُوتْ أَوْ يُغْلَبْ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ (۷۴)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ لَهَا
وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ
فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

۷۴- کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا جهاد
کند و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا پیروز شود، مزدی
پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۷۵- و چرا شماها در راه (آزادی) گروهی مانوان از مردان و زنان و کودکان

که (اسیر ظلم کهارند) در راه خدا جهاد نمی‌کنید؟ همان‌هائی که می‌گویند
 پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر و از سوی
 خود برای ما یار و یاور می‌یابی

۷۶ ابهایی که ایمان دارند در راه خدا جهاد می‌کنند، و آسهای که کافر
 هستند در راه طاعت جهاد می‌کنند، پس شما را یاوران شیطان جهاد کنید
 که همانا مکر و حيلة شیطان بسیار ضعیف است

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی
 کسانی که زندگی دنیا را در مقابل آخرت می‌فروشند.
 ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالْ
 النِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾ شما را چه شده است که در راه خدا جهاد نمی‌کنید که
 مستضعفان از مردان و زنان و بچه‌ها در مکه مورد اذیت و آزار هستند پس
 جهاد کنید و رهایشان ننمائید و آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
 الظَّالِمُ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا
 الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی مومنین اربابان پیامبر ﷺ
 ﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
 الطَّاغُوتِ﴾ آنها مشرکین بودند که برای دفاع از بت‌هایشان جنگ
 می‌کردند.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا
 كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ
 قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُنْتُ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا

قَبِيلَ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷)

اینما نگوئید و بزرگوارانموت و لو کشتیم فی بروج مُشیدة و این نصیبتهم حسه بقولوا هدیہ من عند الله و این نصیبتهم سینه بقولوا هدیہ من عندک قل کل من عند الله فما لهُؤلاء القوم لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِثًا (۷۸)

ما أصابک من حسه فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أصابک مِن سِیئةٍ فَمِنَ نَفْسِکَ وَ أَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ کَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِیدًا (۷۹)

۷۷- آیا دیدی کسانی را که (در صکه) به آنها گفته شد دست از جهاد بردارید و شمار با دارید و رکات بپردازید پس هنگامی که (در مدینه) جهاد بر آنها نوشته شد گروهی از آنها از مردم می ترسد همچنانکه از خدا می ترسد یا بیشتر از آن، و گفتند پروردگارا برای چه جهاد را بری ما نوشته ای؟ چرا آن (عمر ما) را تا اجل (طبیعی) به تأخیر بیداختی؟ بگو زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به اندازه ذرّهای به شما متمم نخواهد شد.

۷۸- هر کجا که باشید مرگ شما را در بر می گیرد اگر چه در کاههای بسیار محکم و اگر به آنها (صافقان) خوشی و نعمتی برسد می گوید پس از جانب خداست، و اگر سینه ای برسد می گوید این از جانب نوشتا بگو همه از جانب خدا است. چرا این گروه (حامل) حاضر نه پذیرش سخن حق نیستند

۷۹- آنچه از حسه و نیکی به تو می رسد از جانب خداست و آنچه از سینه و بدی به تو می رسد از جانب نوسه، و ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم، و گواهی خدا در این باره کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

الزَّكَاةُ

این آیه قبل از هجرت در مکه نازل شده است و هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کردند جنگ کردن بر رسول خدا واجب شده و این آیه نسخ شده است، یاران پیامبر از نازل شدن آیه قتال اظهار نارضایتی کردند پس خداوند این آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ نازل کرد زیرا آنها در مکه از رسول خدا ﷺ درخواست جنگ با مشرکین کرده بودند که این آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ نازل شد و هنگامی که در مدینه جنگ کردن با مشرکین بر آنها واجب شد گفتند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ و خداوند فرمود: ای محمد بگو: ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به انداره ذره‌ای به شما ستم نخواهد شد.

﴿فتیل﴾ پوست روی دانه را گویند

سپس فرمود: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ یعنی تاریکی‌های سه‌گانه که مشیمه و رحم و بطن می‌باشد.^۱
 ﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ یعنی حسنات و سیئات سپس در آخر فرمود: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست.

این امر برای عده‌ای از علما مشتبّه شده و گفتند خداوند می‌فرماید اگر کار

حسنة‌ای انجام دادند می‌گویند که آن از جانب خداوند است و اگر مرتکب گناهی شدند می‌گویند این از جانب خود شماست، بگو همه حسنات و سیئات از جانب خداوند است سپس در آخر آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر کار نیکی که انجام می‌دهید از جانب خداوند و هر گناهی که مرتکب می‌شوید از سوی خودتان است، این چگونه امکان دارد و این دو آیه چگونه با هم جمع می‌گردد؟ در جواب آن ایراد از صادقین (علیهم‌السلام) نقل شده که می‌گویند: حسنات در قرآن بر دو وجه آمده است و همچنین سیئات نیز بر دو وجه است، از حسناتی که خداوند نقل می‌کند صحت، سلامتی، امنیت و وسعت رزق است که خداوند از آنها به حسنات نام می‌برد؛ و می‌فرماید: اگر سیئه‌ای به شما برسد که مراد همان مرض، ترس، گرسنگی و سختی است. ﴿يَطْرُقُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ﴾^۱ یعنی اگر به آنها بدی می‌رسید، موسی و همراهانش را بدشگون می‌دانستند و آنها را شتمات می‌کردند.

و وجه دوم از حسنات یعنی کارهای بندگان و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا﴾^۲ هر کس عمل حسنة‌ای انجام بدهد ده برابر آن ثواب دارد.

و همچنین سیئات بر دو وجه است یک قسم از سیئات ترس و گرسنگی و سختی که آن را در فرمایش خداوند که می‌فرماید: اگر بدی به آنها می‌رسید موسی و همراهانشان را بدشگون می‌دانستند، ذکر کردیم؛ و عقوبات گناهان را که خداوند از آن سیئات نام می‌برد و وجه دوم از سیئات است یعنی اعمال

۱. سورة انعام، آیه ۱۳۱

۲. سورة انعام، آیه ۱۶۰

بندگانى که خداوند به خاطر آن اعمال و رفتار عقوبت مى‌کند و مى‌فرماید: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾^۱ هر کس مرتکب گناهی شود با صورت به آتش جهنم انداخته مى‌شود.

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^۲ يعنى هيچ گناهی را مرتکب نمى‌شوى مگر آنکه در دنيا و آخرت عقاب مى‌بینى و هر چه بر سر نفست مى‌آید به خاطر اعمال توست زیرا دست دزد قطع مى‌شود، شخص زناکار حد خورده و رجم مى‌شود، شخص قاتل کشته مى‌شود پس خداوند متعال مرض‌ها، ترس، سختی و عقوبات تمام گناهان را سیئات نام مى‌برد و مى‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^۳ هر چه از گناهان از سيئه بر تو مى‌رسد از نفس توست.

و مى‌فرماید: ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ بگو همه آنها از جانب خداست يعنى صحت و عافيت و وسعت رزق و سيئاتى که عقوبات گناهان است همه از جانب خداست.^۴

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱)
۸۱- و آنها (منافقان) در برد تو مى‌گویند: ما اطاعت مى‌کنیم، پس هنگامی که از برد تو دور مى‌شوند بر حلالی گفته‌های تو جلسات شبانه تشکیل می‌دهند، و خداوند گفته‌های شبانه آنها را می‌نویسد پس از آنها روی گردان و به حلال اعتماد کن، که کفایت می‌کند که تنها خداوند یار و نگهدار

۱. سورة ممل، آیه ۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵ ص ۲۰۱، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۲.

تو باشد.

حداوند گفته منافقین را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ﴾ یعنی تبدیل می کنند «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»

وَإِذَا خَافَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاوَاهُ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّغَتْكُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

۸۳- هنگامی که حری از امر یا امری به آنها (منافقان) برسد آن را شایع می کند، که اگر آن را به رسول و به صاحبان امر که از خودشان هستند گزارش بدهند آنها را اصل مسئله آگاه می گردد و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما شود ممکن است به حر علیه کسی از شیطان پیروی می کردید.

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاوَاهُ﴾ یعنی خبر به آن

می دهند

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾ یعنی امیرالمومنین

علیه السلام

﴿لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ یعنی کسانی از آنها که می دانند^۱

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ مراد از «فضل» رسول خدا ﷺ

و «رحمت» امیرالمومنین علی علیه السلام می باشند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۵

۲. بحرالانوار، ج ۹، ص ۱۹۴

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً خَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (۸۵)

۸۵- هر کس پایه گذار عمل نیکی شود بهر پای از آن می برد، و هر کس پایه گذار کار بدی گردد بر بهر پای از آن می برد، و خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

﴿وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾

و هر کس که پایه گذار عمل سیئه و زشتی شود ضامن آن ظلم می باشد و هر شخصی که بدان سیئه عمل کند و گناهش برای او نیز نوشته می شود.
﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا﴾ یعنی خداوند بر هر چیزی قادر و توانا بود.^۱

وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ خَبِيرًا (۸۶)

۸۶- هر گاه به شما تحیت گفتند شما بر بهتر از آن به آنها تحیت و سلام بگوئید یا همانند آن، بدرستی که خداوند به حساب همه چیز رسیدگی می کند.

﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ خَبِيرًا﴾ که مراد از ﴿أو ردوها﴾ سلام و غیر آن از نیکی و خوبی می باشد.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰، کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۵۴

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَىٰ كَثْفَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸)

۸۷- خداوند که هدایتی جز او نیست، یقیناً همه شما را در روز قیامت - که هیچ شکي در آن نیست - جمع می‌کند و چه کسی است که از خداوند راستگوتر باشد؟

۸۸- چرا درباره منافقین دو گروه شده‌اید؟ با آنکه خداوند آنها را یکسره اعمال بدشان (به حکم چهار) بازگرداند، آیا می‌خواهید کسی را که خداوند گمراهشان کرده هدایت کنید؟ و هر کسی را که خداوند گمراه کند هرگز راه هدایتی برای او نخواهی یافت.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» - إلى قوله - فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا - این دو آیه از محکّمات است.

وَدُّوا أَنْ يُكْفَرُوا كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُوا سَوَاءً فَلَا تَخْذَلُوا مِنْهُمْ أَزِيَاءَ خَتَنِي يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذِّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَخْذَلُوا مِنْهُمْ ذَلِكَ وَلَا تَنْصِرُوا (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ خَضِرَتْ أَعْيُنُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَفُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

۸۹- (کافران) آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و ما هم (در کفر) مساوی باشید پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (نوبه) کنند، و اگر از این کار سر بازند هر کجا که آنها را یابید بکشید و از آنها باور و دوستی اختیار نکنید.

۹۰- مگر کسانی که با هم‌پیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما بجنگیدند و به شما پیشهاد صلح دادند، خداوند به شما ادن تعرض به آنها را نداده است.

قبیله اشجع

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

این آیه در شان قبیله اشجع و بنی ضمیره نازل شده و یکی از اخبار این دو قبیله این است که وقتی رسول خدا ﷺ به قصد جنگ حدیبیه از مدینه خارج شد، از نزدیکی سرزمین این دو قبیله عبور کرد و قبلاً آن جناب با قبیله بنی ضمیره صلح کرده، قراردادی رد و بدل کرده بود، اصحاب رسول خدا ﷺ عرضه داشتند: اینجا نزدیکی‌های سرزمین بنو ضمیره است و ما بیم آن داریم که وقتی بفهمند ما از مدینه بیرون شده‌ایم به مدینه حمله کنند و یا قریش را علیه ما کمک نمایند، آیا صلاح می‌دانی که اول به سرکوبی آنان پردازیم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ابدا و هرگز، چون بنو ضمیره از هر قبیله دیگر عرب احترام و احسان به پدر و مادر را بیشتر رعایت می‌کنند و بیشتر به صله

رحم می‌پردازند و بیشتر پای بند به عهد و پیمانند

قبیله اشجع نیز در نزدیکی‌های بنی ضمیره زندگی می‌کردند و این قبیله شاخه‌ای از دودمان کنانه بودند و بین آنان و بنی ضمیره نیر پیمان صلح برقرار بود، سوگند خورده بودند که امنیت و حال یکدیگر را رعایت کنند، اگر یکی از آن دو گرفتار خشکسالی شد حیوانات خود را در سرزمین دیگری بچرانند و اتفاقاً در همان ایام سرزمین اشجع دچار خشکی و قحطی شده بود و سرزمین بنی ضمیره از فراوانی نعمت و سرسبزی بیابانها برخوردار بود، و در نتیجه قبیله اشجع تصمیم گرفت به سرزمین آنان کوچ کند، مسلمانها از پیمان این دو قبیله بی‌خبر بودند و پنداشتند که اشجع قصد دارد به بنی ضمیره حمله کند، وقتی به رسول خدا ﷺ خبر دادند که اشجع دارد به طرف بنی ضمیره می‌رود، آماده شد تا به خاطر پیمانی که با بنی ضمیره بسته بود، با قبیله اشجع جنگ کند، در چنین حالی آیه شریفه زیر نازل شد: ﴿وَذُوا الْوُتُكُفْرُونَ كَمَا كَفَرُوا، فَتَكُونُونَ سَوَاءً، فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ کافران آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

و سپس قبیله اشجع را از آن استثناء کرده، فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاقٌ، أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ، أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَآَلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَبِيلًا ﴿۱۰﴾ مگر کسانی که با همپیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر ار شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

و قبیله اشجع در چند نقطه فرود آمده بودند، یکی بیضاء و یکی حبل و دیگری مستباح، و چون این سه محل نزدیک به لشکر رسول خدا ﷺ بود دچار وحشت شدند، که مبادا آن جناب کسانی را به جنگ با آنان روانه کند، از سوی دیگر رسول خدا ﷺ نیز بیم آن داشت که اشجع از اطراف حمله‌ای کنند و دستبرد ی‌بزنند، تصمیم گرفت مستقیماً به طرف اشجع برود، در همین بین بود که قبیله اشجع که هفتصد نفر بودند به ریاست مسعود بن رحیله از راه رسید و در دره سلع اطراق گرفت و این جریان در ماه ربیع الاول سال ششم از هجرت بود، پس رسول خدا ﷺ اسید بن حصین را خواست و به او فرمود: با چند نفر از یارانت به طرف اشجع برو و ببین چرا به طرف ما آمده‌اند.

اسید با سه نفر از یارانش نزد آن قبیله رفت و پرسید: منظورتان از آمدن به طرف ما چیست؟

مسعود بن رحیله که رئیس اشجع بود برخاست و بر اسید و یارانش سلام کرد و گفت: ما آمده‌ایم تا با محمد پیمان ترک مخاصمه ببندیم، اسید نزد رسول خدا ﷺ برگشته، جریان را به عرض رسانید، رسول الله ﷺ فرمود: ایسان ترسیدند که مبادا ما برای جنگ با آنان آمده‌ایم، خواستند تا بیس من و خودشان صلحی برقرار سازند، آن گاه قبل از آنکه خودش به میان اشجع برود، ده بار شتر خرما به عنوان هدیه برای آنان فرستاد و فرمود: قبل از

دست یافتن به حاجت هدیه فرستادن چیز خوبی است، آن گاه خودش به میان آنان تشریف برد و فرمود: ای گروه اشجع به چه منظور به طرف ما آمدید؟ عرضه داشتند: خانه‌های ما نزدیک شماست و ما در میان اقوام خود از هر تیره دیگر کم عددتریم لذا نه توانایی آن داشتیم که با شما بجنگیم، چون محروم زندگی ما نزدیک به شما بود و نه می‌توانستیم با تیره‌های قوم خود در بیفتیم چون عده ما کم بود، فکر کردیم با شما مذاکره کنیم و پیمان ترک مخاصمه‌ای برقرار سازیم.

رسول خدا ﷺ پیشنهاد آنان را پذیرفت و پیمانی با آنان بست. اشجع آن روز را درنگ کردند و فردایش به طرف سرزمین خود برگشتند، و درباره آنان این آیه شریفه نازل گردید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ - تَا - فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۱.

سَجِدُونَ لِأَخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رُدُّوا إِلَى لَئِنِ اتَّخَذُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَغْتَرِ لُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوا مِنْهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْبَلُوهُمْ وَأُولَئِكَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا مُبِينًا (۹۱)

۹۱ - بروی گروهی دیگر را می‌باید که می‌خواهند هم از جانب شما و هم از جانب قوم خودشان (مشرکان) در امان باشند، هر زمان راه فتنه‌گری بر روی آنها بار نباشد به کمرشان بازگردند پس اگر از (جنگ) با شما دست بردارند و تسلیم‌تان بشوند و دست (از اذیت) شما نکشیدند پس هر کجا که آنها را بایست اسیر کرد و یا نکشد، آنها کسانی هستند که ما شما را بر آنها آشکارا مسلط گردانیده‌ایم.

«سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رَدُّوهُ
إِلَى الْفِتْنَةِ أَوْ كَسُوا فِيهَا»

این آیه درباره عیینه بن حصین فزاری نازل شده و در شهر آنها قحطی
شده بود خدمت پیامبر اکرم آمد و قرار گذاشت که در محل خودشان بمانند و
متعرض مسلمین نشوند و او یکی از منافقین ملعونی بود که پیامبر اکرم او را
احمق فرمانبردار قوم نامیده بود سپس فرمود: «فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوا عَنْكُمْ وَیُلْقُوا
إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَیَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ
أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ
مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
تُؤْتَى مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲)

۹۲- برای هیچ مؤمنی جائز نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر آنکه قتل
از روی اشتباه و خطا باشد، و اگر قتل از روی خطا باشد باید یک سده
مؤمنی را آزاد کند و خوبیهای آن را هم به ولی اش بدهد مگر آنکه ورثه آن
را بپخشند و اگر مقتول از دشمنان شما و مؤمن باشد، قاتل باید یک سده
مؤمن آزاد کند، و اگر مقتول از قومی باشد که بین شما عهد و پیمانی است
پس باید خوبیهای او را به ورثه مقتول بپردازد و یک سده مؤمنی را هم آزاد
کند، و کسی که دینرسی به آزاد کردن ندهد ندارد پس دو ماه پی در پی روزه

نگردد این بومای الهی است و خداوند دانا و حکیم است

احکام قتل

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾ یعنی نه عمدا و نه خطائاً و

«الا» در اینجا در موضع «لا» است و به معنای استثناء نیست.

﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾ یعنی عفو می کنند.

﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ و برای او دیه ای نیست یعنی اگر مرد مؤمنی وارد دار الحرب شد و کشته شد دیه برای او نیست و بر قاتل است که یک بنده مؤمن آزاد کند زیرا پیامبر اکرم فرمود کسیکه وارد دار الحرب شد نمه او از آن بری می شود سپس فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ یعنی اگر مؤمنی در دار الحرب وارد شود، و بین اهل شرک و بین رسول یا امام عهد و پیمانی بسته شده باشد سپس آن مؤمن در دار الحرب کشته شود پس بر عهده قاتل است که دیه مسلمان را به خانواده اش بدهد و یک بنده مؤمن نیز آزاد کند ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (۹۳)

۹۳- و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پس جرایز جهنم است، که در آن جاودانه می ماند و خداوند بر او عصب می کند و او را از رحمت خویش دور می گرداند و برای او عذابی بسیار شدید آماده می سازد

گناه کشتن مومن به عمد

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ اگر کسی مؤمن را عمداً بقتل برساند توبه‌اش قبول نمی‌شود تا او را قصاص کنند و هر که پیامبر یا امام را بکشد برای او توبه نیست زیرا قاتل هم ردیف و مانند پیامبر و امام نیست پس قصاص می‌شود. اگر یکی از مشرکین یا یهود و نصاری مسلمانان را بقتل برساند اگر داخل اسلام بشود گناهش محو شود چون پیامبر فرمود قبول اسلام معصیتهای پیش از اسلام را برطرف می‌کند چه بزرگترین گناه شریک قرار دادن برای خداست پس وقتی که توبه او از شرک قبول شد کمتر از آن نیز قبول می‌شود.

اما اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای او توبه‌ای نیست یعنی اگر کسی پیامبر یا وصی‌ای را بکشد توبه‌ای برای او نیست زیرا قاتل هم ردیف پیامبر نیست تا توبه‌اش قبول شود هر ردیف پیامبر پیامبر و هم ردیف وصی وصی می‌باشد و انبیا و اوصیا هم یکدیگر را نمی‌کشند و غیر پیامبر و وصی هم مانند پیامبر و وصی نیستند پس قاتل پیامبر و وصی توبه‌اش قبول نمی‌شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَبُّوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمِنَ اللَّهِ مَعِيَمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَتَّبِعُوا بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا (۹۴)

لَا نَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَصَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَصَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

۹۴- ای کسانی که اسماں آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد)
 بیرون می‌روید تحقیق و جستجو کنید، و برای مدست آوردن سرمایه دنیا
 (عبست) به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگوئید که مسلمان هستی که
 عبست‌های فراوان برد خداست. (اسلام) شما بر قبلاً چسب سودید پس
 خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت یافتید) پس تحقیق کنید بدرستی که
 خدا به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است

۹۵- هرگز مؤمنانی که بدون عذر (بیماری و ناراحتی) از جهاد باز می‌مانند
 با آنان که با مال و جان در راه خدا جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند
 محاهدانی را که با مال و جان جهاد کردند بر بازماندگان (از جهاد) برتری
 بخشیده است، و به همه اهل ایمان (چه آنهایی که به جهاد رفتند و چه
 آنهایی که نرفتند نسبت به اعمالشان) وعده پاداش بیکو داده است، و
 خداوند محاهدان را بر بازماندگان با اجر و ثوابی بزرگ برتری بخشیده
 است.

کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ
 أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ از جنگ خیبر نازل شد و رسول
 خدا ﷺ اسامه بن زید را به فرماندهی جمعیتی به طرف دهات یهودی نشین

که در ناحیه فدک قرار داشت فرستاد، تا آنان را به اسلام دعوت کنند، در یکی از آن دهات مردی بود به نام مرداس بن نهیک فدکی، وقتی شنید جمعیتی از ناحیه رسول خدا ﷺ آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع نموده، در ناحیه جبل (کوه) حای داده و خود به طرف اسامه آمد در حالی که می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» همین که نزدیک اسامه رسید، اسامه با اینکه شهادت او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و به قتلش رسانید، و چون به حضور رسول خدا ﷺ شرفیاب شد جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: مردی را کشتی که داشت شهادت می‌داد معبودی بجز الله نیست و اینکه من فرستاده خدای تعالی هستم؟

اسامه عرض کرد: یا رسول الله او به خاطر کشته نشدن شهادت می‌داد رسول خدا ﷺ فرمود: تو نه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی

اسامه چون این را شنید سوگند یاد کرد که دیگر احدی از گویندگان شهادتین را به قتل نرساند و به همین بهانه در جنگ‌هایی که امیر المؤمنین علیه السلام با فرقه‌هایی از مسلمانان کرد تخلف نمود و خدای تعالی در همین مورد بود که آیه: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...﴾^۱

سپس فضیلت به جنگ رفتگان را بر جنگ نرفتگان ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ یعنی همچنانکه بر شخص کور حرجی نیست ﴿وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ تا آخر آیه

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷)

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸)

۹۷- آنهایی که فرشتگان، روحشان را در حالی که به خود ستم کرده بودند گرفتند، به آنها گفتند، در چه کاری بودید؟ گفتند ما در رمین (شهر حود) مردمانی ضعیف و ناتوان بودیم فرشتگان گفتند آیا رمین حدابهار و سرد که در آن هجرت کنید؟ پس جایگاه آنها جهنم است و چه بد جایگاهی است

۹۸- مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که (واقعاً) ناتوان هستند و چاره‌ای برای رهایی و نجات ندارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾

این آیه درباره کسانی است که از امیرالمومنین علیه السلام دوری جسته و در رکاب آن حضرت به جهاد نرفتند فرشتگان در هنگام مُردن به آنها می‌گویند، چرا از آن حضرت دوری کردید؟

جواب می‌دهند: ما در تشخیص حق ناتوان بودیم و نمی‌دانستیم که حق با امیرالمومنین علیه السلام است پس خداوند در مقابل آنها فرمود: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ یعنی مگر دین خدا و کتاب الهی وسیع نبود چرا در آن تدبیر نکردید تا حق را بفهمید ﴿فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ سپس استثنا قرار داده و فرمود: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾

النِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»^۱

حماد بن طبيان گوید از امام باقر علیه السلام از مستضعف سؤال کردم که مراد از آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: مستضعف کسی است که قادر بر تشخیص کفر و ایمان نیست، و همچنین بچه‌ها و مرد و زنی که عقلشان مانند بچه‌هاست قلم از آنها برداشته شده است.^۲

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

۱۰۰- و هر کس در راه خدا هجرت کند در روی زمین مکارهای امس و راحت بسیاری خواهد یافت، و هر کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول او بیرون برود و سپس در هجرت مرگش فرا برسد اجر و ثواب او با خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾
 هنگامی که در رکاب امام به جهاد می‌رود خیر زیادی می‌بیند،
 ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ زمانی که برای یاری امام حرکت کند و قبل از رسیدن به امام بمیرد اجر و ثوابش بر خداوند است.

۱ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۱، نورالتعلی، ج ۱، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۶

۲ کافی، ج ۲، ص ۴۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۵۷

وَإِذَا صَرَرْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱)

۱۰۱- و هنگامی که در روی زمین سفر می کنید، پس گاهی بدارید که عازمان را کوتاه بخوانید اگر از هتة کافران ترس داشته باشید، بدرستی که کافران دشمن آشکار شما هستند.

افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند

﴿وَإِذَا صَرَرْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: شش طایفه هستند که باید نماز را در سفر تمام بخوانند و قصر نکنند:

اول - کسانی هستند که خراج بیت المال را جمع آوری می نمایند.

دوم - تاجری که بقصد تجارت و داد و ستد از شهری بشهری سفر می نماید.

سوم - امیر و حاکمی که در منطقه حکومت و امارت خود و حوزه مأموریت خویش گردش می کند.

چهارم - چوپانی که برای بدست آوردن مرتع و زمین پر آب و علف برای گوسفندان خود می گردد.

پنجم - کسی است که برای تفریح به شکار می رود به برای معاش رز و سچه خود.

ششم - کسانی که به سفر نامشروع از قبیل سرقت و راهزنی یا لهو و لعب می روند.^۱

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا
فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ
عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمِينِكُمْ فَيَمْيلُونَ عَلَيْكُمْ مِتْلَةً وَّاجِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ
كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ
إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِمًّا (۱۰۲)

۱۰۲- و هنگامی که در میان (سپاه مسلمین) باشی نماز را بر آنها به پا دار،
باید دسته‌ای از آنها مسلح با توبه نماز بایستند، و هنگامی که به سجده
رفتند (نماز را به پایان رسانند) به پشت سر شما بروند و دسته‌ای دیگر که
نماز بخواند ماند بایستد و مانو نماز بگرارد و آنها باید با همان لباس جنگ و
اسلحه در نماز حاضر شوید، چون کافران انتظار می‌کشند که شما از اسلحه
و اسباب خود عاقل شوید تا ناگهان بر شما حمله ور شوید و اگر از باران در
ادیت هستید یا به مرضی مبتلا می‌باشید (در حال نماز) سلاح خود را بر
زمین بگذارید و وسائل دفاعی (دره) خود را به همراه بردارید، پسرستی که
خداوند عذاب خوارکننده برای کافران آماده و مهیا ساخته است

نماز خوف

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾

آیه نماز خوف وقتی نازل شد که رسول خدا ﷺ به سوی حبشیه حرکت
کرد، تا به مکه برود، و چون خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دوستان
سوار به استقبال رسول خدا فرستادند، و او همه جا بر سر کوه‌ها می‌رفت و
خود را به لشکر اسلام و رسول خدا ﷺ نشان می‌داد. تا آنکه در یکی از

قسمتهای راه هنگام ظهر رسید، و بلال اذان گفت، و رسول خدا ﷺ با لشکرش نماز خواند. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: چه خوب است که هم اکنون که لشکریان اسلام مشغول نمازند، بر آنان بتازیم، چون اگر این فرصت را از دست ندهیم به هدف خود می‌رسیم. زیرا من می‌دانم که مسلمانان نماز را نمی‌شکنند، بنا بر این ساعتی دیگر که هنگام نماز دیگرشان است، فرا می‌رسد و آن نمازی است که از نور چشم، بیشتر آن را دوست دارند. همین که داخل نماز شدند، بر آنان حمله می‌کنیم. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد، که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ...﴾ پس رسول خدا یارانش را به دو گروه تقسیم کرد، که یک گروه سلاح به دست در مقابل دشمنان ایستادند و نگهبانی دادند و گروه دیگر با پیامبر ﷺ نماز خواندند، پس آن گروهی که نمازشان را خوانده بودند رفتند به نگهبانی ایستادند و آن گروهی که نمازشان را نخوانده بودند آمدند با رسول خدا ﷺ نماز خواندند که رکعت دوم رسول خدا ﷺ بود و رکعت اول آنها که رسول خدا ﷺ برای خواندن تشهد نشستند و آنها بلند شده رکعت دوم نماز خود را به جا آوردند و پیامبر سلام نماز را دادند.^۱

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳)

۱۰۳- پس هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوانده یاد کنید، و هنگامی که آرام شدید نماز را به پ

دارید، مدرستی که نماز بر مومنان نوشته شده و ثابت است.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾

شخص سالم نمازش را ایستاده و شخص مریض نشسته بجا می آورد پس کسی که قادر بر نشستن هم نیست خوابیده و با اشاره نمازش را می خواند.^۱

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ یعنی نماز بر مومنین

واجب است.^۲

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

۱۰۴- در تعقیب دشمن حسته نشوید، زیرا اگر شما در رنج و سختی می باشید آنها نیز همانند شما در رنج و سختی هستند اما شما از جاساب خدا (به چیری) امید دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.

این آیه ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ﴾ عطف بر آیه ۱۴۰ ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾ سورة آل عمران می باشد

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا (۱۰۵)

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِزُّ مَنْ كَانَ حَوَاسًا

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۹

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰

أَيُّهَا (۱۰۷)

يَسْتَحْشُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْشُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ ضَعْفُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸)
 هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَادَثْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُحَادِثِ اللَّهَ عَنْهُمْ سَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱۰۹)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱)
 وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۱۱۲)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)
 لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴)

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُسْلِمِينَ نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَذَلِكَ أَصْحَابُ الْمَصِيرِ (۱۱۵)

۱۰۵- (ای پیامبر) ما کتاب را به حق بر تو ماری کردیم، تا با آنچه که خداوند

بر تو تعلیم نموده در بین مردم حکم کنی، و حمایتگر از حائضین باشی

۱۰۶- و از خداوند طلب آموزش کن، بدینوسیله که خداوند امر کرده و

مهربان است.

۱۰۷- و از کسانی که به خویشی خیانت می‌کند دفاع مکن، بدرستی که خداوند خیانتکار و گم‌کار را دوست نمی‌دارد.

۱۰۸- آنها اعمال رشتنشان را از مردم پنهان می‌دارند ولی از خدا شرم و حیا نمی‌کنند، هنگامی که شبانه در بیشان سخنانی که مورد رضای خدا بود می‌گفتند و حال آنکه خداوند با آنها بود، و خداوند ندانچه که انجام می‌دهید احاطه دارد.

۱۰۹- حال که شما در رندگانی دنیا از آنها دفاع کردید پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنها دفاع می‌کند؟ و یا چه کسی می‌تواند وکیل آنها باشد؟

۱۱۰- و هر کس عمل رشتی انجام دهد یا به خودش ستم کند سپس از خداوند طلب بخشش کند، خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

۱۱- و هر کس مرتکب گناهی شود همانا به خودش زیان زده، و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱۲- و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود و سپس به بی‌گناهی تهمت ریزد، بهنای و گناه آشکاری را بر خود بار کرده است.

۱۱۳- و اگر فصل و رحمت خدا شامل حال تو نبود گروهی از آسان (دشمنان اسلام) می‌خواستند که تو را گمراه کنند اما حز خودش را گمراه نمی‌کند و هیچ ضرری بر تو نمی‌تواند برسد، و خداوند به تو کتاب و حکمت نازل کرد و چیری را به تو تعلیم داد که نمی‌دانستی، و فصل خداوند بر تو عظیم و بزرگ است.

۱۱۴- در بیشتر سخنان در گوشی آنها هیچ حیر و فایده‌ای نیست، مگر کسی که امر به صلح داد و یا نیکی کرد و یا اصلاح بین مردم نکند، و هر

کس در طلب رضای خدا چسب کند به رودی اجر عظمی به او عبات می‌کنیم.

۱۱۵- و کسی که بعد از روشن شدن حق، با رسول مخالفت کند و به غیر ر راه مومنان برود، او راه همان راهی که انحراف کرده می‌بریم و در جهنم واردش می‌کنیم، که جایگاه بدی است.

دزدی از خانه عموی قتاده

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾

سبب نزول این آیه شریفه این بوده که دسته‌ای از انصار از قبیله بنی ابی‌زق که سه برادر به نام بشیر و بشر و مبشر و جزء منافقین بودند، دیوار خانه عموی قتاده بن نعمان را سوراخ کرده و مقداری طعام را که او برای زن و بچه خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره را بردند و این قتاده از رزمندگان جنگ بدر بود.

وی شکایت نزد رسول خدا ﷺ برده عرضه داشت: یا رسول الله! خانه عموی مرا دزد زده، طعامی را که او برای عیال خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره بردند و این چند نفر از یک خانواده بدی هستند، از سوی دیگر در بین مسلمانان مردی مؤمن به نام لبید بن سهل بود که در رأی همفکر آنها بود و بنی ابی‌زق که خانواده‌ای شرور بودند، در پاسخ قتاده که از نزد رسول خدا ﷺ برگشته بود گفتند: این سرقت کار لبید بن سهل است و چون خبر به لبید رسید شمشیر خود را گرفته، به سوی بنی ابی‌زق شتافت و گفت: که آیا نسبت دزدی به من می‌دهید؟ با اینکه خود شما سزاوارتر از من به اینگونه اعمالید؟ و با اینکه منافق هستید و بارها خودم شنیدم که رسول خدا

ﷺ را هجو می‌کردید؟ و در هجو آن جناب اشعاری می‌سرودید و آن گاه اشعار خود را به قریش نسبت می‌دادید؟ یا باید این مساله روشن و این سارق معلوم شود و یا آنکه شمشیرم را از خون شما سیراب خواهم کرد.

حانواده بنی امیرق، از در مدارا و ملایمت وارد شده و به او گفتند: خدا رحمتت کند تو بر گرد که از این گناه مبرایی.

آن گاه بنی ابیزق نزد مردی از قبیله خود که نامش اسید بن عروه و مردی سخن‌ور و زبان‌داری بود رفتند و جریان را با او در میان گذاشته، او را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند. اسید به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول الله! قتاده بن نعمان به مزد خاندانی از ما که اهل شرف و حسب و نسب رفته و آنان را به عمل سرقت متهم کرده است با اینکه اهل آن خانواده این کاره نیستند.

رسول خدا ﷺ از شنیدن این سخن اندوهناک شد که چرا قتاده مرتکب تهمت شده است و به عنوان گلایه به او فرمود: آیا به سر وقت خاندانی شریف و آبرومند و دارای حسب و نسب می‌روی و آنان را متهم به سرقت می‌کنی؟ و او را به سختی عتاب فرمود.

قتاده از این بابت سخت در اندوه شد و به سوی عمویش برگشت و گفت: ای کاش مرده بودم و ماجرای تو را نزد رسول خدا ﷺ نبرده بودم و اینطور مورد عتاب آن جناب قرار نمی‌گرفتم.

عمویش در پاسخ گفت: تنها کسی که باید از او یاری خواست خدای تعالی است. چیزی نگذشت که این آیه شریفه بر پیامبر نازل شد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ

يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ ﴿ یعنی فعل که قول در مقام فعل واقع شده است یعنی کاری را که خدا راضی نیست طرح ریزی می کنند سپس فرمود: ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمِ بِهِ بَرِيئًا ﴾ یعنی لبید بن سهل بود که ﴿فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چند تن از خویشاوندان نزدیک بشیر به یکدیگر گفتند: چه خوب است نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و با وی درباره رفیقمان وساطت کنیم و یا او را بی گناه قلمداد نموده، بگوئیم. بشیر از دزدی مبرا است ولی وقتی آیه: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ - تَا - وَكِيلًا﴾ نازل شد خویشاوندان بشیر نزد او آمده، گفتند ای بشیر! استغفار کن و به درگاه او از گناهانت توبه نما.

بشیر گفت سوگند به آن کسی که همواره به وی سوگند می خورم اموال عمومی قتاده را کسی به جز لبید نذر ندیده است، چون او این سخن را گفت آیه ذیل بر پیامبر نازل گردید که: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ بعد از نزول این آیه بشیر از اسلام دست کشید و کافر شد و به مکه نزد کفار رفت و در این ماجرا درباره کسانی که

آمدند تا بشیر را بی گناه قلمداد کنند آیه زیر نازل شد که می فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۱ و این آیه درباره بشیر نازل شد که در مکه بود ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾

یعنی در بیشتر سخنان مردم خیری نیست مگر سخنانی که امر به صدقه دادن، یا کارهای نیک و یا اصلاح بین مردم باشد. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

حماد گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند تحمل را در قرآن واجب نموده است.

عرض کردم: فدایت کردم تحمل چیست؟

فرمود: اینکه تو از برادر مؤمن آبرومندتر و سرشماستر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگویی تا چاره کار او کنی. و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾^۲

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: همانا خداوند زکات زیانیان را بر شما واجب نموده است همچنانکه زکات مالتان را واجب کرده است.^۳

۱ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۷۹ و ج ۲۲، ص ۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۲۳

۲ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲

۳ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۱؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

«مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ» یعنی مخالفت می‌کند^۱ «تَوَلَّىٰ مَا تَوَلَّىٰ وَتُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷)

۱۱۷ - (مشركان) آنچه را كه از غير خدا مي‌خوانند دختراني (شهابي است)

كه هيچ اثرى ندارد و (يا) شيطان سرکش را مي‌خوانند

«إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» قریش می‌گفتند كه ملائكه دختران

خداوند هستند.

«وَإِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا»

می‌فرماید جن را عبادت می‌کردند.

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸)

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَكْفُرُوا أَدَانِ الْأَنْعَامِ وَلَا مُرَّتْهُمْ فَنَجْعِلَنَّهُمْ

حُلُقُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا

مُبِينًا (۱۱۹)

۱۱۸ - خدا آن (شیطان) را از رحمت خود دور ساخت و او گفت از بندگان

تو بهرای خواهم گرفت

۱۱۹ - و آنها را گمراه می‌کنم و ما از روهاییان سرگرمشان می‌کنم و

دستورشان می‌دهم تا گوش حیواناتشان را ببرد و امر می‌کنم تا خلقت الهی

را بعیر دهد (مطرب را با شرارت و خرافات مبالغه‌آمیز)، و هر کس شيطان

را بجای خدا دوست خود بگیرد، نه تحقیق زبان آشکاری کرده است

«لَا تَخْذَنْ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً» یعنی ابلیس هنگامی که گفت،
 «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِّينَهُمْ وَلَا أَمْرَنَهُمْ فَلْيَبْكُنْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا أَمْرَنَهُمْ
 فَلْيُغَيِّرِنْ خَلْقَ اللَّهِ» یعنی مراد احکام و اوامر خداوند است که آنها را تغییر
 می دهند.

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيراً (۱۲۳)
 وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أُولَئِكَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ
 الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً (۱۲۴)

۱۲۳ - (برنری) به آروهای شما و آروهای اهل کتاب بهت هر کس
 عمل بدی انجام دهد کفر داده می شود و برای او جر خدا کسی را بار و
 یاور نمی توان یافت.

۱۲۴ - و هر کس ارزن و مرد با ایمان اعمال صالحی انجام بدهند داخل
 بهشت می شوند کمترین ستمی (به اندازه نقطه روی هسته خرما) به آنها
 نخواهد شد.

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ» یعنی اینطور نیست که شما و
 اهل کتاب آرزو می کنید که به خاطر افعالتان عذاب نشوید.^۱
 «وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً» و آن نقطه ای است که بر روی دانه می باشد.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً
 وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِیلاً (۱۲۵)

۱۲۵- پس چه کسی بهتر از او کسی است که خود را تسلیم خدا کند و

سکون کار باشد و از انبیا ابراهیم حبیب پیروی نماید^۱ و حدود ابراهیم را

به دوستی خود برگزیده است

آرد شدن سنگریزه از برای ابراهیم علیه السلام

﴿وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

مراد از حنقیه ده سنت است که حضرت ابراهیم علیه السلام آنها را آورد و تا روز

قیامت منسوخ نمی شود.^۱

﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم اول کسی بود که

خداوند سنگریزه را برایش بصورت آرد در آورد آن حضرت در مصر

دوستی داشت، روزی تصمیم گرفت بزد دوست خود رفته و مقداری گندم از

او وام بگیرد ولی وقتی به مصر رسید او را ندید مایوسانه برگشت و الاغش را

خالی برگرداند ظرفهایی را که برای گندم برده بود از شن و سنگریزه پر کرد

و بمنزلش برگشت بار را انداخت ولی از ساره عیالش خجالت می کشید بار را

خالی کند یکسره داخل اطاق شد خوابش برد عیالش درب بار را گشود و

بهترین آردها را مشاهده کرد مقداری از آن را برداشت و نان تهیه نمود و

خدمت ابراهیم آورد.

حضرت ابراهیم به ساره فرمود: این نان را از کجا تهیه نمودی؟

عرض کرد: از آن آردیکه از نزد دوست مصری خود آوردم؟

فرمود: آن از جانب دوستم می باشد اما نه دوست مصری بلکه دوست

حقیقی که خداوند متعال است و از این جهت یاو لقب خلیلی و مقام خلت عطا

گردید. و ابراهیم حمد و سپاس الهی را به جا آورده و از آن غذا میل نمود.

وَیَسْتَفْتُونَكَ فِی النِّسَاءِ قُلِ اللّٰهُ یُعْطِیْكُمْ فِیْهِمْ وَ مَا یُنَالِیْ عَلَیْكُمْ فِی الْكِتَابِ
فِی بَنَائِیِ النِّسَاءِ اللَّذِیْ لَا تُؤْتَوْنَ مِنْهُ مَاتَی لَهُنَّ وَ تَرَعُونَ اَنْ تَنْكَحُوْهُنَّ وَ
الْمُسْتَضْعَفِیْنَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَ اَنْ تَقْرَمُوا الْیَتَامٰی بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَاِنَّ
اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِیْمًا (۱۲۷)

وَ اِنْ امْرَاةٌ خَافَتْ مِنْ نَفْلِهَا تُشَوْرًا اَوْ اِغْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا اَنْ یُضَیِّحَا
بَیْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ وَ اُخْضِرْتُ الْاَنْفُسَ الشُّعْ وَ اِنْ تُخْسِنُوا وَ تَتَّقُوا
فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیْرًا (۱۲۸)

وَ لَنْ تَسْتَطِیْعُوْا اَنْ تَغْدِلُوْا بَیْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمْلِكُوْا كُلَّ الْمَنْبِلِ
فَتَذَرُوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَ اِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا (۱۲۹)

۱۲۷- (ای پیامبر) دربارهٔ زنان از تو سؤال می‌کنند، بگو خداوند دربارهٔ آنها
پاسختان می‌دهد و مطالبی را دربارهٔ زنان یتیمی که مهر و حقوق آنها را
بمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و نیز دربارهٔ فرزندان ناتوان برای
شما بیان می‌دارد، مایه‌مان به عدالت رفتار کنید، و آنچه از کار حیرانجام
می‌دهید بدرستی که خداوند به آن آگاه است.

۱۲۸- و اگر رمی از طعنان‌گری و یا اعراض شوهرش نرسد مایه‌مان بداند که
با هم صلح کنند، که صلح بهتر است، اگر چه مردم محل می‌ورزاند، و اگر
یکی کبد و پرهیزگار باشد، بدرستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهید
آگاه است

۱۲۹- شما هرگز نمی‌توانید میان زن و عذالت رفتار کنید هر چند زن
کوشش کند، پس تمام میل خودتان را به سوی یکی متمایل نکنید و آن
دیگری را محروم بسازید تا همانند زن بی‌شوهر باشد و اگر صلح کنید و
پرمیرگار باشید درستی که خداوند بخشوده و مهربان است

اورث زنان

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي
الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن
تَنْكِحُوهُنَّ﴾ * ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَ
رُبَاعَ﴾^۱

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ
يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾

اگر زن بترسد که شوهرش او را طلاق بدهد و از او روی برگرداند به او
بگوید: آنچه که برای توست را ترک کرده و از تو نفقه‌ای هم نمی‌خواهم ولی
مرا طلاق مده و از من روی برگردان که من طاقت شنیدن شماتت دشمنان را
ندارم، پس برای شوهر هیچ اشکالی ندارد که خواسته زن را قبول کند و
چیزی به او ندهد.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود درباره آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند که میراث زنان چه
مقدار است؟ خداوند متعال آیه نازل فرمود که یک چهارم و یک هشتم
می‌باشد.^۲

۱. نساء، آیه ۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۹۶؛ تفسیر مرقا، ج ۲، ص ۲۲۳

﴿وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ﴾ شخصی یتیمی را در خانه خود سرپرستی می‌کند چون آن دختر یتیم به سن ازدواج رسید همان مرد می‌خواهد با او ازدواج کند ولی مالش را به او نمی‌دهد و کس دیگری هم که حواست با او ازدواج کند نمی‌گذارد و در انتظار می‌نشیند تا او بمیرد و مالش را به ارث ببرد که خداوند از این عمل نهی فرموده است.^۱

﴿وَالْمُسْتَغْنَيْنِ مِنَ الْوِلْدَانِ﴾

در زمان جاهلیت از میراث پدر به زن و دختر و بچه نمی‌دادند، و بکسی ارث می‌دادند که بتواند جنگ کند و این رویه در نظر آنها بسیار نیکو بود همینکه آیه ارث نازل شد گفتند برویم نزد پیامبر و تذکر بدهیم که رسم جاهلیت این است شاید حکم ارث را تغییر بدهد، خدمت رسول اکرم شریفیاب شدند و عرض کردند: به موجب آیه برای دختر نصف و برای پسر بچه هم از مال پدر ارث مقرر گردیده و حال آنکه هیچکدام از آنها نمی‌توانند سوار بر اسب شده و بجنگ بروند و عنایت بیاورند؟

پیامبر فرمود: من از جانب خدا مأمورم و چاره‌ای جز فرمانبرداری از او امر او نیست.^۲

﴿وَأَنْ تَقْرَءُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ﴾

مردم مال‌های یتیم را از بین می‌برند پس خداوند به آنها امر فرمود که رفتارشان را اصلاح کنند و اموال آنها را از بین نبرند.

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾

این آیه در باره دختر محمد بن مسلمه نازل شد که او همسر رافع بن حدیج

۱ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۴۰

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۳۴

بود و داشت پا به سن می گذاشت، و رافع بن خدیج زن جوانی سر او گرفت و اتفاقاً در نظر او از دختر محمد بن مسلمه زیباتر هم بود، لا حرم دختر محمد بن مسلمه به همسرش رافع گفت: من هیچ شکی ندارم که تو از من دلسرد و روی گردان شده‌ای و همسر جوانت را بر من ترجیح می‌دهی، آیا جر این است؟

رافع گفت: همین طور است و علتش این است که او جوان‌تر و در نظر من زیباتر از تو است، حال اگر مایل باشی قرار می‌گذاریم که من دو روز و یا سه روز سهم او باشم و یک روز سهم تو.

دختر محمد بن مسلمه حاضر به این تقسیم نشد، رافع به ناچار او را طلاق داد و بعدها یک بار دیگر او را طلاق گفت، برای نوبت سوم که می‌خواست او را به خانه برگرداند دختر قبول نکرد و گفت: به شرطی بار دیگر همسرت می‌شوم که سهم مرا به کسی ندهی و خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ﴾ دختر محمد راضی نشد که قسمت خودش را در اختیار او بگذارد و بر او بخل ورزید تا آنجا که رافع او را راضی کرد و طبق دلخواه او مصالحه کرد و خدای تعالی در این خصوص فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ بعد از آنکه آن زن راضی شد و در خانه شوهر قرار گرفت، رافع نتوانست بین او و همسر جدید و جوانش به عدالت رفتار کند، اینجا بود که آیه نازل شد. ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ، فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾

عدالت بطور حقیقی واجب نیست، چون مقدور شما نیست، هر قدر هم که در رعایت آن حرص بورزید بلکه این مقدار واجب است که حقوق همسری هر دو را اداء کنید و چنان نباشد که یکی را بلا تکلیف و پا در هوا بگذارید که نه

بیوه باشد و نه شوهردار و این سنت در همه مواردی که مشابه مورد آیه باشد جاری است، اگر زن خواست به همسری خود ادامه دهد و بر آنچه شوهرش با او مصالحه کرد رضایت داد، نه اشکالی متوجه شوهرش می شود و نه متوجه او، و اگر نخواست به آن کیفیت به همسری خود ادامه دهد شوهرش طلاقش می دهد و یا بین او و همسر دیگرش مساوات برقرار می کند، غیر از انتخاب یکی از این دو راه، راه دیگری ندارد.

﴿وَأُخْضِرَتِ الْنَفْسُ الشُّجَّ﴾

در روایت آمده که معصوم علیه السلام فرمود: هر کسی دارای بخل هست، چیزی که هست بعضی بخل را اختیار می کند و بعضی اختیار نمی کنند.

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾

روایت شده که مردی زندیق از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: معنای این آیه را که خداوند می فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ و نیز در آخر همین سوره می فرماید ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ﴾ را برایم بگو و فرق بین این دو آیه را برای من روشن نما. ابوجعفر احول گفت: من جواب آن را نمی دانم پس به مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رفت و از آن دو آیه سؤال نمود.

حضرت علیه السلام فرمود: اما آیه ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ همانا مراد از آن نفقه است و آیه ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾ که مراد از این مودت و مهربانی می باشد، زیرا کسی قادر نیست که بین دو زن خویش مودت و مهربانی را به عدالت برقرار نماید. پس ابوجعفر احول به سوی آن زندیق برگشت و جواب سؤال او را داد و گفت: این جواب را با بار شترش از

حجار آورده است^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعَرَصُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

۱۳۵ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از عدالت گذاران باشید، برای خدا، شهادت دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، اگر فقیر یا عس باشد، خداوند به (رعایت حقوق) آنها اولی است. پس بر هوای نفس پیروی نکنید که از حق محروم می‌شوید، و اگر حق را تحریف کنید یا از گفتن آن اعراض نمایید بدرستی که خداوند به هر چه که می‌کنید آگاه است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا إِلَىٰ قَوْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

همانا خداوند به مردم امر می‌فرماید که در میان خویش به عدالت رفتار نمایند اگر چه آن عدالت بر ضرر خودشان یا پدر و مادرشان و یا خویشانشان باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مومن بر مومن هفت حق دارد و احب‌ترین آنها آن است که حق را بگوید و اگر چه گفتن آن حق به زیان خود یا پدر و مادر باشد و از گفتن حق به باطل تمایل پیدا نکند.^۲ سپس فرمود: «فَلَا تَسْتَبِعُوا

۱ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و ج ۱۰۱، ص ۱۵۰، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۷

۲ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا ﴿١٣٥﴾
 ﴿أَنْ تَعْدِلُوا﴾ یعنی از حق منحرف می‌شوید. ^۱ ﴿قَبَائِلَ اللَّهِ كَانَ بِمَا
 تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ
 الْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶)

۱۳۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خداوند و رسولش و کتابی که بر
 رسول خود نازل کرده و کتابی که پیش از آن فرستاده است ایمان (واقعی)
 بیاورید و هر کس به خدا و فرشتگان و کتابهای (آسمانی) و رسولان او و
 روز قیامت کافر شود به تحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ یعنی ای کسانی که ایمان
 آورده‌اید به راستی اقرار کنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
 لِيَهْدِيَهُمْ لَهْثًا وَلَا يُنْهِدَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷)

۱۳۷- کسانی که ایمان آوردند پس کافر شدند، بار ایمان آورده و بار
 دیگر کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خداوند آنها را نمی‌بخشد و
 آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد فرمود

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا﴾
 این آیه درباره کسانی نازل شده که زبانی به رسول خدا ﷺ ایمان آورده

و اقرار به آن کردند ولی آن حضرت را تصدیق ننمودند سپس کفر ورزیدند هنگامی که در میان خودشان عهدهی نوشته و هم پیمان شدید که امور را هرگز به اهل بیت پیامبر واگذار نکنند پس هنگامی که آیه ولایت نازل شد و رسول خدا ﷺ از آنها برای امیرالمومنین علیه السلام عهد و میثاق گرفت بار زبانی اقرار به آن کردند ولی قلباً تصدیق ننمودند، هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند کفر ورزیده و بر کفر خودشان نیز افزودند.

﴿لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ یعنی آنها را هیچ جز مسیر جهنم در پیش روی خودشان ندارند.^۱

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹)

۱۳۹- آنهايي که کافران را بحاي مومنان دوست خود مي گيرند، آب آنها در

برد کافران عزت مي طلبد؟ بدرستي که همه عزت نزد خداست

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

مراد از ﴿العزة﴾ قدرت و توانائي است.

اين آيه درباره بنی امیه نازل شد هنگامی که با پیامبرشان مخالفت کردند با اين قصد که نگذارند امور به دست بنی هاشم برسد.^۲

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۲

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

۱۴۰- و به تحقیق خداوند در کتاب (قرآن) این حکم را بر شما نازل کرده است، هنگامی که آیات خدا را ششید افرادی بدان آیات کافر می‌شوند و استهزا می‌کنند، پس ما آنها همشیشی نکند تا سخنان دیگری را سرریز جاری نکند، و گرنه شما هم مانند آنان می‌شوید، و بدرستی که خداوند منافقان و کافران را با هم در جهنم جمع می‌کند

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ﴾

مراد از ﴿آیات الله﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند.^۱

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِنَ اللَّهِ فَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ فَأَلُوا أَلَمْ تَسْخَوْذُ عَلَيْهِمْ وَتَنْفَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

۱۴۱- (منافقان) آنهايي هستند که منتظر شما هستند و مراقب حال شما می‌باشند، پس اگر فتنه و پیروزی از جانب خداوند برای شما پیش سیاید می‌گوید: آیا ما ما شما نمودیم؟ و اگر کافران به پیروزی برسند (به آنها) می‌گویند: آیا ما شما را به اسرار مسلمانان آگاه نکردیم و شما را از شکست مؤمنان نگهداری نمودیم؟ پس بدرستی که خداوند در روز قیامت میان

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ خدعه از سوی خداوند همان عذاب است.

﴿إِذَا قَامُوا﴾ بارسول خدا ﷺ

﴿إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُزَاوِنُ النَّاسَ﴾ که آنها جز مومنین هستند.
 ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مَذْبَذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ یعنی نه از مومنین هستند و نه از یهودیان که اظهار ایمان می کنند

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)

۱۴۵ - بدرستی که منافقین در پائین ترین درکات جهنم هستند و هرگز برای

آنها یاری نخواهی یافت.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾

می فرماید: این آیه دوباره عبدالله بن ابی نازل شده است و شامل تمام منافقین و مشرکین نیز می شود.^۱

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸)

۱۴۸ - خداوند دوست ندارد کسی با گفتار خویش بدیهای (دیگران) را

اظهار کند مگر کسی که مورد ظلم و ستم واقع شده باشد که خداوند شوا و داناست.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ خوب نیست که شخص ستم و بدی خودش را آشکار کند و علنی نماید و نباید به کسی ستم

کند مگر به او ستم کرده باشد.

در حدیثی دیگر در تفسیر این آیه آمده که اگر کسی نزد تو آمد و درباره تو مدح و ثنائی گفت و اعمال خیر و صالحی برایت برشمرد که در تو نیست، از او قبول مکن و او را تکذیب کن که به تو ظلم کرده است^۱

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
أَجُورُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

۱۵۱- آنها به حق کافر هستند و ما برای کافران عذابی حلاوتی آماده کرده‌ایم.

۱۵۲- و آنهایی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند و میان آنها فرقی نمی‌گذارند، آنها کسانی هستند که به رودی پاداششان داده خواهد شد و خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾ آنها کسانی هستند که به رسالت رسول خدا ﷺ اقرار کردند ولی ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) را منکر شدند ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ اُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا

فَمِمَّا تَقَضَّيْتُمْ مِنْهُنَّ مِمَّا قُتِلَ بِهِمُ النَّبِيُّ بَعِيرٌ حَقٌّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَمَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵)

وَيَكْفُرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ نُهْنَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

۱۵۵- پس چون آنها پیمان شکستی کردند و آیات خدا را انکار نمودند و پیامبران را به ناحق کشتند و (از روی تمسخر) گفتند: بر روی دلهای ما پرده کشیده شده است، بلکه به خاطر کفرشان خداوند بر دلهای آنها مهر رده است، پس جز حله کمی ایمان نمی آورند.

۱۵۶- و به خاطر کفرشان بهتان بزرگی بر مریم زدند.

«فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ» یعنی آنها میثاقشان را شکستستند.

«وَكُفِّرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» آنها پیامبران را نکشتند بلکه اجداد آنها و اجداد اجدادشان پیامبران را کشته بودند ولی چون آنها به اعمال اجدادشان راضی بودند پس خداوند آنها را متهم به کشتن پیامبران نمود، پس همچنین است اگر کسی راضی به عملی باشد به آن عمل متهم می شود اگر چه آن را انجام نداده باشد، و دلیل بر آن آیه ۹۱ سورة بقره است که می فرماید: «فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ که آنها پیامبران را نکشته بودند و لکن به عمل پدرانشان که انبیا را کشته بودند راضی بودند و خداوند آنها را متهم به اعمال پدرانشان نمود.^۲

«وَيَكْفُرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ نُهْنَانًا عَظِيمًا» یعنی یهودیان گفتند که حضرت مریم علیها السلام مرتکب زنا شده است.^۳

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا

۱ سورة بقره، آیه ۹۱

۲ نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۹

۳ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۵۰

اتَّبَاعَ الظُّلُومَ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

۱۵۷- و گفتارشان این بود که گفتند ما رسول خدا مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، در حالی که به او را کشتند و به نه دار آویختند و لکن، مر بر آنها مشتبه شد و انهایی که در کشته شدن او اختلاف دارند از آن در شک هستند و علمی بدان ندارند و فقط از ظن و گمان پیروی می کنند و به یقین و ر نکشته اند.

﴿قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا... عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ هنگامی که خدا حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان ها برد یهودیان گفتند ما عیسی فرستاده خدا را کشتیم. ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُؤْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)

۱۵۹- و هیچ اهل کتابی نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او (عیسی) ایمان می آورد و در روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه السلام ایمان می آورند

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُؤْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

روایت شده است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردد همه مردم به آن حضرت ایمان می آورند.

ابو حمزه از «شهر بن حوشب» روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت ای «شهر» یک آیه از قرآن مرا گنج کرده است، نمی فهمم معنایش چیست؟

پرسیدم: ای امیر ان کدام آیه است؟

گفت: آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ است با اینکه به خدا سوگند دستور دادم گردن یک یهودی و یا مسیحی را بزنند و خودم تا آخرین رمقش ایستادم و به دقت نگاه کردم تا ببینم لب هایش را تکان می دهد و به حقانیت عیسای مسیح شهادت می دهد یا نه، چیزی ندیدم بلکه لب هایش هم چنان بسته بود تا بدنش سرد شد با این حال چطور آیه قرآن خبر می دهد که هر یهودی در دم مرگش به عیسی ایمان می آورد به او گفتم: خدا امیر را اصلاح کند معنای آیه شریفه آن طور که تو فهمیدی نیست.

پرسید: پس به چه معنا است؟

گفتم: عیسی قبل از بها شدن قیامت از آنجا که هست رجعت می کند و هیچ اهل ملتی باقی نمی ماند نه یهودی و نه غیر یهودی مگر آنکه قبل از مرگ وی به وی ایمان می آورند و او دنیال مهدی علیه السلام به نماز می ایستد. حجاج چون این را شنید با تعجب گفت: وای بر تو این سخن را از که آموختی و از چه کسی نقل می کنی؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب آن را برایم نقل کرد. در پاسخم گفتم: بخدا سوگند که علت را از سر چشمه ای زلال گرفته ای.^۱

فَبَطَّلُوا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حُرْمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُجِلَّتْ لَهُمْ وَبِضَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰)

۱۶۰- پس به خاطر ستمی که از یهود صادر شد و بر به خاطر اینکه بسیاری

از مردم را از راه خدا مع کردند، طعام‌های پاکیزه‌ای را که بر آنها حلال بود.

حرام کردیم

طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد

عبدالله بن ابویعقوب گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی در زمین گندم بکارد و اقدام به پاک کردن زمین نموده و سرکشی به زراعت ننماید و محصولش خوب نشود و بین گندم و جو تلخه مشاهده کند باید خود را ملامت نماید که سستی و غفلت کرده زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾

خداوند اینچنین نازل فرموده است و روش خداوند اینطور نیست که چیزی را در قرآن حلال کرده باشد و بعد آن را حرام نماید و نیز همچنین نیست که خداوند در قرآن چیزی را حرام کرده باشد و بعد آن را حلال نماید عرض کردم: آیا این آیه هم این چنین است که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْأَنْعَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا﴾^۱ فرمود: بله.

عرض کردم: خداوند که می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾، بنی اسرائیل هر وقت گوشت شتر می‌خوردند درد خاصره آنها را فرا می‌گرفت پس گوشت شتر را بر خودشان حرام کردند و عمل آنها قبل از نازل شدن تورات بود و هنگامی که تورات نازل شد نه آن را حرام نمود و نه به خوردنش سفارش کرد.^۱

۱ بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۵ و ج ۱۳، ص ۳۲۵ و ج ۶۲، ص ۱۷۹، تفسیر سرها، ج ۲، ص ۳۵۲

لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲)

۱۶۲- لکن راسخان علم از آنها و آنچه که بر تو و بر پیامبران قبل رسول دارل
شده ایمان می آورند، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و به خدا و روز
قیامت ایمان می آورند، آنها کسانی هستند که برودی اجر بزرگی به آنها
خواهیم داد.

﴿لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - تا - وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ این آیه از
محکمات است.

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ
شَهِيدًا (۱۶۶)

۱۶۶- لکن خداوند به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد، که آن را از
روی علمش بارل کرده است و مرشکان بزرگوای می دهد، و هر چه که
گواهی خدا کامی است.

﴿لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق روایت می کند که فرمود: آیه اینطور «لكن الله
يشهد بما أنزل إليك في علي أنزله بعلمه و الملائكة يشهدون و كفى
بالله شهيدا» تازل شده است.

امام صادق علیه السلام آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا» را به این صورت
خوانده اند: «ان الذين كفروا وظلموا آل محمد حقهم لم يكن الله ليغفر

لهم ولا يهديهم طريقا إلا طريق جهنم خالدين فيها أبدا و كان ذلك
على الله يسيرا»^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الَّتِي نَزَّلَ فِي مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ
رُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ
لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱)

۱۷۱- ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید، و درباره خدا نه غیر از حق
نگویید، همانا مسیح عیسی بن مریم رسول او و کلمه الهی است که به مریم
القا کرد و روحی از جانب خدا بود، پس نه خدا و رسولش ایمان بیاورید و
به تثلیث (خدای سه گانه) قائل نشوید، از این سخنان خودداری کنید که
برای شما بهتر است، همانا خداوند یگانه است، پاک و مبره است که برای و
فرزندی باشد، هر چه در آسمانها و زمین است همه از برای وست و
نگهبانی خداوند کافی است.

مراد از «لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ» این است که گفتند: الله و عیسی و مریم، پس
خداوند فرمود: «انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ
وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»

لَنْ يَشْكِكَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ
يَشْكِكْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَشْكِكْ فَيَسْخَرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲)

۱۷۲- هرگز مسیح انکار نمی کرد که بنده خدا است، و فرشتگان مقرب نیز

(اشکار می‌کند)، و هر کس از ندگی خدا سرباز زند و تکبر برورد، بروی

آنها را در نزد خود محصور می‌کند.

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ﴾ یعنی مسیح هیچ کراهتی نداشت که بعد از خدا باشد ﴿وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنِ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۷۵)

۱۷۴- ای مردم به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد و ما برای شما نوری آشکار نازل کردیم.

۱۷۵- پس آنهایی که به خدا ایمان آوردند و به او چنگ زدند بروی آنها را در رحمت و فضل خود وارد می‌کند و در راه راست به سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ پس نور امامت امیرالمومنین علی علیه السلام است، سپس فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ﴾ آنها کسانی هستند که به ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام تمسک زدند.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا مِنْ يَصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أُخْتَيْنِ فَلَهُمَا النِّسَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَّكَ كَبْرٍ مِثْلُ خَطَا الثَّانِيَةِ سِوِ

اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

۱۷۶ - (ای پیامبر) از تو درباره (ارث برادر و خواهر پدری یا پدری و مادری) می‌پرسد، بگو خداوند حکم آنها را برای شما بیان می‌کند. اگر مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد ولی خواهری دارد که نصف ما تو که از برای او (خواهر) است و او سیر از خواهر ارث می‌برد اگر برای خواهر فرزندی نباشد و اگر میت دو خواهر داشت دو سوم ارث برای آنهاست و اگر برای میت چندین برادر و خواهر باشد در این صورت برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خدا به همه چیز دانا است

ارث کلاله

﴿سَتَقْتُلُنَّكَ، قُلِ اللَّهُ يُقْتِلُكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

ابن ابی عمیر از ابن اذینه از بکیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اگر مردی از دنیا برود، و تنها یک خواهر داشته باشد نصف اموال او را ارث می‌برد، به دلیل همین آیه، هم چنان که اگر یک دختر داشته باشد نصف اموال را ارث می‌برد، و نصف دیگر اموال را نیز از باب رحم به او می‌دهند، البته این در صورتی است که میت وارثی نزدیکتر از او نداشته باشد.

حال اگر بجای یک خواهر یک برادر داشته باشد او همه ارث را می‌برد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ﴾ و اگر وارث او دو خواهر باشند دو ثلث را به دلیل این آیه می‌برند و یک ثلث باقی را از باب

رحم به ایشان می‌دهند و اگر وارث میت چند برادر و یا چند خواهر باشند برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند و همه اینها در صورتی است که میت فرزند و پدر و مادر و یا همسر نداشته باشد.^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۸



تفسیر سورة مائده

۵ - سورة مائده در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه

است

مکتبہ کتب خانہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ
غَيْرَ مُجْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عهد و پیمان‌های خود وفا کنید.
چهارپایان (و جسی آنها) برای شما حلال شده است، جز آنچه که بری شما
خوانده می‌شود، و در حال احرام صید بر شما حلال نیست؛ همانا خداوند
به هر چه که بخواهد حکم می‌کند.

عبد الله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَوْفُوا
بِالْعُقُودِ» که مراد عهد و پیمان است.

این ابی‌عمیر از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که درباره‌ی آیه «يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ» فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده جا برای علی
علیه السلام از مردم عقد و پیمان گرفت، سپس خداوند این آیه را نازل کرد؛ ای کسانی
که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمانی که در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام با شما
سته‌ام وفا کنید.^۱

«أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» وقتی جنین (حیوان حلال گوشتی) در شکم

مادر پشم و مو در آورد ذبح مادرش کفایت از ذبح آن می‌کند.^۱
و این آیه ﴿أَحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾ دلیل بر این است که غیر
چهار پایان حرام هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا
الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَوْنَ فَصْلًا مِنْ رُسُلِهِمْ وَبُذِيَ
حَلَّتُمْ فَأَصْطَلُوا وَلَا تَجْرِمَكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
أَنْ تَعْبُدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

۲- ای کسانی که ایمان آوردید، (حرمت) شعائر الهی (مناسک حج)، ماه
حرام، قربانی (علامت دار و مدور علامت) و آنهایی که رانان خانه خدا
هستند و در طلب فصل و خشودی خدا می‌باشند را نگه ندارید، هنگامی
که از احرام بیرون آمدید صید کردن هیچ مانعی ندارد و دشمنی با گروهی
که شما را از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند شما را به تجاوز و ستم
و ادا کردن، بر تقوا و نیکوکاری همکاری کنید و هرگز در گناه و تجاوزگری
همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازات خداوند سخت و شدید
است.

شعائر الهی چیست؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا
الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ منظور از شعائر خدا احرام و
طواف و نماز خواندن در مقام ابراهیم، و سعی بین صفا و مروه، و بطور کلی

همه مراسم حج است و یکی از آن مراسم این است که اگر کسی حیوانی به بیت قربانی کردن همراه خود حرکت دهد، آن را اشعار کند، یعنی کوهان شتر را خون آلود کند و یا پوست آن را بکند، و یا لنگه کفشی به گردنش بیاویزد، تا مردم همه بدانند که این حیوان قربانی است، و اگر فرار کرد و گم شد کسی متعرض آن نشود، این مراسم را شعائر می خوانند، به این مناسبت که با خونین کردن کوهان شتر و مراسم دیگر، اشعار و اعلام می دارند که این حیوان قربانی است تا آن را بشناسند.

اینکه فرمود: ﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾ منظور ماه ذی الحجه است، که یکی از ماههای حرام است.

منظور از هدی در جمله ﴿وَلَا الْهَدْيَ﴾ آن قربانی است که مُحَرِّم بعد از احرام بستن با خود حرکت می دهد.

در معنای کلمه قلائد در جمله ﴿وَلَا الْقَلَائِدَ﴾ فرمود: منظور این است که زائر بیت الله لنگه کفشی را که در آن کفش نماز خوانده به گردن آن حیوان بیاویزد.

در معنای جمله ﴿وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ فرمود: یعنی کسانی که به قصد حج خانه خدا حرکت می کنند.

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ پس برای آنها بعد از آنکه در حال احرام هستید را حرام نموده بود بعد از بیرون آمدن از احرام حلال کرد.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ یعنی قریش شما را در غزوۃ حنینیه از زیارت مسجد الحرام منع کرده بودند حال دشمنی آنها باعث نشود که از اعتدال بیرون روید و بر آنها

طلم و ستم کنید.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ با این آیه ۵ سورة نوبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ منسوخ شده است.^۱

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْجِفَةُ
وَالْأَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّنْعُ إِلَّا مَا ذَكَّبْتُمْ وَمَا ذُبَحَ عَلَى
النُّصَبِ وَأَنْ تَتَشَبَّهُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِئْتَقَ الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
دِينِكُمْ فَلَا تُخْشَوْهُمْ وَاتَّقُوا الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ
بِعَمَّتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

۳- گوشت مردار و خون و گوشت خوک و ذبیحه‌ای که به نام غیر خدا دبح شده باشد و همچنین هر حیوانی که ناحقه کردن یا به وسیله چوب ردن یا از بلندی افکندن یا با شاج زدن به هم بمیرند و باقیمانده صید درندگان (مگر آنکه بموقع به آن حیوان برسید و آن را دبح کنید) و پیر حیوانی را که از برای بت‌ها می‌کشند بر شما حرام است، و همچنین حیوانی را که گوشش را به وسیله تیرهای (محت‌آرمایی) قسمت می‌کند که همه آنها فسق و گناه است. امروز کافران از دین شما مایوس شدند پس از آنها ترسید بلکه از من ترسید. امروز دین شما را کامل کردم و معتمد را بر شما تمام نمودم و اسلام را بهترین دین شما برگزیدم. پس کسی که در هنگام اضطرار و در امام فحطی و مسحتی نه به خاطر گناه از آنچه که حرام شده مرکب شود (مانعی ندارد)،

که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَُمْ فِسْقٌ﴾ گوشت مُرده و خون و گوشت خوک معروف هستند.

﴿وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ یعنی آن حیواناتی که بنام بت‌ها ذبح می‌شود. ﴿وَالْمُنْخَنِقَةُ﴾ یعنی اینکه مجوس گوشت ذبح شده را نمی‌خورند بلکه آنها گوشت مُرده را می‌خورند، و آنها گاو و گوسفند را خفه می‌کنند و زمانی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالْمَوْقُوذَةُ﴾ یعنی آنها چشم‌ها و پاهای حیوان را بسته و آنقدر می‌زنند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالْمُتَرَدِّيَةُ﴾ یعنی چشم حیوان را می‌بندند و از بلندی به پائین می‌اندازند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالنَّطِيحَةُ﴾ یعنی حیوانی را در جلوی قوچی می‌اندازند و آن دو حیوان آنقدر همدیگر را می‌زنند تا یکی بمیرد و آن‌گاه آن مُرده را می‌خورند.

﴿وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ پس همانا آنها نیم خورده حیوانی را که کرگ و شیر و درندگان دریده بود را می‌خورند پس خداوند آن را حرام کرد ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ﴾ یعنی مجوس حیوان را در آتشکده‌ها ذبح می‌کردند، و قریش درخت و سنگ را پرستش می‌نمودند و برای آنها قربانی نذبح می‌کردند.

قمار در جاهلیت

﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾

می فرماید: مشرکین روی حیوانی قیمت می گذاشتند و آن را به ده قسمت می کردند سپس ده نفر جمع شده و شریک می شدند و قرعه کشی می کردند که آن ده نفر هفت نفر برنده داشت و سه نفر بازنده، نام برنده عبارت بود از: فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس [الحلیس]، رقیب و معلی که فذ یک سهم برنده می شد، توأم دو سهم، مسبل سه سهم، نافس چهار سهم، حلس پنج سهم، رقیب شش سهم و معلی هفت سهم؛ و آن سه نفر بازنده عبارت بودند از: سفح، منیع و وغد. و قیمت حیوان بر عهده کسی بود که اسمش در قرعه در نیامده و بازنده شده بود که آن قمار است و خداوند آن را حرام کرد.^۱

﴿الْيَوْمَ يَنْسَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ این آیه درباره ولایت امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است.^۲

﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: آخرین واجبی را که خداوند نازل نمود ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام بود و بعد از آن دیگر واجبی را نازل ننمود به جز آیه ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ که در محلی به نام «کراع الغمیم» نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله ولایت را در جحفه ابلاغ فرمود و بعد از آن حکم واجبی نازل نشد.^۳

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ﴾ این آیه اجازه برای شخص مضطر است که از گوشت مُرده، خون و گوشت حوک برای برطرف

۱ بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۷۲

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۱

۳ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۲

شدن گرسنگی اش بخورد و سد جوع نماید.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه «غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» روایت می کند که فرمود: کسی که عمداً مرتکب گناه نمی شود.^۱

علی بن ابراهیم درباره آیه «غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» می گوید: یعنی کسی که هیچ تمایلی به گناه ندارد و گوشت مُرده را زمانی که در سفر غیر ضروری و همچنین هنگام راهزنی یا ظلم و جور نیازمند بدان گردید نباید بخورد.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْنَاهُ مِنَ الْجَوَارِحِ
مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا أَنَّكُمْ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْغَنَابِ (۴)

۴- از تو سؤال می کنند که چه چیز بر آنها حلال شده است؟ بگو. هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده است، و صید حیوانات شکاری و سگ های تربیت شده که از آنچه خدا به شما آموخته است بر آنها آموخته اید. (بر شما حلال است) پس آنچه این حیوانات برای شما صید می کند و بگه می دردد بخورید و نام خدا را (در هنگام فرستادن آن حیوان برای شکار) بر آن ببرید، و از خدا بپرهیزید مدرسی که خداوند سریع الحساب است

شکار سگ شکاری

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْنَاهُ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ» و آن صید سگ تعلیم دیده است که اگر صید را گرفت و کشت خدا فقط آن را حلال کرده است
«فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»

ابی بکر حصرمی گوید: از امام صادق علیه السلام از صید مرغ‌های شکاری، عیل، سگ و امثال آنها سؤال کردم فرمود: آن شکارها را نخورید مگر آنکه زنده بوده و شما خودتان آن را ذبح کرده باشید بجز شکار سگ تعلیم دیده که حلال است.

عرض کردم: اگر چه آن سگ شکاری صید را کشته باشد؟

فرمود: بله، بخور زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾، سپس امام علیه السلام فرمود: هر دریده‌ای شکار را برای خودش صید می‌کند ولی سگ تعلیم دیده شکار را برای صاحبش صید می‌کند. فرمود: هنگامی که سگ را برای شکار می‌فرستید نام خدا را ذکر کنید که همان ترکیه شکار به نام خدا محقق می‌شود.

الْيَوْمَ أُجِّلَ لَكُمْ الْطَيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الدِّينِ أُوتُوا الْكِتَابَ جَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ جَلَّ لَهُمْ وَ الْمُخَصَّنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُخَصَّنَاتُ مِنَ الدِّينِ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِينَ عَيْزَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْأَجْرَةِ مِنَ النَّاصِرِينَ (۵)

۵- امروز هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده و طعام اهل کتاب بری شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز ازدواج با ربا پاکدامن مؤمنه و ربا پاکدامن اهل کتاب در صورتی که شما مهر آنها را بدهد و پاکدامن نباشد نه رباکار و رفیق ربا بر شما حلال است و هر کس بداند چه که باید

ایمان نیاورد کافر شود اعمالش ناسا می شود و در آخرت از ریاکاران
خواهد بود.

غذای اهل کتاب

﴿أَحِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾

می فرماید: غذای آنها اعم از حبوبات و میوه ها می باشد که ذبح نمی شوند
و نیازی به بردن نام خدا نیست بر شما حلال است اما حیوانات که در هنگام
ذبح نیاز به بردن نام خداوند دارند بر شما حلال نیست، سپس فرمود: به خدا
سوگند آنها ذبح شما را حلال نمی دانند پس شماها چگونه ذبح آنها را حلال
می شمیرید.^۱

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ خداوند ازدواج با

اهل کتاب را حلال کرد بعد از حرام کردنش در سوره بقره که می فرماید: ﴿وَلَا
تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾^۲ یعنی ازدواج با اهل کتابی که جزیه
می پردازند حلال است پس زمانی که در مملکت شرک بوده باشند و جزیه
نپردازند ازدواج با آنها حلال نیست^۳

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ هر کس ایمان بیاورد سپس از

اهل شرک اطاعت کند به تحقیق عملش را از بین برده و به ایمانش کفر ورزیده
است و او در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود.^۴

بَايَئُهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْبِطُوا وُجُوهَكُمْ وَأُتْبِئَكُمْ إِلَى

۱ وسائل الشعه، ج ۲۴، ص ۶۶ و ج ۶۳، ص ۲۱۰ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸، نور العین

ج ۱، ص ۵۹۲

۲ سوره بقره، آیه ۲۲۱: با ریان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان نیاورد

۳ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۱

۴ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۸۲: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶

الْمَرَاقِي وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَازِلْكُم إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ حُبًّا فَاطَّهَّرُوا
وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْمَآئِطِ أَوْ لَأَمْسَلْتُمْ السَّاءَ
فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ بِهِ مَا
يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَسْمَعَ بُغْمَتَكُمْ عَلَيْهِمْ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)

وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُتِلْتُمْ سِمْعًا وَأَعْصَا وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز یا مسجری رسید
صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح
کنید، و اگر نجس هستید خودتان را بشوئید (عسل کنید)، و اگر بیمار یا
مسافر هستید یا یکی از شما را قصاص حاجتی دست داده و یا باران نماند
گرفته و آب برای غسل و وضو نیاید یا خاک پاکیزه‌ای نیستم کنید و سر
صورت و دست‌هایتان بکشید خدا نمی‌خواهد هیچ گره سختی برای شما
قرار دهد، و لکن می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند و بعمتش را بر شما تمام
کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

۷- و نعمت خدا بر شما را یاد کنید و عهد و پیمانی را که با شما کرد
گرفت، آن هنگام که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم و از خدا پرهیزید که
همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ وَ
أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَاقِي﴾ یعنی از مرفق (آرنج) بشوئید.

این آیه از محکّمات است

﴿وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ﴾ می‌فرماید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ از مردم به ولایت حضرت علی (علیه السلام) عهد و پیمان گرفت، آنها گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم اما بعد عهد و پیمانشان را نقص کرده و آن را شکستند.^۱

بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسمت الهی را که بر شما عنایت کرده بیاد بیاورید آن هنگامی را که گروهی (از دشمنان) خواستند به سوی شما دست درازی کنند و جداوند دست آنها را از شما بازداشت و از حد، بوند بهره‌یزید، و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

«اذْكُرُوا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» یعنی شر اهل مکه را قبل از اینکه آن را فتح کنید به وسیله صلح روز حدیبیه از سر شما باز داشت.

فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳)

۱۳- چون پیمان شکستی کردند، آنها را از رحمت خود دور کردیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم، (آنها) کلمات خدا را از جای خود تحریف می‌کند و آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند و تو همیشه بر خیانت آنها آگاه می‌شوی چراغی کمی از آنها (که حیاست کا).

بيستند)، از آنها درگذرد و (از اعمال رشتنا) صرف نظر کن، که حتماً

سکوکاران را دوست می‌دارد

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾ یعنی عهد و پیمان با امیرالمومنین علیه السلام

را نقض کردند.

﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ می‌فرماید

کسانی که امیرالمومنین علیه السلام را از حلافت منع کردند، و دلیل بر آن

﴿الكلمة﴾ است که مراد از آن امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد آنجا که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۱ یعنی امامت را کلمه باقیه در فرزندان آن

حضرت قرار دادیم.

﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ

اصْفَحْ﴾ می‌فرماید: این آیه با آیه ﴿فَاتَّقُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾^۲

منسوخ شده است.^۳

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَّنَا

بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا

يَفْسُقُونَ (۱۴)

۱۴- و از کسانی که گفتند ما از یاران عیسی هستیم، از آنها عهد گرفتیم ولی

آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش

کردند، پس ما بین در میانشان تا روز قیامت دشمنی و عداوت را شعله‌ور

ساختیم، و به زودی (روز قیامت) خلاصه آنها را بر آنچه انجام می‌دادند

۱. سوره زحرف، آیه ۲۸

۲. سوره توبه، آیه ۵

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۹۴: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۷

آگاه خواهد ساخت.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ﴾

حضرت علی علیه السلام می فرماید: عیسی بن مریم بنده ای آفریده شده بود ولی مردم او را رب قرار دادند. ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند.^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵)

۱۵- ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده و حقایق و احکام بسیاری را که از کتاب آسمانی پنهان می داشتید برای شما بیان می کند و بسیاری از آن را بیان نمی کند. به تحقیق نور و کتاب روشنی از جانب خدا به سوی شما آمد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که از مطالب تورات در رابطه با اخبار پیامبر آخر الزمان پنهان می دارید آشکار می کند و اخبار بسیاری از تورات را نیز بیان نمی کند.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ می فرماید: مراد از نور امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می باشند.^۲

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

جَاءَنَا مِنْ نَشِيرٍ وَلَا مَذِيرٍ فَقَدْ خَاءَ كُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

۱۹- ای اهل کتاب، به تحقیق رسول ما پس از فاصله ای به سوی شما آمده که حقائق را برانسانان می کند، تا بگویند رسولی بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی ما نیامد به تحقیق آن رسول بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی شما آمد و خدا بر همه چیز تواناست.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ﴾ مخاطب اهل کتاب است.
﴿عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ﴾ قطع شدن وحی از رسول خدا ﷺ در حالی که مردم بدان نیازمند بودند.
﴿أَنْ تَقُولُوا﴾ یعنی اینکه بگویند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآثَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰)
يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۲۱)

فَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جُنَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمَا الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ وَاللَّهُ هُوَ كَلِّوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳)
فَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَثُكَ فَتَعْلَا بِنَا هَاهُنَا فَاعْبُدُون (۲۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۵)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتَيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۶)

۲۰- و هنگامی که موسی به قوم خود گفت ای قوم، نعمت خدا را به یاد آورید هنگامی که در میان شما پیامبرانی فرستاد و شما را حاکم قرار داد و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از اهل عالم نداده بود

۲۱- ای قوم، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر فرموده وارد شوید و به پشت سر خود بار نگردید، که از ریانکاران خواهید بود.

۲۲- گفتند ای موسی، در آن سرزمین مقدس گروهی ستمکار هستند و تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد شهر نمی‌شویم، پس هرگاه از آنها بیرون رفتند ما وارد می‌شویم.

۲۳- دو سر مرد که از خداوند می‌ترسیدند و معنی که خداوند به آن دو هابیت کرده بود گفتند شما از دروازه شهر وارد شوید و هنگامی که داخل شدید بر آنها پیروز می‌شوید، و بر خداوند توکل کنید اگر از ایمان آوردندگان هستید.

۲۴- گفتند ای موسی، مادامی که آنها در آنجا باشند ما هرگز وارد نمی‌شویم، پس تو با پروردگارت سرو ما آنها جنگ کن که ما همیشه نشسته‌ایم.

۲۵- موسی گفت. پروردگارا، من فقط بر خود و برادرم تسلط دارم، پس میان ما و این قوم فاسق جدایی بی‌فکن.

۲۶- خداوند فرمود. این سرزمین چهل سال بر آنها حرام است (چهل سال نمی‌توانند بر آن وارد شوند)، و در مابین حیران و سرگردان می‌باشد، پس

نو بر حال این قوم فاسق اندوهگین مانش

وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین قیه

﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا﴾

می‌فرماید، خداوند در قوم بنی اسرائیل نبوت و پادشاهی را در یک جا گرد
نیاورده است اما آن دو را برای پیامبرش جمع نمود.

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

این آیه زمانی نازل شد که بنی اسرائیل گفتند ما هرگز طاقت خوردن یک
نوع غذا را نداریم. پس موسی علیه السلام به آنها فرمود به مصر بروید که آنچه
می‌خواهید در آنجا است.

گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند ما هرگز وارد آنجا نمی‌شویم مگر
آنکه آنها از مصر بیرون بروند که اگر خارج شدند ما وارد مصر می‌شویم
پس نصف آیه در اینجا است و نصف آیه در سوره بقره می‌باشد، «پس هنگامی
که به موسی گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند و ما هرگز به آنجا وارد
نمی‌شویم تا از شهر بیرون بروند».

موسی علیه السلام به آنها فرمود: باید وارد شهر شوید. آنها به موسی گفتند
﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ تو و پروردگارت بروید
و جنگ کنید که ما در اینجا هستیم، پس موسی دست هارون را گرفت
همچنانکه خداوند حکایت می‌کند و گفت: ﴿إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي
فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ همانا من مالک جان خود و برادرم
هارون هستم پس بین ما و این قوم فاسق جدائی بینداز.

خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾
﴿ آنها چهل سال نتوانستند وارد مصر شوند و در روی زمین سرگردان

بودند. هنگامی که موسی خواست از آنها جدا شود بنی اسرائیل ناله کرده و گفتند: اگر موسی از میان ما خارج شود عذاب بر ما نازل می شود پس دامن موسی را گرفته و ناله کرده و او خواستند که در میانشان باشد و از خداوند بخواهد که توبه آنها را بپذیرد، پس خداوند به موسی وحی کرد من توبه آنها را قبول کردم ولی چهل سال وارد شدن آنها بر مصر را حرام کرده ام و در زمین سرگردان می مانند به خاطر آنچه که گفتند «تو و پروردگارت بروید جنگ کنید» پس وارد سرزمین تیه شدند آنها در اول شب تورات خوانده و حرکت می کردند و صبح به دروازه شهر مصر می رسیدند، خداوند زمین را در زیر پاهایشان می چرخاند و دوباره سر جای اولشان بر می گرداند، این در حالی بود که فاصله بین آنها و مصر چهار فرسخ بیشتر راه نبود، پس چهل سال در آن سرزمین باقی ماندند، پس هارون و موسی در تیه مُردند فرزندان و فرزند فرزندان بنی اسرائیل وارد مصر شدند.^۱

روایت شده است که قبر موسی علیه السلام را ملک الموت در شکل یک انسان کند و برای همین بنی اسرائیل نمی دانند که قبر موسی در کجا واقع شده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله از قبر موسی علیه السلام سؤال شد، فرمودند: در طریق اعظم کنار کتیب الأحمر واقع شده است.

فرمود: بین موسی و داود پانصد سال فاصله و بین داود و عیسی هزار و صد سال فاصله بود.^۲

وَ اَنْزَلْنَا عَلٰی اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَنْتَقِلْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۳ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۴

مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَمَنَّ اللَّهُ مِنَ الْمُتَعَبِينَ (۲۷)
 لَوْنٍ يَسْتَوِي إِلَيَّ يَدُكَ لِيَتَّعَلَنِي مَا أَنَا بِمُصَوِّدٍ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخُفُّ أَلِلَّهِ
 رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۸)
 إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَبُوءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَتَكُونَ مِن أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ (۲۹)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)
 فَتَعَفَّى اللَّهُ عُرَابًا يَتَحَفَّى فِي الْأَرْضِ لِيَرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَلَتَنِي
 أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْعُرَابِ فَأُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ
 النََّادِمِينَ (۳۱)

۲۷- و بعضی داستان دو برادر آدم (قابیل و هابیل) را بر آنها بحواله، هنگامی
 که قربانی برای تقرب خداوند آوردند از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از
 دیگری (قابیل) پذیرفته نشد (قابیل به برادرش هابیل) گفت تو را خواهم
 کشت (هابیل) گفت (گناهی ندارم) که خداوند از پرهیزگاران می‌پذیرد
 ۲۸- اگر تو برای کشتن من دست دراز کسی من هرگز به کشتن تو دست
 نمی‌گشایم، چون من از پروردگار جهانیان می‌ترسم.

۲۹- من می‌خواهم که تو با گناه من و خودت ناز گردی و از اهل آتش جهنم
 شوی، که آن جزای ستمکاران است.

۳۰- پس هوای نفسش او را کم کم بر کشتن برادرش ترغیب نمود و (در
 نهایت) او را کشت و از زمینکاران شد.

۳۱- پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را حفر کند و به او نشان دهد که
 چگونه جسد برادرش را دفن نماید. (قابیل) گفت: وای بر من ایای من از این
 کلاغ عاجزترم که جسد برادرم را دفن کند؟ پس از ترس رسوایی برادرش را

دفع کرد و از کار خود پشیمان شد.

قصه هابیل و قابیل

﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾

ابو حمزه ثمالی از ثویر بن ابی فاخته روایت می‌کند که گفت: از علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که برای مردی از قریش سخن می‌گفت، تا آنجا که فرمود: هنگامی که دو پسران آدم قربانی خود را انتخاب می‌کردند یکی از آن دو از میان گوسفندانی که خود پرورش داده بود گوسفندی چاق‌تر قربانی کرد و دیگری یک دسته سنبل قربانی کرد، در نتیجه قربانی صاحب گوسفند که همان هابیل باشد قبول شد و از آن دیگری قبول نشد و بدین جهت قابیل بر هابیل خشم کرد و گفت به خدا سوگند تو را می‌کشم، هابیل گفت: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِكَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ﴾ خدای تعالی تنها از متقیان قبول می‌کند و تو اگر برای کشتن من دست به سویم دراز کنی من هرگز دست به سویت نمی‌گشایم که به قتلت برسانم، برای اینکه من از رب العالمین می‌ترسم، می‌خواهم تو هم گناه مرا به دوش بکشی و هم گناه خودت را، تا از اهل آتش شوی و سزای ستمکاران همین است.

سر انجام هوای نفس قابیل، کشتن برادر را در نظرش زینت داد، و در قالب امر پسندیده‌ای جلوه گر ساخت ولی در اینکه چگونه برادر را بکشد سرگردان ماند و ندانست که چگونه تصمیم خود را عملی سازد، تا آنکه ابلیس به نزدش

آمد و به او تعلیم داد که سر برادر را بین دو سنگ بگذارد و سپس سنگ زیرین را بر سر او بکوبد قابیل بعد از آنکه برادر را کشت نفهمید جسد او را چه کند در این حال بود که دو کلاغ از راه رسیده و به یکدیگر حمله ور شدند، یکی از آنها دیگری را کشت و آن گاه زمین را با پنجه اش حفر کرد و کلاغ مرده را در آن چاله دفن نمود، قابیل چون این منظره را دید فریاد بر آورد که: **يَا وَيْلَتِي اَعْجَزْتُ اَنْ اَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْقُرَابِ قَاوَارِي سَوَاءٌ اَخِي فَاَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ** «ای بر من! آیا من عاجزتر از یک کلاغ بودم که نتوانستم بقدر آن حیوان بفهمم که چگونه جسد برادرم را دفن کنم، در نتیجه از پشیمانان شد، و گودالی کند و جسد برادر را در آن دفن نمود، و از آن به بعد دفن مردگان در میان انسانها سنت شد.

قابیل به سوی پدر برگشت، آدم هابیل را با او ندید از وی پرسید: پسر من را کجا گذاشتی؟

قابیل گفت: مگر او را به من سپرده بودی؟

آدم گفت: با من بیا ببینم کجا قربانی کردید، در این لحظه به دل آدم الهام شد که چه اتفاقی رخ داده، همین که به محل قربانی رسید همه چیز برایش روشن شد، لذا آدم آن سرزمین را که خون هابیل را در خود فرو برده بود لعنت کرد و دستور داد قابیل را لعنت کنند و از آسمان ندایی به قابیل گفت که تو، به جرم کشتن برادرت ملعون شدی، از آن به بعد دیگر زمین هیچ خونی را فرو نبرد.

آدم از آن نقطه برگشت و چهل شبانه روز بر هابیل گریست، چون بی تابیش طاقت فرسا شد، شکوه به درگاه خدا برد، خدای تعالی به وی وحی کرد که من پسری به تو می دهم تا جای هابیل را بگیرد، چیزی نگذشت که حوا

پسری پاک و پر برکت بدنیا آورد، روز هفتم میلاد آن پسر، خدای تعالی به آدم وحی کرد که ای آدم این پسر هبه و بخششی است از من به تو، بنا بر این او را هبت الله نام بگذار و آدم نیز چنین کرد.^۱

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: در مسجد الحرام نشسته بودم دیدم طاوس یمانی برای اصحابش حدیث می گفت تا رسید بجائی که به آنها گفت: آیا می دانید در چه روز نصف مردم کشته شدند؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: بگو یک چهارم مردم

گفت: چگونه یک چهارم بوده است؟

فرمود: مردم روی زمین عبارت بودند از آدم و حوا و هابیل و قابیل و همینکه هابیل کشته یک چهارم جمعیت روی زمین کشته شد.

با خود گفتم فردا این مسئله را از حضرت تحقیق خواهم نمود روز بعد خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت نزدیک درب منزل نشسته و منتظر غلام خود می باشد قبل از آنکه من سؤال خود را پرسش کنم آن حضرت سبقت نموده و فرمود در یکی از نقاط هند مردی است که رو به آفتاب مقید و بسته شده و با گردش آفتاب او را رو باطراف می گردانند و ده نفر همیشه موکل و مراقب او هستند که پیوسته او را برابر آفتاب نگاه دارند و اگر یکی از آن ده نفر بمیرد اهل محل یک نفر دیگر را بجایش می گذارند و هیچوقت عده آن ده نفر کم نمی شود و آنها در زمستان آب سرد و در تابستان آب گرم بسر آن شخص مفلول و مقید می ریزند و فرمود وقتی شخصی از آن محل عبور می کرد پرسید ای بنده خدا تو کیستی که چنین معذب می باشی؟ او سر

خود را بلند کرده و نگاهی نموده پاسخ داد که تو احمق‌ترین مردم یا عاقل‌ترین آنها هستی من از ابتدای خلقت بشر اینجا و بدین حال هستم و تا دنیا باقی است خواهم بود هنوز کسی غیر از تو از من نپرسیده که کیستم و آن حنا فرمود گمان دارند مردم که آن مرد قاییل است.^۱

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثُرُوا مِنْهُمْ بِغَدٍ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُشْرِفُونَ (۳۲)

۳۲- به همین جهت بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل و با بی آنکه صادی در زمین کرده باشد را بکشد مانند آن است که همه انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را بر مرگ نجات دهد مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است و به تحقیق رسولان ما با معجزاتی روشن نزد بنی اسرائیل آمدند اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین به فساد و تعدی‌گری پرداختند

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» لفظ آیه مخصوص در بنی اسرائیل و اما معنایش شامل همه مردم می‌باشد.^۲

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» می‌فرماید: هر کس فردی را از سوختن یا غرق شدن یا از زیر آوار ماندن یا از دست درنده‌ای نجات دهد و

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

یا دست بینوائی را بگیرد تا بی نیاز گردد و یا کسی را از فقر بیرون آورده و ثروتمندش بگرداند، و بهتر از آن این است که او را از ضلال و گمراهی بیرون آورده و به راه راست هدایتش نماید. خداوند می فرماید: مانند این است که همه مردم را زنده کرده است، امام علی^(علیه السلام) می فرماید: جایگاه او مانند کسی است که همه مردم را زنده کرده است.^۱

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاؤُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)
إِلَّا الَّذِينَ نَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ (۳۴)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَقِيمُوا إِلَى الْوَسِيلَةِ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

۳۳- کپهر آنهایی که با خدا و رسولش به جنگ بر می خیزند و در روی زمین فساد می کنند این است که احلام شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بریده شود و یا از سرزمینشان تبعید شوند این دلت و خواری آنها در دیاست و در آخرت عذاب بزرگ دارد
۳۴- مگر آنهایی که پیش از آنکه بر آنها دست بیاید توبه کنند، بدانند که خداوند بخشنده و مهربان است.

۳۵- ای کسانی که ایمان آوردما، از خداوند بپرهیزد و برای تقرب به سوی او وسیله ای بجویند و در راه او جهاد کنید، شاید که دستگار شوید

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ

فَسَادًا أَنْ يَمُتُّوْا أَوْ يُصَلِّبُوْا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا
مِنَ الْأَرْضِ ﴿

علی بن حسان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس با خداوند
به جنگ بپردازد و دست به نزدی بزند و مال کسی را بگیرد و یا کسی را نکشد
باید کشته شود و یا به دار آویخته شود، کسی که جنگ کرده و نکشد و مالی
را بر ندارد کشته می شود ولی به دار آویخته نمی شود، کسی که جنگ کند و
مالی را بر دارد ولی کسی را نکشد او را نمی کشند ولی یک دست و یک پایش
را بر خلاف هم قطع می کنند، و کسی که جنگ کند و مالی را بر ندارد و کسی را
هم نکشد او را تبعید می کنند سپس خداوند عزوجل استثنا کرده و می فرماید:
﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ یعنی قبل از اینکه امام او را
بگیرد توبه کند.^۱

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ می فرماید: به وسیله امام به خداوند
تقرب بجوئید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْسُدُوا بِهِ مِنْ
عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْتَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶)
یُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ
مُقِيمٌ (۳۷)

وَالشَّارِقُ وَالشَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

۱ وسائل الشمه، ج ۲۸، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲،
ص ۴۴۵

فَمَنْ تَابَ مِنْ تَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَحِيمٌ (۳۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ
يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

۳۶- آنهایی که کافر شدند اگر تمام آنچه که در روی زمین است و همواره آن
مال داشته باشند و همه آن مالشان را برای رهایی از کبیر دور قیامت بدهند
از آنها قبول می شود و عذاب دردناکی نخواهد داشت

۳۷- می خواهند از آتش دور بیرون بیایند ولی نمی توانند از آن خارج
شوند، و برای آنها عذابی دانمی است

۳۸- دست مرد و زن درد را به کبیر اعمالی که مرتکب شده اند به عنوان
مجازات الهی قطع کنید که خداوند توانا و حکیم است.

۳۹- پس هر کس بعد از ستم کردن توبه کند و کارش را اصلاح نماید
خداوند توبه اش را می پذیرد، که خداوند بخشنده و مهربان است

۴۰- آیا می دانی که ملک آسمان ها و زمین از برای خداوند است؟ هر که را
بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد می بخشد، و خداوند بر هر
چیزی قادر است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا
بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ - تَا - وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ﴾ این آیات از محکمت است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَ
بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِبُكَذِّبِ سَمَاعُونَ

لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ تَأْتُوكَ يُخَرِّقُونَ الْكَلِمَ مِنْ تَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ
هَذَا فَحَدُّوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ
اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْتَرِ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا جُزْئٌ وَلَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْثَالُونَ لِلْسُّخْتِ إِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ
وَإِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲)

وَكَيفَ يُحْكُمُوكَ وَعِنْدَهُمُ الثُّوَرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُونَ مِنْ تَعْدِ
ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳)

إِنَّا أَنْزَلْنَا الثُّوَرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا إِلَى اللَّهِ هَادُوا
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْزَابُ يَمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا
تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ لَا تَشْرَوْا بِآيَاتِي ثَمناً قَلِيلاً وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِهَا
أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴)

۴۱- ای رسول، آنهايي که در کهرشان شتاب می کنند و به ربه می گویند
ایمان آورده ایم ولی قلب هایشان ایمان نیاورده است تو را آسوده گیس نکند،
و ا ر یهودیانی که به سخنان تو گوش می کنند تا لحظه ضعیفی برای تکذیب تو
پیدا کنند، آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان به سرد تو
بیامد مانند، آنها سخنان تو را تحریف می کنند و می گویند اگر حکم قرآن این
گونه که ما می گوئیم آورده شد بپذیرید و الا از آن دوری کنید. و کسی را که
حداوند بخواند به فتنه بینارد تو هرگز نمی توانی او را نجات دهی، آنها
کسانی هستند که خدا بخواسته دلهایشان را پاک کند، برای آنها در دنیا دلت
و خواری و در آخرت عذابی بزرگ آمده است.

۴۲- آنها زیاد به سحان تو گوش می‌کند تا آن را تکذیب کند و مردان مال حرام می‌خورند، پس اگر به برد تو امدید میان آنها حکم کن یا از آنها روی بگردان، و اگر از آنها روی بگردانی هرگز نمی‌توانند کوچکترین ریایی به تو برسانند، و اگر در میان آنها حکم کردی پس به عدالت حکم کن، که خداوند عادلان را دوست می‌دارد

۴۳- و چگونه تو را به حکمیت موعول کند در حالی که نورات برد آنهاست و در آن حکم حداست و بعد از حکم حواستس از تو چهره آبر روی می‌گردانند؟ زیرا که آنها مومن نیستند.

۴۴- ما تورات را مارل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبرانی که در برابر امر الهی تسلیم بودند یا آن بر یهود حکم می‌کردند و بر دانشمندان و عالمان به این کتاب که به آنها سپرده شد گواه بر آن بودند و داوری می‌کردند، پس از مردم شرسید و از من شرسید و آیات مرا به بهای اندکی فروشید، و کسانی که بدانچه خداوند مارل کرده حکم نکند کافر هستند

دو قبیله نضیر و قریضه در مدینه

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾

سبب نزول آیه این بود که در مدینه دو طایفه یهودی از اولاد هارون نضیر و قریضه بودند که عده اولی هزار و دومی هفتصد نفر می‌شد جمعیت بنی نضیر سرمایه دارتر و حال و وضعشان بهتر از مردم بنی قریضه بود و از دوستان عبد الله بن ابی بشمار می‌رفتند این دو طایفه با یکدیگر معاهده و پیمان بسته بودند که اگر بین آنها قتلی واقع شود چنانچه قاتل از طایفه بنی نضیر باشد که یکی از افراد بنی قریضه را بقتل رسانده، قاتل را وارونه سوار

شتر کرده و صورتش را گل مالیده و نصف دیه و خونبها را بنی قریضه بدهد، و اگر بر عکس یکی از مردم بنی قریضه فردی از بنی نضیر را بکشد قاتل را بقتل رسانیده و تمام دیه را بیستگان مقتول بدهند و مفهوم این قرار داد نوشته شده و بین آنها مبادله و همانطور مورد عمل بود تا زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و قبایل اوس و خزرج بدین اسلام داخل شدند و در نتیجه یهودیها ضعیف گردیدند؛ اتفاقاً یکی از مردم بنی قریضه یک نفر از بنی نضیر را کشت بیستگان مقتول یک نفر را به سوی آنها فرستادند تا مطالبه دیه نموده و قاتل را قصاص کنند، بنی قریضه اعتراض نموده گفتند چنین حکمی در تورات نیست و قراری که بین ما بود از طرف شما به ما تحمیل شده یا باید دیه بگیرید و یا به قصاص قاتل اکتفاء کنید و اگر به این امر راضی نیستید محمد صلی الله علیه و آله بین ما و شما حکم باشد و هر چه حکم نماید اجرا کنیم

بنی نضیر نزد عبد الله بن ابی رفته و باو گفتند که بمحمد صلی الله علیه و آله بگو عهده را که فیما بین ما بسته شده نمیشکند، عبد الله به آنها گفت شخصی را بفرستید تا گفته های من و فرمایشات پیامبر را بشنود و هر چه حکم فرمود بشما برساند اگر خواستید به آن عمل کنید و اگر نخواستید عمل نکنید، عبد الله حضور پیامبر شرفیاب شد و موضوع قرارداد و اینکه بنی قریضه بواسطه تشریف فرمائی شما قرار داد را تحمیلی دانسته و در صدد نقض آن برآمده و شما را به حکمیت قبول نموده اند را عرض نمود، و تقاضا کرد شما هم قرارداد آنها را نقض نفرمائید یعنی بر طبق همان پیمان حکم کنید، زیرا بنی نضیر قوی هستند و بیم آنست که بین آنها جنگ در گیرد پیامبر اکرم ناراحت شد و جوابی به آنها نفرمود تا جبرئیل نازل شد و این آیه را که بیان حال آنها است آورد ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا﴾ یعنی یهود
﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾ یعنی عبد الله بن ابی و بنی النضیر
﴿يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا﴾ یعنی

عبدالله بن ابی به بنی نضیر گفت اگر به نفع شما حکم نکرد شما به آن حکم
را صی نشوید و آن را قبول نکنید.

﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ
يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ﴾ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ إِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ
أَعْرِضْ عَنْهُمْ، وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - تا - وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالتَّابَ بِالتَّابِ وَالْأُذُنَ
بِالْأُذُنِ وَالسَّ بِلِسْنٍ وَالْخُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ
لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

وَقُتِبْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ
آتِيتُهُمُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَ
مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶)

۴۵ و برای آنها (در نورات) مقرر کردیم که نفس را در مقابل نفس و چشم
را مقابل چشم و بیسی را در مقابل سنی و گوش را در برابر گوش و دندان را

در برابر دندان (قصاص کنید)، و هر رجمی قصاص دارد پس کسی که حق قصاص را سحشد کفاره گناهان او خواهد بود، و هر کس بداند چه که حدود و نازل کرده حکم نکند از مستکاران خواهد بود.

۴۶- و نه دسال آنها (پیامبران) عیسی پسر مریم را مرستادیم که تورات را قبل از او مرستاده بودیم را تصدیق می کرد و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و سوره بود، و تورات را که قبل از آن بود تصدیق می کرد و هدایت کننده و پند دهنده ای از برای پرهیزگاران بود

﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا﴾ یعنی در تورات برای آنها نوشتیم.
 ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ این آیه با آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾ سوره بقره آیه ۱۷۸ منسوخ شده است و آیه ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ منسوخ نشده است
 ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾ یعنی کسی که عفو کند گناهان او خواهد بود.

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَشِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فِيمَا كُنْتُمْ كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

۴۸- و ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم که کتاب های گذشته را تصدیق می کند و حافظ آنهاست پس بدانچه خداوند نازل کرده در میان آنها حکم کن و از هوی و هوس های آنها پیروی مکن، و اگر احکام الهی روی

برمگردان، برای هر قومی از شما آئین و طریقه‌ای واضح قرار دادیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد، ولی خداوند می‌خواهد در آنچه که به شما داده امتحانات کند. پس در کارهای حیر سقت بگیرید. بارگشت همه شما به سوی خداست و آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید به شما حیر نخواهد داد.

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ می‌فرماید: برای هر پیامبری شریعت و طریقه‌ای است.
 ﴿وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان می‌کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)

۵۲- کسانی را که در دل‌هایشان مرضی است می‌بیس که برای دوستی با آنها می‌شتابند و می‌گویند: از آن می‌ترسیم که گرفتاری برای ما پیش بیاید پس چه بسا خداوند پیروزی و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (هفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند

خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ و آن گفته عبدالله بن ابی به رسول خدا ﷺ می‌باشد که گفت: حکم بنی‌النضیر را نقض نکن که می‌ترسیم به ما آسیبی برسانند.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ پس چه بسا خداوند پیروزی

و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (مفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَآئِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به رودی جدا شود گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها سیر جدا شود را دوست دارند، بست به مؤمنین متواضع و در برابر کافران عزیز و توهم هستند، در راه جدا جهاد می‌کنند و از سرش هیچ سرش‌گری نرسی ندارند این فصل جدا است به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند که جداوند بسیار عطا کننده و داناست

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه خطاب به اصحاب رسول خدا ﷺ می‌باشد که حق آل محمد را غصب کردند و از دین خداوند بیرون رفتند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ این آیه درباره حضرت قائم عجلیه و اصحابش نازل شده است. ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَآئِمَةً﴾^۱

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵)

۵۵- همانا ولی و سرپرست شما خداوند و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند، آنهایی که سار به پا می‌دارند و در حال رکوع رکعت می‌دهند

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جائی نشسته بودند و گروهی از یهودیان که در میانشان عبدالله بن سلام نیز بود، بودند که این آیه نازل شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مسجد رفتند، سائلی را دیدند و به او فرمودند: آیا کسی چیزی هم به تو داد؟ گفت: بله، آن کسی که نماز می‌خواند به من کمک کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شده دیدند که او امیرالمومنین علی علیه السلام بوده است.^۱

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَفَدَّخَلُوا بِالْكَفَرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كُفُّوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

۶۱- و هنگامی که نزد شما می‌آیند می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و حال آنکه با کفر وارد شدند و با کفر بیر بیرون می‌روند، و خداوند بداند چه کتمان می‌کنند آگاه است.

﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا﴾ این آیه درباره عبد الله بن ابی هنگامی که اظهار اسلام کرد نازل شده است.

﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ﴾ یعنی به وسیله کفر از ایمان خارج شدند.

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَئِنْ
كَانُوا يَعْتَلُونَ (۶۲)

۶۲- بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناه و دشمنی و حوردد حرام می‌شتابند چه رشت است آنچه را که انجام می‌دهند.

﴿وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ﴾ می‌فرماید: سحت چیزی را گویند که بین حلال و حرام باشد مثل آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و یا گوشت خوک یا اجاره دادن ملک برای عمل حرام، پس اجیر شدن و یا اجاره دادن جائز و حلال است ولی حمل شینی حرام و عمل حرامی که می‌داند و در ملک می‌شود سحت است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند که حضرت علی علیه السلام فرمود: پول مردار و پول سگ و مهر زن زانیه سحت و حرام است و همچنین رشوه گرفتن قاضی و دست مزد کاهن و ساحر نیز حرام است.^۲

و قَالَتِ الْيَهُودُ بَدَأَ اللَّهُ مَغْلُوبَةً عَلَتْ أَيْدِيَهُمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا نَبَلَّ يَدَاهُ
مَبْسُوطَتَانِ يُثَبِّتُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَرْبِدُنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقِيَامَةُ لِلَّهِ وَالْبَعْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا
نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يُسْقَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۹.
۲. کافی، ج ۵، ص ۱۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۷۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۶۴- یهود گفتند: دست خدا بسته است؛ که دست‌های آنها بسته باد و خدا بر این سخن از رحمت الهی به دور باشد، بلکه هر دو دست (قدرت) خداوند بار است، هر گونه که بخواهد اتفاق می‌کند. آیاتی که بر تو سارل شده بر کفر و طعنان‌گری بسیاری از آنها می‌افزاید، و ما در میان آنها تا دور قیامت آتش دشمنی انداختیم، هر زمانی که آتش جنگی برافروخته شد خداوند آن را خاموش ساخت، و برای (گسترش) فساد در روی زمین تلاش و کوشش می‌کند، و خداوند معسکین را دوست نمی‌دارد

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

یهود می‌گفتند، خدای تعالی عالم را آفرید و آفرینش آن را بطور خودکار قرار داده و دیگر به مدبری نیازمند نیست، خداوند متعال آنها را در این عقیده تخطئه و رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ یعنی این چنین که شما خیال کرده‌اید نیست، دست خدا در پس و پیش کردن و کم و کاست نمودن امور عالم باز است، و برای او بداء^۱ و مشیت است.

۱ درباره بداء حضرت ایه الله استاد جعفر سبحانی (مدظله العالی) در کتاب «مشهور عقاید» امامیه در صفحه ۲۳۵ مطلب ارزنده‌ای دارد که همان را با مختصری تعبیر ذکر می‌کنیم:

آیا بعد از تقدیر الهی در مورد سادگانش قابل تغییر است یا نه؟ ما مسلمانان به بداء عاصه داریم بداء یعنی تغییر پیدا کردن تقدیر الهی؛

تقدیر الهی درباره انسان بر دو نوع است.

۱. تقدیر محتوم و قطعی، که به هیچ وجه قابل تغییر نیست؛

۲. تقدیر معلق و مشروط، که با فقدان برخی شرایط، دگرگون می‌شود و تقدیر دیگر جایگزین آن می‌گردد.

با توجه به اصل مسلم فوق، ما آور می‌شویم که اعتقاد به «بداء» یکی از عقاید اصیل اسلامی است که همه فرق اسلامی احتمالاً به آن اعتقاد دارند، هر چند برخی از آنان آن را به کار بردن لفظ «بداء» خودداری می‌کنند و این استعمال لفظ بداء نیز ضروری به قصیه نمی‌زند، چه معصود، تبیین محتوی است به اسم

حقیقت بداء بر دو اصل استوار است.

الف - خداوند دارای قدرت و سلطه مطلقه بر هستی است و هر زمان خواست می تواند تدبیری را جایگزین تدبیر دیگر سازد؛ در حالی که به هر دو نوع تقدیر، علم قبلی داشته، و هیچگونه تعبیری نیز در عدم وی راه نخواهد یافت. زیرا تقدیر محبت چنان نیست که قدرت خدا را محدود ساخته و توانایی دگرگون کردن آن را از او سلب کند. خداوند مصلحت بر خلاف عقیده یهود، که می گفتند: (ید الله معلوله)، قدرت گسسته دارد و به تعبیر قرآن دست او بار است رسل پدیده میسوطنان)

به دیگر سخن، خلاقیت و آفرینشگری و اعمال قدرت از جانب خداوند استمرار داشته و به حکم (کل يوم هو فی شأن) وی از امر آفرینش فارغ نگشته و کار آفرینشگری همچنین ادامه دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (قالت اليهود ید الله معلوله...) می فرماید: یهود می گویند خدا را امر آفرینش فارغ شده، کم و زیاد (در روزی و عمر و غیره) راه ندارد. خداوند در تکذیب انسان چنین فرمود (علت ایدبهم و لعنوا بما قالوا بل یداه میسوطنان یعنی کیف یشاء) دستش بسته باد و به گفتار باهمکار خود از رحمت خدا دور باشد؛ بلکه قدرت او گسترده است، هر گونه خواهد اتفاق می کند سپس می فرماید الم تسمع قول الله عز وجل (یمحو له ما یشاء و یشئ و صده ام الکتاب): آیا سخن خدا را بشنیده ای که می فرماید خدا آنچه را بخواهد محو کرده و ثابت می دارد، و نزد خلقت ام الکتاب (لوح محفوظ).

نتیجه اینکه عقیده اسلامی بر اساس قدرت گسترده، سلطه مطلقه، و دوام و استمرار خلاقیت خداوند استوار است، و خداوند می تواند هر زمان بخواهد در مقدرات انسان، از عمر و روزی و غیره، تحول ایجاد کرده و تقدیری را جایگزین مقدر قبلی نماید، و هر دو تقدیر قبلا در ام الکتاب به ثبت رسیده است. ب - اعمال قدرت و سلطه از سوی خداوند، و اقدام وی به جایگزین کردن تقدیری جای تقدیر دیگر، بدون حکمت و مصلحت انجام نمی گیرد، و بخشی از قضیه، در گروه اعمال خود انسان است که از طریق اختیار و برگزیدن و ردگی شایسته یا ناشایسته، زمینه دگرگونی سرنوشت خویش را فراهم سازد.

فرصت گیم انسانی، خدای ماکرده، حقوق والدین و بستگان خود را مراعات نمی کند. طبعاً این عمل ناشایست او در سرنوشت او تأثیر ناخوشایندی خواهد داشت. حال اگر در بیمه زندگی از کرده خود بادم گشته و از آن پس به وظائف خود در این باره اهتمام ورزد، در این صورت زمینه دگرگونی سرنوشت خود را فراهم کرده و مشمول آیه (یمحو الله ما یشاء و یشئ) خواهد گشت این مطلب در عکس قضیه نیز حاکم است.

اعتقاد به بداء یک عقیده مسلم اسلامی است که صرف نظر از تعبیر و اصطلاح خاص بداء، تمامی مذاهب و فرق اسلامی به مفهوم آن اعتقاد دارند.

برای آگاهی از اینکه چرا از این عقیده اسلامی با جمله قلنا الله تعبیر شده است، دو نکته را متذکر می شویم:

الف - در به کارگیری این کلمه، از پیامبر گرامی پیروی شده است. بخاری در صحیح خود نقل می کند که آن حضرت دوباره سه بار که میباید به بیماری پستی، گری و ناپیدی شده بودند، فرمود: قلنا الله عز وجل ان ینیلهم. آنگاه سرگذشت آنان را از آنجا تا پایان مشروحاً بیان داشت و

﴿كُلُّمَّا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ می فرماید: هر سستکاری از ظالمان ارادهٔ هلاکت آل محمد (علیهم السلام) را بکند خداوند او را هلاک می گرداند.^۱

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ
وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)
۶۶- و اگر آنها به تورات و انجیل و آنچه که از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) عمل کنند درهای نعمت از آسمان و زمین برایشان باز می گردد، گروهی از آنها میانه رو هستند و لکن بسیاری از آنها اعمال بدی مرتکب می شوند

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی یهود و نصاری.
﴿لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ یعنی از بالای سرشان باران و

بارش داد که چگونگی خداوند بر اثر کفران نعمت دو هزار آنان سلامتی اولیه را از ایشان گرفته و گرفتار اهراس پیشینیانشان ساخت

ب- این نوع استعمالات از باب مشاکله و سخن گفتن به لسان قوم است در عرف معمول است که وقتی فردی تصمیمش تغییر می کند می گویند «تغالی» برای من بدارح داد پیشوایان دین بر، از باب تکلم به لسان قوم، و تفهیم مطلب به مخاطبین، این تعبیر را درباره حدی متعال به کار برده اند در همین زمینه در حور ذکر است که در قرآن، کرا را به ذات اقدس الهی صغانی چون مکر و کید و خدعه و سیاه نسبت داده شده است در حالی که مسلماً صاحت الهی از ارتکاب بی گویه امور (به مفهوم و شکل رایج آنها در میان انسانها) منزیه است. با این وصف در قرآن به ذات اقدس الهی صفت مکر و کید و خدعه و سیاه نسبت داده شده است.

۱. (یکیدون کیدا و اکید کیدا) (طارق / ۱۶-۱۵)

۲. (و مکروا مکرا و مکروا مکرا) (نمل / ۵۰)

۳. (ان المؤمنین یحادعون الله و هو خادعهم) (سباء / ۱۴۲)

۴. (یسو، الله فسیهم) (نوبه / ۶۷)

به هر روی، محققان شیعه درباره استعمال لفظ بدهاء، تا نوحه به استماع دیگرگویی در علم حدی تحقیقات بلندی دارند که طالبان تفصیل را به کتب مربوطه ارجاع می دهیم.

۱ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹

در زیرپاهایشان گیاه به آنها داده می شود تا روزی خودشان را از آنها بدست بیاورند.

«مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» می فرماید. گروهی از یهودیان اسلام آوردند و خداوند آنها را مقتصده یعنی معتدل و میانه رو نامیده است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ نَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا تَلْفُتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷)

۶۷- ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان. و اگر برسانی رسالت را انجام ندادی، و خداوند تو را از (شرارت مردم) در امان می دارد، همانا خداوند قوم کافران را هدایت نمی کند.

حجة الوداع

«يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» می فرماید: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

«وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا تَلْفُتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»

می فرماید: این آیه در مراجعت پیامبر اکرم از حجة الوداع نازل شد و آن حضرت از زمانی که بمدينه هجرت فرمودند ده حج نمودند و حج دهم را حجة الوداع می گویند.

حضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در منی خطبه خواندند و بعد از حمد الهی و ستایش پروردگار فرمود: ای مردم سخنان مرا بشنوید و در آن حوب تعقل کنید زیرا بعد از سال جاری دیگر شما را ملاقات نمی کنم، فرمود کدام شهر از جهت احترام بزرگتر است؟

گفتند: شهر مکه.

فرمود: همایا خون و مال و عرض شما بر شما محترم است مثل حرمت این روز در این شهر و در این ماه نیحجه تا روزیکه ملاقات نمائید پروردگارتان را، و از کردارتان پرسش کند آگاه باشید ای مردم این سخن را درک نمودید و بمقصود و مفهوم آن رسیدید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید عادات و رسوم دوره جاهلیت و یا خون و مالیکه در بین شما بود همه را زیر پا گذاشته و از بین بردیم و هیچیک از شما بر دیگری جز بتقوی برتری ندارد آیا این سخنان را فهمیدید و بشما رسید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش باز فرمود آگاه باشید هر ربا و معامله ربوی که در زمان جاهلیت بود از بین رفت و اول ربائی را که برداشتم ربای عباس بن عبد المطلب است و آگاه باشید هر خونیکه در زمان جاهلیت میان اشخاص ریخته شده بود برطرف کردم و اول خونیکه از آن صرف نظر نموده و برطرف کردم خون ربیعه بود آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید شیطان مأیوس است از اینکه در این سرزمین بیاید و لکن از اینکه شما عبادات خود را سبک می شمارید خشنود می شود بدانید و آگاه باشید چنانچه پیروی شیطان نمودید مثل آنستکه او را پرستش کرده اید و بدانید مسلمانان برادر یکدیگرند خون و مال مسلمانان بر کسی حلال نیست مگر مالیکه به رضایت خاطر به کسی بخشیده شود و من شما را به جهاد با کفار امر می کنم تا اینکه کلمه

توحید را بر ربانیشان جاری کنند که در این صورت آنان در حمایت و حفظ من هستند و جان و مالشان محترم است مگر از روی قصاص و حکم خداوند آیا شنیدید ای مردم؟
گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود سخنان مرا بدقت حفظ کنید که بعد از من بشما نفع می‌رساند و آن‌ها را خوب بدانید و بفهمید تا پس از من ایمان خود را از دست نداده بکفر برنگردید آیا هیچیک از شما به خاطر امر دنیا گردن بعضی دیگر را می‌زنند اگر کسی مرتکب این عمل شود و البته هستند کسانی که این عمل زشت را انجام می‌دهند زیرا بر کتیه و لوحی که بین جبرئیل و میکائیل بود دیدم که من با شمشیر به صورتهای شما می‌زنم و پس از آن متوجه سمت راست خود شده کمی ساکت شده سخنی نفرمود بعد از آن فرمود اگر خدا بخواهد علی بن ابیطالب هم با شمشیر بصورتهای شما می‌زند پس فرمود ای مردم آگاه باشید من پس از خود دو چیز میان شما به جا می‌گذارم که اگر به آنها متوسل شده و چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من همانا پروردگار بینا و توانا بمن خبر داد که قرآن و عترت هیچوقت و زمانی از یکدیگر جدا نخواهند شد آنکه روز قیامت در کنار حوض کوثر بمن برسند کسانی که آن دو رشته را محکم گرفتند نجات یابند و هر که با آن دو مخالفت کند هلاک خواهد شد آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود بر قیامت عده‌ای از شما مردم می‌خواهند در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند ولی آنها را دور نموده و بر

می گردانند من می گویم پروردگارا اینها اصحاب من هستند، خطاب می رسد ای محمد انها بدعت هائی بعد از تو در دین وارد ساخته و سنت و طریقه تو را تغییر داده اند، می گویم دور باشید عذاب خدا بر شما باد^۱ و چون آخر ایام تشریق شد روز ۱۲ ذی الحجه سوره ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد پیامبر اکرم فرمود مردم برای نماز در مسجد خیف که در منی می باشد جمع شوند بعد از نماز، پیامبر اکرم حمد و ثنای خدا را بجا آورده و فرمود خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نموده و برساند، بکسانی که نشنیده اند چه بسیار حاملین علم و دانشی که دانشمند نباشند و چه بسا بر دارنده علمی که به دانشمندتر از خود علم را می رساند سه طایفه هستند که مورد خیانت واقع نشوند:

یکی) مرد مسلمانی که دل خود را با عمل و عبادت برای خداوند خالص کرده باشد؛

دوم) نصیحت و پند دادن پیشوای مسلمانان؛

سوم) ملازمت با اجتماع آنها زیرا خداوند به آنها احاطه دارد

دیگر آنکه مؤمنین با یکدیگر برادرند و خون و حان آن ها مساویست و نسبت به هم دارای حق و حقوقی هستند، و در مقابل مردم غیر مسلمان با هم متحد و هم آهنگ می باشند ای مردم من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ بجای می گذارم.

مرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود. کتاب خدا و عترت و اهل بیت همانا خداوند دانا و مهربان بمن خبر داد که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من

وارد شوند مانند این انگشت سبابه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و به مردم اشاره نمود در این هنگام چند نفر از حاضرین با خود گفتند محمد صلی الله علیه و آله می خواهد امامت را در خانواده خود قرار دهد چهار نفر از آن ها از منی به سوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود با تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت به اهل بیت پیامبر منتقل شود که این آیه بر پیامبر نازل شد

﴿أَمْ أَمْرًا أَمْراً فَإِنَّا مُبَرِّمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^۱ پس پیامبر اکرم از مکه بیرون آمده و به سوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را بمردم تعلیم داده و توصیه و سفارش های لازم را به عموم مسلمین حاضر در حج فرموده و به گوش آنها رسانیده بود همینکه به منزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند برگردند همینکه همه مردم حاضر شدند مابری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم آیا می دانید ولی شما کیست؟

عرض کردند: بلی خدا و رسول او.

فرمود آیا می دانید که من اولی تر از نفس شما بشما هستم؟

عرض کردند: می دانیم.

فرمود: خدایا شاهد باش همین جمله را تا سه مرتبه تکرار فرمود و مردم

می گفتند بلی می دانیم و آن بزرگوار می فرمود خدایا شاهد و گواه باش
 ابگاه دست امیر المؤمنین را گرفته و دست آن جناب را بلند کرد بطوری که
 سفیدی زیر بغل آن حضرت پیدا شد بعد فرمود آگاه باشید هر کسی را که من
 ولی او می باشم این علی ولی و مولای اوست خدایا دوست بدار دوستداران
 علی را و دشمن بدار دشمنان علی را و یاری کن هر که علی را یاری نماید و
 خوار و ذلیل گردان هر کسی را که علی را خوار کند، پس فرمود خدایا شاهد و
 گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم.

عمر از میان اصحاب برخاست و عرض کرد: یا رسول الله اینکه علی را به
 ولایت نصب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما است؟

فرمود: بخدا قسم که از جانب اوست و من هم راضی هستم چون خداوند
 فرمود علی امیر المؤمنین و امام متقین و پیشرو پیشانی سفیدان می باشد، و
 خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط می نشاند تا دوستانش را داخل
 بهشت و دشمنانش را داخل جهنم کند، یک عده از مردم که بعد از رحلت
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتد شدند گفتند که محمد صلی الله علیه و آله این مطلب را در مسجد
 خیف هم بیان کرد و اینجا هم ابلاغ نمود اگر به مدینه برسیم از ما برای علی
 بیعت می گیرد چهارده نفر از ایشان بر کشتن پیامبر با هم متفق شده و در
 عقبه که بین جحفه و الواء است هفت نفر سمت راست و هفت نفر طرف چپ راه
 کمین کردند تا اینکه در موقع عبور پیامبر، شتر را رم داده و برانند تا پیامبر
 بزمین افتاده و او را بقتل برسانند، شب که تاریکی جهان را فرا گرفته بود
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کاروان مسلمین تشریف داشته و در کمال اطمینان
 شترش را میراند چون به عقبه نزدیک شدند جبرئیل ندا در داد که ای محمد
صلی الله علیه و آله فلان و فلان در کمین نشسته و مهیای قتل تو هستند، پیامبر اکرم به عقب

سر توجه فرموده پرسید کیست همراه و پشت سر من؟

حدیفه یمانی گفت ای رسول خدا من هستم فرمود صدای جبرئیل را

شنیدی؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: این راز را پنهان دار.

پیامبر به عقبه رسید و یک یک آن اشخاص را بنام صدا کرد چون صدای پیامبر را شنیدند از کمینگاه خارج شده و بمیان لشکر رفته و خود را پنهان کردند ولی بارهای خود را بسته و مرکب سواری خود را رها کرده بودند مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شدند و پیامبر به بارهای آن اشخاص عبور کرده و آنها را شناخت همینکه در منزل بعدی فرود آمدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چطور است حال کسانیکه در خانه کعبه با هم، هم قسم شده و پیمان بستند که اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و یا کشته شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اهلیت من قرار بگیرد؟ اشخاص مزبور خدمت پیامبر آمده قسم خوردند که ما چنین قصدی نداشته و اراده کشتن تو را هم نکردیم این آیه نازل شد ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا﴾^۱ یعنی قسم بخدا خوردند که بگذارند خلافت در اهلیت رسول خدا بماند.

﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولَئِكَ يَتَنَالُوا﴾^۲ یعنی بیاناتی کفر آمیز گفته و بعد از اسلام آوردنشان کافر شده و قصد کشتن پیامبر را داشتند ولی موفق نشدند.

﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ

۱. سوره مویه، آیه ۷۴

۲. سوره توبه، آیه ۷۴

خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^۱ پیامبر اکرم وارد مدینه شد ماه محرم و نیمه اول صفر حال مبارکش خوب بود و در نیمه دوم ماه صفر بیمار شدند و در همان بیماری روز بیست و هشتم ماه صفر رحلت فرمود^۲

وَ خَشِوْا اللَّهَ الْأَتَّكُونَ فِتْنَةً فَغَمُّوْا وَ صَمُّوْا ثُمَّ ثَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ غَمُّوْا وَ صَمُّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بِصَبْرٍ بِنَا يَعْلَمُونَ (۷۱)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَا وَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَشْهَرُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳)
أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نَسَبْنَاهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵)
قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَصْلَحُوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)
لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ

۱. سوره توبه، آیه ۷۵

۲. بحرالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴ نورالتقلید، ج ۱، ص ۶۵۵

بما عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸)

كَانُوا، لَا يَتَّخِذُونَ عَنْ مُنْكَرٍ قَعْلُوهُ لَيْتُسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷۹)

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيْتُسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰)

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا

مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

۷۱- و گمان کردند که فتنه و امتحانی در کار نخواهد بود، لذا (ر دیدن

حقایق) کور و (ار شیدن امر حق) کر شدند، سپس بیبا گشتند و توبه

نمودند و خداوند بپیر توبه آنها را پذیرفت، و بار بسیاری از آنها کور و کر

شدند و خداوند به آنچه انجام می دهد بینا است

۷۲- به تحقیق آنهایی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است کافر

شدند، و مسیح گفت، ای بی اسرائیل، خدا یی را که پروردگار من و

شماست عبادت کنید، هر کس برای خدا شریکی قائل شود خداوند بهشت

را بر او حرام می کند و جایگاهش در آتش جهنم است، و ستمکاران هیچ

پاوری ندارند

۷۳- به تحقیق آنهایی که گفتند خداوند یکی از سه خداست کافر شدند، و

حال آنکه خدایی جز خدای یگانه نیست و اگر از آنچه که می گویند سر

نگردید عذابی دردناک به آنها خواهد رسید.

۷۴- آیا به سوی خدا بر نمی گردید و توبه نمی کرد و از او طلب آمرزش

نمی نمایند؟ که خداوند بخشنده و مهربان است.

۷۵- مسیح پسر مریم فرستادهای بیش بیت که قل از او بپرسیدند

آمدند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود و هر دو غلام می خوردند. بگر

چگونه آفات خود را برای آنها روش و واضح بیان می‌کنیم، و آنها چگونه از حق روی گردان می‌شوند؟

۷۶- بگو: آیا به غیر از خدا چیر دیگری را پرستش می‌کنید که مالک صر و سودی برای شما نیست؟! و خداوند شوا و داناست.

۷۷- بگو: ای اهل کتاب، در دین خود ریاده روی نکنید و نه غیر از حق نگوئید و از هوا و هوس‌های گروهی که جلوتر از شما گمراه شدند و عده ریادی را نیز گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند پیروی نکنید.

۷۸- کافران بنی اسرائیل به خاطر نافرمانی خداوند و تجاوزگریشان از زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند.

۷۹- آنها هیچ گاه همدیگر را از اعمال زشتی که انجام می‌دادند بهی نمی‌کردند، و چه بد کاری انجام می‌دادند.

۸۰- بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند نفس آنها چه اعمال زشتی برای آنها پیش می‌فرستد و آن خشم و غضب الهی است و آنها در عذاب همیشگی خواهند بود.

۸۱- و اگر به خدا و پیامبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان می‌آوردند (هیچ وقت) کافران را دوست خود بر نمی‌گزیدند، و لکن بسیاری از آنها فاسق هستند.

علی علیه السلام بعد از من مولای شماست

ابن مسعود روایت کرده پیامبر اکرم پس از مراجعت از حجة الوداع بمن فرمود: ای پسر مسعود اجل من نزدیک شده آیا می‌دانی مولای تو بعد از من کیست؟

نام عده زیادی را بردم پیامبر اکرم متأثر شده فرمود: گریه کنندگان در عزا

و مرگت گریه کنند چرا از علی بن ابیطالب تجاوز می‌کنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمی‌داری ای پسر مسعود در روز قیامت برای این امت پرچم‌هایی افراشته می‌شود و مقدم بر آنها پرچم بزرگ منست با علی بن ابیطالب علیه السلام و جمیع مردمان آرزو دارند که به زیر آن پرچم بروند منادی ندا می‌کند این فصیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ابیطالب علیه السلام

سپس کتاب الهی نازل شد که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می‌داد و فرمود: «وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً» یعنی مردم گمان کردند که خداوند آنها را به وسیله ولایت امیرالمومنین علیه السلام آزمایش و امتحان نمی‌کند.

«فَعَمُوا وَصَمُوا» می‌فرماید: و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نتوانستند مقام حضرت علی علیه السلام را مشاهده کنند هم کور و هم کر شدند و به سخنان پیامبر گوش ندادند و تا وفات پیامبر اکرم و قیام امیرالمومنین علیه السلام و تا این ساعت و تا ظهور حضرت قائم (عج) بر کوری و کوری خود باقی می‌مانند.^۱

سپس خداوند عز و جل درباره حضرت عیسی علیه السلام با نصاری احتجاج کرده و فرمود: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیهما السلام همانند بشر به حدث مبتلا می‌شدند و هر کسی که غذا بخورد به حدث مبتلا می‌گردد آن‌گاه فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» یعنی نگوئید که عیسی الله و فرزند خداست.^۲

مسعده بن صدقه گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد از گروهی از شیعیان که در دستگاه حکومتی سلاطین وارد می‌شوند و برای آنها کار

۱ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۴۵؛ تفسیر عبّاسی، ج ۱، ص ۳۶۳

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۲

می کنند و آنها را دوست می دارند و از موالیان آنها می گردند، عمل اینها چگونه است؟

حضرت علیه السلام فرمود: آنها شیعه نیستند و لکن آنها در زمره همان سلاطین و ستمکاران می باشند آن گاه امام علیه السلام این آیه را تلاوت نمودند. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ - تَا - وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»^۱ می فرماید: آنهایی که به صورت خوک در آمدند با نفرین حضرت داود علیه السلام و آنهایی که به صورت میمون در آمدند با نفرین حضرت عیسی علیه السلام بود.^۲

«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» می فرماید. گوشت خوک می خوردند و خمر می نوشیدند و در ایام حیض با زنانشان نزدیکی می کردند.

سپس خداوند با مومنینی که کفار را دوست می دارند احتجاج نمود: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ - تَا - وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» خداوند عز و جل نهی کرد که مومنین کفار را دوست داشته باشند مگر در صورت تقیه که اشکال ندارد.^۳

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِبَينَ وَرُءُوسًا وَأَنَّهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ (۸۲)

وَإِذَا سَأَلُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفْبِضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنْ

۱. سورة مائده، آیات ۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۶۳

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰، کافی، ج ۸، ص ۲۰۰

الْحَقُّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳)
وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ
الصَّالِحِينَ (۸۴)
فَأَنَّا نَهُمُّ اللَّهَ بِمَا قَالُوا جَنَابٍ تُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ
جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

۸۲- بطور یقین دشمن ترین مردم نسبت به موسا را، یهود و مشرکان
خواهی یافت، و نزدیکترین دوستان به موسا را کسانی خواهی یافت که
می گویند ما نصاری هستیم این (دوستی نصاری) بدان جهت است که
بعضی از آنها اشخاصی دانشمند و تارک دنیا هستند و اهل تکبر و ورید
(در برابر حق) نمی باشند.

۸۳- و هنگامی که آیاتی را که به رسول نازل شده بشنود می بیند که اشک
از چشمان آنها جاری می شود، به خاطر حقیقتی که آن را شناخته است،
می گویند، پروردگارا، ایمان آوردیم، پس نام ما را میرا شاهدان بنویس.

۸۴- پس چرا ما به خدا و آنچه که از حق نرسد ما آمده ایمان نیاوریم، در
حالی که امیدواریم پروردگارمان ما را در رمره صالحان قرار دهد؟

۸۵- پس خداوند به خاطر این سخنان آنها باغ هایی بهشتی پاداش داد که از
ریر درختانش نهرها جاری است، که در آن همشگی خواهد ماند، و آن
است پاداش بیکوکاران.

هجرت به حبشه

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ
لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾

علت نزول آیه این بود که هنگامی که قریش برانیت و آزار رسول خدا ﷺ

و یاران آن حضرت که ایمان آورده بودند شدت بخشیدند و آن در مکه و قبل از هجرت به مدینه بود، حضرت به اصحابش فرمودند که به سرزمین حبشه هجرت کنند، به جعفر بن ابیطالب نیز فرمودند که با آنها برود، مهاجران که هفتاد نفر بودند راهی حبشه شدند. چون خبر به مشرکان رسید آرام ننشسته، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به سوی نجاشی فرستادند تا آنها را دستگیر کرده و به مکه باز گردانند، عمرو و عماره با هم اختلافاتی داشتند، قریش آنها را آشتی داده و با هدایائی به سوی نجاشی فرستاد. عماره که جوانی خوشگل و نیکو صورت بود با عمرو بن عاص که زنش نیز همراه او بود به راه افتادند. چون سوار کشتی شدند شراب خورده و مست شدند، عماره با آن حال مستی به عمرو بن عاص گفت به زنت بگو که مرا ببوسد.

عمرو گفت: چگونه می شود که زن من تو را ببوسد.

عماره ساکت شد و دیگر چیزی نگفت و دوباره مست شد. چون عمرو بر روی کشتی بود عماره او را هل داده و به داخل دریا انداخت؛ ولی او جلوی کشتی را گرفت، پس او را گرفته و نجاتش دادند.

چون بر نجاشی وارد شدند او را تعظیم کرده و هدایائی که به همراه داشتند به او تقدیم کردند. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! گروهی از قوم ما ما بین ما مخالفت کرده و خدایان ما را دشنام می دهند؛ اینها به مملکت شما آمده اند، خواهش می کنیم که آنها را به ما باز گردانید.

نجاشی جعفر بن ابیطالب را حاضر کرد و به او گفت: ای جعفر! اینها چه می گویند؟

جعفر گفت: ای پادشاه! چه می گویند؟

نجاشی می گویند که ما شماها را به آنها تحویل دهیم.

جعفر: ای پادشاه! از آنها بپرس که آیا ما بنده‌ی آنها هستیم
عمرو گفت: آنها از ادگانی گرامی هستند.

جعفر: از آنها بپرس که آیا ما به آنها بدهکار هستیم که آن را از ما طلب
می‌کنند.

عمرو نه! ما چیزی از آنها طلب نداریم.

جعفر: آیا ما کسی از شماها را کشته‌ایم که خونسش به گردن ما باشد، و
شما آن را می‌خواهید.

عمرو: نه!

جعفر: پس چه چیزی از ما می‌خواهید؟ ما را اذیت و آزار کردید و ما نیز از
شهر شما بیرون آمدیم.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با دین ما مخالفت کرده و به خدایان ما
دشنام می‌دهند؛ جوانان ما را به فساد کشیده‌اند، و بین ما اختلاف انداخته‌اند؛
آنها را به ما تحویل بده تا امورمان دوباره منظم گردد.

جعفر گفت: ای پادشاه! بله! ما با آنها مخالفت کردیم زیرا که خداوند در بین
ما پیامبری مبعوث فرموده تا برای خداوند شریکی قرار ندهیم، و از بازی با
قمار دوری بجوئیم. او ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات امر می‌کند.
خدای ما ظلم و ستم کردن، یناحق کسی را کشتن، زنا کردن، ربا دادن،
خوردن گوشت مرده و خون را بر ما حرام کرده است. ما را به عدالت، نیکی
کردن و احسان به خویشان امر کرده است؛ و از فحشا و زشتی‌ها و ستم باز
داشته است.

نجاشی: این همان است که خداوند بر عیسی بن مریم علیه السلام مازل کرده
است، و سپس گفت: یا جعفر! آیا از آنچه که بر پیامبرت نازل شده چیزی در

ذهن داری؟

جعفر. بله! و شروع کرد به خواندن سورة مریم، چون به این آیه شریفه ﴿وَهَزِّيْ بِجُذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا﴾^۱ رسید نجاشی به شدت شروع گریه کرد و گفت: به خدا سوگند که این سخنان حق است.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با ما مخالفت کرده‌اند آنها را به ما باز گردان.

نجاشی دستش را بلند کرده و محکم بر صورت عمرو زد و گفت: ساکت شو! به خدا سوگند اگر بد او را بگویی تو را می‌کشم.

عمرو بن عاص در حالی که از صورتش خون می‌آمد از نزد نجاشی بیرون آمد و می‌گفت: ای پادشاه! اگر این همان است که تو می‌گویی دیگر متعرض او نمی‌شوم.

کنیزی بر بالا سر نجاشی ایستاده بود و او را یاد می‌زد، چون نظرش بر عماره بن ولید افتاد محبت او در دلش جای گرفت. عمرو در آن مجلس متوجه این مطلب شد، چون به خانه برگشت به عماره گفت: یک طوری کنیز نجاشی را به سوی خودت بخوان. عماره هم این کار را کرد و کنیز نیز به او جواب مثبت داد. عمرو گفت: به او بگو که از عطر پادشاه برایت بیاورد. و او نیز آورد عمرو آن عطر را گرفت. هنوز کینه آن عملی را که عماره در کشتی با او کرده بود در دل داشت، عطر را به نزد نجاشی برده و گفت: ای پادشاه! همانا حرمت و اطاعت تو بر ما واجب است و چون داخل سرزمین تو شده‌ایم و در امان هستیم نباید از راه فریب و حيله وارد شویم اما همراه من خیانت کرده و ما

کنیزت رابطه در قرار نموده و کنیزت را وادار کرده است که عطر مخصوص تو را برای او بیاورد؛ سپس شیشهٔ عطر را جلوی او گذاشت نجاشی با دیدن آن خشمگین شد اول قصد کشتن عماره را نمود ولی گفت: کشتن او جائز نیست چرا که به امید امنیت داخل سرزمین من شده‌اند. پس ساحران را فرا خواند و به آنها گفت: کاری با او نکنید که از کشتنش بدتر باشد. ساحران او را گرفته و در مجرای آلتش جیوه ریختند، پس او دیوانه شده و سر به بیابان گذاشت و با حیوانات بود و از آدمیان می‌گریخت و با آنها انس نمی‌گرفت.

بعد از آن قریش گروهی را بدنبال او فرستادند، آنها کنار آبی در کمین او نشستند، تا اینکه با حیوانات برای خوردن آب آمد، پس او را گرفتند، آنقدر در دستان آنها داد و فریاد کرد و خودش را به این طرف و آن طرف زد تا مُرد

عمرو به مکه برگشت و گفت که جعفر در حبشه در کمال احترام و عزت است. جعفر آنقدر در حبشه ماند تا اینکه پیامبر به مدینه هجرت کرد و در هنگام فتح خیبر با یارانش به رسول الله ﷺ پیوست. در حبشه جعفر از اسماء بنت عمیس دارای فرزندی شد که اسمش را عبد الله گذاشت. برای نجاشی هم فرزندی بدنیا آمد که اسمش را محمد گذاشت.

ام حبیب دختر ابوسفیان که زن عبدالله بن جحش بود وقتی عبدالله در حبشه فوت کرد رسول خدا ﷺ به نجاشی نامه نوشت که ام حبیب را برای آن حضرت خطبه بخواند. نجاشی هم خطبه خواند و مهرش را چهارصد دینار قرار داد و از جانب رسول خدا ﷺ مهرش را پرداخت کرد، لباس و عطریجات بسیار به او داد و او را آماده کرده و به نزد رسول خدا فرستاد. ماریهٔ قبطیه مادر ابراهیم را نیز با سی نفر از بزرگان و علمای مسیحی با لباس و عطر و اسبی به نزد رسول خدا فرستاد؛ و به آنها گفت به طرز سخن

گفتن، نشستن و برخاستن، خوردن و آشامیدن، نماز خواندن و سائر اعمال‌مشان دقت کنند.

چون آنها به مدینه رسیدند رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام دعوت کرد و برای آنها قرآن خواند. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ - تَا - فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۱ آنها چون قرآن را از زبان رسول خدا ﷺ شنیدند، گریه کردند، ایمان آوردند و به سوی نجاشی برگشتند؛ آنچه را که دیده بودند و از پیامبر آیات قرآن را شنیده بودند را برای نجاشی تعریف کردند. نجاشی و علمای مسیحی همگی پس از شنیدن اظهارات آنها گریه کردند؛ پس نجاشی اسلام آورد ولی اسلامش را برای اهل حبشه اظهار نکرد چرا که از آنها بر جان خویش می‌ترسید. و به قصد همراهی با رسول خدا از حبشه بیرون آمد ولی چون در کشتی نشست فوت کرد. پس خداوند بر رسولش این آیات را نازل کرد: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ - تَا - وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْزَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَخْلَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي اسْمُ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)
لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّعْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ
فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ

۱. سورة مائده آیه ۱۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۵

تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ إِيمَانِكُمْ إِذَا حَلَلْتُمْ وَ
 احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

۸۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای
 شما حلال کرده حرام نکنید، و از حد تجاوز نکنید، که خداوند
 تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.

۸۸- و از روق حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما عنایت کرده است
 بجزورید، و از مخالفت ورزیدن با آن حدایی که به او ایمان آورده‌اید
 پرهیزید.

۸۹- خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و
 لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده حورده‌اید مؤاخذه
 خواهد کرد و کفاره این سوگند طعام دادن به ده نفر فقیر است، از آن
 غذاهایی که عالتاً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن بر آنها و یا
 آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه را ندارد پس سه روز
 روزه بگیرد این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کند (و بدان عمل
 نمی‌کند) و باید احترام سوگندی را که می‌جویرید نگه دارید پس چنین
 خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾

ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که
 فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل
 شده است، اما امیر المؤمنین علیه السلام سوگند یاد کرده بود که هیچگاه - تا زنده
 است - شب‌ها نخوابد و عبادت خدا را بجا بیاورد، و اما بلال او نیز قسم یاد
 کرده بود که هیچ روزی افطار نکند، و تمامی عمر خود را روزه بگیرد، و اما

عثمان بن مطعون او نیز سوگند یاد کرده بود که هیچگاه با زنان جمع نشود. اتفاقاً روزی زن عثمان بن مطعون بر عایشه وارد شد، عایشه وقتی او را که رنی زیبا بود دیده و متوجه شد که خود را زینت نکرده پرسید چرا چنین دست از خود کشیده‌ای؟! و خود را زینت نکرده‌ای؟!

زن عثمان گفت: برای چه کسی خود را زینت کنم؟ به خدا سوگند از فلان موقع تاکنون شوهرم به سراغ من نیامده است، مثل اینکه رهبانیت اختیار کرده و به من توجهی ندارد، لباس‌های مویی و زبر پوشیده و نسبت به دنیا زهد ورزیده است.

وقتی رسول خدا ﷺ بر عایشه وارد شد، عایشه داستان وی را با آن جناب در میان گذاشت، حضرت از خانه بیرون رفت و دستور داد تا مردم برای نماز جمع شوند، وقتی جمع شدند پیامبر به بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: چه شده است که اقوامی طیبات و رزق حلال را بر خود حرام کرده‌اند؟! هان ای مردم آگاه باشید، من پیشوای شمایم در شب می‌خوابم، و با زبان نکاح می‌کنم، تمامی روزها را روزه نمی‌گیرم، و با این حال اگر کسی از رفتار و سنت من اعراض نماید از من نیست، این سه نفر برخاستند و عرض کردند تکلیف ما که سوگند یاد کرده‌ایم چیست؟ در جوابشان این آیه نازل شد: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه خواهد کرد، و کفاره این قسم سوگند طعام دادن ده

نفر فقیر است، از آن غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن آنها و یا آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه تا را ندارد پس سه روز روزه بگیرد. این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل نمی‌کنید).^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاحْتَبِذُوا لَكُمْ تَقِيَهُونَ (۹۰)

۹۰- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا شراب و قمار و بت پرستی و رلام (چرب‌های قرعه) عمل پلیدی از اعمال شیطان است، پس از آنها دوری کنید شاید که رستگار شوید.

نزول حرمت خمر

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ» روایت می‌کند که فرمود: هر چیزی که مستی آورد خمر است و هر چیزی که زیاد آن سکر و مستی آورد کم آن هم حرام می‌باشد و سبب نزول این آیه آنستکه ابابکر بر اثر آشامیدن شراب مست شده و در حال مستی شعر می‌گفت و گریه می‌کرد و بر کشتگان بدر مرثیه می‌خواند، پیامبر صدای او را شنید و گفت: خدایا زبان او را از گفتار باز بدار، ابوبکر دیگر حرف نزد تا آنکه مستی از او زایل شد. پس خداوند آیه تحریم را نازل فرمود.

در آن ایام در مدینه از خرمای تازه شرابی درست می‌نمودند که به ضعیف

۱ وسائل لشعه، ج ۲۳، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۱۶؛ تفسیر صافی ج ۲، ص ۴۸۰

موسوم بود چون آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه مسجد شد و فرمود ظرفهای شراب را در هم شکسته و دور بریزید بطوریکه آن روز در مدینه اثری از مسکرات باقی نماند و فرمود خداوند خرید و فروش و هرگونه انتفاع از مسکرات را چه بسیار و چه کم باشد حرام نموده و امر فرموده شراب خمر را برای اولین بار تاریانه بزنند و اگر برای دفعه چهارم باز بیاشامد او را بقتل برسانند و فرمود به شراب خمر در قیامت نوعی نوشیدنی می دهند که از چرک و کثافات فرج زنان زانیه تراوش می نماید و عفوئت آن ساکنین درکات جهنم را اذیت می نماید.

و فرمود نماز شراب خمر تا چهل روز قبول نمی شود و چنانچه تا چهل روز دیگر بشرب خمر ادامه داده و بدون توبه بمیرد خداوند در روز قیامت او را از کثافات خارج شده از فرجهای زنان زناکار سیراب می کند^۱ و بمناسبت آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد دستور معدوم کردن ظرفهای شراب فضیح را ابلاغ فرموده بودند آن مسجد به مسجد فضیح موسوم گردیده است.^۲

اما مراد از میسر نرد و شطرنج و انواع قمار می باشد و مقصود از انصاب بتهایی است که مورد پرستش کفار بود و از لام قدحهایی است که مشروبات را به وسیله آنها تقسیم می نمودند و خداوند خرید و فروش و هرگونه سود بردن از اینها را حرام فرموده و خداوند در این آیه خمر و قمار را هم ردیف و قرین بت پرستی قرار داده است.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۸۷

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۱۴

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ خُفَافٌ قِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ
آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُجِبُ
الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

۹۲- ار خدا و رسولش اطاعت کنید و (از مخالفت با او) بترسید، که هر
زمان روی (از طاعت خدا) نگردانید (علامت نخواهید شد) پس بدانید که بر
رسول ما جبر رساندن پیام آشکار چیر دیگری نیست

۹۳- هر کس که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند از آنچه که
حورده‌اند گاهی نیست، اگر باتقوا باشند و ایمان بیاورند و اعمال صالح
انجام دهند، سپس باتقوا باشند و ایمان بیاورند، و سپس ساتقوا باشند و
بیکمی نمایند، که خداوند بیکوکاران را دوست می‌دارد

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا﴾ می‌فرماید: گناه نکید و رو
به سوی شهوات از خمر و میسر نیاورید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ اگر گناه کنید.

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ هنگامی که آن را ابلاغ کند و
روشن نماید و به پایان برساند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زود است که بیایند طایفه‌ای که بیتوته می‌کنند در
حال غنا و شرب خمر و لهو و لعب و خداوند آنها را در همان شب مسخ می‌نماید
و چون صبح شود بصورت بوزینه و خنزیر می‌شوند.

﴿وَ اخْذَرُوا﴾ یعنی تعدی و طغیان در معصیت نکنید همانطور که

اصحاب سبت (روز شنبه) تعدی کردند آنها گروهی از مردم یهود بودند و بر

آنها صید نمودن در روز شنبه حرام شده بود، می گفتند روز شنبه بر طایفه پیش از ما حرام بود اما برای ما حلال است و آنها را بهمین سبب مؤاخذه خواهند کرد و می گفتند ما از روری که صید شنبه را حلال دانستیم در خیر و نیکوئی بودیم و اموالمان فراوان و بدنهایمان سالم بوده خداوند آنها را در یک شب مسخ و هلاک نمود.

چون شرب خمر و قمار حرام شد طایفه‌ای از مهاجرین و انصار حضور پیامبر عرض کردند آیا رفقای سابق ما که مرده‌اند چون شرب خمر نموده‌اند مورد عذاب واقع خواهند شد پیش از حرام شدن و قبل از اینکه خداوند خمر را نجس شمرده و از عمل شیطان قرار بدهد که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾ یعنی کسانی که قبل از تحریم خمر مرده یا کشته شدند.

﴿الجناح﴾ مراد گناه است یعنی اگر بعد از تحریم خمر آن را بنوشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا مِمَّا حَلَلْتُ لَكُم مِّنَ الْبَهِيمِ إِنَّمَا وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الْظُلُمِ إِلَى النُّورِ (۹۴)

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حلال شد شما را به چیزی از شکار که (در ردیکی شما می‌آیند) و در دسترس و تیرهای شما می‌باشد استیحا می‌کند، تا بداند که چه کسی در پنهانی از خداوند می‌ترسد پس هر کس

بعد از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک خواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا مِمَّا حَلَلْتُ لَكُم مِّنَ الْبَهِيمِ إِنَّمَا وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الْظُلُمِ إِلَى النُّورِ﴾ می‌فرماید: حیوانات وحشی در

عمره حدیبیه برای رسول خدا ﷺ محصور شدند، و همه تا حدود تیررس آن حساب و یاراش بلکه تا دسترس آنها نزدیک آمدند و خداوند آنها را با این کار امتحان نمود.

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ تا خداوند بداند که چه کسی در خفا از خداوند می‌ترسد و لکن خداوند عزوجل کسی را بدون حجت و دلیل و بدون مرتکب شدن به عملی عذاب نمی‌کند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغُلَبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ دَلِيلٌ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا مَنْ سَلَفَ وَمَنْ غَادَ فَيَسْتَنْفِثُ اللَّهَ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵)

۹۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام صید نکشد و هر کس از شما صیدی را عمدتاً بکشد باید معادل آن از چهارپایان به‌عنوان کفاره بدهد که دو نفر عادل بیر معادل بودن آن را تایید کنند، (یا آن را به‌عنوان قربانی) به کعبه برساند یا چند مستمندی را اطعام نماید و یا معادل آن روزه بگیرد، تا کپهر عملی را که کرده بچشد خداوند گذشته را بپوشیده، و هر کس تکرار

کند خدا از او انتقام می‌گیرد، که خداوند توانا و انتقام گیرنده است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ﴾ ظاهر آیه وجوب است بر کسی که عمدتاً صیدی را کشته باشد و تفسیر آیه این است که هر کسی صیدی را کشته باشد چه عمدتاً و چه به خطا کفاره بر او واجب است.

مأمون و امام جواد علیهما السلام

محمد بن میمون نصیبی روایت می‌کند: وقتی که مأمون خواست دخترش ام الفضل را بحضرت جواد علیهما السلام تزویج نماید تمام اهل خود را احضار نموده و قصد خود را باطلاع آنها رسانید، عده‌ای به او گفتند: ای امیر مگر می‌خواهی خلافتی را که بر عهده داری از دست بدهی با آنکه می‌دانی بین ما و اولاد علی دشمنی دیرینه وجود دارد؟

مأمون گفت: از این سخنان درگذرید و من به این ازدواج علاقه شدیدی دارم.

گفتند: ای امیر می‌خواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی درآوری که هنوز آشنائی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز نمی‌دهد و حق را از باطل نمی‌شناسد؟ و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیهما السلام ده و یا یازده سال بود و تأکید کردند که خوبست چندی صبر کنید تا تربیت یافته و به آداب دین مؤدب شود و بتواند قرآن را قرائت بکند و واجبات را از مستحبات بشناسد.

مأمون گفت: بخدا قسم او از همه شما به احکام خدا و رسول داناتر است و واجب و مستحب را بخوبی می‌داند و قرائت قرآن می‌کند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و تاویل و تنزیل آن را از شما بهتر می‌داند بیائید از او سؤال کنید اگر طور نیست که شما می‌گوئید قبول می‌نمایم و اگر چنانست که من می‌گویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود پس گفت بروید یحیی بن اکثم قاضی القضاة و دانشمندان و علمائی که نظیر ندارید را حاضر کرده و بیاورید و مال و هدایائی زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد

عَلَيْهِ السَّلَام مباحثه کند و مسائلی از آن حضرت بپرسند که در مجلس ترویج نتواند جواب دهد و در مجلس مباحثه عده کثیری از مردم حضور داشته باشند بر طبق دستور مأمون عمل نمودند و جمع بیشماري حاضر شدند و حضرت جواد عَلَيْهِ السَّلَام هم تشریف آورد بمأمون گفتند: اجازه می دهی که یحیی از حضرت جواد مسئله بپرسد؟

مأمون به یحیی بن اکثم گفت، هر مسئله فقهیه که می خواهی سؤال کن و ببین چه قدر می داند و چگونه از عهده جواب برمی آید؟
یحیی از حضرت جواد پرسید: چه می فرمائی در شخص مُطَرَمی که در حال احرام صیدی را کشته است؟

آن حضرت فرمود: بگوئید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا به خطا، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشته شده عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، دفعه اولش بوده یا خیر، آیا صید از طیور و پرندگان بوده و آیا از جوجه ها بوده و یا بزرگ، آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است، در شب بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی، در احرام عمره بوده و یا در احرام حج؟

یحیی چنان خجالت کشید که صحبت ایشان را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و تعجب کردند و مأمون از جواب حضرت جواد به او نشاط و خوشحالی شدیدی دست داد که ما فوق آن تصور نمی رفت، گفت: ای ابو جعفر جواد آیا اذن می دهی که خطبه عقد را جاری کنم؟

فرمود: بلی

مأمون خطبه ذیل را خواند: «الحمد لله اقراراً بنعمته و لا اله الا الله اخلاصاً لعظمته و صلی الله علی محمد عند ذکره و قد کان من فضل

الله على الانام ان اغناهم الله بالحلال عن الحرام».

و گفت «وَ أَتَكِيحُوا الْاَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» پس گفت محمد بن علی خواستگاری کرده ام الفضل دختر عبد الله را و صدق او را پانصد درهم طلا تعیین کرده من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را به تو ای حضرت جواد آیا قبول داری؟

فرمود: بلی این ازدواج را با همین مهریه قبول دارم

سپس مأمون به مردم به حسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس بودند ولیمه داد در این هنگام صدای کشتیپانها آمد که یک کشتی نقره را که حامل لباسهای ابریشمین و عطریات فراوان بود کشیده و می آورند از محمولات کشتی اول هدایائی به افراد خاص داده سپس بقیه آن را به تمام اهل مجلس نثار نمودند و چون مردم متفرق شدند مأمون به حضرت جواد علیه السلام گفت: اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن صید در حال احرام را که فرمودی بیان کنید؟

امام جواد علیه السلام فرمود: هرگاه صید را در خارج از حرم و از پرندگان کشته باشد بر کشته واجب است گوسفندی بکشد و اگر در حرم بوده کفاره دو برابر می شود و اگر جوجه را در غیر حرم بکشد باید بچه گوسفندی که از شیر گرفته شده باشد کفاره بدهد و چون در حرم نبوده قیمتی برای آن نیست و اگر در حرم کشته شود قیمت هم اضافه می شود و هرگاه صید غیر پرنده بوده در الاغ و شتر وحشی باید بدنه بدهد و اگر توانائی ندارد شصت فقیر را خوراک دهد و اگر توانائی آن را هم ندارد هیجده روز روزه بگیرد و اگر صید

گاو بود باید گاو بدهد و اگر توانائی نداشت سی مسکین را طعام بدهد و اگر آن را هم نتوانست نه روز روزه بگیرد و اگر صید آهو بود یک گوسفند بدهد اگر نداشت ده فقیر را اطعام می‌کند اگر توانائی آنرا هم نداشت سه روز روزه بگیرد و اگر در حرم بود تمام آنها دو برابر می‌شود و حق واجب است که باید ادا نماید اگر در احرام حج باشد در منی نحر کند و اگر در احرام عمره بود در مکه نحر می‌کند و به قیمت آن صدقه می‌دهد تا دو برابر شود و اگر روباهی هم بکشد یک گوسفند است و اگر کبوتری بکشد یک درهم صدقه بدهد یا برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نصف درهم است و در تخم آن یک چهارم درهم است و هرگاه اینها را از روی نادانی مرتکب شود چیزی بر او نیست مگر در صید که در آن فداء است حواه بداند یا نه، بخطا باشد یا عمد و اگر صغیر نابالغ مرتکب شود بر او چیزی نیست و اگر تکرار کند از کسانی است که خداوند در آخرت از او انتقام خواهد کشید و اگر راهنمایی کند دیگری را در صید کردن و بکشد صید را بر این راهنما فداء لازم آید و تکرار کننده به عقوبت اخروی گرفتار خواهد شد و شخص پشیمان عقوبت اخروی ندارد و اگر شب بخطا در لانه آنها را کشت چیزی بر او نیست و اگر عمدا باشد چه در روز و چه در شب باید فداء بدهد و مُحَرِّم به حج در منی و مُحَرِّم به عمره در مکه فداء بدهد.

مأمون امر کرد این مسائل را بنویسند پس تمام اهلیت خود را که میل به ازدواج نداشتند بخواند و گفت: آیا در میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟

گفتند: بخدا قسم قاضی هم قادر نبود جواب این مسائل را بدهد چه رسد

بما.

مأمون گفت: وای بر شما کار این خانواده از کار سایر مردم جداست آیا نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین با آنکه هر دو طفل و نابالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نابالغ بیعت نمی‌گیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیامبر ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمی‌کرد اما نمی‌دانید آنها از نسلی غیر از نسل دیگران هستند آخر آنها مانند اول آنها است

گفتند: ای امیر راست گفتی شما از ما بهتر می‌دانستی

آنگاه مأمون امر کرد بر حضرت جواد علیه السلام سه طبق از عطریات و زعفران نثار کنند که در میان آنها سبند املاک بود طبق اول را که اسناد بود بر وزراء و طبق دوم که زر و طلا بود بر بنی هاشم و طبق سوم که عطریات بود به سایر مردم دادند و همیشه حضرت جواد تا زمانی که مأمون زنده بود مورد احترام و تکریم بود و مأمون آن حضرت را تبراً و اولاد خود مقدم می‌داشت.^۱

اقسام روزه

﴿أَوْ كَفَّارَةً طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾

زهري روایت کرده که گفت: روزی خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام

رسیدم، فرمود: از کجا می‌آئی؟

عرض کردم: از مسجد.

پرسیدند: چه می‌کردید؟

گفتم: با جمعی از دوستان در مسأله‌ای مباحثه می‌کردیم رای اکثریت ما بر

این شد که غیر از روزه ماه رمضان روزه‌های دیگر واجب نیست.

فرمود. ای زهری اینطور نیست که تو می‌گوئی، روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجبست مثل روزه ماه رمضان و چهارده قسم آن اختیاری است اگر بخواهند می‌گیرند و اگر نخواهند افطار می‌کنند و ده قسم دیگر حرامست و سه قسم روزه اثن است و یکی روزه تادیب و روزه اباحه و روزه سفر و مریض است.

عرض کردم: فدایت شوم آنها را تفسیر می‌فرمائید؟

فرمود. روزه‌های واجب یکی روزه ماه رمضان است و دیگری روزه دو ماه متوالی بر آن کسی است که عمدا در ماه رمضان افطار کند و یکی دیگر روزه دو ماه متوالی در قتل غیر عمدی است برای کسی که بنده‌ای نیابد که آن را آزاد کند چونکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ﴾^۱ تا آنجائیکه می‌فرماید ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾^۲ و دو ماه روزه متوالی در کفاره طهار که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا﴾^۳ و روزه سه روز در کفاره قسم برای کسی که نتواند فقیران را خوراک بدهد ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾^۴ تمام اینها روزه متوالی است و متفرق نیست و روزه کسی که در حال احرام سر بتراشد واجبست زیرا می‌فرماید: ﴿أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾^۵ صاحب تقصیر مخیر است در آنکه یا قربانی نماید یا فدیة بدهد یا سه روز روزه بگیرد و دیگر روزه قربانی حج از برای کسیکه

۱ سوره نساء، آیه ۹۲

۲ سوره نساء، آیه ۹۲

۳ سوره مجادل، آیه ۴

۴ سوره مانده، آیه ۸۹

۵ سوره بقره، آیه ۱۹۶

تواند قربانی کند فرمود: ﴿فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾^۱ و روزه جزاء صید کردن واجب است چه می فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذَا بِأَلْفِ الْكُفَّةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾^۲ و حضرت فرمود ای زهری می دانی مراد از ﴿عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ چیست؟
عرض کردم: خیر.

فرمود: صید را قیمت می کنند پس از آن بهاء صید را با گندم مقایسه می کنند و ببینند با قیمت آن چند صاع^۲ گندم می دهند برای هر نصف صاع گندم یک روز روزه بعوض آن می گیرند و روزه نذر واجب است و همینطور روزه اعتکاف واجب است؛ و اما روزهای حرام روزه روز عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق و روزه در روزی که شک دارید که از رمضان است یا شعبان هم به آن امر شده و هم نهی شده و امر شده از آن جهت که روز آخر شعبان باشد و نهی شده چون معلوم نیست که از روز اول رمضان باشد.
خدمت حضرت عرض کردم: اگر کسی از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته باشد روزه یوم الشک را چگونه بگیرد؟

فرمود: نیت ماه شعبان می کند اگر ثابت شد رمضان است کفایت می کند و اگر شعبان بود ضرر ندارد.

حضورش عرض کردم: چطور روزه مستحب بجای روزه واجب کفایت می کند؟

۱. سورة مفره، آیه ۱۹۶
۲ هر صاع سه کیلو گرم است

فرمود: اگر کسی روزه بگیرد ماه رمضان را از روی استحباب و می داند که ماه رمضان است پس از آنکه دانست کفایت می کند از او زیرا واجب تعلق گرفته به همان ماه معین و روزه وصال نیز حرام است و روزه صمت و سکوت و روزه نذر برای رسیدن به عمل حرام و معصیت حرام است و روزه تمام سال و عمر حرام است. اما روزه ای که شخص مخیر است مثل روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و ایام البیض و روزه شش روز از ماه شوال متصل به عید فطر و روزه روز عرفة و روز عاشورا که در تمام اینها شخص مخیر است که بگیرد و یا افطار کند و اما روزه اذن، زن نمی تواند روزه مستحب بگیرد مگر به اذن شوهرش و همچنین بنده مگر به اذن مولایش و مهمان مگر به اذن میزبان و صاحبخانه چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس وارد شد به کسی روزه نگیرد مگر به اذن آنکس و اما روزه تادیب مثل روزه بچه که نزدیک بلوغ به او امر می شود روزه بدارد و واجب نیست و همینطور روزه کسی که به علت بیماری افطار نمود اول روز پس از آن خوب شد بقیه روز را امساک می کند یا مسافر بوده افطار کرده بود داخل شهر خودش می شود باید بقیه روز را امساک کند ولی واجب نیست و اما روزه مباح هر کس بخورد و بیاشامد از روی فراموشی و بدون عمد مباح فرموده خداوند روزه او را، و کفایت می کند روزه او و اما روزه مریض و مسافر عامه اختلاف کردند عده ای گفتند روزه بگیرند طایفه دیگر گفته اند افطار کنند و دسته ای هم گفته اند مخیر هستند در گرفتن و نگرفتن و ما اهل بیت می گوئیم هر دو باید افطار کنند پس اگر معصیت کرد و در سفر یا بیماری روزه گرفت باید قضاء آن را بجا آورد زیرا خداوند در این مورد می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا

أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ^۱»^۲

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيمَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَ
الْقُلَابَةَ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷)

۹۷- خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان دادن کارهای مردم
قرار داده است، و نیز ماه حرام و قربانی‌های نشان‌دار و بی‌نشان را قرار داد،
آن (احکام) به خاطر این است که بدانید که خداوند آنچه در آسمانها و زمین
است را می‌داند، و بدورستی که خداوند به هر چیزی داناست

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيمَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» می‌فرماید: مادامی که
کعبه پابرجاست و مردم حج بجا می‌آورند هلاک نمی‌شوند پس زمانی که
کعبه خراب شود و مردم حج را ترک کنند هلاک می‌گردند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ سُؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا
حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ هَآؤَ اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِيمٌ (۱۰۱)
فَدَسَّالَهَا قَوْمٌ مِنْ قِبَلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲)

۱۰۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی پرسید که اگر سرایتان
روشن شود ناراحت گردید، و اگر هنگام بارل شدن قرآن بر آن پرسید برای
شما روشن می‌شود. خداوند آنها را آمرزیده است، و خداوند آمرزنده و
مردبار است.

۱ سورة بقره آیه ۱۸۴

۲ تہذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۴، کافی، ج ۴، ص ۸۳، من لا یحضرہ الفقیہ، ج ۲، ص ۷۷،
بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۹، خصال صلوات، ج ۲، ص ۵۳۴

۱۰۲- گروهی از پیشینیان شما را آن پرسیدند، سپس بدان کافر شدند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: صفیه دختر عبدالمطلب پسری داشت که وعات کرد عمر او را ملاقات کرد و به او گفت گوشواره‌ات را بهوش همانا قرابت و پیوستگی و رحم بودن با پیامبر برای تو هیچ نفع و سودی نخواهد داشت.

گفت: ای پسر ختنه نشده و متعفن آیا گوشواره مرا دیدی؟ و گریان حضور پیامبر رفته و آنچه را که عمر گفته بود عرض کرد و بیرون رفت. پیامبر به وسیله منادی مردم را به مسجد احضار نمود همینکه مردم در مسجد جامع جمع شدند فرمود چگونه است حال کسانی که گمان کردند قرابت و بستگی و رحم بودن با من برای کسی نفعی ندارد؟ در صورتی که من در قیامت در مکان پسندیده‌ای ایستاده و خارج از ارحام را شفاعت می‌کنم چگونه از ارحام و بستگان خود شفاعت نمی‌نمایم و فرمود هم اکنون هر یک از شما که میل داشته باشد هویت پدران خود را بپرسد تا من جواب بگویم؟

مردی از جای خود برخاست و عرض کرد: پدر من کیست؟

فرمود: پدرت آن که تو ادعا و تصور می‌کنی نیست کنایه از آنکه زناراده هستی و مادرت تو را از زما به دنیا آورده و پدرت فلان کس است.

دیگری همین سؤال را نمود؟

فرمود: تو پسر پدرت هستی یعنی حلال زاده‌ای. آن‌گاه فرمود: باز چگونه است حال آنهایی که خیال می‌کنند که حویشی و قرابت با من نفع ندارد

عمر برخاست و گفت از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می‌برم مرا عفو کنید که خداوند شما را عفو فرماید و خداوند متعال این آیه را نازل کرد * یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ - تَا - ثُمَّ
أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ^۱

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ تَحِيْرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳)

۱۰۳ - خداوند هیچ حیوانی را به سوال بحیره و سائیه و وصیله و حام قرار

نداده است ولی کسانی که کفر ورزیده اند بر خدا دروغ می بیاورند و

بیشترشان نمی فهمند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾

مراد از «بحیره» این است که وقتی گوسفندی پنج شکم بجه به دنیا
می آورد بجه ششم را عرب جاهلیت «بحیره» می گفتند و آن را مخصوص
بت نگه می داشتند و آن حیوان را از آب و غذا مانع نمی شدند و هر جا که برای
آب و چرا می رفت آزاد بود.

﴿الْوَصِيْلَةَ﴾ به آن بره ای می گفتند که در شکم ششم گوسفند دو قلو به
دنیا می آمد، ماده آن را برای بت قرار می دادند و می گفتند که به برادرش رسید
و گوشت آن را بر زنان حرام می کردند.

﴿الْحَامِ﴾ به شتر نری می گفتند که جد در جد از یک شتر باشد و آن را
«حام» می گفتند و سوار آن شتر نمی شدند و مانع آب و چرای آن
نمی گردیدند و چیزی هم با آن حمل نمی کردند پس خداوند متعال این عمل
جاهلیت را به وسیله آیه فوق رد فرمود.^۲

۱ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۵ و ح ۹۳، ص ۲۱۹، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۰.

تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۳۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۹، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ
مُزِجُكُمْ جَمِيعاً فَبِئْسَ كُفُوراً تَفْعَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید، اگر شما هدایت

یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده ریانی به شما نمی‌رساند. نارگشت همه

شما به سوی خداست، پس شما را به آنچه که انجام می‌دهید، آگاه می‌کند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را اصلاح کنید و به دنبال عیب مردم
نباشید برای اینکه اگر شما خودتان را اصلاح کنید گمراهی مردم به شما
ضرری نمی‌رساند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ
ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ
مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ تَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اؤْتِيتُمْ لَا نَشْتَرِي
بِهِ نَفْساً وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكُفُّ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَيْمِينَ (۱۰۶)

فَإِنْ عَظِرَ عَلَىٰ أَتَاهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ
عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهِدْنَا أَوْ بَعْضُ شَهَادَتِهِمَا وَمَا عِنْدُنَا إِنْ إِذَا
لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷)

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَحَاوُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ
أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)

۱۰۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، هنگام وصیت، دو نفر عادل را برای گواهی حاضر کنید. اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما فرا رسید (شاهدی از مؤمنان پیدا نکردید) دو نفر از غیر هم‌دیان خود را شاهد وصیت بگیرید و اگر در شهادت آنها شک کردید، آنها را بعد از شمارش می‌دارید تا سوگند خورند که ما به هیچ وجه حاضر بیستیم حق را به چیز دیگری فروشم اگر چه در مورد حویشاوندان ما باشد، و ما شهادت الهی را پشاهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.

۱۰۷- پس اگر اطلاعی بدست آمد که آن دو شاهد مرتکب گناه شده‌اند (و حق را مخفی کرده‌اند)، دو شاهد دیگر از کسانی که به صیت نزدیک‌تر هستند به جای آن دو شاهد می‌گیرند، و آنها به خدا سوگند می‌خورند که شهادت ما از شهادت آن دو نفر به حق نزدیک‌تر است، و از حق تجاوز نکرده‌ایم، که اگر چنین کرده باشیم از ستمکاران خواهیم بود.

۱۰۸- این کار نزدیک‌تر است به اینکه شهادت به حق دهید، و یا از مردم بترسید (که دروغشان آشکار گردد) و سوگندهایی بعد از سوگندهای آنها بیایند، و از خداوند بپرهیزند، و بشوید و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خیانت همسفران

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾

این آیه درباره این بندی و این ابی ماریه که نصرانی بودند با مردی بنام

تمیم دارمی مسلمان نازل شده است که به قصد سفر بیرون رفتند، تمیم دارمی همراه خود خورجینی داشت که اموال خود را از جمله ظرفی طلایی و قلاده‌ای را در آن گذاشته بود، اموال مزبور را می‌برد تا در بعضی از بازارهای عرب بفروشد، تمیم در بین راه به مرض شدیدی دچار شد و چون احساس می‌کرد که احش فرا رسیده آنچه از اموال که همراه داشت به ابن بندی و اس ابی ماریه داد و سفارش کرد آنها را به ورثه‌اش برسانند، نامبردگان وقتی به مدینه برگشتند اموال را در حالی که ظرف طلا و قلاده را دزدیده بودند نزد ورثه آورده و ماجرا را شرح دادند، ورثه وقتی خورجین را باز کردند دیدند همه اموال هست جز ظرف طلا و قلاده، از آن دو نفر پرسیدند: آیا تمیم مرضش آن قدر طول کشید که محتاج فروش اموال خود شود؟

گفتند: نه، کسالتش جز چند روزی به طول نینجامید.

پرسیدند: آیا دزدها در سفر چیزی از اموالش ربودند؟

گفتند: نه.

پرسیدند: آیا داد و ستدی که در آن ضرر کرده باشد صورت داده است؟

گفتند: نه.

گفتند: ما گران‌بهاترین متاع او را که ظرفی طلاکاری و جواهرنشان و

قلاده‌ای قیمتی بود در بار و بینه او نمی‌بینیم.

آن دو نفر گفتند: ما نیز خبر نداریم، هر چه به ما سپرده بدون کم و کاست

به شما رساندیم.

ورثه تمیم آن دو نفر را به نزد رسول خدا ﷺ آورده و شکایت کردند

حضرت به ایشان فرمود: سوگند بخورید که شما این اموال را نبرده‌اید،

آنها نیز سوگند خوردند، حضرت رهایشان کرد. پس از چندی اولیای تمیم

ظرف و قلاده را در دست ایشان دیده و نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند یا رسول الله! به آنچه که از ابن بندى و ابن ابى ماریه میخواستیم دست یافتیم، و اینک معلوم کردیم که اموال مذکور در دست آنها است، رسول الله ﷺ منتظر شد تا از ناحیه خداوند متعال حکم این مسأله برسد، خدای متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.

تا اینجا خدای متعال شهادت اهل کتاب را تنها در امر وصیت آن هم در سفری که از اهل اسلام کسی یافت نشود معتبر دانسته سپس فرموده: ﴿فَأَصَابَتْكُمُ مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ﴾ تا اینجا شهادت آن دو نفر نصرانی و حکم رسول الله ﷺ را در باره قسم دادنشان تنفیذ می کند: ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا﴾ یعنی اگر معلوم شد که به دروغ سوگند خوردند: ﴿فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا﴾ یعنی دو نفر از اولیای میت که مدعی هستند ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَانِ﴾.

﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ﴾ به خدا سوگند می خورند که آنها به این ادعا سزاوارتر از آن دو تائی اولند و اینکه آن دو در سوگند خود دروغ گفته اند: ﴿لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ رسول خدا به اولیای تمیم فرمود تا مطابق دستوری که می دهد قسم بخورند آنها نیز قسم خوردند حضرت قلاده و ظرف طلا را از ابن بندى و ابن ابى ماریه گرفت و به

اولیای تمیم داد، ^۱ «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ»

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالَُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹)

۱۰۹ - (ار) روری (بترسید) که خدا پیامبران را جمع می کند، و به آنها

می فرماید (در برابر دعوتتان) چه پاسخی به شما داده شد؟ می گویند: ما به

چیزی آگاه نیستیم، تو از اسرار پنهان آگاه هستی

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ»

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: خداوند متعال در روز قیامت از انبیا

می پرسد که مردم بعد از شما با اوصیایتان چگونه رفتار کردند؟

انبیا در پاسخ می گویند: نمی دانیم بعد از ما چه کردند.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُتِدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكْلِمُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ نَبِيَّ إِسْرَافِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۳۲۲؛ کفای، ج ۷، ص ۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۸

۲ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ ناول الایمان الطاهره، ص ۱۶۷؛ کفای، ج ۸، ص ۳۳۸؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۱

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

۱۱۰- (بیاد بیاور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتی را که بر تو و مادرت عنایت کردم یاد کن، هنگامی که تو را با روح القدس قدرت بخشیدم، که در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می گفتی، و هنگامی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به فرمان من از گل، شکلی به صورت پرده می ساختی، و در آن می دمیدی و به فرمان من پرده های می شد، و کور مادر زاد و مبتلایان به مرض پستی را به فرمان من شفا می دادی، و هنگامی که مردگان را به فرمان من رسیده می کردی، و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو محفوظ داشتم در آن هنگام که برای آنان دلائل روشن آوردی، پس گروهی از کافران گفتند: همانا ایها جز سحر آشکار چیز دیگری نیست

۱۱۱- و (به خاطر بیاور) هنگامی که به خواربون وحی (الهام) کردم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ﴾ تا - وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿ این دو آیه از محکمات است.

إِذْ قَالَ الْخَوَارِجُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُزِيلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲)
قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَكَوْنُ عَلَيْهِ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ زَيِّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً
لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)
قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَرْسَلُهَا عَلَيْكُمْ مِنْ يَكْفُرُ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

۱۱۲- هنگامی که حواریون گفتند ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت
می تواند برای ما مائده‌ای از آسمان نازل کند؟! گفت از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

۱۱۳- گفتند: می خواهیم از آن بحوریم تا دل‌های ما مطمئن گردد، و بدانیم
که توبه ما راست گفته‌ای، و ما بر آن ارگواهان باشیم.

۱۱۴- عیسی بن مریم گفت: خداوند! پروردگار! از آسمان برای ما
مائده‌ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و سلسله آینده ما)
عیدی باشد، و نشانه‌ای از جانب تو، و به ما روری عنایت کن که توبه‌ترین
روری ده هستی.

۱۱۵- خداوند فرمود من آن را برای شما نازل می‌کنم، پس هر کس در شما
بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می‌کنم که هیچ یک از جهانیان را
آن گونه عذاب نکرده باشم.

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ
عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا
پروردگارت می تواند برای ما مائده‌ای از آسمان نازل کند؟!
عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

گفتند همچنانکه خداوند حکایت می‌کند: ﴿تُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنَّ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۰۷﴾ می خواهیم از آن بخوریم تا دل های ما مطمئن گردد، و بدانیم که توبه ما راست گفته ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ ﴿حدود ۱۱﴾ پروردگارا! از آسمان برای ما مائده ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آینده ما) عیدی باشد، و نشانه ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که تو بهترین روزی ده هستی.

پس خداوند در احتجاج با آنها فرمود: ﴿إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿من آن را برای شما نازل می کنم، پس هر کس از شما بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم.

می فرماید: سفره غذا برای آنها نازل می شد و آنها از آن غذا می خوردند و سیر می شدند سپس آن سفره به آسمان بالا می رفت. بزرگان و اشراف آنها گفتند: ما نمی گذاریم که اشخاص پست از آن غذا بخورند پس خداوند آن مائده را از میان آنها بالا برد و آنها را به صورت میمون و خوک مسخ نمود.^۱

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ لِلنَّاسِ اتِّجَادُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ شُبِّحَتَكَ مَا يُكَوْنُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا
مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ (۱۱۷)

۱۱۶- و هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم می‌فرماید ایا تو به مردم
گفتی که مرا و مادرم را به عنوان دو معبود به غیر خدا انتخاب کنید؟^{۱۴}
می‌گوید: مَرَّهًی تو، من چنین حقی ندارم آنچه را که سراسوار من بیست
بگویم، اگر چنین گفته باشم به تحقیق تو آن را می‌دانی، تو از آنچه در جان و
روح من است، آگاهی و من از آنچه در ذات توست آگاه هستم بدرستی که
تو از اسرار خبر داری.

۱۱۷- آنچه را که به من دستور داده بودی گفتم و چیز دیگری به آنها نگفتم.
(گفتم) خدایی را پرستید که پروردگار من و شماست و تا زمانی که در
میان آنها بودم گواهان بودم، پس وقتی که مرا از میانشان برگزفتی، تو خود
مراقشان بودی و تو بر همه چیز گواهی

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي
إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ لفظ آیه گذشته است و معنایش آینده می‌باشد یعنی
هنوز نگفته و به زودی می‌گوید، نصاری گمان می‌کنند که عیسی علیه السلام فرمود:
من و مادرم دو خدا غیر از آن خدا هستیم. چون روز قیامت شود خداوند
متعال نصاری و عیسی علیه السلام را جمع می‌کند و به عیسی علیه السلام می‌فرماید: ایا تو
گفته‌ای که نصاری تو و مادرت را به عنوان دو خدا قبول کنند، عیسی علیه السلام
می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ
فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ - تا - وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

این آیه دلیل بر آن است که عیسی علیه السلام آن حرفها را نگفته است.^۱

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَتَدْرَأُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذُكِّرَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ (۱۱۹)

۱۱۹ - خداوند فرمود این روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می‌رساند. برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر درختان آب نهرها جاری است، و در آن همیشگی خواهند بود، هم خداوند از آنها حسود است و هم آنها از خدا حسودند این است رستگاری بزرگ.

خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می‌کند

﴿هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾

ضمیمه از حضرت محمد باقر علیه السلام در معنی این آیه روایت کرده که آن حضرت فرمود: زمانی که روز قیامت شد مردم همه زنده شده برای حساب به عرصه محشر وارد می‌شوند و همگی در جد و جهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند، در عرصه محشر می‌ایستند و خداوند از بالای عرش چنان بر همه آنها احاطه پیدا می‌کند که قابل وصف نیست اولین صدائی که از مبادی به گوش می‌رسد و تمام خلایق می‌شنوند آنست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به اسم محمد بن عبد الله نبی قریشی عربی صدا می‌زنند و آن جناب پیش می‌آید تا اینکه در طرف راست عرش پروردگار توقف می‌نماید پس از آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را ندا می‌کنند و آن حضرت در طرف چپ عرش قرار می‌گیرد بعد امت پیامبر را صدا می‌زنند و در طرف چپ علی علیه السلام می‌ایستند سپس هر یک از انبیاء و امت آنها را ندا می‌دهند و در طرف چپ عرش می‌ایستند آنگاه

اول کسی را که در موقف سؤال حاضر می‌کنند قلم است که بصورت آدمی نزد عرش حاضر شده می‌ایستد.

خداوند تبارک و تعالی می‌گوید آیا در لوح آنچه را که به تو وحی و الهام شده نوشتی؟

قلم می‌گوید: بلی ای خداوند تو می‌دانی که آنچه به من وحی فرموده بودی در لوح نوشتم.

خداوند می‌فرماید: شاهد بر صدق ادعایت کیست؟

جواب می‌دهد: پروردگارا آیا غیر از ذات اقدس کسی بر اسرار اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد.

خطاب می‌رسد: با این حجت و بیانت رستگار شدی.

بعد از قلم لوح بصورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم می‌ایستد و خداوند به او می‌فرماید: آیا قلم آنچه که از وحی و الهام به او شده بود را بر تو نوشت؟

لوح می‌گوید: آری من آنها را به فرشته اسرافیل رساندم آنگاه اسرافیل خوانده می‌شود و آن هم بصورت آدمی پهلوی لوح و قلم می‌ایستد خداوند می‌فرماید آیا لوح آنچه را که قلم بر آن نوشته بود به تو رسانید؟

عرض می‌کند: بلی و من آن را به فرشته جبرئیل رساندم جبرئیل خوانده می‌شود و پیش می‌آید و در کنار اسرافیل می‌ایستد به او خطاب می‌شود که آیا اسرافیل آنچه را که باید به تو برساند رسانید؟

می‌گوید: بلی و آنها را به سوی پیامبران رسانیدم و تمام اوامر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیامبران یکی بعد از دیگری ابلاغ نمودم و آخرین آنها که وحی و حکمت و دانش و کتاب آسمانی قرآن را به وی رساندم محمد

بن عبد الله عربی قرشی حرمی حبیب و دوست بود.

حضرت یاقر علیه السلام فرمود: اول کسی را که از فرزندان آدم برای سؤال بخوانند محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است که خداوند به او جزا می دهد و در آن روز در محضر کبریائی پروردگار مقربتر و نزدیکتر از آن حضرت کسی نیست و خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا جبرئیل آنچه وحی شده بود به تو رساند و بسویت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟
گوید: بلی.

مجدداً می فرماید: گواه تو کیست؟

می گوید: ذات مقدس پروردگار شاهد و گواه است و نیز فرشتگان و نیکوکاران امت گواه و شاهدند که آنچه را به من وحی و ابلاغ شده به بندگان و افراد امت رسانده ام و ادای رسالت کرده ام و البته گواهی خودت کافی است، آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند و امت را برای گواهی رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند سپس می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا در میان امت بجای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را بپا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین به او مراجعه کنند و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین باشد؟

می گوید: بلی ای خداوند من علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وزیر و وصی و بهترین امت را در زمان زندگی ام به خلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را به اطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آنها بر این امر بیعت

گرفتم و آنها عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند.

آنگاه علی علیه السلام را می‌خوانند و خداوند به او می‌فرماید: آیا محمد صلی الله علیه و آله درباره تو به امت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آنها عهد و پیمان گرفت و تو را در زمان حیات خود نشانه هدایت خلق قرار داد و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؟

علی علیه السلام گوید: بلی ای پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله مرا جانشین خود نمود و در زمان حیاتش به خلافت نصب کرد ولی همینکه روح او را به سوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تمکین نکرده و کسی که مؤخر بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم مؤخر گذارند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند تا جائیکه ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند.

خداوند می‌فرماید: آیا بعد از خودت حجت و خلیفه‌ای در میان امت گذاشتی که رهنمای بندگان در روی زمین باشد و آنها را به سوی دین من هدایت و رهبری کند؟

می‌گوید: بلی ای پروردگار حسن فرزندم را که فرزند دختر پیامبرت بود در میان امت بجا گذاشتم.

لذا امام حسن علیه السلام را بخوانند و از او سؤالی را که از علی علیه السلام شده بود بنمایند و بعد از آن یک به یک امامان را خوانده و سؤال می‌فرمایند و هر کدام مانند حجت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت و دلیل می‌آورند و خداوند عذر آنها را

قبول فرموده و حجت و برهان آنها را می‌پذیرد و می‌فرماید این روزی است که سخنان و گفتار راست به راستگویان تفع می‌رساند؛ پس ضریس راوی حدیث گوید در اینجا فرمایشات حضرت باقر که بر او و بر پدران گرامی‌اش درود و صلوات باد، قطع شد (به پایان رسید).^۱



۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۹



مرکز تحقیقات و توسعه در علوم اسلامی